

معاونت تبلیغ
دانشگاه علوم پزشکی حوزه های علمیه

(۱۱) شاعر
دشنامه فن



گروه علمی فن رثاء مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ
تهیه و تنظیم: جعفر رواضی آشتیانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآورنده: درسنامه فن رتاب / گروه نویسندهان جعفر واضحی آشتیانی ... [و دیگران];
به سفارش گروه علمی فن رتاب، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ؛ تهیه و تنظیم معاونت تبلیغ و امور
فرهنگی حوزه‌های علمیه.
مشخصات نشر: قم: ذکری، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ج.

ISBN: 978 - 600 - 98642 - 6 - 31 - 16000 : :

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: گروه نویسندهان جعفر واضحی آشتیانی، محمد میرزا محمدی، سیداحمد میرداماد،
حمدیرضا گودرزی، صمد نظری.
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: مدیحه و مدیحه‌سرایی اهل بیت ^{علیهم السلام}

موضوع: Laudatory poetry of Ahli-beyt*

موضوع: مرثیه و مرثیه‌سرایی

موضوع: Elegiac poetry

شناسه افزوده: واضحی آشتیانی، جعفر، ۱۳۴۳ -

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ، گروه علمی فن رتاب
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی
رده بندی کنگره: LB ۲۶۱ / ۸ / ۱۳۹۷ / ۵۴ / ۰۷۹۷ / ۷۵۷

رده بندی دیجیتی: ۵۲۰۸۷۶۷

شماره کتابشناسی ملی:

د/سنامه

فن رثاء (۱)

گروه علمی فن رثاء

مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ



دورسname فن رثاء (۱)

تهیه و تنظیم: معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه
گروه نویسنده‌گان: جعفر واضحی آشتیانی، محمد میرزامحمدی،
سید احمد میرداماد، حمید رضا گودرزی و صمد نظری
به سفارش: مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ
ناشر: ذکری

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۳ - ۶ - ۹۸۶۴۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

مرکز پخش:

قم، جمکران، بلوار انتظار، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه،

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی

تلفن: ۰۲۵-۳۷۲۵۵۸۹۰ (داخلی ۴۵۴)

فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۵	۱. اقامه توحید و احیای امر ولایت
۱۶	۲. مرثیه خوانی در قرآن
۱۷	۳. بقای دین وزنده ماندن اسلام
۱۸	۴. تعظیم شعائر الهی
۱۹	۵. تقرب الى الله و تجلی ذکر الله
۱۹	۶. عمل به سنت نبوي ﷺ و سیره معصومین ﷺ
۱۹	۷. مودت اهل بیت ﷺ
۲۰	۸. احیای امر اهل بیت ﷺ
۲۱	۹. تربیت جامعه مهدوی ﷺ
۲۲	۱۰. تحصیل و ترویج معارف اهل بیت ﷺ
۲۳	۱۱. تربیت فرد و اجتماع
۲۴	۱۲. طهارت نفوس
۲۵	۱۳. احیای امر به معروف و نهی از منکر
۲۷	درس اول: کلیات
۲۷	اهداف درس
۲۷	۱. تعریف
۲۷	الف) رثاء و مرثیه در لغت
۲۷	ب) رثاء و مرثیه در اصطلاح
۲۸	ج) فن رثاء
۲۸	۲. اهمیت مرثیه خوانی

الف) از دیدگاه قرآن	۲۸
ب) از دیدگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۳۳
ج) از دیدگاه علماء و مراجع	۳۹
تمرین سبك ۱	۴۳
چکیده:	۴۳
سؤالات:	۴۳
 درس دوم: پیشینه تاریخی رثاء (۱)	۴۵
اهداف درس	۴۵
الف) سوگواری انبیاء <small>علیهم السلام</small>	۴۵
۱. حضرت آدم <small>علیه السلام</small> :	۴۵
۲. حضرت نوح <small>علیه السلام</small> :	۴۶
۳. حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> :	۴۸
۴. حضرت موسی <small>علیه السلام</small> :	۵۰
۵. پیامبر اکرم <small>علیه السلام</small> :	۵۲
تمرین سبك ۲	۵۳
چکیده	۵۵
سؤالات	۵۵
 درس سوم: پیشینه تاریخی رثاء (۲)	۵۷
اهداف درس	۵۷
ب) سوگواری معصومین <small>علیهم السلام</small> :	۵۷
۱. امام علی <small>علیه السلام</small> :	۵۷
۲. حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> :	۵۹
۳. امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> :	۶۱
۴. امام حسین <small>علیه السلام</small> :	۶۲
۵. امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> :	۶۲
۶. امام باقر <small>علیه السلام</small> :	۶۳
۷. امام صادق <small>علیه السلام</small> :	۶۴
۸. امام کاظم <small>علیه السلام</small> :	۶۵
۹. امام رضا <small>علیه السلام</small> :	۶۶
۱۰. امام زمان <small>علیه السلام</small> :	۶۷

۶۸.....	۱۱. حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۶۹.....	تمرین سبک ۳
۷۰	چکیده
۷۰	سوالات
۷۳	درس چهارم: عناصر ستایشگری
۷۳.....	اهداف درس
۷۳.....	نگاه اجمالی به عناصر ستایشگری
۷۴.....	عناصر ستایشگری
۷۴.....	(الف) ارکان
۷۴.....	۱. ارکان محتوایی
۷۵.....	۲. ارکان مهارتی
۷۶.....	ب) اصول
۷۶.....	۱. اصول محتوایی
۷۹.....	۲. اصول مهارتی
۸۳.....	ج) آداب و اخلاق
۸۴.....	د) آفات و آسیبها
۸۴.....	تمرین سبک ۴
۸۵.....	چکیده
۸۵.....	سوالات
۸۷	درس پنجم: ارکان محتوایی ستایشگری (۱)
۸۷.....	اهداف درس
۸۷.....	تعريف مقتل
۸۷.....	تقسیم بندی اعتباری مقاتل
۸۷.....	الف) مقاتل معتبر
۹۷.....	ب) مقاتل مشهور به ضعیف
۱۰۲.....	تمرین سبک ۵
۱۰۲.....	چکیده
۱۰۳.....	سوالات
۱۰۵	درس ششم: ارکان محتوایی ستایشگری (۲)

۱۰۵.....	اهداف درس.....
۱۰۵.....	۳. مقالات معاصر.....
۱۱۰.....	۴. تقسیم بندی محتوایی مقالات.....
۱۱۱.....	۵. انواع استفاده از مقتل.....
۱۱۱.....	(الف) زبان قال.....
۱۱۴.....	ب) زبان حال.....
۱۱۷.....	ج) نقل مسموع.....
۱۱۹.....	تمرین سبک ۶.....
۱۱۹.....	چکیده
۱۲۰.....	سوالات
۱۲۱.....	درس هفتم: ارکان محتوایی ستایشگری (۳)
۱۲۱.....	اهداف درس
۱۲۱.....	۳. شعر
۱۲۱.....	(الف) تعریف شعر (نظم).....
۱۲۲.....	ب) اصطلاحات.....
۱۲۳.....	ج) آرایه‌های ادبی و کاربرد آن: تشبيه، استعاره و.....
۱۲۷.....	د) قالبهای شعری.....
۱۳۲.....	ه) ویژگیهای شعر منتخب برای مجالس اهل بیت طیعت.....
۱۳۳.....	و) انواع شعر.....
۱۳۵.....	ز) منابع شعری
۱۳۷.....	تمرین سبک ۷.....
۱۳۸.....	چکیده
۱۳۸.....	سوالات
۱۳۹.....	درس هشتم: ارکان مهارتی ستایشگری (۱)
۱۳۹.....	اهداف درس
۱۳۹.....	ارکان مهارتی
۱۳۹.....	رکن مهارتی اول: صوت.....
۱۳۹.....	۱. کلیات
۱۳۹.....	(الف) اهمیت صوت
۱۴۰.....	ب) تعریف صوت و چگونگی ایجاد آن

۱۴۰	ج) اقسام صدا.....
۱۴۱	۲. صداسازی.....
۱۴۱	الف) ثمرات صداسازی:.....
۱۴۱	ب) مراحل صداسازی:.....
۱۴۲	ج) عوامل موثر در ارتقاء کیفیت صدا.....
۱۴۹	۳. عوامل مؤثر در زیباسازی صدا.....
۱۵۰	تمرین سبک.....۸
۱۵۰	چکیده
۱۵۱	سوالات
۱۵۳	درس نهم: ارکان مهارتی ستایشگری (۲)
۱۵۳	اهداف درس
۱۵۳	رکن مهارتی دوم: سبک
۱۵۳	الف) تعریف
۱۵۴	ب) روشهای یادگیری سبک
۱۵۷	ج) دستگاهها
۱۶۲	د) آوازها
۱۶۴	ه) معرفی چند سبک
۱۶۶	تمرین سبک.....۹
۱۶۷	چکیده
۱۶۷	سوالات
۱۶۹	درس دهم: ارکان مهارتی ستایشگری (۳)
۱۶۹	اهداف درس
۱۶۹	رکن مهارتی سوم: فنون اجرا
۱۷۰	اجرای مرثیه
۱۷۰	الف) آماده سازی متن مرثیه (فیش نویسی)
۱۷۰	۱. مراحل نوشتمن فیش مرثیه.....
۱۷۰	یک) شناسنامه فیش
۱۷۱	دو) حلقة اتصال از سخنرانی به مرثیه
۱۷۳	سه) مقدمه
۱۷۶	چهار) متن مرثیه (ذی المقدمه).....

۱۸۷.....	پنج) خاتمه (فرود و پایان)
۱۸۸.....	شش) ذکر منابع
۱۸۹.....	۲. نکات فیش نویسی
۱۸۹.....	۳. ملاک‌های بررسی فیش مرثیه
۱۸۹.....	۴. نمونه فیش مرثیه
۱۹۲.....	ب) مراحل اجرای مرثیه (چینش اجزای مرثیه)
۱۹۳.....	تمرین سبک ۱۰
۱۹۳.....	چکیده
۱۹۴.....	سؤالات
۱۹۵.....	درس یازدهم: ارگان مهارتی ستایشگری (۴)
۱۹۵.....	اهداف درس
۱۹۵.....	فنون اجرا
۱۹۵.....	ب) دعاخوانی
۱۹۵.....	اول: اصول
۱۹۶.....	دوم: مراحل
۲۰۰.....	سوم: انواع (ادعیه، زیارات و مناجات)
۲۰۰.....	تمرین دعاخوانی
۲۰۱.....	۱. دعای کمیل
۲۰۲.....	۲. دعای توسل
۲۰۳.....	۳. دعای ندبه
۲۰۴.....	۴. دعای عهد
۲۰۴.....	۵. زیارت عاشورا
۲۰۵.....	۶. حدیث کسae
۲۰۶.....	۷. زیارت جامعه کبیره
۲۰۷.....	تمرین سبک ۱۱
۲۰۷.....	چکیده
۲۰۸.....	سؤالات
۲۰۹.....	درس دوازدهم: آداب و آفات ستایشگری
۲۰۹.....	اهداف درس
۲۰۹.....	آداب و اخلاق ستایشگری

فهرست مطالب ۱۱

۲۰۹	۱. تعریف
۲۱۰	۲. اقسام
۲۱۴	آفات و آسیبهای ستایشگری
۲۱۴	۱. تعریف
۲۱۴	۲. اقسام
۲۱۷	تمرین سبک ۱۲
۲۱۸	چکیده
۲۱۸	سوالات
۲۱۹	معرفی اجمالی مقاتل
۲۱۹	از قرن اول تا قرن چهاردهم و معاصر
۲۱۹	قرن اول
۲۱۹	قرن دوم
۲۱۹	قرن سوم
۲۲۱	قرن چهارم
۲۲۲	قرن پنجم
۲۲۳	قرن ششم
۲۲۳	قرن هفتم
۲۲۳	قرن هشتم
۲۲۴	قرن نهم
۲۲۴	قرن دهم
۲۲۴	قرن یازدهم
۲۲۴	قرن دوازدهم
۲۲۴	قرن سیزدهم
۲۲۵	قرن چهاردهم
۲۲۶	معاصر
۲۲۷	فهرست منابع

پیشگفتار

یکی از نیازهای امروز جامعه تبلیغی کشور، بهره‌مندی از آموزش‌های مورد نیاز در عرصهٔ تبلیغ و مجهز شدن به انواع روش‌های کاربردی در فضای تبلیغی است؛ یکی از این آموزش‌ها که همواره مورد نیاز مبلغان و مروجان دینی بوده، «آموزش فن رثاء» است؛ چراکه تبلیغ دین و ترویج آموزه‌های دینی، با مرثیه‌خوانی و ذکر فضایل و مناقب ائمه هدی علیهم السلام عجین شده و بایستی سخنرانان و مبلغان دینی، در فن رثاء نیز تخصص لازم را داشته باشند.

علاوه بر این، توجه برخی از جوانان و علاقمندان به ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به این موضوع و قرار گرفتن آنان در سلک مذاهان و ذاکران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام، آسیب‌ها و تنش‌هایی در برخی موقع ایجاد کرده است. یک مبلغ دینی در مواجهه با این گونه افراد، بایستی تخصص حداقلی در این فن را داشته باشد تا هم بتواند از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کند و هم علاقمندان به مرثیه‌خوانی را راهنمایی کند. بنابراین، در این کتاب به موضوع «فن رثاء» می‌پردازیم و اجزای مختلف آن را در معرض استفاده مبلغان گرامی قرار می‌دهیم.

محمدحسن نبوی

معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه

مقدمه

حکمت اقتضانی می‌کند هر کاری هدفی در خور را به دنبال داشته باشد، به ویژه مرثیه‌خوانی با این سطح گسترش، دلیل محکم و منقن می‌طلبد. اهدافی که مرثیه‌خوانی دنبال می‌کند، گسترده و وسیع است؛ اما بنا به اصل رعایت اختصار، به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. اقامهٔ توحید و احیای امر ولایت

امامان معصوم، هادیان مردم به سمت خداوند و مسیر عبودیت‌اند و اراده خداوند متعال بدین تعلق گرفته است که هدایت خود را از طریق ایشان ارائه دهد: «وَجَعْلَنَا لَهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِنَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۱؛ «وَآتَانَ رَا پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کنند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادائی زکات را به آنها وحی کردیم و تنهای ما را عبادت می‌کردند.»

ذیل این آیه «ابی حمزه» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «یعنی الائمه مِنْ وُلَدِ فَاطِمَةَ اللَّهُ يُوحِي إِلَيْهِمْ بِالرُّوحِ فِي صُدُورِهِمْ، ثُمَّ ذَكَرَ مَا أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ: فِعْلُ الْخَيْرَاتِ؛ قصد می‌کند امامان از فرزندان فاطمه علیه السلام را که به وسیله فرشته روح در سینه‌های آنها نازل می‌شود. سپس قرآن یادآوری می‌کند آنچه را خداوند به واسطه آن ائمه را اکرام می‌کند سپس فرمود: انجام دادن خیرات (را به آنها نازل می‌کند)»

در زیارت جامعهٔ کبیره نیز خطاب به ایشان می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ

۱. انبیاء / ۷۳.

۲. البرهان، ج ۳، ص ۸۲۹.

الْدُّجَى وَ أَغْلَامُ التَّقْىٰ؛^۱ سلام بر پیشوایان هدایت‌گر؛ چراغهای فروزان در تاریکیها و نشانه‌های پرهیزکاری.^۲

از همین روست که امام صادق علیه السلام فرمایند: «تَحْنُنٌ وَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَأَهْلُ دِينِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا نَزَّلَ كِتَابُ اللَّهِ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْلَا تَمَا عُرِفَ اللَّهُ وَنَحْنُ وَرَثَةُ نَبِيِّ اللَّهِ وَعِتْرَتُهُ؛^۳ ما سرپرستان و متولیان امر خداوند و گنجینه علم خدا و ظرف وحی خدا و اهل دین خدائیم و بر ما کتاب خداوند نازل شده و به وسیله ما خداوند عبادت شده و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد و ما وارث و خاندان پیامبر خدائیم.» و نیز می‌فرمایند: «وَنَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَالذَّاغِعُونَ إِلَيْ سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ تَحْنُنُ الْأَدَلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَا تَمَا عُبِدَ اللَّهُ؛^۴ و ما عمل کنندگان به دستورات خدائیم و ما دعوت کنندگان به راه خدائیم. به وسیله ما خدا شناخته شده و به وسیله ما خداوند پرسش شده، ما راهنمایان بر خداوندیم و اگر ما نبودیم خدا پرسش نمی‌شد.»

پس راه اقامه توحید، طریق اهل بیت علیهم السلام است و با بیان احادیث و معارف عترت، راه هدایت برای مردم باز می‌شود و مذاحان و ستایشگران اهل بیت علیهم السلام با بیان معارف امامان معصوم و نزدیک کردن دلهای مردم به ایشان، در واقع حلقة وصل مردم با پرچمهای هدایت‌اند.

۲. مرثیه‌خوانی در قرآن

خداوند متعال در قرآن از انتقال معارف در بستر عاطفه استفاده کرده است. به عنوان نمونه به روایت قرآن مجید، پیش از رسالت حضرت ختمی مرتبت علیهم السلام، عده‌ای از موحدان و گروندگان به آیین مسیح در زمان پادشاهی ذونواس، آخرین پادشاه از طائفه «حمیر»، تنها به جرم حق پرستی، گروه گروه به گودال‌های آکنده از آتش افکنده شدند. قرآن مجید، داستان این جنایت تاریخی را در سوره مبارکه «بروج» آورده است.^۵

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

۳. توحید صدوق، ص ۱۵۲.

۴. بروج / ۴-۸.

همچنین، در بیان ماجرا حضرت یعقوب علیه السلام و فراق فرزندش یوسف علیه السلام، در سوره مبارکه یوسف آیاتی به مرثیه سرایی خداوند متعال در قرآن کریم اشاره دارد.^۱ خداوند متعال در این آیات با لحن و بیان خاصی، کشته شدن شهدای مؤمن اخود و نیز آه و اشک حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزندش را بیان کرده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مرثیه سرایی و ستایشگری اهل بیت علیهم السلام تأسی به سنت الهی در قرآن کریم است.

۳. بقای دین و زندگانی اسلام

اهل بیت علیهم السلام رکن اساسی دین هستند که عدم شناخت و یا جدایی از آنها به منزله نداشتن اسلام و دوری از آداب اسلامی است. عامه و خاصه به طرق مختلف نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِيمَانَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ هر کس بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

این حدیث دو طرف دارد؛ یک طرف آن اهمیت معرفت نسبت به امام است و طرف دیگر، جایگاه امام هر زمان در حفظ و بقای دین و روح عبودیت. پس نداشتن امام یا عدم شناخت او به منزله بازگشت به جاهلیت و دوری از اسلام است، و حقیقت دین با وجود امام زمان تحقق می‌یابد.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَانُ الدِّينِ وَنِيَّاطُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّاثِمِيَّ وَفَرْعُوْهُ السَّامِيَّ بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالرِّكَاةِ وَالصَّيَّامِ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَقِيرِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ التَّغُورِ وَالْأَطْرَافِ إِلَّا إِمَامٌ يَحْلِّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذْبُبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُؤْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ»^۳ امامت زمام دین و نظام مسلمانان و مصلحت و خیر دنیا و مایه عزت مؤمنان است. اصل رشد کننده اسلام و فرع بلند مرتبه آن است. نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فروانی غنایم، صدقه‌ها، روان شدن حدود و احکام و

۱. یوسف / ۸۵

۲. الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۲، ص ۲۵۲؛ تمام الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

پاسداری از مرزها و اطراف، به امام صورت اتمام پیدا می‌کند. امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود الهی را بربای می‌سازد و از دین خدا دفاع می‌کند، و با حکمت و پند نیکو و برهان رسا مردم را به راه پروردگار می‌خواند.»

بنابراین، اهل بیت علیه السلام عامل اصلی بقا و حفظ دین و حدود شریعت هستند و شناخت و انس با ایشان، به معنای رعایت حدود است و دوری از ایشان، دوری از حقیقت دین و مرزهای حکومت الهی. ستایشگری در همین راستا می‌تواند مردم را با حافظان و ناظمان دین و حدود الهی آشنا سازد.

۴. تعظیم شعائر الهی

خداؤنده متعال در قرآن کریم فرموده است: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ شَرَوِي الْقُلُوبِ»؛ (و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.« شعائر» جمع «شعیره» به معنی علامت و نشانه است. بنابراین «شعائر الله»؛ یعنی نشانه‌های پروردگار. به سخن دیگر، منظور از شعائر الله، هر آن چیزی است که انسان را به یاد خدا انداخته و دل را متوجه او گرداند.

مراسم حج یکی از این موارد است که قرآن کریم از آن و اجزایش با نام شعائر الهی یاد می‌کند. همان گونه که «صفا و مروه» نیز از شعائر الهی شمرده می‌شود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ». ^۱ بنابراین، تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، شعائر الهی بوده، بزرگداشت آن نشانه تقوای دله است.^۲

از آنجا که مجالس اهل بیت علیه السلام مجالس ذکر و یاد خدا، ترکیه، تعلیم معارف قرآن و عترت و رحمت و مغفرت الهی، از مصادیق بارز شعائر به شمار می‌روند. از این‌رو، ستایشگری اهل بیت علیه السلام که رکن اصلی این مجالس است، تعظیم شعائر الهی خواهد بود.

۱. حج / ۳۲

۲. بقره / ۱۵۸

۳. تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه ۱۵۸، سوره بقره.

۵. تقرب الى الله و تجلی ذکر الله

ذکر اهل بیت الله، ذکر خداست. با برپایی مجالس ذکر اهل بیت الله ذکر خداوند تحقق می‌باید. چنانچه ابی حمزة ثمالی الله می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ شِيعَتُنَا الرَّحْمَاءُ بَيْتُهُمُ الَّذِينَ إِذَا حَلَّنَا ذَكَرُوا اللَّهَ إِنَّ ذَكْرَنَا مِنْ ذَكْرِ اللَّهِ إِنَّ إِذَا ذَكَرْنَا ذَكْرَ اللَّهِ وَ إِذَا ذَكَرْنَا عَذْوَنَا ذَكْرَ الشَّيْطَانِ»^۱; شیعیان ما با یکدیگر مهربانند و چون تنها باشند، خدا را یاد کنند. همانا یاد ما یاد خداست؛ هرگاه ما یاد شویم، خدا یاد شده و چون دشمن ما یاد شود، شیطان یاد گشته.

۶. عمل به سنت نبوی الله و سیره معصومین الله

مرثیه سرایی و گریستن پیامبر الله بر مصائب فرزندانش، به ویژه سیدالشهدا الله در روایات بسیاری آمده است که به صورت مبسوط در درس‌های سه و چهار همین کتاب به آن پرداخته می‌شود.

۷. مودت اهل بیت الله

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى»؛ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز مودت نزدیکان [و اهل بیتم].» طبق روایات فراوانی که از محدثان و مفسران خاصه و عامه در مورد این آیه نقل شده است، ذوی القربای رسول خدا الله اهل بیت او؛ یعنی ائمه معصومین الله هستند. در «مستدرک الصحیحین» از امام سجاد الله نقل شده که وقتی امیر مؤمنان علی الله به شهادت رسیدند، امام حسن الله در میان مردم خطبه خواند که بخشی از آن چنین بود:

«وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ لِتَبَيِّهِ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً تَزِدُّ لَهُ فِيهَا حُسْنَا) فَاقْتَرَافُ الْحَسَنَةِ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۲; من از خاندانی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده و به

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۲؛ محب الدین طبری همین حدیث را در الذخائر، ص ۱۳۷ آورده، ابن حجر نیز در صواعق محرقة، ص ۱۰۱ آن را نقل کرده است.

پیامبرش فرموده است: بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز مودت نزدیکان [و اهل بیت]... منظور خداوند از اکتساب حسن، مودت ما اهل بیت است.»

امام صادق علیه السلام نیز به «مدرک بن زهیر» فرمود: «...رَحْمَ اللَّهُ أَمْرًا اجْتَرَ مَوْدَةَ النَّاسِ إِلَيْنَا؛^۱ رحمت کند خداوند شخصی را که مودت و دوستی مردم را به سمت ما می‌کشاند.»

ستایشگری اهل بیت علیه السلام نه تنها ابراز دوستی و مودت اهل بیت علیه السلام است؛ بلکه شامل فرمایش امام صادق علیه السلام نیز می‌شود؛ چراکه عطرا فشنی این مودت میان مردم و کشاندن دلهای آنها به سمت اهل بیت علیه السلام خواهد بود.

۸. احیای امر اهل بیت علیه السلام

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «رَحْمَ اللَّهُ عَنْدَأَحْيَا أَمْرَنَا؛^۲ رحمت خداوند بر بندهای که امر ما را احیا و زنده کند.» احیای امر اهل بیت علیه السلام عبارت است از زنده نگهداشتن تمام آنچه که در مسیر ترویج فرهنگ قرآن و عترت قرار داد.

امامان معصوم علیهم السلام نیز در روایات متعددی مصاديق امر را بیان کرده‌اند که رجوع به سخنان و سیره ایشان، از جمله آنهاست. مهم، چگونگی احیای این امر است؛ اینکه چگونه می‌توان امر آن بزرگواران را زنده کرد؟ سوالی است که راوی با عبارت: «فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ» از امام رضا علیه السلام پرسید و حضرت در پاسخ فرمودند: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيَعْلَمُهَا النَّاسُ؛^۳ (کسی که می‌خواهد فرهنگ ما را احیا کند) علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد.»

بدیهی است که مجالس اهل بیت علیه السلام از مصاديق مجالسی است که در آن معارف، علوم و فرهنگ اهل بیت علیه السلام برای مردم بیان می‌شود و امر ایشان احیا می‌گردد.

امام صادق علیه السلام از «فضیل» پرسیدند: وقتی دوز هم جمع می‌شوید، سخنان ما را برای یکدیگر نقل می‌کنید؟ او پاسخ داد: آری. امام به او فرمودند: «تِلْكَ الْمَجَالِسُ أَجْبَهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا؛^۴ ما آن

۱. بشارة المصطفى، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۷۶.

۳. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴. مصادقة الاخوان، ص ۳۲؛ قرب الاستاد، ص ۳۶.

مجالس را بسیار دوست داریم، پس [با آن مجالس] امر (و فرهنگ) ما را زنده کنید!» حضرت در ادامه فرمودند: «فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلَ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الْذِبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَكْثَرُ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ،^۱ کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش به اندازه پر مگسی اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را، اگرچه بیشتر از کف دریاها باشد، می‌آمرزد.»

پس نه تنها برپایی مجالس اهل بیت علیهم السلام نمونه‌ای از احیای امر ایشان است؛ بلکه سخنوری و ستایشگری اهل بیت علیهم السلام که در آن طرح معارف ایشان می‌شود، نمونه بارز دیگری از به شمار می‌رود.

۹. تربیت جامعه مهدوی علیهم السلام

رسیدن به جامعه مهدوی علیهم السلام و ورود به خیمه منتظران حضرت، با درک بلای معصومین علیهم السلام و همراهی در آن ممکن است. همان گونه که در دعای ندبه، منتظران حضرت مسیر خود تا خیمه امام علیهم السلام را با درک بلا و اشک بر مصائب اهل بیت علیهم السلام طی می‌کنند: «فَعَلَى الْأَطَابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، قُلْبِبِكُمُ الْبَأْكُونَ، وَإِيَّاهُمْ قُلْيَنْدُبُ النَّادِيُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلُثُنْدَرَفُ الدُّمُوعُ، وَلِيُضْرِغُ الصَّارِخُونَ، وَيَضِعُجُ الْقَاجُونَ؛^۲ پس با پاکان از خاندان محمد علیهم السلام و علی علیهم السلام، گریه کنندگان باید گریه کنند و بر آنها ندبه کنندگان باید ندبه نمایند. و برای مانند آنان باید اشکها بخاری شود و باید فریاد کنندگان فریاد بزنند و شیون کنندگان شیون کنند و خروشنندگان بخروشنند.»

این پیوند در نهضت امام حسین علیهم السلام به وضوح هرچه تمام قابل درک است، چنانچه در اعمال روز سوم شعبان، دعایی نقل شده است که خداوند را در آن به حق سید الشهداء علیهم السلام قسم می‌دهیم. از جمله اوصافی که در ابتدای دعا درباره ایشان آمده، چنین است: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ تَسْلِيهِ وَالشَّفَاءِ فِي ثُرَيْتِهِ وَالْفُورَ مَعَهُ فِي أُوْيَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عِنْرَتِهِ بَعْدَ قَاتِمِهِمْ وَغَيْرِتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْثَارَ وَيَثَارُوا الشَّارَ وَيُؤْضُنُوا الْجَبَارَ؛^۳ ائمه علیهم السلام از نسل اویند و تربت او شفاست و سعادت با اوست. در

۱. همان.

۲. المزار الكبير، ص ۵۷۸.

۳. مصبح المتهجد، ج ۲، ص ۸۲۶.

هنگام رجعتش پس از غیبت قائم، تا اینکه تقاصها را بخواهند و خونها را طلب کنند و خدارا راضی نمایند.»

پس ستایشگری می‌تواند به بروز جامعه‌ای در راستای تشکیل جامعه مهدوی، برای تربیت منتظران امام زمان علیه السلام بی‌انجامد.

۱۰. تحصیل و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام

تحصیل و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام از راههای گوناگون امکان‌پذیر است؛ مجالس مدح و مرثیه و بیان فضایل ایشان که سبب تنویر نفوس، پاکی و طهارت باطن می‌شود، بستری مناسب برای حصول معارف زلال اعتقادی، اخلاقی و فقهی را پدیدار می‌نماید.

امام سجاد علیه السلام در کوفه، پس از شهادت پدرش علیهم السلام خطاب به مردم کوفی فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا عَلَيْهِ بَنُّ الْحُسَيْنِ -الْمَذْبُوحُ بِشَطْ الْقُرَاطِ مِنْ غَيْرِ دَخْلٍ وَلَا تِرَاتٍ أَنَا أَبْنُ مَنِ اتَّهَمَ حَرِيمَةً وَسُلِّبَ نَعِيَّمَةً وَاتَّهَمَ مَالَهُ وَسُبِّيَ عِيَّالَهُ أَنَا أَبْنُ مَنْ قُتِّلَ صَبَرًا فَكَفَى بِذَلِكَ قَهْرًا^۱؛ ای مردم! آن کس که مرا شناخت، شناخته و آن کس که مرا نشناخت، خود را به او معرفی می‌کنم؛ من علی، پسر حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیهم السلام هستم. من پسر کسی هستم که در کنار فرات، بدون آنکه خونی را از او طلبکار باشند و خواستار قصاص شوند، او را سر بریدند. من پسر آن کسی هستم که حریم حرمت او را شکستند و مال او را به یغما بردنده و اهل بیت او را به اسیری گرفتند. من پسر آن کسی هستم که او را بدون دفاع کشتد و این افتخار (شهادت) ما را بس.»

يعنى حضرت نیز از بستر مرثیه سرایی برای شهید مظلوم کربلا علیهم السلام برای معرفی اهل بیت علیهم السلام و سپس بیان حقایق و معارف بهره بردنده.

در زیارت شریف جامعه کبیره نیز می‌خوانیم: «وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُ آثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ^۲؛ و مرا قرار دهد از کسانی که در پی آثار شما رفتند و سالک طریق شما بودند و

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵.

به رهبری شما هدایت یافتد» پس می‌توان از راه شناخت آثار اهل بیت علیهم السلام قطعاً به هدایت ایشان و هدایت الهی رسید.

۱۱. تربیت فرد و اجتماع

تربیت به معنای رشد و نمو، پرورش دادن، آموختن و مانند آن به کار می‌رود^۱ و در اصطلاح، همان رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ تمام نیروها و استعدادهای آدمی است. تربیت، ارائه نوعی زندگی است که با ساخت شخصیت انسان مطابق و مبتنی بر ارزش‌های معنوی باشد. استاد شهید مطهری رهنما تربیت را این گونه تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی که در شیء موجود می‌باشد.»^۲

تربیت فردی و اجتماعی انسانها در دین مبین اسلام، از اهمیت بالایی برخوردار است. از راههای تحقق تربیت، داشتن الگو و سرمشق است که دین مبین اسلام به این نیاز انسانها توجه داشته، الگوهایی مناسب و کامل جهت اقتدای مؤمنان برای تربیت فردی و اجتماعی ایشان قرار داده است.

امام هادی علیه السلام در مرحله اول، قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان بالاترین الگوی تربیتی معرفی می‌کند و می‌فرمایند: «.. فَأَوْلَ خَيْرٍ يَعْرَفُ تَحْقِيقَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَتَصْدِيقَهُ وَالْتَّمَاسِ شَهادَتِهِ عَلَيْهِ خَبْرُ وَرَدَةٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله وسالم وَجَدَ بِمَوْافِقَةِ الْكِتَابِ وَتَصْدِيقَهُ بَحِيثُ لَا تَخَالَفُهُ أَقَاوِيلُهُمْ حَيْثُ قَالَ عليه السلام أَنَّى مُخْلِفُ فِيْكُمُ الشَّقَلِينَ كِتَابُ اللَّهِ وَعَتَرْتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ تَضْلُّوا مَا تَمْسَكْتُمْ بِهِمَا وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ فَلَمَّا وَجَدْنَا شَوَاهِدَ هَذَا الْحَدِيثَ فِي كِتَابِ اللَّهِ نَصَّا مِثْلَ قَوْلِهِ جَلَّ وَعَزَّ: (إِنَّا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ اتَّنَعُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)؛^۳ نخستین خبری که حقانیت و صدق آن از قرآن به دست می‌آید و می‌توان کتاب خدا را بر آن گواه گرفت، حدیثی است که از پیامبر صلوات الله عليه وآله وسالم نقل شده و آن حدیث موافق قرآن و مورد تصدیق قرآن کریم است، به طوری

۱. لغتname دهخدا، ج ۱۳، ص ۵۵۰.

۲. تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۶۵، ص ۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰.

که اختلاف نظر در آن نیست؛ چراکه فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم را که هرگاه به آن تمسک جویید، گمراه نمی‌شود و این دو هیچ گاه از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ چراکه شواهد صدق این حدیث را در تصریح قرآن می‌یابیم که می‌فرماید: ولی و صاحب اختیار شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آوردنند؛ همان کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات را در حال رکوع می‌پردازند و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که به او ایمان آوردنند (اهل بیت^{علیهم السلام}) را ولی خود بگیرد، پیروز است؛ زیرا حزب خدا پیروز و سعادتمند است.»

بنابراین، معرفی اهل بیت^{علیهم السلام} به عنوان الگو و اسوه برای تمام افشار جامعه تربیت فردی و اجتماعی را در تمام زمینه‌های اخلاقی، عبادی، اجتماعی و مانند آن به همراه دارد. این مهم از طریق نشر معارف ایشان و ستایشگری اهل بیت^{علیهم السلام} تحقق می‌یابد.

۱۲. طهارت نفوس

از جمله اهداف ستایشگری و مرثیه سرایی، طهارت و پاکی نفوس است. ستایشگر علاوه بر اینکه موجبات غفران شرکت کنندگان در مجالس را بر اثر هموم قلبی شنوندگان بر مصائب اهل بیت^{علیهم السلام} و گریستان بر غربت ایشان فراهم می‌نماید، خود نیز مشمول رحمت خداوند شده، گناهانش آمرزیده می‌شود.

در کتاب «رجال کشی» از «زید شحام» نقل شده که گفته است: ما و گروهی از مردم کوفه در حضور امام صادق^{علیهم السلام} نشسته بودیم که «جعفر بن عفان» به حضور ایشان مشرف شد. امام وی را نزدیک خود جای داد و به او فرمود: ای جعفر! گفت: لیک! خدا مرا فدای تو کند. فرمود: به من این طور رسیده که تو خیلی خوب درباره امام حسین^{علیهم السلام} شعر می‌گویی! اعرض کرد: آری، فدایت شوم. فرمود: پس شعر بخوان! وقتی وی شعر خواند، امام صادق^{علیهم السلام} به قدری گریه کرد که اشک‌های آن حضرت بر گونه‌ها و محاسن مبارکش فرو ریخت و افرادی که حضور داشتند نیز گریان شدند.

سپس حضرت فرمودند: یا جَعْفُرُ وَ اللَّهُ لَقَدْ شَهِدَثُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ هَا هُنَا يَسْمَعُونَ قولَكَ فِي الْحُسَيْنِ طَلِيلًا وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْتَ أَوْ أَكْتَرُ وَ لَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ يَا جَعْفُرَ فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ يَأْسِرُهَا وَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلًا: یا جَعْفُرُ أَلَا أَزِيدُكَ قَوْلًا: نَعَمْ يَا سَيِّدِي، قَوْلًا: مَا مِنْ أَحَدٍ قَوْلًا فِي

الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَىٰ وَ أَبْكَىٰ يٰ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لِجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ^۱ ای جعفر! به خدا قسم ملانکه مقرب خدا شعر تورا که در اینجا برای امام حسین علیه السلام گفتی، شنیدند و بیشتر از ما گریه کردند. ای جعفر! خدا همین لحظه بهشت را بر تو واجب نمود و تورا آمرزید.

آنگاه فرمود: ای جعفر! آیا زیادتر از این برای تو بگوییم؟ عرض کرد: آری، ای مولای من!

فرمود: احدی نیست که درباره مصیبت امام حسین علیه السلام شعر بگویید و بخواند و گریه کند و دیگران را بگریاند، مگر اینکه خدا بهشت را بر او واجب می‌کند و او را می‌آمرزد.»

۱۳. احیای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان دو فریضه بزرگ الهی، از جمله اهداف نهضت پرشور حسینی در احیای احکام قرآن و سنت رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم بوده، همان گونه که امام حسین علیه السلام در وصیت به برادرش محمد حتفیه نوشته: «أَنَّى لَمْ أَخْرُجْ أَشِرَاً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا طَالِماً وَ إِنَّمَا خَرْجْتُ لِتَلْبِيَ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّيَّةٍ أَرِيدُ أَنْ آمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛^۲ من از روی سبک سری و گردنشی، و نیز برای ایجاد فساد و ستمگری دست به این قیام نزدم؛ بلکه برای اصلاح اوضاع امت جدم قیام کردم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.»

چنان که در مناجاتهای خویش با خداوند این گونه زمزمه می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ الْمُنْكَرَ؛^۳ خدایا! من امر به معروف و نهی از منکر را دوست دارم.»

بدون تردید رساندن پیام جاوید حضرت سید الشهداء علیه السلام و آگاهی بخشی از علل و انگیزه‌های نهضت حسینی علیه السلام که از جمله آنها امر به معروف و نهی از منکر و ایستادگی در مقابل ظلم و بیدادگری است، حقیقت معارف الهی و فروع دین را زنده نگه می‌دارد.

گروه علمی فن رثاء

مرکز آموزش‌های تخصصی تبلیغ

۱. رجال کشی، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

درس اول: کلیات

تعریف رثاء و مرثیه و فن رثاء || اهمیت مرثیه سرایی از دیدگاه
قرآن، اهل بیت علیه السلام، علماء و مراجع

اهداف درس

۱. ارائه تعریف رثاء، مرثیه و فن رثاء؛
۲. شناخت اهمیت مرثیه خوانی از منظر قرآن کریم؛
۳. آشنایی با جایگاه مرثیه خوانی در آینه روایات؛
۴. آشنایی با نظرات علماء و مراجع عظام در اهمیت مرثیه خوانی؛
۵. آموزش و آشنایی با یکی از سبکهای مرثیه خوانی.

۱. تعریف

الف) رثاء و مرثیه در لغت

«رثاء (بکسر راء) رَثَىٰ فُلَانٌ يَرْثِيَ رَثِيًّا وَ مَرْثِيَةٌ إِذَا بَكَاهَ بَعْدَ مَوْتِهِ؛^۱ گریستن بر موده {میت} و بر شمردن نیکوبی‌های او، گفتن شعر یا نثر درباره مرگ کسی با اظهار دلسوزی و تالم.»

ب) رثاء و مرثیه در اصطلاح

به شعر یا نثری که در فضایل، مناقب و مصائب ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاء خدا [به جهت

۱. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۰۳۲؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

احیای امر آنها،^۱ تعظیم شعائر الهی،^۲ توسل،^۳ اظهار مودت و محبت،^۴ بیان مظلومیت و برائت از دشمنان آنان] سروده یا خوانده شود، گفته می‌شود.

ج) فن رثاء

به مجموعه مهارتهایی که در اجرای شعر و نثر، به جهت تعمیق محبت اهل بیت الله^۰ و تأثیرگذاری بیشتر در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب، با صوت و سبک متناسب به کار گرفته می‌شود، فن رثاء گویند.

۲. اهمیت مرثیه خوانی

الف) از دیدگاه قرآن

قرآن به عنوان بزرگ‌ترین معجزه الهی، اهمیت تعظیم اهل بیت الله را لازم دانسته است که مرثیه نیز چون تعظیم اهل بیت الله است، می‌تواند مصدق و تأییدی بر آن باشد. آیه اول: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوْدَةُ فِي الْقُرْبَى»^۵؛ «بگو: به ازای رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر مودت نزدیکانم.»

توضیحات: در استدلال به این آیه شریفه، روشن شدن مفهوم دو تعبیر «المودة» و «القربی» لازم است

مودت: دو کلمه مودت و محبت، ولو در معنا به یکدیگر شباخت دارند؛ ولکن در بعضی از جهات با هم متفاوتند؛ مودت از «وَدٌ یوð» به معنای دوست داشتن بسیار که (نتیجه یا ثمرة آن، تسلیم شدن در مقابل آن فرد یا افراد است)^۶ است؛ یعنی عملاً این دوست داشتن را نشان دادن،

۱. قرب الاستناد، ص ۳۷، ح ۱۱۷.

۲. حجج / ۳۲: «ذلک و مَنْ يَعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ».

۳. مانده / ۳۵: «وَ اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...».

۴. سوری / ۲۳: «إِلَّا الْمَوْدَةُ فِي الْقُرْبَى».

۵. مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع آئین محبت است. (بیانات مقام معظم رهبری الله در دیدار با مدادhan اهل بیت، مورخ: ۶۹/۱۰/۱۷).

۶. سوری / ۲۳.

۷. نرم افزار نور الانوار ۳، لغتاتمه فرهنگ ابجدی، ص ۲۱۱ و لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۳.

نه فقط دوست داشتن زبانی یا حتی قلبی؛ ولی محبت، از «حبٰ يحبُ» به معنای دوست داشتن است.^۱

در آیه شریفه قرآن نفرمود: «الا المحبة في القربى» که صرف دوست داشتن و علاقه به اقربای حضرت واجب باشد؛ بلکه فرمود: «الا المودة في القربى»؛ یعنی واجب است مسلمین نسبت به اقربای پیامبر ﷺ علاقه شدید داشته باشند، به طوری که تسلیم امر آنها شوند. کما اینکه در جای دیگر شیوه به همین معنا را بیان فرموده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَخَذِّلَ إِلَيْ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲ که با توجه به اینکه «من اجر» نکره در سیاق نفی است، افاده عموم می‌کند و مراد آیه آن است که پیامبر ﷺ هیچ چیزی نمی‌خواهد، مگر اینکه اتخاذ سبیل الى رب بر شما لازم است و این دقیقاً مثل کلمه «اجراً» در آیه مودت می‌باشد، ولذا مودت اقرباً و اتخاذ سبیل رب، لازم است یکی باشند؛ والا دو آیه با یکدیگر جمع نمی‌شوند و این خود شاهد است بر اینکه مودت، محبت همراه با اطاعت و عمل است؛ یعنی همان اتخاذ سبیل الهی.

قربی: به معنای خویشان یا نزدیکان است. برای مشخص کردن مصاديق و موارد قربی چند راه وجود دارد. از جمله: مراجعه به خود قرآن یا روایات و یا عرف. در صورتی که قرآن یا حدیث موارد و مصاديق را مشخص کنند، باید به همان اکتفا کرد؛ ولی اگر معین نکنند، به عرف رجوع می‌شود.

عرف شش گروه را مصدق نزدیکان می‌داند: همسر و فرزند، پدر و مادر، بزرادر و خواهر، در آن صورت باید مسلمین تسلیم امر این شش گروه از اقربای رسول الله ﷺ می‌شدند. ولو قرآن مصاديق قربی را مشخص نفرموده؛ اما در روایات اهل بیت ﷺ مشخص گردیده است، به طوری که از جمله موارد متفق علیه بین بزرگان عامه و خاصه، همین مورد؛ یعنی مراد از قربی در آیه شریفه است که در کتب مختلف روایی نقل گردیده، از جمله:

۱. از امام علی بن الحسین ؑ نقل شده است: وقتی امیر مؤمنان علی ؑ به شهادت رسید، حسن بن علی ؑ در میان مردم خطبه خواند که بخشی از آن این بود: «أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ

۱. همان، ص ۱۶۳؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۹۳.

۲ فرقان/۵۷: «بگو (ای پیامبر): من از شما امت مزد رسالت نمی‌خواهم. اجر من همین بس که هر که بخواهد (از پس من) راهی به سوی خدای خود پیش گیرد.»

افتراض الله مودتهم على كل مسلم فقال تبارك وتعالى لنبيه ﷺ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا
الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتِرِفْ حَسَنَةً نَزِدُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»^۱ فاقتراح الحسنة مودتنا اهل البيت؛^۲
من از خاندانی هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش
فرموده: بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن
نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می‌افزاییم، پس منظور خداوند از
اكتساب حسنة مودت ما اهل بیت است.»

۲. مرحوم طبرسی رحمه الله مفسر معروف از «شواهد التنزيل» حاکم حسکانی که از مفسران و محدثان
معروف اهل سنت است، از «ابی امامه باهله» چنین نقل می‌کند که: پیامبر اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم می‌فرمایند:
«إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَشْجَارِ شَتَّىٰ وَخَلَقَنِي وَعَلَيَا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلَيِّ فِزْعُهَا [وَ
فاطمة رض لقاها] وَالْحُسْنَى وَالْخَيْرَى شَمَائِرُهَا، وَأَشْتَاغُهَا أَوْرَاقُهَا، فَمَنْ تَعْلَقَ بِعُضُنِّ مِنْ أَغْصَانِهَا
نَجَاءَ، وَمَنْ زَاغَ هَوَىٰ، وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ،
حتی یصیر كالشن البالی، ثم لم یذیرك محبتنا إلا كبه الله على مثغرته في الشار، ثم تلا: (قُلْ لَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ)»^۳ خداوند انبیاء را از درختان مختلفی آفرید؛ ولی من و
علی رض را از درخت واحدی خلق کرد. من اصل آن درختم وعلى رض شاخه (وفاطمه رض موجب
باروری) آن، و حسن و حسین رض میوه‌های آن، و شیعیان ما برگهای آن، پس هر کس شاخه‌ای از
شاخه‌های آن را بگیرد، نجات یابد، و هر کس از آن منحرف گردد، به هلاکت رسد.

سپس افروزد: اگر کسی خدا را در میان صفا و مروه هزار سال، و سپس هزار سال، و از آن پس
هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه شود؛ اما محبت ما را درک نکند، خداوند او را با
صورت در آتش می‌افکند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: بگو: من هیچ پاداشی از شما
بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم.»

کیفیت استدلال به آیه: از آنجا که اقامه عزا و مرثیه خوانی از مصاديق و موارد مودت و محبت
می‌باشد، بنابراین، آیه شریفه شامل مرثیه خوانی نیز می‌شود.

۱. شوری / ۲۳.

۲. امامی شیخ طوسی، ص ۲۶۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۱، ح ۴.

۳. مجتمع الیان، ج ۹، ص ۲۹؛ شواهد التنزيل لقواعد التفصیل، ج ۲، ص ۲۰۳.

آیه دوم: «وَمَنْ يَعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱؛ «وَهُرَّ كُسْ نَشَانَهُهَايِ خَدَارَا بَزَرْگَ دَارَد، در حَقِيقَت آن [حاکی] از پاکی دلهاست.»

تعظیم به معنی بزرگداشت و احترام است و شعائر الله به معنی نشانه‌های پروردگار. این آیه ولو پیرامون اعمال حج و در جواب مسلمانانی است که انجام بعضی اعمال و تکالیف مثل قربانی در منا یا سعی بین صفا و مروه برایشان توجیه عقلی و منطقی نداشت و قرآن با نزول این آیه فرمود که عمل به تکالیف حج از باب تعظیم شعائر است؛ لکن از آنجا که آیات نورانی قرآن مربوط به زمان خاص یا موضوع خاصی نیست؛ بلکه قانون کلی وضع می‌کند (کما اینکه ذکر مَنْ مَوْصُولَه در ابتدای آیه نیز شاهد بر کلی بودن مفهوم آیه می‌باشد)، لذا عمومیت مفهوم آیه این است که تمام آنچه در برنامه‌های دین وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد، شعائر الهی بوده، بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست و از آنجا که مراسم عزاداری، مرثیه خوانی و توسل نیز از نشانه‌ها و شعائر الهی است، پس امر به زنده نگهداشتن آن شده، کما اینکه در روایات موصومین للهم لا نیز اقامه عزا از بالاترین و بزرگ‌ترین مصادیق تقوای شمرده شده است.

آیه سوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا أَنْقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِذُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

آیه مذکور سه چیز را برای رسیدن به رستگاری ضروری می‌داند:

الف) داشتن تقوا؛ ب) یافتن وسیله تقرب؛ ج) تلاش در راه خدا.

بنا بر نقل لغویین؛ کلمه وسیله در آیه چند معنا دارد. از جمله به معنای درجه یا منزلت نزد سلطان است؛ ولی معروف‌ترین معنای آن «القُرْبَةُ وَ الْوَصْلَةُ» است؛ یعنی آنچه با آن تقرب حاصل شود^۳ یا هر چیزی که باعث نزدیک شدن به چیز دیگر می‌شود^۴؛ و یا به عبارت روشن‌تر، به معنای واسطه یا رابطه می‌باشد.

۱. حج / ۳۲.

۲. مانده / ۳۵.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۸؛ تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۷۴.

۴. وسیله در کتب لغت به معانی دیگری نیز آمده است که منصرف از این آیه است.

با توجه به این معنا، قرآن می‌فرماید که برای تقرب به خداوند رابطه یا واسطه‌ای پیدا کنید و از آنجا که برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام یکی از وسایط و وسائل تقرب به حساب می‌آید، بنابراین، مشمول عموم و اطلاق وسیله در آیه می‌شود.

البته قابل ذکر است که خود اهل بیت علیهم السلام نیز یکی از وسایل و وسایط می‌باشند. کما اینکه در روایات زیادی تصریح شده است. از جمله روایتی که مرحوم فیض کاشانی علیه السلام نقل می‌کند که: پیامبر صلوات الله علیہ و سلیمانة و سلیمانة علیہ السلام فرمودند: «هُمُ الْعَرُوْةُ الْوَثُقَىٰ وَ الْوَسِيْلَةُ إِلَى اللَّهِ؛^۱ ایشان (اهل بیتم) ریسمان محکم و واسطه تقرب به خدایند.»

و یا آنچه در تفسیر قمی، ذیل همین آیه شریفه آمده است که امام فرمودند: «یعنی تقربوا الیه بالامام؛^۲ به وسیله امام به درگاه او تقرب بجویید.» و یا روایتی که از ابن شهرآشوب نقل شده که گفت: امیر المؤمنین علیهم السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «أَنَا وَسِيلَتُهُ؛^۳ من وسیله خدای تعالیٰ.» آیه چهارم: «وَذَكْرُهُمْ يَلِيْمُ اللَّهَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ؛^۴ «روزهای خدارا به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شخص صبور و سپاسگزاری عربتهاست.»

ایام الله در آیه شریفه اشاره به روزهای سرنوشت ساز و مهم در زندگی انسانها است که به خاطر عظمت آن روزها به نام الله اضافه شده‌اند. پیامبر صلوات الله علیہ و سلیمانة و سلیمانة علیہ السلام می‌فرمایند: «ایام الله نعمائه و بلائه بیلاه سبحانه؛^۵ روزهای خدا همان نعمتهاي الهی و آزمایشهاي او به وسیله بلاهای اوست.» اینکه قرآن به رسولش دستور می‌دهد که روزهای الهی را به آنان یادآوری کن (ذکرهم) برای آن است که یادآوری روزهای بزرگ (اعم از پیروزی‌ها یا روزهای سخت و طاقت‌فرسا) نقش مهم و مؤثری در بیداری و هشیاری ملت‌ها دارد و با الهام از همین پیام آسمانی است که بزرگداشت و تعظیم روزهای بزرگ در تاریخ اسلام مورد توجه بوده است و هر سال برای تجدید خاطره‌ها در روزهای معین، مراقب برگزار می‌گردد و از آنجایی که یکی از مهم‌ترین روزهایی که مسلمین،

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۹۲؛ به نقل از تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۸.

۳. همان؛ به نقل از المناقب، ج ۳، ص ۷۵.

۴. ابراهیم / ۵.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۲۶؛ به نقل از تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۷۶.

مخصوصاً شیعیان، یاد خدا کرده و با یاد اولیای خدا، به ذکر الهی می‌پردازند، روزهای شهادت یا ولادت ائمه اطهار علیهم السلام است. آیه شریفه از این جهت دلالت بر اقامه عزاداری و مجالس توسل به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام دارد.

ب) از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

روایاتی که اهمیت توسل و عزاداری از آنها استفاده می‌شود، سه دسته‌اند:

الف) روایاتی که ثواب و ارزش بکاء و مرثیه خوانی را بیان می‌کنند:

۱. «عَنْ الْكُمِيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهْلِ قَالَ دَحْلُثٌ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیهم السلام
قَالَ: ... مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِيهِ مَاءً وَلَوْ قَدْرٍ مِثْلُ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ إِلَّا
بَتَّى اللَّهُ لَهُ بَيْتَنَا فِي الْجَنَّةِ وَجَعَلَ ذَلِكَ الدَّمْعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ؛^۱ کمیت می‌گوید: خدمت
امام باقر علیهم السلام رسیدم، ایشان به من فرمودند: ... هیچ کسی نیست که به یاد [مصیت‌های] ما بیفتند یا
نzd او از [مصیت‌های] ما یاد شود و به [این خاطر] از چشمش اشکی، ولو به اندازه بال پشه‌ای
خارج شود، مگر اینکه خدای تعالی برایش در بهشت خانه‌ای را بنا می‌کند و این اشک را سپری
بین او و آتش جهنم قرار می‌دهد.»؛

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرِ عَنِ الصَّادِقِ علیهم السلام عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام:
أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا أَشْتَغِبَ؛^۲ ابوبصیر از امام صادق علیهم السلام و او از پدران
بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که امام حسین علیهم السلام فرمودند: من کشته اشکها هستم. هیچ مؤمنی از من
یاد نمی‌کند، مگر اینکه اشکش جاری می‌شود.»؛

۳. «عَنْ فُضَيْلِ بْنِ زَيْدٍ وَفَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهم السلام قَالَ: مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاقَدَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ
اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ؛^۳ فضیل از فضاله، از امام صادق علیهم السلام نقل می‌کند که فرمودند: هر کسی
نzd از ما یاد شود و (به خاطر مصیت‌های ما) اشکش سرازیر شود، خداوند صورتش را بر آتش
جهنم حرام می‌کند.»؛

۱. کفاية الاثر فی النص علی الانہمة الانہی عشر، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۱.

۲. امالي صدوق، مجلس ۲۸، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

۳. کامل الزیارات، باب ۳۲، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸.

۴. «عَنْ أَبَابِنِ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَفْسُ الْتَّهْمُومِ لِظُلْمِنَا شَسِيبُ وَهُمْ لَنَا عِبَادَةٌ وَكِئْمَانُ سِرَّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يَحِبُّ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالْذَّهَبِ؛^۱ أَبَابِنْ تَغْلِبَ مَىْ گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس به خاطر ظلمی که بر ما [وارد شده] غمگین باشد، نفسش تسیبیح [خداؤند] و غمگین شدنش عبادت و پوشاندن اسرار ما [از دشمنان] جهاد در راه خدا محسوب می شود. سپس فرمودند: لازم است این حدیث با طلا نوشته شود.»^۲

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَحِيمُ اللَّهُ شَيَعْتَنَا شَيَعْتَنَا وَاللَّهُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ وَاللَّهُ شَرَكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ طُولَ الْخَزْنِ وَالْحَسْرَةِ؛^۳ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند شیعیان ما را رحمت کند. به خدا قسم! شیعیان ما همان مؤمنان واقعی هستند. به خدا قسم! آنها با غم و حسرت زیاد، خود را در مصیبتهای ما شریک می سازند.»^۴

۶. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانِ عَنْ رَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْكُوفَيْنِ قَدْ خَلَ جَعْفُرُ بْنُ عَفَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَرَبَهُ وَأَذْنَاهُ ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفُرًا قَالَ: لَبَّيْكَ، جَعَلْنَى اللَّهُ فِدَاكَ! قَالَ: بِتَأْغِيْنِ أَنْكَ تَقُولُ الشَّغْرَفِيِّ الْحُسَيْنِ وَتُحْيِيْدَ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، جَعَلْنَى اللَّهُ فِدَاكَ! فَقَالَ: قُلْ فَأَنْشَدْهُ طَلاقَ فَبَكَى وَمَنْ حَوْلَهُ حَتَّى صَارَتِ الدُّمُوعُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِحِيَتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا جَعْفُرًا وَاللَّهُ لَقَدْ شَهِدَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ هَا هُنَّا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ طَلاقَ وَلَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَيْنَا أَوْ أَكْتَفَرْ وَلَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ. يَا جَعْفُرًا فِي سَاعَتِهِ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ. فَقَالَ: يَا جَعْفُرًا أَلَا أَرِيدُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ طَلاقَ شَغْرًا قَبَكَى وَأَبَكَى يَهٖ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَغَفَرَ لَهُ؛^۵ زید شحام می گوید: با گروهی از مردم کوفه نزد امام صادق علیه السلام بودیم که جعفر بن عفان وارد شد. حضرت او را نزدیک خود جای داد و فرمود: ای جعفر! عرض کرد: در خدمتم، جان من به فدای شما! حضرت فرمود: شنیده ام تو در مورد (امام) حسین علیه السلام خوب شعر می گویی. جعفر عرض کرد: بله، جانم به فدایت! حضرت فرمود: آن را بخوان. جعفر درباره امام حسین علیه السلام خواند، پس حضرت و اطرافیانش گریستند، به

۱. امالی مفید، مجلس ۴۰، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷.

۲. ال لهوف، ص ۱۳۹؛ ثواب اعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۱۷.

۳. رجال کشی مع تعلیقات میرداماد، ج ۲، ص ۵۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

طوری که اشک بر صورت و محسن حضرت جاری شد. بعد فرمود: ای جعفر! به خدا قسم که ملانکه الهی و مقرب اینجا حاضر شدند و کلام تو در مورد (امام) حسین^{علیه السلام} را شنیدند و هر آینه همان طور که ما گریه کردیم؛ بلکه بیشتر از ما گریه کردند.

ای جعفر! پروردگار عالم همین الان بهشت را بر تو واجب کرد و گناهانت را آمرزید. پس فرمود: ای جعفر! می خواهی بیشتر بگوییم؟ عرض کرد: بله ای مولای من! حضرت فرمودند: هر کس درباره امام حسین^{علیه السلام} شعری بگوید و بگرید و با آن شعر بگریاند، خدا هم بهشت را بر او واجب می کند و هم گناهانت را می آمرزد.»

ب) روایاتی که امر، سفارش یا تشویق به تشکیل جلسه و هیئت مذهبی و حضور فعال در آنها می کنند:

۱. «عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ لِفَضَيْلٍ تَجْلِسُونَ وَثَدْلُونَ قَالَ نَعَمْ جَعْلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَجْبَهَا فَأَخْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ فَرَحِمْ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا يَا فَضَيْلُ مَنْ ذَكَرْتَ أَوْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَاتَ أَكْثَرَ مِنْ زَيْدِ الْبَخْرِ؛^۱ بکر بن محمد ازدی می گوید: امام صادق^{علیه السلام} به فضیل فرمودند: ای فضیل! آیا دور هم می نشینید و احادیث [ما را] نقل می کنید؟ عرض کرد: بله، فدایت شوم! حضرت فرمود: من این جلسات را دوست می دارم. پس ای فضیل! امر (معارف) ما را زنده نگهدارید که رحمت خدا بر کسی که امر ما را زنده می کند. ای فضیل! هر کس [از مصائب] ما یاد کند، یا نزدش از [المصائب] ما یاد شود و از چشمش به اندازه بال مگسی اشک جاری شود، خدا گناهانت را می آمرزد، اگرچه از کف روی آب دریاها بیشتر باشد.»^۲

۲. «عَنْ عَلَيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَى بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ الرَّضَا^{علیه السلام}: مَنْ شَذَّرَ مُصَابَنَا وَ بَكَى لِمَا ازْتَكَبَ مِنَاهَا كَانَ مَعَتَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ذَكَرَ بِمُصَابَنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبَكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبَكِي الْعَيْنُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَعْيَا فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمْتَ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^۱ علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش و او از امام رضا^{علیه السلام} نقل کرده که حضرت رضا^{علیه السلام}

۱. قرب الاسناد، ص ۳۶، ح ۱۱۷؛ وسائل الشيعة، ج ۱۲، باب ۱۰، ح ۱.

۲. امالی صدوق، مجلس ۱۷، ح ۴، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

فرمودند: هر کس مصائب ما را یاد کند و به خاطر آن بگرید، روز قیامت در درجات ما، همراه با ما خواهد بود. و کسی که مصائب ما را یاد کند، پس گریه کند و دیگران را بگریاند، در روزی که چشمها گریان است، چشمش گریان نخواهد بود. و هر کس در مجلسی که امر [ولايت] ما در آن مجلس زنده می شود، بنشیند، در روزی که دلها می میرند، دل او نخواهد مرد.»^۱

۳. «عَنْ مَالِكِ الْجُهْنَىٰ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَينَ لِيَوْمٍ عَاشُورَةً حَتَّىٰ يَظْلِلَ عِنْدَهُ تَابِكَاً لَّتِي اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُشَوَّابٌ أَلْفٌ حَجَّةٌ وَأَلْفٌ عُمْرَةٌ وَأَلْفٌ أَلْفٌ غَرْوَةٌ وَشَوَّابٌ كُلُّ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَغَرْوَةٍ كَشَوَّابٌ مَّنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ وَغَرَّاً مَّعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِيَّيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اجْمَعِينَ. قَالَ: قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! فَمَا لِمَنْ كَانَ فِي بَعْدِ الْبِلَادِ وَأَقْاصِيهَا وَلَمْ يُمْكِنْهُ الْمَسِيرُ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. قَالَ لِيَوْمِهِ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ أَوْ صَعَدَ سَطْحًا مُرْتَفِعًا فِي دَارِهِ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ السَّلَامَ وَاجْتَهَدَ عَلَىٰ فَاتِّلِهِ بِالْدُّعَاءِ وَصَلَّى بَعْدَهُ رَكْعَتَيْنِ يَفْعُلُ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ الرَّوَالِ ثُمَّ لَيَتَدْبِ الْحُسَينَ لِيَوْمٍ وَيَتَكَبِّرُهُ وَيَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَيُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزِعِ عَلَيْهِ وَيَتَلَاقُونَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبَيْوتِ وَلَيُعَزِّزَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَينِ لِيَوْمٍ فَاتَّا ضَامِنٌ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ هَذَا الشَّوَّابِ. قَلَّتْ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! وَأَنْتَ الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ وَالرَّاعِيمُ بِهِ؟ قَالَ: أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ ذَلِكَ وَالرَّاعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْزِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا؟ قَالَ: يَقُولُونَ عَظِيمُ اللَّهُ أَبْعُرَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَينِ لِيَوْمٍ وَجَعَلَنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِيَّنَ بِشَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ^۱: مالک جهنى می گوید: امام باقر لایل فرمودند: کسی که روز عاشورا (قبر امام) حسین لایل را زیارت کند تا اینکه روز را به شب برساند، در حالی که گریان باشد، روز قیامت خداوند را ملاقات کند با ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون (حضور در) جنگ، در حالی که و ثواب هر حج و عمره و جنگ مثل ثواب کسی است که حج و عمره و جنگ را در رکاب پیامبر لایل و ائمه لایل شرکت کرده باشد. مالک جهنى گوید: عرض کرد: جانم به فدایت! پس چه ثوابی است برای کسی که در شهرهای دور از کربلا ساکن است و نمی تواند در روز عاشورا به کربلا برود؟ فرمود: چنین فردی روز عاشورا به بیابان برود یا به مرتفع ترین

۱. کامل الزیارات، باب ۸، ح ۷۱، ص ۱۷۴؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۲.

مکان منزلش رفته، با اشاره سلام به حسین علیه السلام دهد و به قاتل او نفرین کند و سپس دو رکعت نماز بخواند و تمام این اعمال را در روز عاشورا قبل از ظهر انجام دهد، سپس بر حسین علیه السلام ناله کند و اشک بریزد و به کسانی که در خانه اش هستند (همسر و فرزندانش) بگوید که بر حسین علیه السلام گریه کنند و در خانه اش با زاری کردن (بلند گریستان) بر حسین علیه السلام (مجلس) عزا پیا دارد و وقتی یکدیگر را ملاقات می کنند، گریه کنند و به خاطر مصیت‌های حسین علیه السلام به یکدیگر تسلیت گویند، پس اگر این گونه که گفتم عزاداری کند، من ضمانت می کنم که خداوند تمام این ثوابها را به او بدهد. مالک گوید: عرض کردم: شما ضمانت می کنید؟ فرمود: من ضامن و بر عهده می گیرم. مالک گوید: عرض کردم: چگونه یکدیگر را تسلیت دهند؟ فرمود: به یکدیگر بگویند: خداوند به خاطر عزاداری حسین علیه السلام پاداش ما را بزرگ و زیاد قرار دهد! و ما و شما را از خونخواهان آن حضرت در رکاب ولی اش امام مهدی علیه السلام از خاندان محمد علیه السلام قرار دهد.»

ج) روایاتی که اشاره به اقامه عزا و مرثیه خوانی خود اهل بیت علیهم السلام دارند:

۱. «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا لِلَّهِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحْرَمِ، فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ شَبِيبٍ ... إِنْ كُنْتَ بَاكِيًّا لِشَيْءٍ فَابْنِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَفَائِهُ دُبَحَ كَمَا يُدْبَحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَّةً عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيبُوهُنَّ ... يَا بْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْرُنْ لِحَرْنَا وَافْرُخْ لِفَرْحَنَا وَعَلِئِكْ بِوَلَيْتَنَا فَلَمَّا أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّ حَجَرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛^۱ رَيَانَ بْنَ شَبِيبٍ مَیْ گوید: روز اول محرم خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم، به من فرمود: ای پسر شبیب! اگر خواستی برای کسی یا چیزی گریه کنی، پس برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) گریه کن؛ چون همانا او سر بریده شد، همان گونه که قربانی (گوسفند) سرش بریده می شود و هجدله نفر از مردان اهل بیتش که در روی زمین نظیر نداشتند، همراه او کشته شدند [ای پسر شبیب!] اگر خوشحال می کند تو را اینکه در درجات بالای بهشت با ما باشی، پس در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش. بر تو باد به ولایت و دوستی ما، پس اگر فردی سنگی را دوست داشته باشد، روز قیامت با همان سنگ محشور خواهد شد.»^۲

١. امامي صدوق، مجلس ٢٧، ح ٥، ص ١٢٩؛ عيون اخبار الرضا^{عليه السلام}، ج ١، ح ٥٨، ص ٢٩٩.

۲. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قَالَ الرَّضَا عليه السلام: إِنَّ الْمُخْرَمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحْلَمْتُ فِيهِ دَمَاؤُنَا وَهُتَكْتُ فِيهِ حُزْمَتَا وَسُبِّيَ فِيهِ ذَرَارُنَا وَبَسَاؤُنَا وَأَصْرِمْتُ الظَّيْرَانَ فِي مَضَارِبِنَا وَأَشْهَبْتُ مَا فِيهَا مِنْ ثَقْلَنَا وَلَمْ تُرِعْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وسلم حُزْمَةً فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُهُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذْلَلَ عَزِيزَنَا بِأَوْضَنِ كَوْبِ وَبَلَاءَ أَوْرَثَنَا الْكُوبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيَبْتَكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبَكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَ كَانَ أَلَيْ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُخْرَمَ لَا يُرِي صَاحِكَاً وَكَانَتِ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِي مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشِيرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمُ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام؛ ابراهیم بن ابی محمدوم از امام رضا عليه السلام نقل کرده است که فرمودند: محرم ماهی است که مردم زمان جاهلیت، جنگ در آن را حرام می دانستند؛ اما ریختن خون ما در آن حلال شمرده و حرمت ما در آن شکسته شد و فرزندان و زنان ما در آن اسیر گشتند و در خیمه های ما آتش شعله کشید و هرچه داشتیم، به غارت برده شد و حرمت پیامبر خدا صلوات الله عليه وسلم در حق ما رعایت نشد. همانا (غم) روز (شهادت) حسین عليه السلام پلکهای ما را زخمی کرد و اشکمان را جاری ساخت و در سرزمین کرب (اندوه) و بلا (گرفتاری) عزیز ما را خوار و ذلیل کرد و تا روز قیامت اندوه و گرفتاری را برای ما به ارث گذاشت. پس باید گریه کنندگان بر کسی مانند حسین عليه السلام بگریند؛ چراکه گریه بر او همانا گناهان بزرگ را می ریزد. سپس فرمودند: پدرم (موسى بن جعفر عليه السلام) وقتی ماه محرم می رسید، خندان دیده نمی شد و اندوه بر او چیره می شد تا این ده روز به پایان برسد. وقتی روز دهم می رسید، آن روز، روز عزا و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: این همان روزی است که حسین عليه السلام در آن کشته شد.»^۱

نکات روایات

از این سه دسته روایت نکته ها و پیامهای زیادی پیرامون محافل و هیئات مذهبی استفاده می شود که بخشی از آنها بدین شرح است:

۱. امالی صدق، مجلس ۲۷، ح ۲، ص ۱۲۸؛ روضة الوعاظین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. امالی صدق، ص ۱۹۰؛ اقبال، ج ۳، ص ۲۸؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳، ح ۱۷.

۱. تشویق اهل بیت علیهم السلام به تشکیل جلسات و هیئت‌های مذهبی و عزاداری: «جلسون و تحدثون؟... من جلس مجلساً.»;
۲. تبیین معارف و احیای امر اهل بیت علیهم السلام از رسالت‌های هیئت‌های مذهبی است: «احیوا امنا... یحیی فیه امنا.»;
۳. ثواب بکاء و اقامه عزا بر اهل بیت علیهم السلام: «نفس المهموم لظلمنا تسبيح.»;
۴. اقامه عزا در منزل: «یقیم فی داره مصیبته...»;
۵. کیفیت تسلیت و تعزیت گفتن: «یقولون: عَظَمَ اللَّهُ أَجُورُنَا...»;
۶. کیفیت زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور: «...أَوْمَأْ إِلَيْهِ السَّلَامُ...»;
۷. ثواب زیارت امام حسین علیه السلام: «الْفَى الْفَ حَجَةٌ...»;
۸. ضمانت امام علیه السلام برای عزادار و زائران امام حسین علیه السلام: «إِنَّا ضَامِنُ لَهُمْ...»;
۹. سنت اقامه عزا از اول ماه محرم: «كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحْرَمِ...»;
۱۰. شرط معیت با اهل بیت علیهم السلام: «فَاحْزِنْ لِحْزَنِنَا...»;
۱۱. توسل و مرثیه خوانی از رسالت‌های هیئت‌های مذهبی است: «مَنْ تَذَكَّرْ مَصَابِنَا...»;
۱۲. اهل سوز بودن ذاکر اهل بیت علیهم السلام: «فَبَكَى...»;
۱۳. عزاداری ملائکه بر اهل بیت علیهم السلام: «لَشَهَدَ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُ الْمَقْرِبُونَ...»;
۱۴. ثواب مرثیه سرایی بر اهل بیت علیهم السلام: «فَلَهُ الْجَنَّةُ».

ج) از دیدگاه علماء و مراجع

۱. امام خمینی ره:

برخی از تأکیدات و سفارش‌های امام خمینی ره در موضوع «مرثیه خوانی» عبارتند از:

* «تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.»^۱

* «مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه سپاه عقل بر جهل و عدل

بر ظلم و امانت بر خیانت و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است، هرچه با شکوهتر و فشرده‌تر بپا شود و بیرقهای خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم، هرچه بیشتر افراشته شود.»^۱

* «روضه سیدالشهدا^{علیهم السلام} برای حفظ مکتب سیدالشهدا^{علیهم السلام} است. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا^{علیهم السلام} را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا^{علیهم السلام} چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. نمی‌دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده است این مکتب را. الان هزار و چهار صد سال است که با این منبرها، با این روضه‌ها و با این مصیبتها و با این سینه‌زنیها ما را حفظ کرده‌اند. این گریه‌ها زنده نگهداشته مکتب سیدالشهدا^{علیهم السلام} را، این ذکر مصیبتها زنده نگهداشته مکتب سیدالشهدا^{علیهم السلام} را.»^۲

* «بچه‌ها و جوانهای ما خیال نکنند که مسئله، مسئله ملت گریه است! این را دیگران القا کردند به شماها که بگویید ملت گریه. آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند؛ برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابله ظالم است. دسته‌هایی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم هستند، قیام کرده‌اند. اینها را باید حفظ کنید! اینها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ شود! اینها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود! بازیتان ندهند این قلم فرساها. بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسمای مختلفه و با مرامهای انحرافی می‌خواهند همه چیز را از دست تان بگیرند.»^۳

۲. مقام معظم رهبری^{علیهم السلام}:

* «روضه بخوانید! بنده طرفدار روضه خوانی ام. خودم هم روضه خوانم.»^۴

* «مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع آین محبت است ... همین محبت شما مردم به حسین بن علی^{علیهم السلام}

۱. همان، ج ۵، ص ۷۶.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۶.

۳. همان، ج ۱۰، صص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۴. بیانات رهبری^{علیهم السلام} در دیدار مذاхان اهل بیت^{علیهم السلام}، مورخ: ۹۲/۲/۱۱

ضامن حیات و بقای اسلام است. اینکه امام علیه السلام می‌فرمود: عاشورا اسلام را نگهداشته، معناش همین است.^۱

* «ییان ماجرای عاشورا فقط بیان یک خاطره نیست؛ بلکه بیان حوادث است که دارای ابعاد بی‌شمار است ... در زمان ائمه علیهم السلام قضیه گریستن و گریاندن برای امام حسین علیه السلام برای خود جایی دارد. مباداً کسی خیال کند که در زمینه فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحثهای قدیمی است، نه! این خیال، باطل است. عاطفه به جای خود، منطق و استدلال هم به جای خود. هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد و البته در خلال هر احساسی که صادق است، یک برهان فلسفی خوابیده است.»^۲

* «قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است، لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن. زینب کبری علیها السلام در کوفه و شام منطقی حرف می‌زند؛ اما مرثیه می‌خواند. امام سجاد علیه السلام بر روی منبر شام، با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی می‌کوبد؛ اما مرثیه می‌خواند. این مرثیه خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید.»^۳

* «اکنون باید به نحو متعارف که در طول قرون و اعصار عزاداری می‌کردۀ‌اند و متذینین و علماء هم خود در آن شرکت می‌جسته‌اند، عزاداری کنند؛ یعنی تشکیل مجالس روضه خوانی و راه اندازی دسته‌جات و مواكب عزاداری که دارای حال و حزن و شور محبت اهل بیت علیهم السلام است، سعی کنند که نوحه‌ها و شعرها و روضه خوانیها پر مغز و دارای مضامین صحیح و متنکی به آثار واردۀ معتبره از ائمه علیهم السلام یا علمای بزرگ باشد.»^۴

۱. همان، مورخ: ۱۷/۱۰/۶۹.

۲. همان، در آستانه محرم ۱۳۷۳/۳/۱۶.

۳. همان، مورخ: ۵/۱۱/۸۴.

۴. پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه امام جمعه اردبیل مورخ ۲۳/۳/۱۳۷۳.

۳. دیگر علماء و مراجع محترم تقلید:

- * آیت الله محمدحسین غروی اصفهانی^۱: در مجلس روضه خوانی که داشتند، مقید بودند که خودشان پای سماور پنشینند و خودشان کفشهای را جفت کنند.
- * آیت الله قاضی طباطبائی^۲: در عزاداری و زیارات حضرت سیدالشہداء^{علیهم السلام} مسامحه ننماید. روضه هفتگی، ولو دو سه نفری هم باشد، اسباب گشایش امور است.
- * آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی^۳: دلم می خواهد نام مرا جزء روضه خوانهای حضرت سید الشہداء^{علیهم السلام} ثبت نمایند.
- * آیت الله مرعشی نجفی^۴: در وصیت نامه خود نوشتند: سفارش می کنم به دستمالی که اشکهای زیادی در رثای جدم حسین مظلوم^{علیهم السلام} و اهل بیت مکرم او^{علیهم السلام} ریخته و صورت خود را با آن پاک می کردم، بر روی سینه در کفنم بگذارند.^۱
- * آیت الله سید رضا بهاء الدینی^۵: دستگاه امام حسین^{علیهم السلام} فوق فقه است. نباید به دستگاه امام حسین^{علیهم السلام} اهانت شود. این عزاداریها احیا کننده نماز و مساجد است.
- * آیت الله محمد تقی بهجهت^۶: ثواب گریه بر سیدالشہداء^{علیهم السلام} از نماز شب بالاتر است.^۲
- * آیت الله جواد آقا تبریزی: ای کاش من هم روضه خوان ابا عبد الله الحسین^{علیهم السلام} بودم.
- * شهید مرتضی مطهری^۷: جوانی از من پرسید که آیا این کار ذکر مصیت ضرورتی یا حسنی دارد یا نه؟ اگر بناسن مكتب امام حسین^{علیهم السلام} زنده شود، آیا ذکر مصیت امام حسین^{علیهم السلام} ضرورتی دارد؟ گفتم: بله، دستور اهل بیت^{علیهم السلام} است و فلسفه آن این است که هر مکتبی اگر چاشنی از عاطفه نداشته باشد و صرفاً مكتب و فلسفه و فکر باشد، آنقدر در روح نفوذ ندارد و شانس بقا ندارد. این عاطفه به آن مكتب حرارت می دهد، معنای آن را روشن می کند و به آن منطق می دهد. اگر مكتب امام حسین^{علیهم السلام} را به عنوان یک مكتب فکری صرف بازگو کنیم، حرارت و جوشش آن گرفته می شود و اساساً کهنه می گردد. این یک دوراندیشی معصومانه بود که این چاشنی عاطفه را از دست ندهید.^۳

۱. وصیت نامه آیت الله مرعشی نجفی.

۲. در محضر بهجهت، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. سیری در سیره نبوی، ص ۵۷.

تمرین سبک ۱

سلام علیک ای گل فاطمه
حبيبي فدایت بمیرم برایت غریبم حسین
شراری به قلب کبابم بده سلامت نمودم، جوابم بده
تو هستی امید امام شهیدم غریبم حسین
سلامم به جسم علی اکبرت سلامم به حلق علی اصغرت
سلامم به عباس گل پرپر باس غریبم حسین
سلامم به لبهای خشکیدهات سلامم به آن حلق بُریدهات
سلامم به صبرت به شش گوشه قبرت غریبم حسین

چکیده:

مرثیه؛ یعنی شعر یا نثری که در فضایل، مناقب و مصائب ائمه اطهار^{علیهم السلام} و اولیای خدا به جهت احیای امر آنها، تعظیم شعائر الهی، توسل، اظهار مودت و محبت، بیان مظلومیت و برائت از دشمنان آنان سروده یا خوانده شود و به مجموعه مهارتنهایی که در اجرای آن به جهت تعمیق محبت اهل بیت^{علیهم السلام} و تأثیرگذاری بیشتر در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب، با صوت و سبک متناسب استفاده می‌شود، فن رثاء گفته می‌شود.

مرثیه خوانی از منظر قرآن، تعظیم شعائر الهی، توسل، اظهار مودت و محبت، یادآوری ایام الله محسوب می‌شود و اهل بیت^{علیهم السلام} گاهی با بیان ثواب و ارزش بکاء و مرثیه خوانی، گاهی با امر، سفارش یا تشویق به تشکیل جلسه و هیئت مذهبی و حضور فعال در آن و گاهی با اقامه عزا و مرثیه خوانی خودشان، اهمیت مرثیه خوانی را تذکر داده‌اند و نیز علماء و مراجع عظام هم در عمل و هم با بیان آثار و نتایج، نحوه عزاداری و... عظمت، ارزش و اهمیت مرثیه خوانی اهل بیت^{علیهم السلام} را ثابت نموده‌اند.

سؤالات:

۱. تعریف اصطلاحی مرثیه چیست؟

۲. فن رثاء را تعریف نمایید.
۳. از آیه شریفه «وَمِنْ يَعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، چگونه اهمیت مرثیه خوانی و عزاداری را استنباط می‌کنید؟
۴. اهمیت مرثیه خوانی از دیدگاه اهل بیت علیه السلام به چند دسته تقسیم شده است؟ توضیح دهید.
۵. یکی از روایاتی را که بر تشكیل هینات مذهبی و حضور فعال در آن دلالت می‌کند، بیان کنید. (متن و ترجمه)
۶. ترجمه عبارت زیر از امام رضا علیه السلام را بنویسید: «...إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُهُونَنَا وَأَشَبَّ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَرِيزَنَا يَأْرِضَ كَرْبَلَاءَ وَبَلَاءَ أَوْرَثَنَا الْكُرُبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقَاصَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيْبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبَكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ.»
۷. چهار مورد از پیامهای روایات ناظر به اهمیت مرثیه خوانی را بنویسید.
۸. فلسفه ذکر مصیبت از دیدگاه شهید مطهری ره را بیان کنید.

درس دوم: پیشینه تاریخی رثاء (۱)

سوگواری انبیاء ﷺ: [حضرت آدم ﷺ || حضرت نوح ﷺ ||
حضرت ابراهیم ﷺ || حضرت اسماعیل ﷺ || حضرت موسی ﷺ ||
حضرت سلیمان ﷺ || پیامبر گرامی اسلام ﷺ]

اهداف درس

۱. آشنایی ﷺ با عزاداری انبیای الهی بر امام حسین ﷺ؛
۲. شناخت شیوه‌های عزاداری پیامبران ﷺ؛
۳. ارائه مراثی مستند و روایی؛
۴. آشنایی و آموزش یکی از سبکهای مرثیه خوانی.

الف) سوگواری انبیاء ﷺ

۱. حضرت آدم ﷺ:

«وَرَوَى صَاحِبُ الْدُّرُّ الشَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَتَلَقَّى آدُمْ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» أَنَّهُ رَأَى ساقَ الْعَرْشِ وَأَسْنَاءَ النَّبِيِّ ﷺ وَالْأَئِمَّةِ ﷺ فَلَقَنَهُ جَبَرِيلُ: قُلْ: يَا حَمِيدُ بِحَقٍّ مُحَمَّدٌ يَا عَالِيٌّ بِحَقٍّ عَلِيٌّ يَا فَاطِرُ بِحَقٍّ فَاطِمَةٌ يَا مُحْسِنُ بِحَقٍّ الْحَسَنِ وَالْحُسَنَيْنِ وَمِنَكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَنَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَانْخَشَعَ قَلْبُهُ وَقَالَ: يَا أَخِي! جَبَرِيلُ فِي ذِكْرِ الْحَامِسِ يَنْكِسِرُ قَلْبِي وَتَسِيلُ عَبْرَتِي. قَالَ جَبَرِيلُ: وَلَذِكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبةٍ تَضُغُّ عِنْدَهَا الْمَصَاصِبُ. فَقَالَ: يَا أَخِي! وَمَا هِيَ؟

قال: يَقْتُلُ عَطْشَانًا [عَطْشَانٌ] غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ وَلَوْ تَرَاهُ يَا آدُمَ وَهُوَ يَتَوَلُّ وَأَعْطَشَاهُ وَأَقْلَهُ نَاصِرَاهُ! حَتَّى يَحُولَ الْعَطْشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالْدُخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّبُوفِ وَشُرُبِ الْحُشُوفِ قَيْدُبُعْ ذِيْجَ الشَّاءِ مِنْ قَفَاهُ وَيَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَتُشْهَرُهُ وَسُهُمُ هُوَ وَأَنْصَارُهُ فِي الْبَلْدَانِ وَمَعْهُمُ الشَّوَّافُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمُنَانِ فَبَكَى آدُمَ وَجَبَرِيلُ لِلْمُلْكِ بُكَاءَ الشَّكُلِيَّ؛^۱

مرحوم مجلسی^{علیه السلام} از کتاب «الدر الثمين» نقل می‌کند که در تفسیر سخن خداوند متعال که فرمود: آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، همان آدم^{علیه السلام} ساق عرش و نامهای پیامبر^{صلوات الله علیه} و امامان^{علیهم السلام} را دید و جبرئیل^{علیه السلام} او را تلقین داد و گفت: بگو: ای حمیدا! به حق محمد^{صلوات الله علیه}، ای عالی! به حق علی^{علیه السلام}، ای فاطمه^{علیها السلام}، ای محسن! به حق حسن و حسین^{علیهم السلام} و از توست احسان. زمانی که {جبرئیل} امام حسین^{علیه السلام} را ذکر کرد، اشکهای حضرت آدم^{علیه السلام} جاری شد و دلش خاشع گردید و فرمود: برادرم جبرئیل! وقتی به یاد پنجمین نفر افتادم، دلم شکست و اشکم جاری شد.

جبرئیل^{علیه السلام} عرض کرد: این فرزند توست که به مصیتی گرفتار می‌آید که دیگر مصیتها در برابر آن ناچیزند. فرمود: برادرم جبرئیل! آن مصیت چیست؟ گفت: تشنه و غریب، تک و تنها، بی یار و یاور کشته می‌شود. ای آدم! اگر او را بینی، می‌گوید: وای از تشنگی! وای از بی کسی! تا اینکه تشنگی همانند دود بین او و آسمان فاصله می‌اندازد و هیچ کس به او جواب نمی‌دهد، جز با شمشیر و نوشاندن مرگ، و سر او همانند سر قربانی؛ اما از پشت بریده می‌شود و دشمنان بار و بنه اش را غارت می‌کنند و سر او و یارانش را در شهرها می‌گردانند، در حالی که زنانشان همراهشان (اسیر) هستند. این چنین در علم خدای یگانه منان رقم خورده است. پس حضرت آدم و جبرئیل^{علیهم السلام}، همانند مادری که فرزند از دست داده، گریستند.»

۲. حضرت نوح^{علیه السلام}:

«عَنْ أَنَّسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَهْلِكَ قَوْمًّا نُوحٌ لِلَّهِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ شُقَّ الْوَاحِدَ السَّاجِ فَلَمَّا شَقَّهَا تَمَّ يَدِرِّ مَا يَضْطَعُ بِهَا فَهَبَطَ جَبَرِيلُ لِلَّهِ قَارَأَهُ هَيَّةَ السَّفِينَةِ

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۰، ح ۴۲، ص ۲۴۴؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، باب ۱۰، ح ۱-۶، ص ۱۰۳.

وَمَعْهُ تَابُوتٌ فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ مِسْمَارٍ وَتِسْعَةُ وَعِشْرُونَ أَلْفَ مِسْمَارٍ فَسَمَّرَ بِالْمِسْمَارِ كُلُّهَا السَّفِينَةِ إِلَى أَنْ يَقِيَّثْ خَمْسَةً مِسَامِيرٍ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ مِنْهَا فَأَشْرَقَ فِي يَدِهِ وَأَضَاءَ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرْرِيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَتَحَيَّرَ مِنْ ذَلِكَ نُوحٌ لِلَّهِ فَأَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمِسْمَارَ بِلِسَانِ طَلْقٍ ذَلِقٍ قَالَ أَنَا عَلَى اسْمِ خَيْرِ الْأَتْبَاعِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبَرِيلُ لِلَّهِ قَالَ لَهُ يَا جَبَرِيلُ مَا هَذَا الْمِسْمَارُ الَّذِي مَارَأَيْتُ مِثْلَهُ قَالَ هَذَا بِاسْمِ خَيْرِ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ - مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَسْمَهُ فِي أَوْلَاهَا عَلَى جَانِبِ السَّفِينَةِ الْأَمِينِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مِسْمَارٍ ثَانٍ فَأَشْرَقَ وَأَنَارَ قَالَ نُوحٌ لِلَّهِ: وَمَا هَذَا الْمِسْمَارُ؟ قَالَ: مِسْمَارٌ أَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ عَلَيْهِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِلَّهِ فَأَسْمَرَهُ عَلَى جَانِبِ السَّفِينَةِ الْأَيْسِرِ فِي أَوْلَاهَا ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ ثَالِثٍ فَزَهَرَ وَأَشْرَقَ وَأَنَارَ مِسْمَارٌ فَاطِمَةَ لِلَّهِ فَأَسْمَرَهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارٍ أَسْيَاهَا ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ رَابِعٍ فَزَهَرَ وَأَنَارَ قَالَ: هَذَا مِسْمَارُ الْحَسَنِ لِلَّهِ فَأَسْمَرَهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارٍ أَبِيهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى مِسْمَارٍ خَامِسٍ فَازْهَرَ وَأَنَارَ وَبَأَظْهَرَ النِّدَاوَةَ قَالَ جَبَرِيلُ: هَذَا مِسْمَارُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدُ الشَّهَادَاتِ لِلَّهِ فَأَسْمَرَهُ إِلَى جَانِبِ مِسْمَارٍ أَبِيهِ، فَقَالَ نُوحٌ لِلَّهِ: يَا جَبَرِيلُ! مَا هَذِهِ النِّدَاوَةُ؟ قَالَ: هَذَا الدَّمُ، فَذَكَرَ الْقَصَّةَ الْحُسَيْنِ لِلَّهِ وَمَا تَعْمَلُ الْأَمَّةُ بِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ لِلَّهِ: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْلَّوَاحِ وَدُسْرِ». قَالَ النَّبِيُّ لِلَّهِ: الْأَلْوَاحُ حُسْبُ السَّفِينَةِ وَنَحْنُ الدُّسْرُ لَوْلَا تَمَا سَازَتِ السَّفِينَةُ بِأَهْلِهَا؛^۱

انس بن مالک (خادم پیامبر اکرم ﷺ) نقل می کند که حضرت فرمودند: هنگامی که خداوند خواست قوم حضرت نوح ﷺ را نابود کند، به آن حضرت وحی کرد که تخته های چوب درخت ساج را دو نیم سازد. چون این کار را انجام داد، نمی دانست با آنها چه باید بکند. جبرئیل ﷺ نازل شد و شکل کشته را به او نمایاند. او جعبه ای هم با خود آورده بود که یک صد و بیست و نه هزار میخ در آن بود. حضرت نوح ﷺ میخها را به کشته کویید تا پنج میخ باقی ماند. به یکی از آنها دست زد. در کف دستش درخشید و نوری (از آن) ساطع شد؛ چنان که ستاره ای پر نور در آسمان نورافشانی کند. نوح ﷺ تعجب کرد. خداوند آن میخ را به سخن واداشت و به زیان فصیح و گویا گفت: نام حضرت محمد ﷺ، گرامی ترین پیامبران، بر من است. جبرئیل بر نوح ﷺ فرود آمد. نوح ﷺ از او پرسید: این چه میخی است که تاکنون مانند آن را ندیده ام؟ عرض کرد: این

۱. نوادر المعجزات في مناقب الأنمة الهداء، ص ۱۶۲؛ الأمان من احظر الاسفار والازمان، ص ۱۱۸.

میخ به نام بهترین مخلوق خداوند، حضرت محمد بن عبدالله^{علیهم السلام} است. آن را بر جلو سمت راست کشته بکوب.

بعد دستش را به میخ دوم زد؛ آن هم درخشید و پرتو افشاراند. حضرت نوح به جبرئیل^{عليه السلام} فرمود: این چه میخی است؟ عرض کرد: این میخ به نام برادر و پسرعمویش، علی بن ابی طالب^{علیهم السلام} است؛ آن را در سمت چپ جلوی کشته بکوب. بعد به میخ سوم دست زد؛ شکوفا شد و درخشید و نور داد. جبرئیل^{عليه السلام} گفت: این میخ به نام حضرت فاطمه^{علیها السلام} است. آن را کنار میخی که به نام پدرش بود، بکوب. سپس با دستش به میخ چهارم زد، آن هم روشنی داد و پرتو افشاراند. جبرئیل^{عليه السلام} گفت: این میخ به نام امام حسن^{علیه السلام} است. آن را در کنار میخی که به نام پدرش بود، بکوب. سپس دستش را به میخ پنجم زد. از آن هم فروغی برخاست و نور افشاراند و رطوبتی از آن نمایان شد، پس جبرئیل^{عليه السلام} گفت: این میخ به نام حسین بن علی^{علیهم السلام}، سرور شهیدان است. آن را در کنار میخی که به نام برادرش (یا پدرش) بود، بکوب. نوح^{علیه السلام} گفت: ای جبرئیل! این رطوبت چیست؟ جبرئیل^{عليه السلام} گفت: این خون است. پس جبرئیل^{عليه السلام} داستان (شهادت) امام حسین^{علیه السلام} و آنچه امت (پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم}) با او می‌کنند را تعریف کرد. سپس پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} این آیه شریفه را خواند: او را بر کشته دارای تخته‌ها و میخها حمل کردیم. سپس فرمود: الواح، چوبهای کشته و ما، میخهای آن بودیم و اگر ما نبودیم، کشته مسافرانش را حرکت نمی‌داد.»

۳. حضرت ابراهیم^{علیهم السلام}:

۱. «عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا^{علیه السلام} يَقُولُ: ... فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمَ! مَنْ أَحَبَّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ فَقَالَ: يَا رَبَّ! مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيْيَهِ مِنْ حَبِيبِكَ مُحَمَّدَ^{صلی الله علیه و آله و سلم}! فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَفْهَمَهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أُمَّ نَفْسِكَ؟ فَقَالَ: بَلْ هُوَ أَحَبُّ إِلَيْيَهِ مِنْ نَفْسِي. قَالَ: فَوَلَدْتُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ أُمَّ وَلَدْكَ؟ فَقَالَ: بَلْ وَلَدْهُ. قَالَ: فَذَبَحْتُ وَلَدَهُ ظُلْمًا عَلَى أَنِّي أَعْذَاهُ أَوْجَعَ لِقَلْبِكَ أَوْ ذَبَحْتُ وَلَدَكَ بِيَدِكَ فِي طَاعَتِي. قَالَ: يَا رَبَّ! بَلْ ذَبَحْتُ وَلَدَهُ ظُلْمًا عَلَى أَنِّي أَعْذَاهُ أَوْجَعَ لِقَلْبِي. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمَ! فَإِنَّ طَائِفَةً تَرْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ^{صلی الله علیه و آله و سلم}! سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ^{علیه السلام} ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبِشُ وَيَسْتُؤْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخْطِي فَجَزَعَ إِبْرَاهِيمُ^{علیه السلام} لِذَلِكَ وَتَوَجَّعَ قَلْبُهُ وَأَقْبَلَ تَيْكِي،

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا إِنْرَاهِيمَ! قَدْ فَدَيْتُ جَرَعَكَ عَلَى أَيْمَكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ دَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزْعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ طَهْلَةً وَ قَتْلَهُ وَ أَوْجَبْتُ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَابِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ فَدَنَاهُ بِذِيْحٍ عَظِيْمٍ)؛^۱

فضل بن شاذان از امام رضا^ع نقل می‌کند که فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم^ع وحی کرد: ای ابراهیم! محبوب‌ترین بنده‌ام نزد تو کیست؟ عرض کرد: پروردگارا! نزد من آفریده‌ای محبوب‌تر از حبیت، محمد^{علیه السلام} نیست.

خداوند متعال به او وحی کرد: آیا او نزد تو محبوب‌تر است یا خودت؟ عرض کرد: او نزد من از خودم محبوب‌تر است. فرمود: فرزند او پیش تو محبوب‌تر است یا فرزند خودت؟ عرض کرد: فرزند او. فرمود: بریده شدن سر فرزند او از ستم به دست دشمنانش برایت دردناک‌تر است یا بریده شدن سر فرزندت به دست خودت در راه طاعت من؟ عرض کرد: پروردگارا! بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش برایم دردآورتر است.

فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را امت محمد^{علیه السلام} می‌پندارند، پرسش حسین^{علیه السلام} را پس از او از سر ستم و دشمنی می‌کشند، همان گونه که قوچ را سر می‌برند و با این عمل مستوجب خشم من می‌شوند.

حضرت ابراهیم^{علیه السلام} به خاطر آن بی‌تابی کرد و قلبش به درد آمد و گریست. خداوند وحی فرستاد که: ای ابراهیم! من بی‌تابی تو را بر پسرت اسماعیل - اگر او را با دست خود سر می‌بریدی - با بی‌تابی ات بر حسین^{علیه السلام} و کشته شدنش، جایگزین کردم و بالاترین درجه دریافت کنندگان ثواب بر مصیبتها را برای تو قرار دادم و این همان سخن خداوند است که فرمود: و او را با قربانی بزرگی باز رهانیدیم.^۲

۲. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلِيَّ مَرْءَى أَرْضِ كَرِبَلَةَ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَرَسًا فَعَثَرَ بِهِ وَ سَقَطَ إِبْرَاهِيمَ عَلِيَّ وَ شَجَّ رَأْسُهُ وَ سَالَ دَمُهُ، فَأَخَذَ فِي الإِسْتِغْفَارِ وَ قَالَ: إِلَهِي! أَئْ شَيْءٌ حَدَثَ مِنْيَ؟ فَتَرَأَ إِلَيْهِ جَبَرِيلُ عَلِيَّ وَ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمَ! مَا حَدَثَ مِنْكَ ذَنْبٌ؛ وَ لَكِنَّ هُنَا يَقْتَلُ سِبْطُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ عَلِيَّ وَ ابْنُ خَاتَمِ

۱. خصال صدق، ج ۱، ح ۷۹، ص ۵۸؛ عيون اخبار الرضا^ع، ج ۱، باب ۱۷، ح ۱، ص ۲۰۹.

۲. صفات / ۱۰۷.

الأوصياء عليهم السلام فسألَ دمكَ موافقةً لِدمِهِ. قال: يا جبريل! وَمَنْ يَكُونُ قاتِلُهُ؟ قال: لَعِينُ أهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنَ. وَالقلمُ جَرَى عَلَى اللَّوْحِ بِلِعْنِهِ... فَرَفَعَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام يَدِيهِ وَلَعْنَ يَزِيدَ لَعْنًا كَثِيرًا وَأَمَّنَ فَرَسُهُ يلسان فَصَيَّحَ؛^۱

نقل شده است: حضرت ابراهیم علیه السلام سوار بر مرکب از سرزمین کربلا عبور می‌کرد. (پای) اسبش لغزید و حضرت سقوط کرد و سر (مبارکش) شکست و خون جاری شد. حضرت شروع به استغفار کرد و عرضه داشت: خدایا! چه (خطایی) از من سرزده است (که مستوجب چنین عقوبی شدم)?

جبریل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد و عرض کرد: ای ابراهیم! خطایی از تو سرزده؛ ولی در این زمین نوہ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و پسر خاتم الاوصياء عليه السلام کشته می‌شود و به عنوان موافقت با خون حسین عليه السلام خون تو جاری شد.

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: ای جبریل! قاتلش کیست؟ جواب داد: لعنت شده (بر زبان) اهل آسمانها و زمین. و قلم به لعن بر او در لوح جاری شده است. سپس حضرت ابراهیم علیه السلام دستانش را (به درگاه خدا) بالا برد و یزید را زیاد لعن کرد و اسبش با زبان فصیح آمین گفت.

۴. حضرت موسی عليه السلام:

«وَحُكِيَ أَنَّ مُوسَى بْنَ عُمَرَانَ عليه السلام رَأَهُ إِسْرَائِيلِيٌّ مُسْتَعْجِلًا وَقَدْ كَسَّتْهُ الصُّفَرَةُ وَاعْتَرَى بَدَنَهُ الضَّعْفُ وَحَكَمَ بِقَرَائِصِهِ الرَّجْفُ وَقَدْ اقْشَعَرَ جَسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ وَنِحْفَ لَأْنَهُ كَانَ إِذَا دَعَاهُ رَبُّهُ لِلنِّجَاةِ يَصِيرُ عَلَيْهِ ذَلِكَ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ تَعَالَى. فَعْرَفَهُ الإِسْرَائِيلِيُّ وَهُوَ مَنْ آمِنَ بِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا نَبِيَ اللَّهِ أَذْنِبْتُ ذَنْبًا عَظِيمًا فَاسْتَهِلْ رَبِّكَ أَنْ يَعْقُو عَنِّي، فَأَنْعَمْ وَسَازْ فَلَمَّا نَاجَى رَبَّهُ قَالَ لَهُ: يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ! أَسْأَلُكَ وَأَنْتَ الْعَالَمُ قَبْلَ نَطْقِي بِهِ فَقَالَ تَعَالَى: يَا مُوسَى! مَا تَسْأَلْنِي أَعْطِيكَ وَمَا تَرِيْدُ أَبْلُغُكَ. قَالَ: رَبِّي! إِنَّ فَلَانًا عَبْدَكَ الإِسْرَائِيلِيَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَيُسَأَلُكَ الْعَفْوُ. قَالَ: يَا مُوسَى! أَعْفُ عَمَّنْ أَسْتَغْفِرُنَى إِلَّا قَاتَلَ الْحَسِينَ عليه السلام.

قال موسی عليه السلام: ياربّا وَمَنْ الْحَسِينُ؟ قال له: أَلَّذِي مَرَّ ذِكْرُهُ عَلَيْكَ بِجَانِبِ الطَّورِ. قال:

۱. العالَمُ العِلُومُ، ج ۱۷، ص ۱۰۱، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۰، ح ۳۹، ص ۲۴۳.

یارب! وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ قال: يقتله أُمّةٌ جَدُّهُ الْبَاغِيَةُ الطَّاغِيَةُ فِي أَرْضِ كُرْبَلَاءِ وَتَنْفِرُ فَرْسُهُ وَتُحَمِّمُ وَتَصْهُلُ وَتَقُولُ فِي صَهْلِهَا! الظَّلِيمَةُ، الظَّلِيمَةُ مِنْ أُمَّةٍ قَتَلَتْ ابْنَ بَنِيَّهَا. فَيَبْقَى مُلْقَى عَلَى الرِّمَالِ مِنْ غَيْرِ غَسْلٍ وَلَا كَفْنٍ وَيَنْهَبُ رَحْلَهُ وَيُسْبَّى نَسَاؤُهُ فِي الْبَلَادِ وَيُقْتَلُ نَاصِرُهُ وَشَهَرُ رُؤُوسِهِمْ مَعَ رَأْسِهِ عَلَى اطْرَافِ الرَّمَاحِ. يَا مُوسَى! صَغِيرُهُمْ يَمِيشُ الْعَطْشُ وَكَبِيرُهُمْ جَلْدُهُ مُنْكَمِشٌ؛ يَسْتَغْيِثُونَ وَلَا نَاصِرٌ، وَيَسْتَجِيرونَ وَلَا خَافِرٌ؛^۱

نقل شده است: شخصی از بنی اسرائیل حضرت موسی ﷺ را در حالی دید که حضرت عجله داشت. وی رنگش زرد و بدنش ضعیف و مفصلها و جسمش لرزان و چشمانش فرو رفته و نحیف شده بود.

این حالت موقعی از خوف خدا به حضرت موسی ﷺ دست می‌داد که خدا او را برای مناجات دعوت می‌کرد. آن شخص بنی اسرائیلی که به حضرت موسی ﷺ ایمان آورده بود، آن حضرت را با این علایم شناخت و به آن بزرگوار گفت: ای موسی! گناه بزرگی کرده‌ام. تو از خدا بخواه که مرا عفو فرماید!

حضرت موسی ﷺ این تقاضا را پذیرفت و رفت. پس وقتی با خدا مشغول مناجات شد، عرضه داشت: پروردگارا! گرچه قبل از درخواست من، از تقاضایم آگاهی؛ ولی از تو درخواست می‌کنم. خطاب آمد: هر درخواستی بکنی، به تو عطا می‌کنم و هر حاجتی داری، بر می‌آورم. عرض کرد: بار خدایا! فلان بندۀ اسرائیلی گناه کرده و از تو انتظار عفو دارد.

خطاب رسید: ای موسی! هر کس که از من طلب مغفرت کند، او را می‌بخشم، غیر از قاتل حسین ﷺ. حضرت عرضه داشت: پروردگارا! حسین کیست؟ خطاب شد: او همان کسی است که در کوه طور برای تو نام و یاد او برده شد. حضرت گفت: پروردگارا! چه کسی او را می‌کشد؟ خطاب شد: (گروهی از) امت جدش که ظالم هستند، او را در سرزمین کربلا شهید می‌نمایند و اسپش رم می‌دهند و همه‌مه می‌کند و فریاد می‌زنند و می‌گوید: فریاد از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیغمبر خود را شهید نمودند.

سپس بدن حسین ﷺ بدون غسل و کفن روی خاکها خواهد ماند و اموال او به یغما برده شده،

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۶، ح ۱۹، ص ۳۰۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۷، باب ۲۱، ح ۱-۳، ص ۵۹۵.

ناموس او اسیر (و در شهرها گردانده) می‌شوند و یاران او شهید شده، سرهای آنان با سر حسین عليه السلام بر فراز نیزه‌ها بلند می‌شود.

ای موسی! تشنگی، افراد کوچک ایشان را می‌کشد و پوست بدن بزرگان آنان در هم کشیده می‌شود. طلب کمک می‌کنند؛ ولی فریادرسی نخواهد بود. پناهنده می‌شوند؛ ولی پناهگاهی برای ایشان نخواهد بود.

سپس حضرت موسی عليه السلام گریان شد و عرضه داشت: پروردگار! عذاب قاتل‌های حسین عليه السلام چگونه خواهد بود؟ خطاب آمد: ای موسی! عذاب آنان به قدری شدید است که اهل جهنم از آن عذاب از دوزخ طلب کمک می‌کنند. رحمت من و شفاعت جد حسین عليه السلام نصیب ایشان نخواهد شد. اگر برای خاطر او نبود، زمین قاتلان وی را فرو می‌برد. حضرت موسی عليه السلام گفت: بار خدای! من از ایشان و کسی که به جنایت ایشان راضی باشد، بیزارم.

خدای سبحان فرمود: ای موسی! من رحمت خود را برای پیروان حسین عليه السلام واجب کرده‌ام و بدان کسی که برای حسین عليه السلام گریان شود یا دیگران را بگریاند یا خود را شبیه به گریه کنندگان کنند، جسدش را بر آتش جهنم حرام می‌کنم.»

۵. پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم

الف) «عن عبدالله بن محم الصناعي عن أبي جعفر عليه السلام قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليه و آله و سلم إِذَا دَخَلَ الْحُسْنَى عليه السلام اجتَذَبَهُ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمْسِكْهُ ثُمَّ يَقْعُ عَلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ وَيَتَكَبَّرُ فَيَقُولُ: يَا أَبَاهَا لَمْ تَتَكَبَّرْ؟ فَيَقُولُ: يَا بَنَتِي يَا أَقْبَلْ مَوْضِعَ السُّبُوفِ مِنْكَ وَأَبْكِي. قَالَ: يَا أَبَاهَا وَأُقْتُلْ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ أَوْ أَبُوكَ وَأَخُوكَ وَأَئْتَهُ قَالَ: يَا أَبَهَا! فَمَصَارِعُتَا شَتَّى. قَالَ: نَعَمْ، يَا بَنَتِي يَا قَالَ: فَمَنْ يُؤْرِثُنَا مِنْ أُمَّتِكَ. قَالَ: لَا يُؤْرِثُنِي وَيُؤْرِثُ أَبَاكَ وَأَخَاكَ وَأَئْتَ إِلَّا الصَّدِيقُونَ مِنْ أُمَّتِي؛ از عبدالله بن محمد صناعی، از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند: هر وقت حسین عليه السلام بر رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم وارد می‌شد، حضرت اورا در آغوش می‌کشید و به امیر مؤمنان عليه السلام می‌فرمود: اورانگه‌دار. سپس خود را بر روی او می‌انداخت، پس (غرق) بوسه‌اش می‌کرد و می‌گریست. پس (حسین عليه السلام) می‌پرسید: پدر جان اچرا گریه

می کنی؟! می فرمود: پسرم! من جای شمشیرها را در بدن تو می بوسم و می گریم. عرض می کرد: پدر جان! (آیا) من کشته می شوم؟ پیامبر ﷺ می فرمود: آری، به خدا سوگند تو و پدر و برادرت کشته می شوید. (امام حسین علیه السلام) عرض می کرد: پدر جان! (آیا) محل شهادات ما پراکنده است؟ می فرمود: آری! پسرم. (حسین علیه السلام) عرض می کرد: چه کسانی از امت شما ما را زیارت می کنند؟ می فرمود: مرا و پدرت و برادرت و تورا زیارت نمی کنند، مگر صدیقون از امت من.»

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٌّ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا التَّفَتَ إِلَيْنَا قَبْكَى فَقَلَّتْ: مَا يُبَيِّكِيلَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَتَالَ عَلِيٌّ أَبِيكَى مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي. فَقَلَّتْ: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبِيكَى مِنْ ضَرَبِتِكَ عَلَى الْقَوْنِ وَلَطَمَ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَطَعْنَةَ الْحَسَنِ فِي الْفَخِذِ وَالسَّمَّ الَّذِي يُسْقَى وَقَتْلَ الْحُسَيْنِ. قَالَ: قَبْكَى أَهْلُ الْبَيْتِ جَمِيعًا، فَقَلَّتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا خَلَقْنَا رَبِّنَا إِلَّا لِلْبَلَاءِ؟ قَالَ: أَبْشِرْ يَا عَلِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَاهَدَ إِلَيْيَهِ أَنَّهُ لَا يُجْبِكَ إِلَّا مُؤْمِنًّا وَلَا يُغْضِبُكَ إِلَّا مُنَافِقًا؛^۱

امام علی علیه السلام می فرمایند: در حالی که من، فاطمه، حسن و حسین نزد رسول خداوند بودیم، آن حضرت به ما رو کرد، پس گریست. گفتم: ای رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ فرمود: می گریم به خاطر آنچه بعد از من با شما می شود. گفتم: آن چه باشد یا رسول الله؟ فرمود: گریه از ضربتی که بر فرق تو و سیلی ای که بر صورت فاطمه و نیزه ای که بر ران حسن زده و زهری که به او می نوشانند و از قتل حسین! همه اهل بیت ﷺ گریستند. عرض کردم: یا رسول الله! خدا ما را نیافریده، جز برای بلا؟ فرمود: بشارت باد بر تو ای علی که خدای عزوجل با من عهد کرده است، دوست نمی دارد تورا، جز مؤمن و دشمن نمی دارد تورا، جز منافق.»

تمرین سبک ۲

اباصالح التماس دعا هر کجا رفتی یاد ما هم باش
نجف رفتی کربلا رفتی کاظمین رفتی یاد ما هم باش
اباصالح یا ابااصالح! (۲ بار)

مدينه رفتی به پا بوس مادرت زهرایاد ما هم باش
 به دیدار قبر مخفی از کوچمه رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

زيارتname که می خوانی در کنار آن تربت خاموش
 به دیدار قبر بی شمع مجتبی رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

بغل کردی قبر مادر را جای ما هم او را زیارت کن
 به دیدار بی نوارفتی نینوارفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

شب جمعه کربلا رفتی چون زدی بوسه ياد ما هم کن
 کنار قبر ابالفضل باوفا رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

بزن بوسه جای ما روی فرق عباس و اکبر و اصغر
 سر قبر قاسم و قبر عمه ها رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

به جای ما هم زیارت کن عمه هات را در کنج ویرانه
 برای بوسیدن آن دردانه ها رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

نماز حاجت که می خوانی از برای فرج مسجد کوفه
 شدی مُحرم در مراسم حج یا منی رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

دعا کردی از برای فرج التماس دعا ياد ما هم باش
 به هر جا رفتی برو مهدی هر کجا رفتی ياد ما هم باش
 اباصالح يا اباصالح! (۲ بار)

چکیده

انیای الهی ﷺ همگی در سوگ امام حسین علیه السلام گریسته‌اند. حضرت آدم علیه السلام پس از شنیدن مصیبت امام حسین علیه السلام مانند مادری که فرزند از دست داده، گریست. حضرت نوح علیه السلام در جریان ساخت کشتی به یاد حضرت گریست. حضرت ابراهیم علیه السلام با شنیدن مصیبت سیدالشہداء علیه السلام بی‌تابی کرد و قلبش به درد آمد و شروع به گریستان کرد. حضرت اسماعیل علیه السلام بر قاتلین امام حسین علیه السلام لعن فرستاد و گریست. حضرت موسی علیه السلام برای مصیبتهای ابا عبد‌الله علیه السلام گریان شد و از عذاب قاتلینش پرسید. حضرت سلیمان علیه السلام قاتلین امام حسین علیه السلام را لعن کرد و رسول خدا علیه السلام از ضربتی که بر فرق امام علی علیه السلام زده می‌شود، و سیلی بر گونه حضرت فاطمه علیه السلام و نیزه‌ای که بر ران امام حسن علیه السلام می‌خورد و زهری که به او نوشانده می‌شود و از قتل امام حسین علیه السلام یاد کرد و گریست و دیگر اهل‌بیت علیه السلام نیز گریه کردند.

سؤالات

۱. مصیبت امام حسین علیه السلام از زبان جبرئیل برای حضرت آدم علیه السلام چه بوده است؟
۲. خداوند در مورد بی‌تابی حضرت ابراهیم علیه السلام برای کشته شدن امام حسین علیه السلام چه فرمود؟
۳. خداوند در خصوص گریه بر امام حسین علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام چه فرمود؟
۴. پیامبر گرامی اسلام علیه السلام در جواب امام حسین علیه السلام که پرسید: چرا گریه می‌کنید، چه جوابی فرمودند؟
۵. علت آب نخوردن گوسفندان در سوگواری حضرت اسماعیل علیه السلام چه بود؟

درس سوم: پیشینه تاریخی رثاء (۲)

سوگواری معصومین علیهم السلام: [حضرت علی علیهم السلام] حضرت زهرا علیها السلام
امام حسن مجتبی علیهم السلام || امام حسین علیهم السلام || حضرت زینب علیها السلام
امام زین العابدین علیهم السلام || امام باقر علیهم السلام || امام صادق علیهم السلام
امام کاظم علیهم السلام || امام رضا علیهم السلام || امام زمان علیهم السلام]

اهداف درس

- آشنایی با عزاداری معصومین علیهم السلام برای امام حسین علیهم السلام؛
- شناخت شیوه‌های عزاداری معصومین علیهم السلام؛
- ارانه مراثی مستند و روایی؛
- آشنایی و آموزش یکی از سبکهای مرثیه خوانی.

(ب) سوگواری معصومین علیهم السلام:

۱. امام علی علیهم السلام

الف) «سُلَيْمٌ، قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَىٰ طَهْرَةً تَكَىءَ ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيدًا. ثُمَّ قَالَ: مَا لَقِيَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أُشَهِّدُكَ أَنِّي لِعَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَلِيلٍ وَلَوْلَدِهِ، وَمِنْ عَدُوِّهِ وَعَدُوِّهِمْ بَرِيءٌ، وَإِنِّي أُسْلِمٌ لِأَمْرِهِمْ. لَقَدْ دَحَلْتُ عَلَىٰ طَهْرَةً بُذْيِ قَارِ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً وَقَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، هَذِهِ صَحِيفَةٌ أَمْلَاهَا عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطَّيْ بِيدهِ [بِيدهِ]. فَقُتِلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَقْرَأْهَا عَلَيَّ، فَتَرَأَّهَا، فَإِذَا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ كَانَ مُنْذُ قِبْصَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَيْفَ يُقْتَلُ وَمَنْ يُقْتَلُهُ وَمَنْ يَنْصُرُهُ وَمَنْ يُسْتَشْهِدُ مَعْهُ. قَبَكَى بُكَاءً شَدِيدًا وَأَبْكَانِي.

فَكَانَ فِيمَا قَرَأَهُ عَلَيْهِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ وَ كَيْفَ يُسْتَشَهِدُ قَاطِمَةً وَ كَيْفَ يُسْتَشَهِدُ الْحَسْنُ ابْنُهُ وَ كَيْفَ تَغْدِيرُ بِهِ الْأُمَّةُ، فَلَمَّا أَنْ قَرَأَ كَيْفَ يُقْتَلُ الْحُسْنَيُّونَ وَ مَنْ يُقْتَلُهُ أَكْثَرُ الْبَكَاءِ ثُمَّ أَذْرَجَ الصَّحِيفَةَ وَ قَدْ تَبَقَّى مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱

سلیم می‌گوید: وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ابن عباس به شدت گریه کرد، سپس گفت: چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دیدا خدا ایا من تو را شاهد می‌گیرم که دوستدار علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش هستم و از دشمنان او و دشمنان فرزندانش بیزارم، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم.

ابن عباس نقل می‌کند که: در ذوقار^۲ به خدمت امام علی علیه السلام رسیدم. امام صحیفه‌ای به من نشان دادند و فرمودند: ای ابن عباس! این صحیفه‌ای است که پیامبر علیه السلام بر من خوانده و من نوشته‌ام. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! صحیفه را برایم بخوان. حضرت خواندند، پس در آن بود هر اتفاقی که از زمان رحلت پیامبر علیه السلام تا شهادت امام حسین علیه السلام افتاده و اینکه حسین علیه السلام چگونه کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد و چه کسی او را کمک می‌کند و چه کسی با او کشته می‌شود. پس حضرت گریه شدیدی کردند و مرا هم به گریه انداختند.

از جمله آنچه که برایم خواند، این بود که با خود آن حضرت چه می‌کند و چگونه حضرت زهراء علیه السلام شهید می‌شود و چگونه پرسش امام حسین علیه السلام به شهادت می‌رسد و چگونه امت با او مکر و حیله می‌کند. پس وقتی خواند که حسین علیه السلام چگونه کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد، بسیار گریست و سپس آن کتاب را بست و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، باقی ماند.

ب) «ما روی عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ طَلَيلٍ قَالَ: مَرَّ عَلَيْهِ طَلَيلٌ بِكَوْبَلَاءَ فَقَالَ: لَمَّا مَرَّ بِهِ أَصْحَابُهُ وَ قَدِ اغْرَقَتْ عَيْنَاهُ يَتَكَيِّي هَذَا مَنَاعُ رَكَابِهِمْ، هَذَا مُلْقِي رَحَالِهِمْ، هَاهُنَا مُرَاقِ دَمَائِهِمْ، طَوْبَى لِكِ مِنْ تَرِيَّهُ عَلَيْهَا ثُرَاقُ دَمَاءُ الْأَجْجَةِ»^۳

از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش نقل شده که فرمودند: امام علی علیه السلام با اصحابش از کربلا

۱. اسرار آل محمد علیهم السلام، ج ۲، ح ۹۶، ص ۹۱۵؛ الفضائل، ص ۱۴۱.

۲. آب و آبادانی بین واسط و کوفه.

۳. الخراج و الجراح، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۱، باب ۱۱۴، ح ۱۸، ص ۲۹۵.

عبور می کرد که حضرت ناله‌ای کردند و چشمانشان اشک آلود شد و گریستند و فرمودند: اینجا محل زانو زدن شتران آنهاست، اینجا محل انداختن بارهای آنهاست، اینجا محل ریختن خون آنهاست. خوشا به حال تو ای خاکی که در آن خون دوستان ریخته می شود!»

۲. حضرت فاطمه علیها السلام

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كَنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَلاقًا أَحَدَثَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوهُ فَقَالَ لَهُ: مَرْحَبًا وَضَمَّةً وَقَبْلَهُ وَقَالَ: حَفَرَ اللَّهُ مِنْ حَقْرَكُمْ وَأَنْتُمْ مِمْنَ وَتَرَكُمْ وَخَذَلَ اللَّهُ مِنْ خَذَلَكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ مِنْ قَنَاتُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ لَكُمْ وَلِيَّا وَحَافِظَا وَنَاصِراً فَقَدْ طَالَ بُكَاءُ النِّسَاءِ وَبُكَاءُ الْأَتَيَّاءِ - وَالصَّدِيقَيْنَ وَالشَّهَدَاءِ وَمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ ثُمَّ بَكَى وَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرًا إِذَا نَظَرْتُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَتَانِي مَا لَا أَمْلِكُهُ بِمَا أَتَى إِلَيَّ أَبِيهِمْ وَإِلَيْهِمْ. يَا أَبَا بَصِيرًا إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لَتَبَكِيهِ وَتَشْهَقُ فَتَرْفَرْ جَهَنَّمَ رَفْرَةً لَوْلَا أَنَّ الْخَزَنَةَ يَسْمَعُونَ بُكَاءَهَا وَقَدْ اسْتَعْدَدُوا لِذَلِكَ مَخَافَةً أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا عُنْقٌ - أَوْ يَسْرُدَ دُخَانَهَا فَيُحْرِقَ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيُحَفَّظُونَهَا [فَيُكْبُحُونَهَا] مَا ذَامَتْ بِاكيَّةً وَيُرْجُرُونَهَا وَيُوَثِّقُونَ مِنْ أَبْوابِهَا مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَلَا تَسْكُنُ حَتَّى يَسْكُنَ صَوْتُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ وَإِنَّ الْبَحَارَ تَكَادُ أَنْ تَتَفَقَّقَ فَيَدْخُلَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمَا مِنْهَا قَطْرَةٌ إِلَّا بِهَا مَلِكٌ مُوَكَّلٌ فَإِذَا سَمِعَ الْمَلَكُ صَوْتَهَا أَطْفَأَ نَارَهَا بِأَجْنِحَتِهِ وَحَبَسَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ مَخَافَةً عَلَى الدِّينِيَا وَمَا فِيهَا وَمَنْ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا تَرَأَلِ الْمَلَائِكَةُ مُشْفِقِينَ يَئِكُونُهُ بِلِبَكَائِهَا وَيَدْعُونَ اللَّهَ وَيَتَصَرَّعُونَ إِلَيْهِ وَيَتَضَرَّعُ أَهْلُ الْعِزْشِ وَمَنْ حَوَّلَهُ وَتَرَيَّنَ أَصْوَاتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ مَخَافَةً عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَوْ أَنَّ صَوْنَا مِنْ أَصْوَاتِهِمْ يَصْلُ إِلَى الْأَرْضِ لَصَعَقَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَتَقَطَّعَتِ الْجِبَالُ وَزُلُولَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرُ عَظِيمٌ قَالَ غَيْرُهُ أَعْظَمُ مِنْهُ مَا لَمْ تَسْمَعْهُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرًا مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ فِيمَنْ يُسَعِّدُ فَاطِمَةَ عليها السلام فَبَكَيْتُ حِينَ قَالَهَا فَمَا قَدَرْتُ عَلَى الْمَنْطِقِ وَمَا قَدَرَ عَلَى كَلَامِي مِنَ الْبُكَاءِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمُصَالَى يَدْعُو - فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَمَا اشْتَفَعْتُ بِطَعَامٍ وَمَا جَاءَنِي التَّوْمُ وَأَصْبَحْتُ صَائِمًا وَجِلًا حَتَّى أَتَيْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ قَدْ سَكَنَ سَكَنَتْ وَحَمَدْتُ اللَّهَ حَيْثُ لَمْ تَنْزِلْ بِي عُقوَةً!»^۱

ابو بصیر نقل کرده است: محضر امام صادق عليه السلام بودم و برای آن جناب سخن می گفتم. در این

۱. کامل الزيارات، باب ۲۶، ح ۷، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، باب ۴۰، ح ۱۴، ص ۲۰۸.

هنگام یکی از فرزندان حضرت داخل شد. امام علیه السلام به او فرمودند: خوش آمدی! و او را به سینه خود چسبانده، بوسیدند و فرمودند: خدا ذلیل کند کسانی را که شما را تحریر کنند و انتقام کشد از آنان که به شما ظلم کنند، و خوار کند افرادی را که شما را خوار کنند، ولعنت کند اشخاصی را که شما را می کشنند و خدا همراه و حافظ و یاور شما باشد، همانا زنان بسیار بر شما گریه کردند و انبیاء و صدیقین و شهدا و فرشتگان آسمان هم بسیار بر شما گریستند، سپس آن حضرت گریسته و فرمودند: ای ابو بصیر! هرگاه به بچه های (حضرت) حسین علیه السلام می نگرم، به واسطه مصیبت و ظلمی که به پدرشان و خودشان شده، حالتی به من دست می دهد که طاقت نمی آورم. ای ابو بصیر: همانا (حضرت) فاطمه علیها السلام بر او گریست و ضجه زد و به دنبال آن جهنم فریادی کشید که فرشتگان حافظ و نگهبان بر آن، صدای گریه دوزخ را شنیدند و به تحقیق آماده شدند آن را مهار کنند؛ زیرا خوف آن بود که از درون دوزخ آتش زبانه کشد یا دود آن بیرون رفته و اهل زمین را بسوزاند، لذا تا مدامی که دوزخ گریان است، فرشتگان حافظ آن را مهار می کنند و به جهت خوف و هراسی که بر اهل زمین دارند، آن را محافظت نموده، درهای آن را محکم بسته اند؛ ولی در عین حال دوزخ ساکت نمی شود تا صدای فاطمه علیها السلام آرام گردد.

و همانا دریاها نزدیک بود شکاف برداشته و بعضی در بعضی دیگر داخل شوند و قطره ای از آب دریاها نیست، مگر آنکه فرشته ای بر آن موکل است، پس هرگاه فرشته موکل صدا و خروش دریا را بشنود، با زدن بالش خروش و طغيان آن را خاموش می کند و آبهای را حبس و نگاه داشته تا بر یکدیگر داخل شوند و این نیست، مگر به خاطر خوف بر دنیا و آنچه در دنیاست و کسانی که بر روی زمین هستند، پس پیوسته فرشتگان از روی شفقت و ترحم به واسطه گریستان دریاها می گریند و خدا را خوانده و به جانبش تضییع (وزاری) نموده و اهل عرش و اطراف آن را نیز جملگی در ناله می کنند. صدای های فرشتگان بلند است که به خاطر خوف و هراس بر اهل زمین همواره حق تعالی را تقدیس و تنزیه می نمایند و اگر احیاناً صدای آنها به زمین برسد، اهل زمین به فریاد آمده و کوهها قطعه شده و زمین اهله را می لرزاند. (ابو بصیر می گوید: محضر) امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم! همانا این خبر مهمی است. حضرت فرمودند: از این بزرگتر و مهمتر نیز خبری هست که نشینیده ای. سپس فرمودند: ای ابو بصیر! آیا دوست داری در زمرة کسانی باشی که حضرت فاطمه علیها السلام را کمک می کنند؟ (ابو بصیر گوید: وقتی امام علیه السلام این کلام را فرمودند)، گریه ام گرفت، به طوری که قادر به

سخن گفتن نبودم و چنان بغض گلولیم را می‌فرشد که توانایی بر تکلم نداشت. سپس حضرت برخاست و به نمازخانه تشریف برد و به خواندن دعا پرداخت.

پس از این مجلس، حضرت با چنین حالی برخاسته و بیرون آمد، پس نه میل به غذا داشتم و نه خوابم می‌برد و صبح روز بعد را با حالی ترسان روزه گرفته، محضر مبارکش (دوباره) مشرف شدم. پس وقتی آن جناب را آرام گرفتم و از اینکه بلایی بر من نازل نشده، حق تعالی را حمد و ستایش نمودم.»

۳. امام حسن مجتبی علیه السلام

«عَنِ الْمُفَضْلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا اللَّهُ تَعَالَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ طَالِبِ اللَّهِ تَعَالَى دَخَلَ يَوْمًا إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا اللَّهُ تَعَالَى فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ تَبَّكَّ، قَالَ لَهُ: مَا يُشَكِّكُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ، قَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِمَا اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِي يُؤْتَى إِلَيْهِ سَمْ يُدَسُّ إِلَيْهِ فَأَقْتُلُ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَرْدِلُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ آلَّفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا اللَّهُ تَعَالَى وَيَنْتَهُلُونَ دِينَ الْإِسْلَامِ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَسَفْكِ دَمِكَ وَأَتْهَاكَ حُزْمَتِكَ وَسَنِيَّ ذَرَارِيَّكَ وَنِسَائِكَ وَأَنْتَهَا بِثَقْلِكَ فَعِنْدَهَا تَحْلُّ بِيَنِي أُمَّيَّةُ الْلُّغَةِ وَثُمَطِرُ السَّيَّاءُ رَمَادًا وَدَمًا وَبَيْكِيَّ عَلَيَّكَ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَالْحِيتَانُ فِي الْبَحَارِ؛^۱

از امام صادق علیه السلام از پدرش و از جدش روایت شده: روزی امام حسین علیه السلام به بالین برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام آمد، پس وقتی وضع و حال ایشان را مشاهده کرد، گریست، امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم! چرا گریه می‌کنی؟ امام حسین علیه السلام گفت: گریه می‌کنم به خاطر بلاهایی که بر تو وارد می‌شود. امام حسن علیه السلام فرمود: آنچه با من شده، زهری است که به من خورانده شده، پس با آن کشته می‌شوم؛ ولی هیچ روزی مثل روز تو (عاشورا) نیست ای ابا عبدالله! سی هزار نفر به تو نزدیک می‌شوند (و محاصره‌ات می‌کنند)، در حالی که خود را از امت جدّمان می‌دانند و مسلمان می‌نامند، پس به کشتن و ریختن خونت اقدام می‌نمایند و حرمت تورا هتک می‌کنند و زن و بچه‌ات را اسیر نموده، اموالت را به غارت می‌برند، پس در این هنگام لعنت خدا بر بنی امیه روا

۱. امالی صدق، مجلس، ح ۲۴، ص ۱۱۵؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۸۶.

گردد و آسمان خون و خاکستر می‌باراند و همه چیز، حتی حیوانات صحراء و ماهیان دریا برای (مصیبت جانسوز) تو اشک می‌ریزند.»

۴. امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام از آغاز نهضت تاروز عاشورا بر مصائب خود، اهل بیت و یارانش با رها گریسته است که خود جلوه‌هایی از سوگواری است. اکنون به برخی از این موارد به اجمال اشاره می‌شود:

«قَالَ الرَّاوِيُّ: وَ اسْتَدَّ الْعَطْشُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فَرَكِبَ الْمُسْتَأْنَةَ يُرِيدُ الْفَرَاتَ وَ الْعَبَاسُ أَخْوُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَاعْتَرَضَهُ خَيْلُ ابْنِ سَعْدٍ وَ فِيهِمْ رَجُلٌ مِنْ يَتِيَّ دَارِمٍ، فَقَالَ لَهُمْ: وَيْلَكُمْ! حَوْلَا بَيْنِهِ وَبَيْنِ الْفَرَاتِ وَ لَا تَمْكُنُوهُ مِنَ الْمَاءِ فَرَمَى الْحُسَيْنُ علیه السلام بِسَهْمٍ فَأَتَبَتَّهُ فِي حَنَكِهِ الشَّرِيفِ فَأَتَسْرَعَ الْحُسَيْنُ علیه السلام السَّهْمَ وَ بَسْطَ يَدَيْهِ تَحْتَ حَنَكِهِ حَتَّى امْتَلَأَتْ رَاحَتَاهُ مِنَ الدَّمِ ثُمَّ رَمَى بِهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُوُ إِلَيْكَ مَا يَنْعَلُ بِأَنِّي بَيْتَ نَيْلِكَ! ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَكَانِهِ وَ قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْعَطْشُ، ثُمَّ افْتَطَعُوا الْعَبَاسَ عَنْهُ وَ أَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى قَتَلُوا قَدَسَ اللَّهُ رُوْحَهُ فَبَكَى الْحُسَيْنُ علیه السلام لِقَتْلِهِ بُكَاءً شَدِيداً!»^۱

راوی می‌گوید: وقتی تشنجی بر (امام) حسین علیه السلام سخت شد، حضرت بر شتر مسناد سوار شد و به سوی فرات حرکت کرد و برادرش عباس علیه السلام نیز با او همراه بود. سواران لشکر عمر سعد راه را برابر او بستند. مردی از بنی دارم فریاد زد: وای بر شما! بین او و فرات مانع شوید و نگذارید به آب دسترسی پیدا کند. پس همین شخص تیر به سمت امام حسین علیه السلام انداخت که در زیر چانه مبارک حضرت فرو رفت، سپس میان حضرت عباس و برادرش (امام حسین علیه السلام) فاصله انداشتند و از هر سو او را دوره کردند تا اینکه او (عباس علیه السلام) را کشتنند. خداوند روح او را پاک گرداند! امام حسین علیه السلام (در مصیبت عباس علیه السلام) به شدت گریست.»

۵. امام زین العابدین علیه السلام

«عَنْ آبَيِّ جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَى الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: كَانَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام... لَقَدْ كَانَ بَكَى عَلَى ابْيِهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى، حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَمَا آنَّ لِمُحْزِنِكَ أَنْ يَنْقُضِي؟ فَقَالَ لَهُ: وَقَيْتَكَ إِنَّ يَعْقُوبَ التَّبِيِّ كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا

۱. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۹؛ وقعة الطف (ابومحنف)، ص ۲۵۱.

فَقَبَّتِ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ قَابِيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُرْزِنِ وَاحْدَوْدَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْغُمِّ وَكَانَ ابْنُهُ حَيَا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي (مقتلين صرعى) فَكَيْفَ يَنْقَضِي حُزْنِي؟^۱

در بخشی از یک روایت طولانی، امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: پدرم، علی بن الحسین^{علیه السلام}... هر آینه بیست سال بر پدرش حسین^{علیه السلام} گریه کرد و غذا در مقابلش قرار داده نشد، مگر اینکه گریست تا اینکه یکی از غلاماش عرض کرد: آقا! ممکن است یک روز گریه شما تمام شود؟ امام فرمود: وای بر تو! یعقوب پیامبر^{علیه السلام} دوازده پسر داشت. یکی از نظر او پنهان شد، از زیادی گریه چشمانش سفید شد و موی سرش از کثرت اندوه به پیری گرایید و از غم کمرش خمیده شد. با اینکه پسرش زنده بود، در حالی که من با چشم خود دیدم که پدر، برادر، عم و هفده نفر از خانواده‌ام در کنارم کشته شدند، پس چگونه اندوهم تمام شود؟»

۶. امام باقر^{علیه السلام}

«عَنِ الْكُمَيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهْلِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ^{علیه السلام}
فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيهِمْ أَبْيَاتًا أَفْتَأْذُ لِي فِي إِشْشَادِهَا فَقَالَ إِنَّهَا أَيَّامُ الْبِيْضِ
قُلْتُ فَهُوَ فِيهِمْ خَاصَّةً قَالَ: هَاتِ فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ:

أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ وَأَبْكَانِي	وَالدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ
لِتِسْعَةِ بِالْطَّفْ قَدْ غُورُوا	صَارُوا جَمِيعًا رَهْنَ أَكْفَانِ
فَبَكَى ^{علیه السلام} وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ^{علیه السلام} وَسَمِعْتُ جَارِيَةً تَبَكِي مِنْ وَرَاءِ الْجِنَانِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:	
وَسِتَّةً لَا يَتَجَارِي بِهِمْ	بُشُّو عَقِيلٌ خَيْرٌ فُؤْسَانٍ (فتیان)
ذُكْرُهُمْ هَيَّجَ أَحْرَانِي	ثُمَّ عَلَى الْخَيْرِ مَوْلَاهُمْ (مولاکم)
فَبَكَى ^{علیه السلام} مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْتَأُوْذِكُونَا عِنْدَهُ يَخْرُجُ (فرح) مِنْ عَيْنِيهِ مَاءً، وَلَوْ مِثْلُ جَنَاحِ	
الْبَعْوضَةِ إِلَّا بَتَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَجَعَلَ ذَلِكَ الدَّمْعَ حِجَابًا بَيْتَهُ وَبَيْتَ النَّارِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي:	

۱. خصال صدوق، ج ۲، باب ۲۰ و بالاتر، ح ۴، ص ۵۱۷؛ نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۹۴؛ باب لمع من کلام الامام السجاد^{علیه السلام}، ح ۳۱.

مَنْ كَانَ مَسْرُوراً إِمَّا مَسْكُمْ
فَقَدْ ذَلَّلْتُمْ بَعْدَ عِزْ قَمَا
أَخْدَيْتَهِي، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ مَا تَقدَّمَ مِنْ دَنْبِهِ وَمَا تَأْخَرَ؛^۱

کمیت بن ابی المستهل، معروف به ابن زید اسدی، می‌گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا! من درباره شما شعرهایی گفته‌ام. اجازه می‌دهید آنها را بخوانم؟ امام علیه السلام فرمودند: ای کمیت! [این روزها] ایام البیض است، [شعرخوانی در آن روا نیست]. عرض کردم: اشعار درباره شمام است. فرمود: بخوان و من خواندم: روزگار مرا خنداند و گریاند، روزگار تحول و رنگارنگی دارد. ثُنَّه تن که در طف نیرنگ زده شدند، همه‌شان کفن گردیدند.

من گریستم و امام صادق علیه السلام نیز گریست و شنیدم که کنیزی از پشت پرده می‌گردید. وقتی به این گفته رسیدم که:

و وشش تن که کسی همپای آنان نیست، پسران عقیل، بهترین جوانان و آنگاه علی خیر است و مولای شما، که یادشان اندوه‌هایم را بر می‌انگیزاند.

امام علیه السلام گریست و فرمود: هیچ کس نیست که از ما یاد کند و یا مانزد او یاد شویم و از چشممانش اشکی، هرچند به کوچکی بال پشه باشد، جاری شود، مگر اینکه خداوند در بهشت خانه‌ای برایش می‌سازد و آن اشک را حاجابی میان او و آتش قرار می‌دهد. پس هنگامی که شعرم به اینجا رسید: هر کس از مصیبی که به شما رسید، شادمان باشد، یا روزی از این روزها سرزنش گر [شما] باشد که چرا پس از عزت، خوار شدید، پس بدانید، من نیز نتوانستم ستم را از خودم دفع کنم، آن زمان که مرا فرا گرفت.

حضرت علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: خداوند! گناهان گذشته و آینده کمیت را بیامرز.»

۷. امام صادق علیه السلام

الف) «عَنْ هَارُونِ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ قَالَ: كُنْتَا عِنْدَهُ فَذَكَرْتَنَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلِيِّ

۱. کفاية الاطرافي النص على الانتماء الشئي عشر لمسلم، ص ۲۴۹، باب ما جاء عن الباقر علیه السلام؛ بحار الانوار، ج ۳۶، باب ۴۵، ح ۲.

وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَبَكَيْنَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَالَ الْحُسَينُ بْنُ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَدْكُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى؛^۱

هارون بن خارجه می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که از امام حسین علیه السلام یاد کردیم. ایشان گریست و ما نیز گریستیم امام علیه السلام سر خویش را بلند کرده و فرمودند: امام حسین علیه السلام فرمود: من کشته اشکم و هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر اینکه می گرید.»^۲

ب) «عَنْ صَفَوَانَ الْجَمَالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَتَحْنَ فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ تُرِيدُ مَكَّةَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا لِي أَرَاكَ كَثِيرًا حَزِينًا مُّئْكِسِرًا فَقَالَ لِي: لَوْ تَسْمَعَ مَا أَشْمَعَ لَشَغَلَكَ عَنْ مُسَاءَتِي. قُلْتُ: وَمَا الَّذِي تَسْمَعُ؟ قَالَ: ابْتَهَالَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى اللَّهِ عَلَى قَتْلَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قَتْلَةِ الْحُسَينِ وَنَوْحَ الْجِنِّ عَانِيهِمَا وَبُكَاءُ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ حَوَّلُهُمْ وَشِدَّةُ حُزْنِهِمْ فَمَنْ يَتَهَنَّ مَعَ هَذَا بِطَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ نَوْمٍ؟^۳

صفوان جمال می گوید: در راه مدینه، عازم مکه بودیم که از امام صادق علیه السلام پرسیم: ای پسر پیامبر خدا چه شده که شما را گرفته و اندوهگین می بیسم؟ حضرت فرمود: اگر آنچه را من می شنوم، تو هم می شنیدی، تو را از سوال کردن از من باز می داشت. عرض کردم: چه شنیدید؟ فرمود: نفرین و ناله فرشتگان به درگاه خدای (عزوجل) بر کشنندگان امیر مؤمنان و حسین علیه السلام و نوحه سرایی جنیان و گریه فرشتگان در اطراف و بی تابی زیاد آنها را. با این وصف، برای چه کسی غذا، آب یا خواب گوارا می شود؟

۸. امام کاظم علیه السلام

«عَنْ ابْرَاهِيمَ بْنِ ابْيِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ الرَّضَا عَلِيٌّ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتِ الْكِتَابَةُ تَعْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِي مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْعَاشرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمُ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَينُ عَلِيٌّ»^۴

۱. کامل الزیارات، باب ۳۶، ح ۶، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴، باب ۳۴، ح ۵، ص ۲۷۹.

۲. کامل الزیارات، باب ۲۸، ح ۱۸، ص ۹۲، باب ۹۲، ح ۱۷، ص ۲۹۷؛ الدروع الواقیة، ص ۷۴.

۳. امامی صدوق، مجلس ۲۷، ح ۲، ص ۱۲۸؛ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۴۴.

امام رضا^{علیه السلام} در بخشی از فرمایش خود می‌فرمایند: زمانی که ماه محرم می‌رسید، پدرم خندان دیده نمی‌شد و پریشان حالی بر او غلبه می‌کرد، تا اینکه ده روز از آن می‌گذشت، پس وقتی روز دهم فرا می‌رسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: امروز همان روزی است که حسین^{علیه السلام} کشته شد.»

۹. امام رضا^{علیه السلام}

«حَكَى دِعْبِلُ الْخُزَاعِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ عَلَىٰ بْنِ مُوسَى الرِّضا^{علیه السلام} فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَرَأَيْتُهُ جَالِسًا جَلْسَةَ الْخَزِينِ الْكَيْبِ، وَأَصْحَابَهُ مِنْ حَوْلِهِ، فَلَمَّا رَأَيْتَهُ مُقْبِلًا، قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا دِعْبِلُ! مَرْحَبًا بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، ثُمَّ أَنَّهُ وَسَعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَأَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ! أُحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا، فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ، أَيَّامُ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَأَيَّامُ شُرُورٍ كَانَتْ عَلَى أَعْدَائِنَا خُصُوصًا بَنَى أُمَّيَّةُ. يَا دِعْبِلُ! مَنْ بَكَى أَوْ (وَ) أَبَكَى عَلَى مُصَابِنَا وَلَوْ وَاحِدًا كَانَ، أَجْزَهُ عَلَى اللَّهِ، يَا دِعْبِلُ! مَنْ دَرَقَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا، حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا، يَا دِعْبِلُ! مَنْ بَكَى عَلَى مُصَابِبِ جَدِّي الْحُسَيْنِ^{علیه السلام}. غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَةُ الْبَنَةِ، ثُمَّ أَنَّهُ طَبَّلَ نَهَضَ وَضَرَبَ سِتَّارًا بَيْنَنَا وَبَيْنَ حُرْمِهِ وَأَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ قَرَاءِ السَّتِيرِ لِيَبْكُوا عَلَى مُصَابِبِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ^{علیه السلام}. ثُمَّ التَّقَتَ إِلَيَّ وَقَالَ لِي: يَا دِعْبِلُ! ارِثِ الْحُسَيْنِ^{علیه السلام} فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا، فَلَا تَنْقُصْ عَنْ نَصِرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ. قَالَ دِعْبِلُ: فَاسْتَعْبَرْتُ وَسَأَلْتُ عَبْرَتِي وَأَنْشَأْتُ أَقْوُلُ:

أَفَاطِمُ لَوْ خِلَتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا
وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطْ فُرَاتٍ
إِذَا لَلَّطَمَتِ الْخَدُّ فَاطِمَ عِنْدَهُ
وَأَجْزِيَتِ دَمَعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجْنَاتِ^۱

دعبل خزاعی حکایت کرده که: در روزی مثل این روزها (ایام محرم) بر امام رضا^{علیه السلام} وارد شدم و آن حضرت را دیدم که محزون و غمگین نشسته و یارانش دور آن حضرت را گرفته‌اند. وقتی حضرت مرا دیدند که به طرف ایشان می‌روم، فرمودند: خوش آمدی ای دعبل! خوش آمد به کسی که با دست و زبانش یاور ماست. سپس ایشان برای من جا باز کرد و مرا در کنار خودش

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، باب ۴۴، ح ۱۵، ص ۲۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۸۳، ح ۱۲۲۳۶، ص ۳۸۶.

نشاند، سپس فرمود: ای دعل! دوست دارم [در مصیبت جدم حسین علیه السلام] اشعاری برایم بخوانی؛ چراکه این روزها، روزهای حزن ما اهلیت است و روزهای شادی برای دشمنان ما، خصوصاً بنی امیه.

ای دعل! هر کس بر مصیبتهای ما گریه کند یا بگریاند، ولو یک نفر را، پاداشش با خداوند متعال است. ای دعل! کسی که اشکش در عزای ما جاری شود و برای آنچه که از ناحیه دشمنان ما بر ما وارد شده، گریه کند، خداوند او را در جمع ما و با ما محشور می‌کند.

ای دعل! هر کس بر مصیبتهایی که بر جدم حسین علیه السلام وارد شده، گریه کند، خداوند حتماً گناهان او را می‌آمرزد. سپس امام علی علیه السلام برخاستند و پرده‌ای را بین ما و اهل حرمش (خانواده‌اش) زدند و آنها پشت پرده نشستند تا بر مصیبتهای جدشان حسین علیه السلام گریه کنند (و مجلس عزایی فراهم نمودند). سپس حضرت به من رو کرده، فرمودند: ای دعل! مرثیه حسین علیه السلام [برای ما] بخوان، تا زمانی که زنده هستی، یاور و ستایشگر ما باش! پس تا می‌توانی از کمک به ما کوتاهی ممکن.

دعل می‌گوید: [از این کلام امام علی علیه السلام] گریه‌ام گرفت و اشکم جاری شد و [این گونه] شروع به خواندن کرد:

ای فاطمه! اگر گمان می‌کردی (میدیدی) که حسین علیه السلام کنار شط فرات باللب نشنه کشته شده، در کنار بدن بی جان او بر صورت خود می‌زدی و اشک خود را بر رخساره جاری می‌کردی... (تا آخر قصیده).

۱۰. امام زمان علیه السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مَنْ قَلْبُهُ بِمَصَابِكَ مَقْرُوحٌ وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سَلَامُ الْمَفْجُوعِ
الْحَزِينُ الْوَالِهُ الْمُسْتَكِينُ سَلَامٌ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالظُّفُوفِ لَوْقَاكَ بِتَفْسِيهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَ بَذَلَ
حُشَاشَةً دُونَكَ لِلْمُخْتُوفِ وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ
مَالِهِ وَ وَلِيَهِ وَ زُوْجِهِ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ أَهْلُهُ لِأَهْلِكَ وَ قَاءَ فَلَيْئَنْ أَخْرَثِي الدُّهُورُ وَ عَاقِنِي عَنْ نَصَرِكَ
الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَازَتْكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدِبَنَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»

وَلَا يَكِنْ لَكَ بَذَلَ الدُّمُوعَ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسِفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَتَلَهُفًا حَتَّى أَمُوتُ بِلُوعَةِ
الْمَصَابِ وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ؛^١

امام زمان ع خطاب به جد بزرگوارشان، امام حسین ع عرضه می‌دارند: «سلام بر تو! سلام کسی که دلش از مصیبت تو زخمی است و اشکش هنگام یاد تو جاری می‌شود و سلام فاجعه دیده اندوهناک، و سرگردان زمین گیر شده. سلام کسی که اگر با تو در کربلا می‌بود، با جانش در برابر تیزی شمشیرها از تو محافظت می‌کرد و باقی عمرش را برای حفظ توفدا می‌کرد و در محضر تو با جهاد تو را علیه کسانی که بر تو ستمگرانه سوریدند، یاری می‌داد و جان و تن و دارایی و فرزند خویش را فدای تو می‌کرد و جانش فدای جان تو و اهل‌بیتش سپر بلای اهل‌بیت تو بود، پس اگر زمانه (تولد) مرا به تأخیر انداخته و تقدير مرا از یاری دادن به تو باز داشته و نبوده‌ام تا با جنگجویان با تو بجنگم و در برابر برافرازندگان پرچم دشمنی با تو بایستم، پس هر صبح و شام بر تو می‌نالم و به جای اشک، خون گریه می‌کنم؛ از سر حسرت و تأسف بر تو و اندوه خوردن بر گرفتاریهایی که به تو رسیده، تا آنگاه که از سوز مصیبت و غم فقدانت بمیرم.»

۱۱. حضرت زینب ع

الف) «قَالَ الرَّاوِيُّ: ثُمَّ أَخْرَجَ النِّسَاءَ مِنَ الْخَيْمَةِ وَأَشْعَلُوا فِيهَا النَّارَ فَخَرَجَنَ حَوَاسِرَ مُسْتَلَّاتٍ حَافِيَاتٍ بِأَكْيَاتٍ يَمْشِيَنَ سَبَيَاً فِي أَسْرِ الدَّلَّةِ وَقُلْنَ يَحْقِّ اللَّهَ إِلَّا مَا مَرِزْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ ع فَلَمَّا نَظَرَ النَّسُوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ وَصَرَبَنَ وَجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَ اللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بْنَتَ عَلِيٍّ ع شَذْبُ الْحُسَيْنِ ع وَتَنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَثِيرٍ: يَا مُحَمَّدَاهَا! صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مَقْطَعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاثَكَ سَبَيَاً إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُضْطَفَى ع وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُؤْتَصَنِي ع وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْزَاءِ ع وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهَا! هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلٌ أُولَادُ الْبَعْيَا وَأَخْرَنَاهُ وَأَكْرَيَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ع يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهَا! هُوَ لَاءُ ذُرَيْةِ الْمُضْطَفَى ع يُسَاقُونَ سَوْقَ السَّبَيَا؛^٢

۱. المزار الكبير، ص ۵۰۱؛ بحار الانوار، ج ۹۸، باب ۱۸، ح ۳۸، ص ۲۳۸.

۲. اللهوف على قتل الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، باب ۳۷، ص ۵۸.

به خدا سوگند! حضرت زینب علیها السلام را فراموش نمی‌کنم که چگونه برای امام حسین علیه السلام می‌گریست و اندوهناک، با دلی شکسته فریاد می‌زد: ای محمد! درودهای فرشتگان آسمان بر تو باد! این، حسین است که آغشته به خون در صحراء قتاده، قطعه قطعه شده و دختران تو اسیر شده‌اند. به خدا و به محمد مصطفی علیهم السلام و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء علیهم السلام شکوه می‌کنم. ای محمد! این، حسین است که در بیابان افتاده. باد صبا بر او می‌وزد. به دست زنازادگان کشته شده است. چه غم جانکاهی! چه غصه‌ای بر تو. امروز جدم پیامبر خدا علیه السلام از دنیا رفت. ای اصحاب محمد! اینان نسل مصطفایاند که به اسیری برده می‌شوند.

ب) در نقل دیگری این سوگواری چنین گزارش شده است: «قال فَرَّةُ بْنُ قَيْسٍ التَّمِيمِيُّ: لَا أَئْسَى زَيْنَبَ ابْنَةَ فَاطِمَةَ حِينَ مَرَّتِ بِأَخِيهَا الْحَسِينَ صَرِيعًا وَ هِيَ تَقُولُ: يَا مُحَمَّدَاهُ! يَا مُحَمَّدَاهُ! صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مَقْطَعُ الأَعْضَاءِ، يَا مُحَمَّدَاهُ! بَنَائِكَ سَبَّابِيَا وَ ذُرَيْتَكَ مَفْتَلَةً تَسْفِيَ عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَابِ فَأَبْكَتَ وَ اللَّهُ كُلُّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ وَ صِحَنَ النِّسْوَةِ وَ لَطِمَنَ وَ جَوَهَهُنَّ؛^۱

فرة بن قيس تمیمی می‌گوید: زینب، دختر فاطمه علیها السلام را فراموش نمی‌کنم، هنگامی که از کنار قتلگاه برادرش می‌گذشت، در حالی که می‌گفت: ای محمد! ای محمد! ای محمد! ملاکه آسمان بر تو درود فرستد! این حسین علیه السلام است زیر آسمان (بی ساییان) قرار گرفته، به خاک و خون آغشته، اعضاش قطعه قطعه شده. ای محمد! و دخترانت اسیر گردیده و فرزندانش کشته شده‌اند و باد صبا گرد و غبارش را بر آنان می‌ریزد. (این حالت) دوست و دشمن را به گریه انداخت. زنان صحیحه زده و بر صورتها یشان سیلی زدنند.»

تمرین سبک ۳

نگین سلیمان به حلقه خاتم	حسین جان ای آبروی دو عالم
شده تنها خواهرت گل زهرا	برادر جان بی تو در دل صحراء
سرت هر دم روی نیزه اعدا	نت بی سر مانده در دل صحراء

۱. وقعة الطف، ص ۲۵۹؛ نخستین گزارش مستند از نهضت عاشوراء، ص ۱۹۳.

به سوز دل، اشک و آه یتیمان به روی سر ناقه‌ها من دلخون کند خنده دشمنت به غم ما خداحافظ ای برادر زینب	به زخم تنست روی ریگ بیابان سر تو بر نیزه‌های پر از خون به شهر شام در هجوم نظرها خدا حافظ ای برادر زینب
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------

چکیده

تمام انبیاء و معصومین ﷺ برای سیدالشهداء عزاداری و گریه نموده‌اند. حضرت علی علیهم السلام در حالی که از کربلا عبور می‌کرد، چشمان مبارکش پر از اشک بود. حضرت زهراء علیهم السلام پس از شنیدن مصائب امام حسین علیهم السلام از زبان پیامبر ﷺ گریه شدیدی کرد. امام حسن عسکری علیه السلام مرثیه برادرش را خواند و فرمود: برادرما شهادت تو به قدری جانسوز است که همه چیز، حتی حیوانات صحراء و ماهیان دریا برایت اشک می‌ریزند. امام حسین علیهم السلام در شهادت حضرت عباس علیهم السلام و علی اکبر علیهم السلام گریست. امام سجاد علیهم السلام فرمود: من دیلم پدر و برادر و عم و هفده نفر از خانواده‌ام در کنارم کشته شدند، پس چگونه اندوهم تمام شود؟ امام باقر و صادق علیهم السلام پس از خواندن اشعار «كمیت» گریستند. امام کاظم علیهم السلام وقتی روز عاشورا می‌رسید، آن روز، روز مصیبت و گریه‌اش بود و می‌فرمود: امروز همان روزی است که حسین علیهم السلام کشته شده است.

امام رضا علیهم السلام پرده‌ای را بین خود و اهل حرمش زده، خانواده‌اش را پشت پرده نشاند تا بر مصیبتهای امام حسین علیهم السلام گریه کنند. در زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان علیهم السلام آمده است: هر صبح و شام بر تو می‌نالم و به جای اشک، خون می‌گریم؛ از سر حسرت و تأسف بر تو و اندوه خوردن بر گرفتاریهایی که به تو رسیده است.

سؤالات

۱. حضرت علی علیهم السلام هنگام عبور از کربلا چه فرمود؟
۲. در روایت امام صادق علیهم السلام پس از ضجه زدن حضرت زهراء علیهم السلام در مصائب فرزندش، چه اتفاقی رخ داد؟

۳. استدلال امام سجاد^{علیه السلام} برای گریه‌های طولانی اش چه بود؟
۴. صفوان جمال علت ماتم امام صادق^{علیه السلام} را چه چیزی بیان می‌کند؟
۵. چرا عزاداری برای امام حسین^{علیه السلام} از روز اول محرم آغاز می‌شود؟
۶. مرثیه حضرت زینب^{علیها السلام} کنار بدن پاک امام حسین^{علیه السلام} چه بود؟

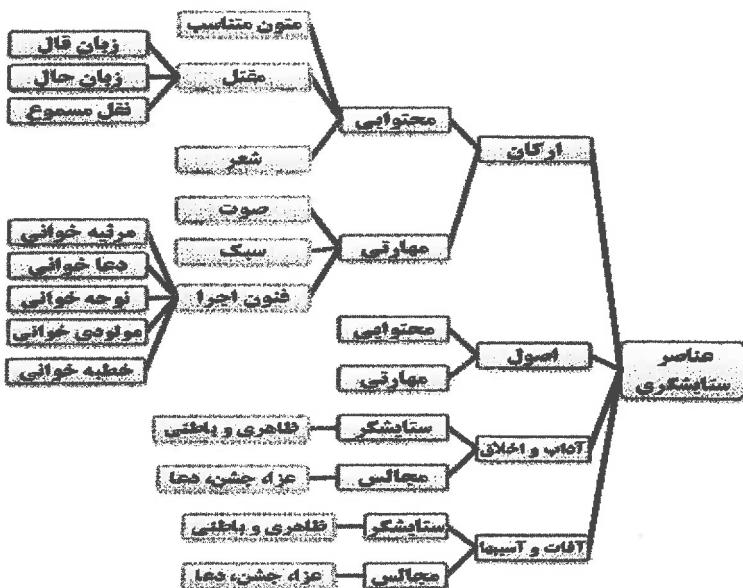
درس چهارم: عناصر ستایشگری

ارکان || اصول || آداب و اخلاق || آفات و آسیبها

اهداف درس

۱. آشنایی با عناصر اصلی ستایشگری؛
 ۲. شناخت اجمالی ارکان ستایشگری؛
 ۳. تبیین اصول ستایشگری؛
 ۴. آشنایی و آموزش یکی از سبکهای مرثیه خوانی.

نگاه اجمالی به عناصر ستایشگری



مقام معظم رهبری عليه السلام:

«یقیناً یکی از عواملی که دین را، معنویت را، عقیده را و اخلاق را در یک جمعیتی در طول تاریخ حفظ می‌کند، عواطف است؛ در کنار عقل و خرد و استدلال. انبیاء و فرستادگان الهی عليهم السلام نشسته‌اند با مردم با زبان فلسفی حرف بزنند؛ اگرچه برای فهمیدن کلام آنها و تعمق در بیان آنها عقل فلسفی لازم بوده و هست؛ یعنی فلاسفة بزرگ از سفره گسترش عمومی انبیای الهی عليهم السلام بیشترین بهره را می‌برند؛ اما این سفره، سفره خاص نیست، لذا زبان آن، زبان استدلال عقلی و بگو و مگو و ان قلت و قلت نیست؛ این زبان، ترکیبی است از اندیشه و عقل و عواطف. عاطفه است که می‌تواند مسیر فهم عقلی و حرکت عقلی و جریان عقلی را هموار کند.»^۱

عناصر ستایشگری

به تمام مؤلفه‌های تشکیل دهنده و مؤثر در ستایشگری، اصطلاحاً عناصر ستایشگری گویند که شامل: ارکان، اصول، آداب، آفات و آسیبها می‌شود.

الف) ارکان

ارکان در لغت به معنی پایه‌ها، مبانی و ستونها است و در اصطلاح به عناصر اصلی که با فقدان یکی از آنها، ستایشگری مطلوب و کامل محقق نمی‌شود، گویند. ارکان دو قسم است: محتوایی و مهارتی.

۱. ارکان محتوایی

به متون تشکیل دهنده ستایشگری، مانند متون متناسب با مرثیه، مقتل و شعر، ارکان محتوایی گفته می‌شود.

۱. بیانات رهبری عليه السلام در جمع مذاحان، مجله خیمه، ش ۹۹.

(الف) متون متناسب با مرثیه

مانند آیات، روایات، حکایات، تاریخ، داستانها، کرامات و... که مستقیم یا غیر مستقیم در ستایشگری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

(ب) مقتل

در درس ۵ به بحث مقتل (تعریف مقتل، تقسیم بندی اعتباری مقاتل، معرفی مقاتل معتبر و...) پرداخته خواهد شد.

(ج) شعر

در درس ۶ بحث شعر (تعریف شعر، اصطلاحات، قالبهای شعر، آرایه‌های ادبی، ویژگیها، انواع شعر مرثیه و منابع شعری) مطرح می‌شود.

۲. ارکان مهارتی

به کلیهٔ فنونی که در اجرای صحیح محتوای ستایشگری نقش داشته و در تحریک عواطف و انکسار قلب مستمعین مؤثر است، ارکان مهارتی گفته می‌شود. مانند: صوت، سبک و فنون اجرا.

(الف) صوت

در درس ۷ بحث اقسام صدا، صداسازی، تعریف صوت، مقامات صوتی و مواظبهای حنجره و صوت خواهد آمد.

(ب) سبک

در درس ۸ بحث سبک، تعریف آن، روش‌های یادگیری، دستگاه‌ها، آوازها، معرفی چند سبک و نکات اجرایی، مطرح خواهد شد.

ج) فنون اجرا

به مجموعه مهارتهایی که در اجرای شعر و نثر، به جهت تعمیق محبت اهل بیت علیهم السلام و تأثیرگذاری بیشتر در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب که با صوت و سبک متناسب به کار گرفته می‌شود، فنون اجرا می‌گویند. این بخش شامل فنون: مرثیه خوانی، مقتل خوانی، ادعیه و زیارات، مولودی، نوحه خوانی و خطبه خوانی، اعم از مراحل آماده سازی و خواندن، شرایط و ملأکهای خواندن و... می‌باشد.

ب) اصول

به اموری که گرچه فقدان آنها موجب نقص در محتوا یا اجرای مرثیه نمی‌شود؛ اما در محتوا یا اجرای صحیح و فنی مرثیه نقش داشته و مؤثرند، به طوری که رعایت آنها لازم و ضروری است، اصول گفته می‌شود که به دو قسم: محتوایی و مهارتی تقسیم می‌شود.

۱. اصول محتوایی

رعایت اموری در تهیه محتواستایشگری لازم و ضروری است که عبارتند از:

الف) شناخت کامل منابع

تحقیق و پژوهش یا تفحص از اهل فن پیرامون شناسایی منابع، اعم از کتب اسلامی و تاریخی که مرتبط با مقتل و مرثیه باشد (شناسایی مؤلفین آنها، ترجمه‌های مناسب، منابع عربی و انتخاب و گلچین کردن منابع معتبرتر، اصلی‌تر و جامع‌تر)؛

ب) مطالعه منبع معتبر

مطالعه و بررسی بخش‌های مختلف کتاب، اعم از فهرست، فصلها، تحلیلهای منابع مورد استفاده مؤلف، انگلیزه تألیف، رویکرد تألیف (عرفانی، حماسی، تاریخی، عقلی، روایی و...)؛

(ج) رجوع مکرر به منابع

مراجعةه به منبع مورد نظر، حتی الامکان قبل از هر اجرا. اگرچه قبلًا هم منبع مذکور مطالعه و حتی فیش برداری شده است؛ زیرا:

- گاهی بعضی مطالب فراموش می‌شوند و به جهت یادآوری باید مراجعت نمود؛
- گاهی بعضی مطالب مشکوک‌اند که با مراجعته به متن، اطمینان حاصل می‌شود؛
- گاهی با مطالعه مجدد متن و مقتل یا شعر به مطالب جالب‌تر، محرزون‌تر و جدید برخورد می‌کنیم که قبلًا متوجه نشده‌ایم.

(د) تلخیص و گلچین متن

پس از مطالعه دقیق و مسلط شدن کامل به متن و محتوا، لازم است مطالب را تلخیص یا گلچین کرد و یا به صورت فهرست‌وار مطالب اصلی را نوشه، همراه داشت. برای اینکه ترتیب ارائه و چینش فراموش نشود یا مطلبی جانیفت، در صورت فراموشی با مراجعته به آن، یادآوری انجام پذیرد.

(ه) تبدیل زبان نوشتاری به گفتاری

زبان نوشتاری با رعایت قواعد و دستورات زبان فارسی، فقط برای نوشنامه مقالات و کتب کارایی دارد و در خواندن و اجرای مرثیه جذایت ندارد و نمی‌تواند ارتباط عاطفی خوب و قویی با مخاطب ایجاد کند، لذا باید به زبان گفتاری تبدیل شود.

زبان گفتاری انعطاف خوبی برای ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی با مخاطب دارد.

(و) انتخاب عبارات عربی کلیدی

اکثر مخاطبین از جهت روانشناسی، بسیار تحت تأثیر کنایه، اشاره، ایهام، استعاره و... قرار می‌گیرند. بعضی از جملات و عبارات به جهت برخورداری از صناعات فوق، بسیار تأثیرگذار هستند و مخاطبین با شنیدن آن لذت بیشتری برده، بهتر مؤثر می‌شوند. حال اگر این عبارات به زبان معصوم باشد، اثرش خیلی بیشتر است.

از آن طرف، اگر با زبان اصلی (عربی) بیان شود، بین جملات متعدد فارسی، جملات

عربی خیلی نمایان و تأثیرگذارتر می‌شود. مانند کلام امام حسن مجتبی علیه السلام به امام حسین علیه السلام در لحظه شهادت که فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله علیه السلام».

مطلوب مهم: شرایط استفاده از متون عربی

الف) جملات انتخاب شده از منابع معتبر باشد؛

ب) از جملات دیگر محزون‌تر باشد؛

ج) در تمام مدت مرثیه از یک تا سه جمله استفاده شود؛

د) در مرثیه‌های مختلف، از جملات کلیدی متنوع استفاده شود.

ز) انتخاب عبارات تأثیرگذار (نظم و نثر)

برای تأثیرگذاری بیشتر بر احساسات و عواطف مستمعین، لازم است در طول اجرای مرثیه یا بیان مقتول، از عباراتی که مؤثرتر و عاطفی‌ترند، استفاده شود. این عبارات ممکن است جملات شرگونه یا شعر و نظم باشد، مخصوصاً در اجرای اوح مرثیه، چنین عباراتی از نقش مهم‌تری برخوردار است. مانند بلند گریه کردن امام حسین علیه السلام کنار پیکر علی اکبر علیه السلام یا زبانحال امام حسین علیه السلام در مجلس یزید. یا:

مزن چوب جفا بر این لب و دندان من	یا بگو از مجلست بیرون روند طفلان من
مزن شرمی نما از روی زهرما مادرم	یا بزن مخفی ز چشم خواهر نالان من

ح) تسلط کافی بر محتوا

لازم است مرثیه خوان به جهت ارائه مرثیه مؤثر، بر تمام محتوا و بخش‌های مرثیه تسلط کافی داشته باشد. اموری که باعث تسلط کامل شده یا مراحل تسلط یافتن بر محتوا، عبارتند از:

۱. حفظ دقیق و کامل محتوا؛
۲. اجرای محتوا برای شخص دیگر؛
۳. ضبط اجرای محتوا و گوش دادن به آن؛
۴. شرکت در مجالس اهل فن و دقت کامل به اجرای آنها؛
۵. کثرت اجرا در مراسمات و... .

۲. اصول مهارتی

رعایت فنونی که در اجرای ستایشگری لازم و ضروری است:

اصل اول: استفاده از گام پایین صدا در شروع

در اجرای مرثیه، نوحه، دعا و خطبه خوانی، به جهت تأثیرگذاری بهتر، توانایی بیشتر برای ادامه اجرا، گرفتن زمزمه، انتقال آرامش به مستمعین و آمادگی مخاطب برای شنیدن گام بالای صدا (اوج) لازم است که از گام پایین صدا (بم) استفاده شود.

البته لازم به ذکر است که در اجرای مولودی مناسب‌تر، شروع با استفاده از گام بالای صدا (زیر یا اوج) می‌باشد.

اصل دوم: ذکر جملات عاطفی و احساسی

لازم است ستایشگر از اول اجرا از جملات عاطفی و تحریک کننده احساسات و همراه کننده مستمعین استفاده کند.

نکات مهم: راههای استفاده از جملات عاطفی

۱. استفاده از آمال و آرزوهای معنوی مخاطب، مانند: ای کاش الان کربلا بودیم؛
۲. استفاده از تشویق و ترغیب، مانند: خوش به حال اونایی که الان تو حرم اربابند؛
۳. بیان مشکلات مخاطب، مانند: ای اونایی که مشکلاتی تو کارتون افتاده! اینجا در خونه حلال مشکلاته؛
۴. استفاده از نیاز مخاطب، مانند: اگر حاجتی داری، اگر عاقبت به خبری می‌خوای و...؛
۵. تبیین ارزش زمان، مانند: شب جمعه، شب رحمت و مغفرتة، شب زیارتیه آقامون ابی عبدالله^{علیه السلام} و...؛
۶. تبیین ارزش مکان، مانند: می‌دونی کجا نشستی؟ بهترین جا؛ خونه خدا، محل آمد و شد ملانکه الهی و...؛
۷. استفاده از توصیف، مانند: اگر یه لحظه آقا رو بیینی، صدای دلنشینه آقا رو بشنوی، چی ازش می‌خوای و...؛

۸. استفاده از تلقین، مانند: اون لحظه‌ای که داری قشنگ اشک می‌ریزی و بلند صدا می‌زنی و...؛
۹. تذکر به مهریان و بخششده بودن خدا، مانند: صاحبخونه بسیار مهربونه، کریمه، بخششده است و...؛
۱۰. تبیین مقامات معصومین علیهم السلام، مانند: امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجاته.
- می‌خوای هدایت بشی؟ می‌خواهی نجات پیدا کنی؟ و...؛
۱۱. یادآوری گناهان، مانند: اگر گناه کردی، خطأ کردی، خدا با واسطه بهتر بندۀ گنهکارو می‌خره؛ امام حسین علیه السلام رو واسطه قرار بدده؛
۱۲. تقاضای بخشش، مانند: می‌خوای بخشیده بشی، نا امید نشی، با اخلاص، با دل پاک، محظوظ صدا بزن و...؛

۱۳. ذکر روایات تأثیرگذار، مانند: روایت «ابی بصیر عن ابی عبدالله علیهم السلام قال: مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قِيلَ لَهُ لَبَّيْكَ مَا حَاجَتَكَ»^۱ هر کسی ده مرتبه بگوید: یا رب ا به او گفته که مورد اجابت قرار گرفتی، حاجت (دعایت) چیست؟.

اصل سوم: رعایت سرعت و فرصت

به جهت بالا بردن جذایت اجرا و ایجاد شور و هیجانات بیشتر در مخاطب، لازم است بخششایی از مرئیه تندتر و با سرعت (چینش و تلفظ کلمات تندتر) صورت گیرد و قسمتی‌ای از مرئیه، کند و با طمأنی‌ه اجرا شود.

مثالاً زمانی که رزم و پیکار امام حسین علیه السلام مطرح است، باید تند و حماسی اجرا کرد؛ ولی زمانی که به قتلگاه اشاره می‌شود، باید کند باشد و با فرصت دادن به مخاطب اجرا شود و یا در اوایل اجرای مرئیه با فرصت باشد؛ ولی در حین اجرا و اوج محتوایی، با سرعت باشد و یا در بیتهاي اوليه، اشعار با فرصت و در بیتهاي ميانی یا پايانی با سرعت باشد.

همچنین، در اجرای سرعت و فرصت باید تناسب با محتوا و حس و حال مخاطب و مرئیه

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۷۶؛ ثواب الاعمال، باب ۲۷، ح ۳۲؛ الكافي، ج ۴، باب ۴۴، ح ۱، ص ۴۱۵.

خوان لحاظ شود؛ چراکه یکی از راههای تقویت حس و حال معنوی ستایشگر، تنظیم سرعت و فرصت در اجرا می‌باشد.

اصل چهارم: رعایت فراز و نشیب صدا

اگر مرثیه خوان به صورت یکنواخت بخواند؛ یعنی صدایش فراز و نشیب (اوج و فرود) نداشته باشد، مخاطب احساس خستگی نموده، چندان تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، لذا لازم است مرثیه خوان در هر قسمت از اجرای مرثیه، از آوا و گام مناسب آن بخش استفاده کند. مثلاً برای شروع از آوای بم یا زیر استفاده نماید؛ ولی در حین اجرای اوج محتوایی مرثیه، از گام بالای صوت؛ یعنی آوای اوج و در حین اجرای محزون‌ترین بخش اوج محتوایی مرثیه، از آوای اوج اوج (شش دانگ صدا) استفاده کند.

مطلوب مهم: شرایط فراز و نشیب دادن به صدا

۱. متناسب با محتوا باشد؛
۲. متناسب با حس و حال مخاطب باشد؛
۳. گام بالای صدا (اوج)، بیشتر با سرعت گرفتن تناسب دارد؛
۴. گام پایین صدا (فرود)، بیشتر با فرصت متناسب است؛
۵. ابتدای اجرا با آوای اوج نباشد، مگر در مولودی‌ها؛
۶. بعد از ورود به آوای اوج، دوباره به آوای بم برگردد؛
۷. آوای اوج، طولانی نباشد.

اصل پنجم: زمزمه گرفتن از مخاطبین

مجالس مذهبی؛ چه مرثیه، چه مولودی و چه دعا و مناجات، به جهت ایجاد شور و تحریک احساسات مستمعین، نیازمند اموری است که یکی از مهم‌ترین عوامل تحریک احساسات، همراه کردن مستمعین در بخش اجرا است. از جمله تکرار بعضی کلمات یا جملاتی است که مستمع با آنها انس داشته، یا می‌تواند با آن مأнос شود.

مطلوب مهم: نکات قابل توجه در زمزمه

۱. زمزمه در سلام دادن، پایان شعر شروع (مدح)، اثنای مرثیه با شعرو در پایان مرثیه مناسب است؛ اما با توجه به اقتضای جلسه و ظرفیت مستمع ممکن است تغییر کرده، کم و زیاد شود؛
۲. تعداد دفعات زمزمه باید به اندازه باشد؛
۳. مستمعین با محتوای زمزمه حتی الامکان مأتوس باشند؛
۴. مستمعین با سبک زمزمه فی الجمله آشنا باشند؛
۵. طولانی یا کوتاه بودن زمزمه با توجه به ظرفیت مجلس و مستمع صورت می‌گیرد؛ اما زمزمه در اوچ مرثیه باید کوتاه باشد (یک یا سه کلمه).

اصل ششم: پایان و فرود زیبا

همان گونه که اجرای مرثیه باید در آوای بم بماند، باید بعد از شروع با آوای بم یا زیر اجرا را به آوای اوچ برساند، سپس با اجرای هنرمندانه به آوای بم اولیه تنزل یابد که به آن آوای فرود نیز گفته می‌شود.

مطلوب مهم: انواع خاتمه (پایان و فرود)

الف) مرثیه خوانی

۱. با اجرای شعر و تکرار اشعاری که در ابتدای اجرا استفاده شده و یا چند بیت (ترجیحاً یک یا دو بیت) اشعار معروف، با اشعار پایانی فرود آید، مثل:

زهرا که عنایتش به دنیا برسد باشد که به فریاد دل ما برسد

یارب سبی ساز که در روز جزا پرونده ما به دست زهرا برسد

۲. جمله‌ای عربی مثل آیات قرآن، ادعیه و... بخواند. مثل:

﴿وَسِعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ مُنْقَلِبٌ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

﴿اللَّعْنَةُ اللَّهُ عَلَىٰ (الْقَوْم) الظَّالِمِينَ﴾.^۱

۳. درخواست زمزمه از مستمعین، مثل:

همه با هم صدا بزنید: حسین، آرام جانم حسین، روح و روانم.

ب) دعا خوانی:

۱. تنزل صدا در خواندن فرازهای آخر دعا؛

۲. تنزل صدا در دعا کردن؛

۳. خواندن شعری کوتاه با مضامین متناسب با دعا در آخر و...

ج) مولودی خوانی:

۱. ذکر فرازی از زیارت مخصوص آن شخصیت، با آوای بم و گام پایین؛

۲. اشعار مختصری در پندیات با گام پایین یا آوای بم.

ج) آداب و اخلاق

آداب در لغت جمع ادب، به معنی فرهنگ، معرفت، روش پسندیده و خوبی خوش می‌باشد.^۲

اخلاق در لغت از ماده خُلق (بر وزن قفل) و از ماده خُلُق (بر وزن عنق) به معنای عادت،

طبع،^۳ سُجِيَّت، مروت و دین است.^۴

و در اصطلاح: مجموعه امور گفتاری و رفتاری که موجب زینت، ارتقا و افزایش معرفت،

محبت و رعایت شان و منزلت اهل بیت ﷺ می‌شود.

آداب و اخلاق ستایشگری دو قسم است:

۱. آداب و اخلاق ناظر به ستایشگر که یا ظاهری است یا باطنی؛

۲. آداب و اخلاق ناظر به مجالس (جشن، عزا و دعا).

۱. هود/۱۸ (بدون کلمه القوم).

۲. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۸۷۳.

۴. تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، ص ۱۴۷۲؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۰۳.

د) آفات و آسیبها

آفات در لغت جمع آفت به معنای آسیب، بلا، زیان، هر چیزی که مایه تباہی و فساد شود^۱ و آسیب در لغت به معنای خسارت، زیان، رنج و صدمه.^۲ و در اصطلاح به مجموعه عواملی که باعث لطمہ زدن به ماهیت اصلی عزاداری و انحراف از اهداف و رسالت‌های ستایشگری شده و مانع رسیدن به نتیجه مطلوب - که همان تربیت و تأثیرگذاری بر عواطف، اندیشه و رفتار مستمعین بر اساس ملاکها و معیارهای اهل بیت الله می‌باشد - آفات و آسیب‌های ستایشگری گفته می‌شود.

آفات دو قسم است:

۱. آفات و آسیب‌های ستایشگر (ظاهری و باطنی)؛
۲. آفات و آسیب‌های مجالس (جشن، عزا و دعا) که از یک حیث به دو قسم «شکلی» و «محتوی» و از حیث دیگر به سه قسم: فکری، گفتاری و رفتاری تقسیم می‌شوند.

تمرین سبک ۴

همه جا بروم به بهانه تو (۲)	که مگر برسم در خانه تو
همه جا دنبال تو می‌گردم	که توبی درمان همه دردم (۲)
یا ابا صالح مددی مولا (۲)	
همه آرزویم شده کرب وبلا	نظری بنما و بخوان تو مرا
که توبی مولا و منم بنده	منم از الطاف تو شرمنده
یا ابا صالح مددی مولا (۲)	
تو گلی و منم به برت چو خسی	نشوم به جز از تو گدای کسی
همه جا دنبال تو می‌گردم	که توبی درمان همه دردم (۲)
یا ابا صالح مددی مولا (۲)	

۱. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۳۵؛ مقدمه الادب، ص ۵۸.

غم عشق تو شد همه دلخوشیم
که تو زنده کنی و تو می‌کشیم
منم از الطاف تو شرمنده
یا ابا صالح مددی مولا (۲)

تو حب منی، تو طبیب منی
تونماز منی، تونیاز منی
مکشی دامان خود از دستم
من بیچاره به تو دلبستم
یا ابا صالح مددی مولا (۲)

چکیده

مرثیه خوانی عناصری دارد که یا محتوایی اند. مثل: مقتل، متون متناسب با مرثیه و شعر یا مهارتی اند. مانند: صوت، سبک و فنون اجرا. مرثیه خوانی اصولی نیز دارد که یا اصول محتوایی اند، مثل: تسلط کافی بر محتوا، گلچین متن مرثیه، انتخاب عبارات کلیدی به زبان عربی از مقتل، تسلط بر مراثی ائمه دیگر و... یا اصول مهارتی اند، مانند: شروع با صدای بم و محزون، ذکر جملات عاطفی و احساسی متناسب، گرفتن زمزمه از مخاطبین و... .

همچنین مرثیه خوانی آدابی دارد که اگر رعایت شود، تأثیرگذاری به مراتب بیشتر خواهد شد.
هر چیزی آفت و آسیبی دارد. مرثیه خوانی نیز مستثنان نبوده، آفات و آسیبهایی دارد که باید به آن توجه ویژه نمود تا جلوی تحریفات و انحرافات در آن گرفته شود.

سؤالات

۱. عناصر ستایشگری را نام ببرید.
۲. اصل تبدیل زبان نوشتاری به گفتاری را توضیح دهید.
۳. علت انتخاب عبارات کلیدی به زبان عربی چیست؟
۴. چهار مورد از راههای استفاده از جملات عاطفی و احساسی را بنویسید.
۵. اصل گرفتن زمزمه از مخاطب را شرح دهید.

درس پنجم: ارکان محتوایی ستایشگری (۱)

مقتل [تعريف || تقسیم‌بندی اعتباری مقاتل]

اهداف درس

۱. ارائه تعریف مقتل؛
۲. آشنایی با اقسام مقاتل؛
۳. معرفی و شناخت مقاتل معتربر
۴. معرفی و شناخت مقاتل مشهور به ضعیف؛
۵. آشنایی و آموزش یک سبک مرثیه خوانی.

تعریف مقتل

مقتل در لغت: کشتن، مکان کشته شدن، زمان کشته شدن (مصدر میمی، اسم مکان و زمان) مواضعی از بدن که در اثر صدمه باعث کشته شدن شود، مثل گیجگاه.^۱
در اصطلاح: ثبت و ضبط وقایع اتفاقیه‌ای که پیرامون شهادت ائمه اطهار^{علیهم السلام} و اولیای خدا و حوادث مرتبط با آنان باشد.

تقسیم‌بندی اعتباری مقاتل

الف) مقاتل معتربر

ملاک‌های اعتبار مقاتل عبارتند از:

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۱۳؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۴۸؛ فرهنگ ابجدی، ص ۶۳.

۱. قدمت زمانی:

کتب مقتل هرچه به زمان واقعه نزدیک‌تر باشند، طبعاً از اعتبار بیش‌تری برخوردار خواهند بود.

۲. غنای محتوای ناظر به اعتقادات تشیع:

هر مقدار محتوای مقتل قوی‌تر باشد؛ یعنی به اعتقادات شیعه و معارف اهل‌بیت علیهم السلام نزدیک‌تر باشد، از اعتبار بیش‌تری برخوردار خواهد بود.

۳. اعتبار گزاره‌ها:

اگر سند گزاره‌ها و بخش‌های مختلف مقتل، قوی‌تر و دلالت آن روشن‌تر و واضح‌تر باشد، اعتبار آن بیش‌تر خواهد بود.

۴. شخصیت مؤلف:

هر قدر مقام علمی و معنوی، دقت نظر و توثیق مؤلف توسط علماء و بزرگان بیش‌تر باشد، اعتبار مقتل نیز بالاتر می‌رود.

۵. تأیید و تعریف علماء و بزرگان از کتاب:

اگر بزرگان و علماء، کتاب مقتلى را تأیید کرده باشند، روشن است که آن مقتل دارای اعتبار بیش‌تری خواهد بود. البته توجه به این نکته لازم است که گاهی علماء و بزرگان مؤلفی را توثیق نموده‌اند؛ ولی اثر و کتاب وی را تأیید نکرده‌اند که این توثیق به معنای اعتبار کتاب ایشان نمی‌باشد.

۶. عدم وجود قرینه به کذب:

اخباری که ناظر به گزاره‌های جعلی و دروغ است، در آن مقتل مشاهده نشود. بعد از بیان ملاکهای اعتبار مقاتل، ذکر این نکته ضروری است که وقتی سخن از مقاتل معتبر به میان می‌آید، لزوماً به این معنا نیست که تمام مطالب آن صحیح، مستند و بدون عیب

می باشد؛ بلکه به این معناست که در مقایسه با مقالات دیگر، این دسته از مقالات از اعتبار بیشتری برخوردارند.

معرفی مقالات معتبر (به ترتیب زمانی)

۱. وقعة الطف في مقتل أبي محنف

مؤلف: آقای محمد هادی یوسفی غروی. اصل کتاب به نام «مقتل الحسین لابی محنف»، لوط بن یحیی غامدی (م ۱۵۷ یا ۱۵۸ق) بوده است.

کتاب مذکور خاطرات و اخباری است که ابو محنف از واقعه کربلا برای شاگردش «هشام بن سائب» نقل نموده و آقای هادی یوسفی، از منابع کهن مثل تاریخ طبری استخراج کرده است. این کتاب عربی و شامل هفتاد و چهار گزارش می باشد و ترجمه شده که یکی از ترجمه های آن به نام «نحسین گزارش مستند از نهضت عاشورا» به ترجمه آقای جواد سلیمانی است.

۲. كامل الزيارات

مؤلف: شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ق) این کتاب صد و هشت باب دارد که نزدیک به ۸۰ درصد آن مربوط به امام حسین علیه السلام است. این کتاب مورد تأیید خیلی از بزرگان، مثل: شیخ طوسی، نجاشی، شیخ مفید، سید بن طاووس و... بوده، در صحبت و وثاقت این اثر گرانها اتفاق نظر دارند، به طوری که این کتاب در منابع قدیمی با نام «جامع الزيارات» یا «الزيارات» نامیده شده است؛ زیرا ثواب زیارت معصومین علیهم السلام و کیفیت آن و متن زیارات را با نقل روایات معتبر بیان کرده است؛ لکن درباره امام حسین علیه السلام علاوه بر ثواب و کیفیت زیارت ایشان، از جمله ذکر متن زیارت عاشورا، روایات معتبره زیادی پیرامون ارزش و جایگاه رثاء و گریه بر امام حسین علیه السلام نقل کرده است که باعث شده این کتاب را بتوان به عنوان کتاب مقتل معرفی کرد.

این کتاب بارها با مقدمه علامه امینی و علامه اردوبادی تیغنا چاپ و منتشر شده است.^۱ نام برخی مترجمین عبارت است از:

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۵۰؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۹۹.

- الف) محمدجواد ذهنی تهرانی.
 ب) امیر وکیلیان؛
 ج) صادق حسن زاده.

۳. الامالی

مؤلف: شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق) مجلس ۳۰ و ۳۱.

این کتاب حاصل جلسات متعددی است که شیخ صدوق علیه السلام هفته‌ای دو روز (سه شنبه و جمعه)، از هجده رجب سال ۳۶۷ ق تا یازده شعبان ۳۶۸ ق در مشهد مقدس بیان (املا) فرموده و شاگردان ایشان نوشته‌اند، و به همین دلیل به آن «امالی»^۱ می‌گویند که در اوآخر قرن سوم شیوه‌ای در میان دانشمندان اسلامی ظهرور کرد که آن را «فن امالی» نامیدند. از فقهای بزرگ شیعه، آثار گرانبهایی به این شکل به یادگار مانده که شیخ صدوق و شیخ طوسی علیهم السلام از آن جمله‌اند.

این کتاب اثری بس نفیس و ارزشمند به شمار می‌رود. متن کتاب همان متن احادیث است که با سلسله سند آورده شده. در این کتاب تبحر شیخ صدوق علیه السلام در جمع و حفظ احادیث فرقین (شیعه و سنی) به خوبی آشکار است. در این کتاب موضوعات مختلفی بحث شده که بیشتر آنها اخلاقی، تاریخی و نقل فضایل خاندان پیامبر اکرم علیه السلام است و ۹۷ مجلس دارد که دو مجلس از آن پیرامون حادثه کربلاست.

۴. الارشاد فی معرفة حجج العباد(بخش مقتل)

مؤلف: محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق). ایشان از چهره‌های بسیار درخشنان شیعه در جهان اسلام می‌باشد. در دوره‌ای زندگی می‌کرد که پادشاهان آل بویه با گرایشات شیعی حاکمیت داشته، شیخ و شیعیان از حمایت آنها برخوردار بودند.

۱. امالی جمع املا به معنای گفتن کسی و نوشتن دیگران می‌باشد.

همین امر سبب شد این کتاب با انگیزه اعتقادی و تاریخی پیرامون تاریخ زندگانی دوازده امام علیهم السلام به منظور اثبات حقانیت امامت شیعه نگاشته شود و از آنجا که شیخ از اعاظم بزرگان شیعه و مورد احترام تمامی علمای شیعه می‌باشند، لذا کتاب ایشان بسیار معتبر است.^۱

۵. مثيرالاحزان

مؤلف: نجم الدین جعفر بن محمد، مشهور به ابن نما حلی (م ۴۶۴ق). موضوع این کتاب، تاریخ زندگی و شهادت امام حسین علیهم السلام و بیان واقعه عاشورا است. ابن نما در مقدمه کتاب می‌نویسد: «چون بعضی از کتب مقالیات بسیار طولانی و در مقابل، بعضی بسیار مختصر بودند، این کتاب را که حد وسطی از کتب دیگر است، نوشتم که نه طولانی است که خواننده خسته شود و نه آن قدر خلاصه است که نکات مهم تاریخی در آن ذکر نشده باشد.»
نویسنده در این کتاب از روش تاریخ روایی بهره جسته و هیچ تحلیلی از مطالب کتاب از خود ندارد. این کتاب دارای یک مقدمه (در فضایل اهل بیت علیهم السلام و ذکر مصائب آن بزرگواران) و سه مقصد است:

مقصد اول: درباره زندگی امام حسین علیهم السلام و سیر تحولات تاریخی در به وجود آمدن حادثه غم انگیز کربلا؛
مقصد دوم: در مورد وقایع روز عاشورا تا شهادت امام حسین علیهم السلام و آغاز اسارت اهل بیت حضرت علیهم السلام؛
مقصد سوم: در مورد اسارت اهل بیت رسالت علیهم السلام تا بازگشت به مدینه.

۶. الملہوف علی قتلی الطفووف (مشهور به لهوف)

مؤلف: ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی سید بن طاووس حلی (م ۶۶۴ق). ایشان این کتاب را مختصر تدوین کرده است و در مقدمه آن فرموده که چون خواسته حجم کتاب زیاد نشود، اسناد مطالب را حذف نموده است.

۱. رجال نجاشی، ص ۳۹۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

با اینکه ایشان در عنفوان جوانی دست به تألیف این کتاب زده‌اند؛ اما از آنجایی که در مقدمه علت را ذکر کرده و در تألیفات بعدی نیز به این کتاب استشهاد فرموده‌اند، علاوه بر این، شخصیت علمی و معنوی ایشان مورد اتفاق بزرگان است، لذا این کتاب از مقاتل معتبر به حساب می‌آید.

ترجمه‌های زیادی دارد، از جمله:

- الف) آه سوزان بر مزار شهیدان: سید احمد فهری زنجانی؛
- ب) غمنامه کربلا: محمد محمدی اشتهرادی؛
- ج) ترجمه لهوف: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛
- د) ترجمه لهوف: عباس عزیزی؛
- ه) ترجمه لهوف: علیرضا رجالی و...

٧. خصایص الحسینیة

مؤلف: شیخ جعفر شوشتاری (م ۱۳۰۳ق)؛ ایشان یکی از علماء و مراجع بزرگ اوایل قرن ۱۴ هجری است. چند سالی را در زادگاه خویش در مقام مرجعیت و زعامت شیعیان خوزستان به سر برد و از اغلب بلاد ایران، فضلاً از محضرش برخوردار بودند. او محل وثوق و توجه مردم بود و وعظه‌های آتشین و نصایحش همه را منقلب می‌کرد.

این کتاب بیان ویژگیها و خصوصیات سیدالشهداء^{علیه السلام} است که با ذوق سلیم مؤلف محترم گردآوری شده و به انگیزه مقتل نگارش نشده است؛ ولی گزاره‌های نابی ناظر به مقتل سیدالشهداء^{علیه السلام} در آن می‌باشد.

شیوه نگارش ایشان در این کتاب با نوشته‌های دیگر تفاوت دارد. از جمله دسته‌بندیهای خیلی زیبا و تشبیهات جذابی دارد که همه به برکت همان داستان تشرف به خیمه سالار شهیدان و پذیرایی حضرت، توسط حبیب بن مظاہر - با آرد و روغن - از ایشان می‌باشد. به طوری که از برکت این غذا ایشان بدون کتاب، مشغول سخنرانی و وعظ می‌شد و همه را به گریه می‌انداخت. این بزرگوار علاوه بر اینکه خیلی از روضه‌های دروغین را فاش می‌کند، به نظر می‌آید مطالب دیگری را نیز می‌داند که با به کار بردن جمله: «بیان اینها هر یک طولی دارد» از گفتن آن پرهیز

می‌نماید و این خود نشانگر علم بالای ایشان در مورد حادثه جانکاه عاشراست. کتاب ایشان در نوع خود منحصر به فرد است.

این زاهد پارسا در آخر عمر و بعد از زیارت مشهدالرضوان^{علیه السلام} به هنگام مراجعت به عراق در کرند کرمانشاه وفات نمود و پیکرش را در نجف اشرف به خاک سپردند. این کتاب عربی است که به فارسی ترجمه شده، از جمله ترجمه‌های آن عبارتند از:

۱. اشک روان بر امیر کاروان: محمدحسین شهرستانی؛

۲. امام حسین^{علیه السلام} این گونه بود: صادق حسن زاده؛

۳. زیتون: خلیل الله فاضلی.

۸. قمقام زّخار و صمصم بّtar (دریای ژرف و شمشیر برنده)

مؤلف: حاج میرزا فرهاد معتمددالدوله (م ۱۳۰۵ق). ایشان در تهران درگذشت؛ ولی چون وصیت کرده بود که او را به کاظمین، در جوار حضرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} دفن کنند، بدنش را در آنجا به خاک سپردند. مؤلف خودش می‌نویسد: برای آنکه کتابم از اعتبار بالایی برخوردار باشد، از مقاتل بعد از سال هزار (هجری قمری) استفاده نکرده‌ام.

این کتاب شرح حال مفصل سیدالشهدا^{علیه السلام} است که مقتل صحیح، فارسی، دقیق و معتبر است که از منابع معتبر احادیث و تواریخ فریقین گرفته شده.^۱

۹. فرسان الهیجاء

مؤلف: شیخ ذبیح الله بن محمد علی بن علی اکبر بن اسماعیل المحلاتی العسكري (م ۱۳۱۰ق). این کتاب دو جلد است که در جلد اول آن، سرگذشت اصحاب سیدالشهدا^{علیه السلام} بر اساس حروف الفباء آمده است و تا حرف عین ادامه دارد و در جلد دوم از حرف عین تا آخر ادامه پیدا می‌کند.

در این کتاب، پس از شرح حال اصحاب سیدالشهدا^{علیه السلام}، به سرگذشت قاتلین نیز می‌پردازد

۱. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۸

که چگونه به دست مختار کشته شدند. در انتهای کتاب نیز مصائب سر مطهر سیدالشهدا^{علیه السلام} را مطرح می‌کند که به تفصیل به نقل و انتقال سر مطهر حضرت پرداخته است.

مرحوم محلاتی هر جا مطلب مشکوکی ارائه می‌کند، نظر دیگر محدثین را نیز برای نزدیک شدن به واقعیت می‌آورد تا خواننده بتواند خود روایت معتبر را از غیر معتبر تشخیص دهد و در بعضی از موارد خود صریحاً قضاؤت می‌کند. مثلاً در مورد عروسی حضرت قاسم^{علیه السلام} به صراحت می‌گوید که این خبر هیچ اصل ندارد.

سرانجام این عالم عامل و دانشمند کم نظیر، در سن ۹۵ سالگی، پس از تحقیق، تدریس، ارشاد و تألیف بیش از ۷۰ جلد کتاب در سال ۱۳۶۲ ش/۱۴۰۵ ق دعوت حق را لبیک گفت و پیکر مطهرش در جوار حرم ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی^{علیه السلام} به خاک سپرده شد. ایشان برای تألیف این کتاب ارزشمند، از کتابهای محدثین بزرگی همچون: شیخ مفید، علامه مجلسی، شیخ عباس قمی، علامه مامقانی، ابن شهر آشوب، علامه سماوی، صفار قمی، علی بن عیسیٰ اربیلی و... استفاده نموده است.

۱۰. بیت الاحزان

مؤلف: محدث، حاج شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ق) عالم وارسته شیعه، در طول عمر ۶۵ ساله اش هفتاد کتاب نوشته که معروف‌ترین آنها: مفاتیح الجنان، سفينة البحار، منتهی الآمال و نفس المهموم می‌باشد.

کتاب «بیت الاحزان» از جمله تألیفات عربی محدث قمی^{علیه السلام} است که با محوریت اخبار و تاریخ مربوط به شهادت حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} اختصاص دارد. کتاب به شیوه‌ای مستند که همیشه در آثار آن مرحوم دیده می‌شود، به نگارش درآمده که بسیار خواندنی است. روش نویسنده، تحلیلی نیست؛ بلکه در اغلب اوقات به نقل احادیث موثق از منابع شیعه و سنی اقدام کرده و فقط در برخی موارد به بررسی احادیث پرداخته است.

نام کامل این کتاب «بیت الاحزان فی مصائب سيدة النّسان» است.

از جمله ترجمه‌های این کتاب عبارتند از:

۱. رنجها و فریادهای فاطمه^{علیها السلام}: محمد محمدی اشتهرادی؛

۲. غمخانه فاطمه زهراء^{علیها السلام}: سید محمد رضا حسن زاده طباطبائی؛
۳. بیت الاحزان؛ ولی فاطمی.

۱۱. نفس المهموم

مؤلف: شیخ عباس قمی^{علیه السلام}. ایشان اسم کتاب را از حدیث حضرت صادق^{علیه السلام} استفاده کرده‌اند که می‌فرمایند: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه عبادة».

مؤلف گرانقدر کتابهای دیگری در خصوص زندگی ائمه اطهار^{علیهم السلام} دارد. از جمله منتهی الآمال و انوار البهیة که ضمنن بیان زندگانی معصومین^{علیهم السلام} اشاراتی به شهادت و حوادث رحلت آنها نموده است؛ ولی چون کتاب نفس المهموم، مقتل تخصصی در مورد سیدالشهدا^{علیه السلام} و قیام عاشوراست، جنبه علمیت آن بیشتر است و طبیعتاً رجحان بیشتری بر کتب دیگر ایشان دارد و از اعتبار بالایی بین سایر مقاتل برخوردار است.

ناگفته نماند که مؤلف محترم مباحثی را که غیر مرتبط با مقتل نیست، به کتاب نفس المهموم ضمیمه کرده است و آن را «نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ فِيمَا يَتَجَدَّدُ بِهِ حُزْنُ الْعَاشُورِ» نام گذاشت، به معنای زخم‌های سینه که اخیراً مستقل از نفس المهموم به چاپ رسیده است.

این کتاب عربی بوده، ترجمه شده است. از جمله ترجمه‌های آن عباتند از:

۱. در کربلا چه گذشت؟: آیت الله کوه کمره‌ای؛

۲. الدمع السجوم: علامه شعرانی؛

۳. امام حسین^{علیه السلام} این گونه بود: علی نظری منفرد؛

۱۲. إصصار العين في احوال انصار الحسين^{عليهم السلام}

مؤلف: علامه شیخ محمد سماوی (م ۱۳۷۰ق). از بزرگان و نخبگان ادب در تاریخ معاصر تشیع به شمار می‌رود که در سماوه، از شهرهای عراق به دنیا آمده و در روزگار خود در احاطه بر کتابهای قدیم و تاریخ و جایگاه‌شان و ارزیابی آنها و تقویم و نسخه‌های نفیس و عتیق، به ویژه در شناخت نگارشها، دیوان و کتب اشعار ظاهرآ کسی همپایه ایشان نبوده است.

ایشان حدود ۱۰ سال زحمت کشید تا این کتاب نفیس را تألیف کرد. وی نخست درباره احوال

امام علی^{علیه السلام} به طور مختصر بحث کرده و آنگاه به ترتیب در ۱۷ مقصید به بررسی احوال یاران حضرت پرداخته است. ایشان مجموع یاران حضرت در کوفه و کربلا را ۱۱۳ تن می‌داند و در پایان کتاب فوایدی را بیان فرموده است. از آنجایی که مرحوم سماوی به نسخه‌های خطی گذشتگان دسترسی فراوانی داشته و کتابخانه بسیار غنی در اختیار او بوده، کتابش یکی از مقالات معتبر به حساب می‌آید. این کتاب عربی است؛ اما ترجمه شده که یکی از این ترجمه‌ها «سلحشوران طف»، به ترجمة عباس جلالی می‌باشد.

۱۳. لواجع الاشجان في مقتل الحسين

مؤلف: علامه سید محسن بن سیدالکریم امین عاملی (م ۱۳۷۱ق) معروف به سید محسن امین. او بعد از ذکر مقدمه‌ای در فضل گریه بر امام حسین علیه السلام احادیثی از پیامبر علیه السلام در فضیلت و جایگاه والای حضرت نزد خدا و رسولش آورده است. سپس به پاره‌ای از اوصاف امام حسین علیه السلام اشاره کرده، با بیان نسب امام علیه السلام و ذکر شهرها به مناسبت بحث، بیعت نکردن امام حسین علیه السلام در دوره معاویه را به طور مفصل شرح داده، با ذکر وقایع مرتبه با جریان شهادت امام ادامه می‌دهد. در ذکر شهادت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، بحث جامع و مفصلی را ارائه داده است و به وقایع بعد از شهادت امام نیز اشاره می‌کند.

ناگفته نماند که مؤلف در آخر کتاب، کتاب دیگری از تألیفات خود را به نام «اصدق الأخبار في قصة الأخذ بالثار» ضمیمه کرده است که پیرامون قیام توابین و مختار می‌باشد و در بخش پایانی کتاب، اشعار و مراثی مناسبی از شعرای معاصر را در خصوص شهادت و فضیلت امام حسین علیه السلام ذکر می‌کند.

۱۴. مقتل الحسين

مؤلف: سید عبدالرزاق الموسوی المقرم (م ۱۳۹۱ق). مقرم در لغت به معنای رئیس و پیشوایت و ریشه آن قرم به معنای کاردانی و دوراندیشی می‌باشد. کما اینکه در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «انا ابوالحسن القرم».^۱

ایشان نه تنها در فقه و اصول؛ بلکه در حدیث و ادبیات نیز بسیار تبع و تحقیق داشته و صاحب نظر بوده است. تألیفات وی به حدود ۳۵ جلد می‌رسد که از نکات بارز این تألیفات، دقت نظر در بررسی روایات تاریخی و تسلط آشکار بر آن متون است. ایشان در عرصه مقتل بسیار فعالیت داشته و پیرامون شخصیت‌های زیادی کتاب مقتل تدوین کرده‌اند. از جمله: وفات الصدیقة الزهرا (مقتل حضرت زهرا^{علیها السلام})، مقتل العباس^{علیه السلام}، مقتل علی^{علیه السلام}، مقتل الامام السجاد^{علیه السلام}، مقتل الامام الرضا^{علیه السلام}، مقتل الامام الجواد^{علیه السلام}، مقتل مسلم بن عقیل^{علیه السلام}، مقتل سکینة بنت الحسين^{علیها السلام} و مقتل مختار^{علیه السلام} که نوعاً به چاپ رسیده و حتی ترجمه نیز شده‌اند.

از خصوصیات مقتل اوین است که مطالب را از کتب مختلف و معتبر جمع آوری کرده، سپس خودش نیز تحقیقاتی روی آن انجام داده و حتی قلم فرسایی کرده است. این کتاب عربی است و چند ترجمه دارد. از جمله:

۱. چهره خونین حسین^{علیه السلام}: عزیزالله عطاردی;
۲. سالار کربلا: مرتضی فهیم کرمانی;
۳. مقتل الحسين^{علیه السلام}: عبدالرحیم عقبی بخشایشی.

ب) مقاتل مشهور به ضعیف

۱. روضة الشهداء

مؤلف: کمال الدین ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ق). این کتاب به خاطر نثر شیرین و مسجعی که داشت، خواندن آن در مجالس شهرت یافت و چون همزمان با روی کار آمدن صفویه و جایگزین شدن مقتل خوانی به جای شاهنامه خوانی در شب نشینی‌ها بوده است، مقتل خوانان به نام «روضه خوانان» معروف شدند.

او در تأليف کتابش به منابع اهل سنت مثل: شواهد النبوة (جامی)، مقتل الحسين (خوارزمی)، مستند احمد بن حنبل، سنن نسایی و حتی صحیح بخاری رجوع کرده است. این کتاب از لحاظ داستان پردازی، تخیل و استواری جمله‌ها، عالی است و ثر بسیار خوب و

موزونی دارد که از بهترین نمونه نثر فارسی است؛ اما خرافات زیادی دارد و بخشی از مطالب آن نیز سند ندارد و بخشی هم از منابع ضعیف استفاده شده است.^۱

۲. المنتخب فی جمع المراثی و الخطب

مؤلف: فخرالدین بن محمد بن علی طریحی (م ۸۵۰ق). وی عالمی فاضل، فقیهی نیبل، محدثی جلیل، دانشمندی ادیب، لغوی و شاعر معرفی کرده‌اند که دارای آثار و تألیفاتی در اصول، فقه، حدیث، رجال و... است. از جمله کتاب شریف «مجمع البحرين و مطلع النّیرین» که در شرح لغات و مفردات قرآن و حدیث نگاشته است.

المنتخب را نمی‌توان یک اثر تاریخی و یا مقتول دانست؛ بلکه مجموعه‌ای از روایات و مراثی حزن برانگیز و گریه آور است که در قالب نثر خطابی و شعر سامان یافته. این اثر دارای دو جزء و هر جزء دارای ده مجلس و هر مجلس شامل چند باب است که در هر مجلس و هر باب، مباحثی متعدد و بی ارتباط با هم مطرح شده است.

طریحی برخلاف سایر آثارش، در نگارش این کتاب دقت علمی به خرج نداده و به نقلیات کتاب «روضۃ الشہداء» اعتماد کرده و بسیاری از مطالب نادرست را از آن کتاب نقل کرده است و همین امر باعث شده این کتاب در شمار کتب معروف به ضعف قرار گیرد.

۳. ریاض القدس المسمی بحدائق الانس (مشهور به ریاض القدس)

مؤلف: صدرالدین واعظ قزوینی (م ۸۹۰ق) ملقب به رفیع الدین (وگاهی به ملارفیع الدین و یا ملارفیع). از علمای امامیه و از ادباء، شعراء و فضلای قرن یازدهم هجری است. در اشعار خود «واعظ» تخلص می‌کرد. در وعظ و خطابه سرآمد بود و از شاگردان ملاخلیل قزوینی محسوب می‌شود و دیوان شعروی مشتمل بر هفت هزار بیت است.

نویسنده در مقدمه کتابش چاپ و انتشار این کتاب را با کمک و همراهی و همت «میرزا علی اصغرخان» و «امیرکبیر» می‌داند. این کتاب از منابع متقدم و قدیمی نیست؛ چون در دوره

۱. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۹.

قاجاریه نوشته شده است. بنابراین، اعتبار و اتقان منابع متقدم را ندارد. علاوه بر اینکه این کتاب هنگام نقل مطالب، منابع را ذکر نمی‌کند. لذا مطالبی که آورده، قابل اعتبار و اعتماد نیستند و همین امر باعث شده این کتاب در گروه کتب معروف به ضعف قرار گیرد.

۴. تظلم الزهراء علیها من احراق دماء آل العبا

مؤلف: رضی بن نبی قزوینی (م ۱۱۳۴ق). تاریخ تألیف کتاب سال ۱۱۱۸ق است. نگارنده در مقدمه کتابش گفته است: این اثر شرح کتاب «لهوف سید بن طاووس» است و بیشتر مأخذ آن، همان منابع بحار الانوار است، از قبیل: لهوف، امالی شیخ صدق، ارشاد شیخ مفید، منتخب طریحی، میر الاحزان، مقاتل الطالبین، مناقب آل ابی طالب، تسليمه المجالس سید محمد بن ابی طالب حسینی.

این کتاب همانند لهوف در سه مقدمه و سه مسلک و یک خاتمه تدوین گردیده که هر مسلک و خاتمه دارای چند مجلس است.

خاتمه کتاب پیرامون مطالبی از قبیل: رجعت امام حسین علیه السلام و عقوبت قاتلان آن حضرت، قیام مختار و موضع گیری حاکمان اموی و عباسی در برابر قبر امام حسین علیه السلام و... می‌باشد. برخی مطالب این کتاب از منابع ضعیف و تحریف نقل شده است.

۵. الدّممعه الساکبة

مؤلف: محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی (م ۱۲۸۵ق). وی زندگانی ائمه علیهم السلام را در چند جلد نگاشته که دو جلد آن (جزء ۴ و ۵) در چهارده فصل، به امام حسین علیه السلام و عاشورا اختصاص دارد. او از شاگردان و مریدان «ملا فاضل دربندی» بوده، در این کتاب با تعبیر «قال الفاضل» از او نقل کرده است.

بهبهانی از منابعی مانند: بحار الانوار، عوالم العلوم، تظلم الزهراء علیها، مستند البطلول، تذکار الحزین، جامع الاخبار، نور العین، مهیج الاحزان، معدن البکاء والمصائب، مقتل ابی محنف و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام و در نقل گزارش عاشورا از منتخب طریحی بسیار بهره برده است، ولذا دچار اشتباهات و تحریفاتی شده که موجب شهرت به ضعف کتاب گردیده است.

۶. اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات (مشهور به اسرار الشهادة)

مؤلف: آخوند ملا آقا بن عابد بن رمضان بن علی بن زاهد شیروانی (معروف به ملا فاضل دریندی حائری. م ۱۲۸۶ق)؛ یکی از شخصیتهای بزرگ علمی و عملی در قرن سیزدهم هجری. وی کتابش را در ۴۴ مجلس تدوین نموده که برای آن ۱۲ مقدمه قرار داده است و خاتمه‌ای نیز بر آن نوشته و در هر یک از این بخشها مجالس متعددی جای داده است.

نوشتن این کتاب ۱۸ ماه طول کشید و سرانجام در جمعه ۱۵ ذیقعده سال ۱۲۷۲ق به پایان رسید. این کتاب را بزرگان زیادی مثل: صاحب الذریعة، سید محسن امین در اعیان الشیعه، محدث نوری در لوعلوه والمرجان، شهید مطهری در حمامه حسینی و... نقد کرده‌اند؛ چون مطالب خرافی و بی اساس و بدون سند در آن وجود دارد. از آنجا که این کتاب، هم عربی تألیف شده و هم به تفصیل به مقتل عاشورا پرداخته است، لذا خود نویسنده آن را ترجمه و مطالب را خلاصه کرده و با نام «جوهر الایقان» به چاپ رسانده است.^۱

۷. ناسخ التواریخ

مؤلف: میرزا محمد تقی لسان الملک، معروف به سپهر کاشانی (م ۱۲۹۷ق). این کتاب یک دوره تاریخ جهان از حضرت آدم تا عصر مؤلف است. او به دستور محمد شاه قاجار (سومین شاه سلسله قاجار) و با حمایت میرزا آغاسی (صدر اعظم محمد شاه) به نگارش تاریخ مفصل جهان همت گماشت. او این کار مهم را در سال ۱۲۵۸ق در اواسط سلطنت محمد شاه آغاز کرد که تأثیف دو جلد اول آن به قطع رحلی تا سال ۱۲۶۳ق طول کشید.

مطالب کتاب در چهار دوره تنظیم یافته و هر دوره شامل چند جلد می‌باشد که مجموع آن در چاپ اول، شانزده جلد به قطع رحلی بوده است.

لازم به ذکر است که ایشان به تأثیف یازده جلد آن موفق شد و پس از او پرسش «عباسقلی خان» معروف به سپهر ثانی، پنج جلد دیگر را تأثیف نمود و به این شکل چهار دوره این کتاب به اتمام رسید. از آنجا که مؤلف در جمع آوری مطالب از منابع ضعیف نیز بسیار استفاده نموده،

۱. الذریعة، ج ۵، ص ۲۹۱ و ۷، صص ۱۰۲ - ۱۰۳.

لذا اثر او از اعتبار و اتقان برخوردار نیست. علاوه بر اینکه شخصیت مؤلف نیز چندان مورد اعتماد نیست.

۸. تذکره الشهداء

مؤلف: ملا حبیب الله کاشانی (م ۱۳۴۰ق). از علمای برجسته عهد قاجار است که تألیفات بسیاری در علوم مختلف دارد. یکی از آنها، کتاب مفصل «تذکرة الشهداء» در تاریخ عاشورا است. بر خلاف سایر آثار علمی ایشان که نوعاً از دقت و عمق علمی برخوردارند، این کتاب دارای برخی گزارش‌های ضعیف و محدودش است که گویا ایشان در تألیفاتش به همان تسامحی که برخی از بزرگان علمی قبل از ایشان چار شده اند، گرفتار آمده است.

بر اساس گفتة خود مؤلف، ایشان این کتاب را در سال ۱۳۰۶ق؛ یعنی در ۴۴ سالگی، برای مرثیه خوانان، مداعحان و ترددۀ مردم نگاشته است.

۹. انوار الشهادة فی مصائب عترة الطاهرة

مؤلف: محمدحسن بن علی یزدی کشتوی (م ۱۲۹۷ق). این کتاب، چه بسا از آثار مشهور درباره حماسه عاشوراست که به زبان فارسی نوشته شده؛ چون بارها در تهران و قم چاپ گشته و دارای ۳۱ فصل و لحنی جذاب و حزن انگیز می‌باشد.

ظاهراً مؤلف در پی تأليف یک مقتل کامل و جامع در خصوص شهدای کربلا نبوده است؛ چون به همه شخصیت‌های کربلا اشاره نکرده؛ بلکه فقط به بعضی از گزاره‌های خاص که در قالب منبر و پروردش مرثیه به کار می‌رود، اشاره کرده است و متأسفانه مطالبی در این کتاب بیان شده که چندان قابل اعتبار نبوده و بدون سند ذکر شده‌اند.

در پایان این بخش ذکر دو نکته لازم است:

۱. وقتی سخن از مقاتل ضعیف به میان می‌آید، لزوماً به این معنا نیست که از اول تا آخر مطالب آنها تحریف شده و غیر قابل استنادند؛ بلکه یعنی در این گروه مقاتل، مطالب ضعیف بیشتر از مقاتل دیگر نقل شده است.

۲. مقاتل ضعیف به مقاتل نامبرده در این بخش محدود نمی‌گردد.

تمرین سبک ۵

مگر هجران تو پایان ندارد	اباصالح دلم سامان ندارد
مرا با دیدن حاجت روا کن	اباصالح بیا دردم دوا کن
به خود راهم بده با یک نگاهی	اباصالح مرا با روسیاهی
بده دستی که دامانت بگیرم	اباصالح فقیرم من فقیرم
مرا از درگهشت ردم مکن رد	اباصالح تو خوبی من بدم بد
که تو لعل لبت پر خنده باشد	اباصالح چه خوش زینده باشد
یا در جمع ما یک لحظه بنشین	اباصالح عزیز آل یاسین

چکیده

به عناصر اصلی ستایشگری اصطلاحاً ارکان گفته می‌شود. ارکان به معنی پایه‌ها، مبانی و ستونها می‌باشد که به دو قسم تقسیم می‌شود: محتوایی و مهارتی. یکی از ارکان محتوایی، مقتل می‌باشد. به کتابهایی که در آنها اخبار، حکایات یا روایاتی پیرامون شهادت ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای خدا و حوادث مرتبط با آن ثبت و ضبط شده باشد، مقتل می‌گویند.

مقاتل از جهت اعتبار دو دسته می‌باشند: معتبر، مشهور به ضعف.

مقاتل معتبر عبارتند از: وقعة الطف في مقتل ابى مخنف، كامل الزيارات، امالى شيخ صدق، الارشاد شيخ مفید، مثير الاحزان، الملهوف فى قتلى الطفوف (لهوف)، خصائص الحسينية، قمّام زخار وصمّاص بتار، فرسان الهيجة، بيت الاحزان، نفس المهموم، إيسار العين في احوال انصار الحسين عليه السلام، مقتل الحسين عليه السلام مقرّم.

مقاتل مشهور به ضعف عبارتند از: روضة الشهداء، المنتخب في جمع المراثى و الخطب (منتخب طريحي)، تظلم الزهراء، الدّمّعة الساكبة، اكسير العبادات في اسرار الشهادات، ناسخ التواريخت، تذكرة الشهداء، رياض القدس، انوار الشهادة.

سؤالات

۱. تعریف اصطلاحی مقتول را بنویسید.
۲. ملاکهای اعتباری مقاتل چیست؟
۳. کتب مقتل از جهت اعتبار به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
۴. پنج مقتل معتبر و مؤلفین آنها را نام ببرید.
۵. پنج مقتل مشهور به ضعف و مؤلفین آنها را نام ببرید.
۶. کتاب کامل الزیارات از کیست و درباره چیست؟
۷. نام نویسنده و ویرگیهای کتاب «الملهوف» را ذکر کنید.
۸. دو کتاب مقتل از کتب مرحوم محدث قمی ره را نام ببرید.
۹. دلایل ضعف کتاب روضة الشهداء چیست؟
۱۰. وجه تسمیه کتاب نفس المهموم چیست؟ دو ترجمه این کتاب را با نام نویسنده آنها بنویسید.

درس ششم:

ارکان محتوایی ستایشگری (۲)

ادامه بحث مقتل [مقالات معاصر || تقسیم‌بندی محتوایی مقاتل ||
انواع استفاده از مقتل || نحوه استفاده از مقتل]

اهداف درس

۱. معرفی و شناخت مقالات معاصر؛
۲. آشنایی با اقسام محتوایی مقالات؛ تاریخی، ادبی و...؛
۳. آشنایی با نقل مسموع و شرایط آن؛
۴. ارائه تعریف زیانحال و شرایط آن؛
۵. آشنایی و آموزش یک سبک مرثیه خوانی.

۳. مقالات معاصر

۱. مع الرکب الحسینی من المدینة الى المدینة

مؤلفان، حجج اسلام؛ عزت الله مولاي و محمد جعفر طبسي. چاپ پژوهشکده تحقیقات اسلامی. این کتاب تاریخ امام حسین علیهم السلام و کربلاست. متن کتاب عربی و در پنج جلد است که توسط مترجمین پژوهشکده، به نام «با کاروان حسینی علیهم السلام از مدینه تا مدینه» توسط آقای «عبدالحسین بینش» ترجمه شده است.

۲. مقتل جامع سید الشهداء علیهم السلام

مؤلف: گروهی از اساتید و تاریخ پژوهان حوزوی، تحت نظارت محقق ارجمند آقای مهدی

پیشوایی. این کتاب فارسی، در دو جلد است که علاوه بر مقتل شهدای کربلا، به مباحثی از قبیل: سیری در مقتل نگاری بعد از حادثه عاشورا و بررسی فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قیام پرداخته است.

جلد اول آن چهار بخش دارد:

الف) فصول مقدماتی: سیری در مقتل نویسی عاشورا، ادوار زندگی امام حسین علیه السلام، فضیلت گریستن، ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قیام کربلا و فلسفه قیام؛

ب) امام حسین علیه السلام و معاویه: موانع قیام در عصر معاویه، ولیعهدی یزید، مبارزات سیاسی امام حسین علیه السلام در زمان معاویه؛

ج) نهضت عاشورا از آغاز تا ورود کاروان به کربلا: امام حسین علیه السلام در مدینه، در مکه، ساختار سیاسی - مذهبی کوفه، حرکت از مدینه تا کوفه؛

د) امام حسین علیه السلام در کربلا: از ورود تا عاشورا، حوادث روز عاشورا و شهادت یاران، اتفاقات شام غریبان.

جلد دوم هم چهار بخش دارد:

الف) حوادث پس از عاشورا: اسرا در کوفه، کوفه تا شام، در شام، در مدینه، رهبری امام سجاد علیه السلام؛

ب) پیامدهای قیام عاشورا: حوادث خارق العاده، پیامدهای اجتماعی و سیاسی؛

ج) مباحثی پیرامون نهضت عاشورا: پژوهشی در اربعین، فلسفه عزاداری، سیر تاریخی عزاداری، عاشورا در آینه آمار و ارقام، پرسش و پاسخ عاشورایی.

د) شرح حال و زندگینامه اصحاب امام حسین علیه السلام.

۳. مقتل معصومین علیهم السلام

مؤلفان: اساتید و حدیث پژوهان پژوهشکده باقرالعلوم علیهم السلام. این کتاب در سه جلد تألیف شده و نام قبلی آن «موسوعة شهادة المعصومين علیهم السلام» است که به عربی تهیه و تدوین شده؛ اما ترجمه آن به نام مقتل چهارده معصوم علیهم السلام چاپ گردیده است. این اثر در سال ۱۳۸۶ش، با متن عربی و فارسی با هم و با نام مقتول معصومین علیهم السلام تجدید چاپ شد.

این مقتل سه جلد دارد: جلد اول مربوط به مقتل نبی مکرم اسلام ﷺ تا مقتل امام حسن مجتبی ؑ، جلد دوم پیرامون شهادت امام حسین ؑ و شهادای کربلا و جلد سوم مقتل امام سجاد تا امام زمان ؑ تدوین گردیده است.

از ویژگیهای این مقتل آن است که از حدود ۱۴۰ منبع - نوعاً معتبر - اعم از منابع شیعه و اهل سنت، در تدوین آن استفاده شده است؛ اما بخش‌های کتاب در ۹ فصل تنظیم شده است که عبارتند از:

فصل اول: معرفی مختصر در ولادت، شهادت، اولاد و...؛

فصل دوم: اذیت و آزارهایی که در حیات معصومین ؑ به آنها وارد شده است؛

فصل سوم: خبرهایی از طرف خداوند، پیامبر ﷺ و معصومین دیگر ؑ در مورد شهادت هر معصوم؛

فصل چهارم: وصیتهای هر معصوم ؑ؛

فصل پنجم: وقایعی که در زمان مسمومیت و بستری شدن آن معصوم ؑ رخ داده است؛

فصل ششم: شیوه و سبب شهادت هر معصوم ؑ؛

فصل هفتم: تجهیز و تکفین و تدفین هر معصوم ؑ؛

فصل هشتم: اتفاقاتی که بعد از شهادت معصوم ؑ رخ داده است؛

فصل نهم: اشعار و جملاتی که در مصیبت معصوم ؑ از معصومین دیگر ؑ یا از اصحاب، یاران و نزدیکان آورده شده است.

۴. قصه کربلا

مؤلف: حجت الاسلام والمسلمین علی نظری منفرد. این کتاب فارسی است که به نقل حادثه کربلا از حرکت امام حسین ؑ از مدینه تا کربلا و همچنین، حرکت کاروان اسرا از کربلا تا مدینه پرداخته است و در بخشی هم به حوادث و قیامهایی که بعد از شهادت امام حسین ؑ رخ داده است. مثل قیام توابین و قیام مختار پرداخته است.

۵. شهادت‌نامه امام حسین ؑ

مؤلف: آیت الله محمد محمدی ری شهری و گروهی از اساتید و حدیث پژوهان. این کتاب

به فارسی تدوین گردیده است و برگرفته از سری کتابهای «دانشنامه امام حسین علیه السلام» و بر پایه منابع معتبر می‌باشد.

این کتاب یک جلد است که در هفت بخش تدوین شده:

الف) مهم‌ترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛ کتابشناسی، اهداف قیام، سیر تاریخی عزاداری، ارزیابی سفر امام حسین علیه السلام به کوفه؛

ب) پیشگوییها درباره شهادت امام حسین علیه السلام؛

ج) خروج امام حسین علیه السلام از مدینه تا رسیدن به کربلا؛

د) حوادث زمان رسیدن به کربلا تا روز عاشورا و شهادت امام علیه السلام؛

ه) حوادث پس از شهادت: دفن شهدا، سرهای شهدا، اسرا از کربلا تا مدینه، اربعین،

حضرت رقیه علیه السلام؛

و) بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام و عاقبت دشمنان حضرت؛

ز) عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام؛ عزاداری، آداب، زیارت ناحیه مقدسه.

این اثر از حیث اعتبار در حد بالایی است و از امتیازات این کتاب آن است که متن فارسی کتاب در پاورقی به عربی ترجمه گردیده.

۶. ثارالله

مؤلف: عالم فرزانه آقای حسین عندلیب زاده همدانی. این کتاب یک جلد و به فارسی تدوین شده است. مؤلف موضوعاتی از مقتل انتخاب نموده و پیرامون آن روایت، زیارت، شعر و بخشی از مقتل را ذکر کرده و استنباطی نیز پیرامون موضوع داشته است و همین شیوه موجب شده در تقسیم بندی مقاتل، از نوع مقاتل تحلیلی به حساب آید.

۷. فروغ شهادت (اسرار مقتل سید الشهداء علیه السلام)

مؤلف: حضرت آیت الله علی سعادت پرور، معروف به پهلوانی تهرانی (م ۱۳۸۳ش). این کتاب تحقیقی نو و مستند در زمینه نهضت حسینی علیه السلام و احیای حرکت آن حضرت می‌باشد که طی ۳۱ فصل، قیام عاشورا را از نظر اخلاقی و عرفانی مورد بررسی قرار داده است. این کتاب در

یک جلد و به فارسی تدوین گردیده و مطالب آن با استناد به احادیث وارد، به تحلیل قیام تاریخی بی نظیر و حرکت سیدالشہداء^{علیهم السلام} از آغاز تا انجام پرداخته است.

همچنین، به تبیین نکات ناب توحیدی سخنان امام حسین^{علیه السلام} در طول این نهضت نورانی از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا پرداخته است. علاوه بر اینکه اشاره به نکات اخلاقی- عرفانی کلمات اهل بیت^{علیهم السلام} و اصحاب آن حضرت در طول مسیر حرکت و به ویژه بعد از شهادت سیدالشہداء^{علیهم السلام} از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و نیز تبیین نکات برخی از روایات پر محتوا و توحیدی مربوط به احیای نهضت حسینی و بالاخره تبیین فرازهای کلیدی برخی از زیارات آن حضرت، مطالبی است که طی فصول متعدد این کتاب بدان پرداخته شده و همگی در راستای اثبات این نکته است که به قیام امام حسین^{علیه السلام} باید به عنوان یک حرکت توحیدی نگریست و محوری ترین درسی که از این نهضت باید آموخت، درس توحید و مراقبه حضرت حق در تمام عرصه‌های زندگی است.

وی در بیان هدف از تألیف این کتاب، می‌نویسد: «درباره سیدالشہداء^{علیهم السلام} و وقایع عاشورای حسینی، کتب و رساله‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است و هر یک از زاویه‌ای خاص به غواصی در دریای ژرف معارف امامت و ولایت و نهضت عظیم حسینی پرداخته‌اند؛ ولی در آنچه آنها به روشنگری ریشه‌های تاریخی و علل اجتماعی نهضت حسینی و ذکر وقایع آن دوران اختصاص داده‌اند، کمتر به اسرار معنوی مقتل سیدالشہداء^{علیهم السلام} و رموز عرفانی این حرکت عظیم و تاریخ‌ساز عالم بشری توجه شده است.

غرض ما از تدوین این رساله، بررسی پاره‌ای از اسرار مقتل سیدالشہداء^{علیهم السلام}، خصوصاً دقت در کلمات آن حضرت در طول حرکت و پاره‌ای از زیارت‌های وارد درباره ایشان است.

۸. مقتل الحسين^{علیه السلام}

مؤلف: علامه سید مرتضی عسکری (م ۱۳۸۶ش). ایشان در سال ۱۲۹۳ش، در شهر سامرا پا به عرصه هستی نهاد. خانواده او، روحانی و ایرانی الاصل و اهل ساوه بودند. گویا دست تقدیر، والدین اش را به این شهر کشانده بود تا در جوار قدسی امام هادی و امام عسکری^{علیهم السلام} سکنا گزینند.

ایشان با ورود به حوزه علمیه به درجات بالای علمی رسید، به طوری که در عصر حاضر یکی از بزرگ‌ترین محققان تاریخ اسلام به حساب می‌آید و بر همین اساس، مقتول خود را با نگاهی کاملاً علمی تدوین نموده و صرفاً یک مقتل احساسی نیست. همچنین، مطالب کتابش را از منابع زیاد و معتبر جمع آوری کرده و در جای جای کتاب سندیت مطالب را ارائه نموده است. از مهم‌ترین ویژگیهای این کتاب که باعث تمییز این مقتل از مقاتل دیگر گردیده، آن است که ایشان مطالب کتاب را بر اساس منابع اهل سنت بنیان گذاشته است.

در پایان معرفی مقاتل معاصر، ذکر این نکته لازم است که برای استفاده از مقاتل ذکر شده توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱. مطالب مورد استفاده از آنها از مقاتل معتبر اخذ شده باشد؛
۲. مطالب نقل شده با شأن اهل بیت علیهم السلام منافات نداشته و موجب وهن ایشان نشود؛
۳. مطالب برای عموم مردم منطقی و معقول باشد؛
۴. کذب بودن مطالب مشهور و معروف نباشد؛
۵. تحلیلهای شخصی مؤلف به عنوان فرضیه پذیرفته شود.

۴. تقسیم بندی محتوایی مقاتل

۱. مقاتل روایی، مثل: مقتل الحسين (شیخ صدوق)، کامل الزيارات (ابن قولویه)، امالی (شیخ صدوق) مجلس ۳۰ و ۳۱؛
۲. مقاتل تحلیلی، مثل: ثارالله (مرحوم حسین عندلیب زاده همدانی)، نقثة المصدر (شیخ عباس قمی)؛
۳. مقاتل تاریخی، مثل: مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، وقعة الطف فی مقتل ابی مخنف (محمدهادی یوسفی)؛
۴. مقاتل روایی - تحلیلی، مثل: خصائص الحسینیة علیه السلام (شیخ جعفر شوشتری)؛
۵. مقاتل روایی - تاریخی، مثل: نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، ارشاد (شیخ مفید)، الملھوف (سید بن طاووس)؛

۶. مقالات تاریخی - تحلیلی، مثل: قصه کربلا (علی نظری منفرد)، مقالات مقرّم (امام حسین علیه السلام، حضرت علی اکبر، مسلم، سکینه و...);
۷. مقالات ادبی، مثل: پدر عشق پسر، کشتی پهلو گرفته، سقای ادب و آب (سید مهدی شجاعی);
۸. مقالات تحقیقی: تحریفات عاشورا (محمد صحتی سردوودی)، مقتل تحقیق امام حسین علیه السلام (محمد جواد طبسی).

۵. انواع استفاده از مقتل

الف) زبان قال

کلامی را که از زبان صاحب آن سخن صادر شده است، زبان قال گویند که بر دو قسم است:
الف) کلامی که مستقیم از زبان معصومین علیهم السلام نقل شده است. در صورتی که این کلام از منابع معتبر از معصومین علیهم السلام نقل شده باشد، معتبر تلقّی می‌شود. نمونه‌ها:

۱. روایت امام حسن عسکری

«فقال له الحسن عسکری: إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي إِلَيَّ سَمْ يَدُسْ إِلَىٰ فَأَقْتُلُ بَهُ وَ لَكُنْ لَا يَوْمَ كَيْوِمَكَ يَا أَبَعْدِاللهِ، يَرَدِلُفُ إِلَيْكَ ثَلَاثَةِ أَلْفَ رَجُلٍ... فَيَجْتَمِعُونَ عَلَىٰ قَتْلِكَ وَ سَفِكِ دَمِكَ وَ اِنْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِيِّ ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِيكَ وَ اِنْتِهَابِ تَقْلِيكَ؛^۱ پس امام حسن عسکری به او (امام حسین علیه السلام) گفت: آنچه به من داده شده، سُمّی است که در درون من اثر گذاشته و من با آن سم کشته خواهم شد؛ ولکن ای ابا عبدالله علیه السلام! هیچ روزی (در سختی) به مانند روز تو نخواهد بود؛ زیرا سی هزار نفر به تو نزدیک می‌شوند (تو را محاصره می‌کنند) و بر کشتن و ریختن خونت و هتک حرمت و اسیر کردن فرزندان و زنان و غارت اموال امت اجتماع می‌کنند.»

۲. شهادت حضرت زهراء علیها السلام

«وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ... وَ أَتَىٰ لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِ كَانَتِي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ

بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِّبَتْ حَقْلُهَا وَ مُنْعَتْ إِرْثُهَا وَ كُسِّرَ جَنْبُهَا وَ أُسْقِطَتْ جَنِينُهَا^۱؛ رسول خدا^{الله} فرمودند: و اما دخترم فاطمه؛ هر وقت او را می بینم، به ياد می آورم آنچه (از بلاها) را که بر سر او می آورند. گویی که (با چشم خود) او را می بینم که اهانت (و تحقیر) بر خانه اش وارد، حرمتش پایمال، حقش غصب شده و از ارشش محروم گشته و پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده است.»

۳. خطبه کوفه: «قَالَ السَّجَادَةُ: أَنَا أَبْنُ مَنْ قُتِلَ صَبَرًا^۲، اِمَامُ سَجَادَةٍ فرمودند: من پسر کسی هستم که با زجر کشته شده است.»

۴. روایت امام رضا^{الله}: «يَا بَنَى شَبَّابِيَا إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضِيَ يَعْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ... لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذَرَيْتُهُ وَ سَبَوْنِسَائِهَةً وَ اَنْتَهَبُوا نَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبْدًا^۳؛ ای پسر شبیب! همانا ماه محرم ماهی است که در گذشته مردم جاهلی به خاطر حرمت ماه محرم، ستم و کشتار را در این ماه حرام می دانستند...؛ اما (این مردم) در همین ماه ذریه او (رسول خدا^{الله}) را کشتند، زنانش را اسیر کردند و اموالش را به غارت بردند. خدا هرگز آنان را نیامرزد.»

۵. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَىٰ أَبْنَى أَبِي طَالِبٍ طَالِبَ طَالِبَ: سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خَرَاسَانِ بِالسَّمْعِ طَلَمَانِ اسْمُهُ اسْمِي؛^۴ اِمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَىٰ بْنِ اَبِي طَالِبٍ فرمودند: در آینده مردی از فرزندان من، در سرزمین خراسان از روی ستم کشته می شود که همنام من است.»

۶. امام صادق^{الله}: «يَعْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، إِسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِيْنَ فَيَدْفَنُ فِي أَرْضِ طَوْسَ وَ هِيَ بِخَرَاسَانِ يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِ فَيَدْفَنُ فِيهَا غَرِيْبًا^۵؛ امام صادق^{الله} فرمودند: از فرزندان پسرم موسی، مردی پدید آید که هم نام امیرالمؤمنین (علی^{الله}) است، در سرزمین طوس، در بلاد خراسان دفن می گردد. در آنجا با ستم کشته و غریبانه دفن می شود.»

۱. همان.

۲. لهوف، ص ۱۹۹.

۳. امالي صدوق، مجلس ۲۷، ح ۷، ص ۱۳۰.

۴. همان، مجلس ۲۵، ح ۷.

۵. همان، مجلس ۲۵، ح ۱.

ب) کلامی که از زبان مورخ یا راوی معتبر از حالات معصومین عليهم السلام گزارش شده است. این قسم نیز باید مورد بررسی سندی قرار گیرد تا معتبر تلقی شود. نمونه:

۱. مرثیه آمدن حضرت زینب عليها السلام بر بالین حضرت علی اکبر عليه السلام:
«قال الرَّاوِيُّ: وَخَرَجَتْ زَيْنَبُ بْنَتُ عَلَيٌّ طَلَّعَتِ الْمَسْكَنَادِيُّ: يَا حَبِيبَاهَا! يَا بَنَّ أَخَاهَا! وَجَاءَتْ فَأَكَبَتْ عَلَيْهِ فَجَاءَ الْحَسِينُ طَلَّعَتِ الْمَسْكَنَادِيُّ فَأَخَذَهَا وَرَدَّهَا إِلَى النِّسَاءِ؛^۱

راوی می‌گوید: زینب دختر علی عليه السلام (از خیمه) خارج شده، فریاد می‌زند: ای حبیب من! ای پسر برادرم! آمد و در کنار بدن (علی اکبر) زانوزد. امام حسین عليه السلام آمد و او را بلند کرد و به طرف (خیمه) زنان برگرداند.»

۲. شب عاشورا:

«قال الرَّاوِيُّ: فَلَطَمَتْ زَيْنَبُ وَجْهَهَا وَصَاحَتْ وَبَكَتْ؛^۲
راوی می‌گوید: حضرت زینب عليها السلام به صورت خود ضربه زد و شیون سرداد و گریه کرد.»

۳. در عصر روز یازدهم در حال خروج از کربلا:
«قال الرَّاوِيُّ: وَحَمَلَ نِسَاءُهُ عَلَى أَحْلَاسٍ أَقْتَابِ الْجِمَالِ يَغْيِيرُ وِطَاءً (محمل) وَهَنَّ وَدَائِعُ الْأَنْبِيَاءِ؛^۳

راوی می‌گوید: (عمر سعد ملعون) زنان را بر شتران بدون محمل حرکت داد و حال آنکه آنها امانتهای انبیاء عليهم السلام بودند.»

۴. در مجلس یزید:
«قال الرَّاوِيُّ: ثُمَّ دَعَا يَزِيدُ بِقَضِيبِ خَيْرَانَ فَجَعَلَ يَنْكُثُ بَهْ شَنَائِيَا الْحُسَيْنِ طَفْلًا؛^۴
راوی می‌گوید: سپس یزید (ملعون) چوب خیزان طلب کرد و با آن بر دندانهای پیشین ابا عبدالله الحسین عليه السلام ضربه می‌زد.»

۱. لهوف، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۱۴۳.

۴. همان، ص ۱۷۹.

ب) زبان حال

۱. تعریف:

اگر شاعر یا نویسنده یا گوینده‌ای حال شخصی را به نحوی توصیف کند که (منسوب الیه) خود نگفته باشد؛ ولی اگر می‌گفت، شاید چنین می‌گفت؛ به آن زبان حال گویند.^۱

استفاده از زبان حال در مرثیه سرایی امری رایج است و بهترین سرودها در زبان حال در رثای اهل بیت عليهم السلام، به ویژه امام حسین عليه السلام سروده شده است و گاهی در محضر اهل بیت عليهم السلام نیز خوانده شده که مورد تأیید قرار گرفته است.

مانند قصيدة دعلل:

آفاطِمْ لَوْ خِلَتِ الْحُسَيْنَ مُبَجَّدًا
وَقَدْ ماتَ عَطْشانًا بِشَطْ فُرَاتٍ
إِذَا لَلَّظَمَتِ الْحَدَّ فَاطِمَ عِنْدَهُ
وَأَجْزِيَتِ أَنْهَارًا عَلَى الْوَجَنَاتِ^۲

«ای فاطمه! اگر حسین را در کربلا بر روی زمین می‌دیدی که در کنار نهر فرات باللب تشنه جان سپرده است، هر آینه به صورت خود طوری سیلی می‌زدی که نهرهای آب بر گونه‌های خود جاری می‌کردی.»^۳

۲. ویژگیهای زبان حال

۱. زبان حال باید بیانگر عزت، کرامت و حریت و در عین حال، مظلومیت امام و یارانش باشد، نه اینکه ضعف و ذلت و خواری را نشان دهد؛ چراکه از ساحت قدس آنان به دور است؛
۲. اگر اشعار یا مرثیه شامل زبان حال و زبان قال (زبان بیان و قایع) است، باید به صورتی بیان شود که خواننده این دورا از هم تشخیص دهد؛

۳. زبان حالهای موجود در بعضی مقالات نباید به عنوان زبان قال یا روایت ارائه گردد. از جمله در یکی از مقالات، وقتی خبر آمدن حضرت زینب کبری عليها السلام بر بالین برادر را نقل می‌کند، تصريح دارد که: «و جعل لسان حالها يقول: أنت اخي، أنت ابن امي؟ أنت مهجة فؤادي؟»^۴

۱. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۴۲؛ لغتنامه دهخدا، واژه زبانحال ج ۲۶، ص ۱۴۹.

۲. حلية البار في احوال محمد صلوات الله عليه وآله الاطهار عليه السلام، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳. ظلم الزهراء، ص ۲۱۸.

زینب به زیان حال می‌گوید: آیا تو برادر منی؟ آیا تو پسر مادر منی؟ آیا تو خون قلب و رگ حیات منی؟؛ اما گوینده به عنوان روایت نقل کند، به طوری که مستمع تصور کند واقعاً حضرت زینب علیها السلام کنار بالین برادر این گونه گفته و حال آنکه فقط زیان حال ایشان است.

چند نکته

الف) اگر شاعر شعری را در مصیبی که برای خود روی داده، سروده باشد، نباید آن را به عنوان زیان شاعر برای مصائب کربلا بازگو کرد؛ بلکه باید به عنوان شعری که خواندن آن در این واقعه مناسب دارد، قرائت شود. مانند: شعر

یا کوکبا ما کان اقصر عمره و کذا تکون کواكب الاشجار^۱

اصل شعر برای «ابوالحسن تهمی» است که در مرگ فرزندش سروده، در حالی که بعضی آن را روایت فرض کرده و از کلمات امام حسین علیه السلام بر بالین حضرت علی اکبر علیه السلام بر می‌شمرند.^۲

ب) سرودن مرثیه بین صحابه پیغمبر علیه السلام به صورت زیان حال مرسوم بوده است؛ افرادی چون: جعفر بن ابی طالب علیه السلام، سعد بن معاذ، حمزه سید الشهداء علیه السلام، عبدالله بن عبدالمدان حارثی و... همچنین کثیری از تابعین سروده‌هایی به عنوان رثاء داشته‌اند.^۳

۳. شرایط زیان حال

۱. با شأن اهل بيت علیهم السلام منافات نداشته و موجب وهن ایشان نباشد؛
۲. برای عموم مردم مأнос و ملموس باشد؛
۳. برای عموم مردم منطقی و معقول باشد؛
۴. با مبانی اعتقادی شیعه منافات نداشته باشد؛
۵. کلماتی را ذکر کند که مستمع بفهمد این عبارات زیان حال است، نه زیان قال. مثل گفتن کلمات: شاید، گویا، چه بسا، انگار، من می‌گویم، زیان حال است و... .

۱. وقایع الایام، ص ۵۱۲.

۲. تذكرة الشهداء، ص ۲۱۲.

۳. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۹۸ و ج ۳، ص ۳۸۷؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ عقد الفرید، ج ۳، صص ۱۶۸-۲۳۳.

۴. نمونه‌های زیان حال

الف) زیان حال حضرت علی علیہ السلام

یا که مخفی به حسین و به حسن می‌گوید
نه به زینب، نه به فضّه، نه به من می‌گوید
شب غسل بدنش خون کفن می‌گوید^۱

گفتم از درد نهان یار به من می‌گوید
نه حسین و نه حسن راز غمش داد خبر
آنچه را با حسین و به من و فضّه نگفت

ب) زیان حال حضرت زهرا علیہ السلام

پشت این در پیش مرگ حیدرم
اولین قربانی حیدر منم
ای مغیره هرچه می‌خواهی بزن^۲

من که تنها دختر پیغمبرم
آن که باشد مرد این سنگر منم
چشم پوشیدم ز جان خویشتن

ج) زیان حال حضرت زینب علیہ السلام

رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول
وین صید دست و پازده در خون حسین توست
دود از زمین رسانده به گردون حسین توست^۳

پس با زبان پر گله آن بضعة الرسول
این کشته فتاده به هامون حسین توست
این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی

د) زیان حال حضرت زینب علیہ السلام

تو دیدی داغ جانسوز پیمبر را منم دیدم
تو دیدی نیلگون رخسار مادر را منم دیدم
تو دیدی تارک ساقی کوثر را منم دیدم
تو دیدی سبزی روی برادر را منم دیدم

تو دیدی ای برادر رنج بی مرّ را منم دیدم
تو خواندی شعر سیلی راز سوز دل منم خواندم
تو در محراب چیدی لاله خوین منم چیدم
تو از تأثیر زهر کینه دیدی آنچه دیدم من

۱. نخل میثم، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. دیوان محتشم کاشانی، ترکیب‌بندها، شماره ۱.

تو دیدی پیکر صد چاک اکبر را منم دیدم
تو دیدی از عطش تبعحال دختر را منم دیدم
اگر دیدی تو آن گلهای پرپر را منم دیدم
تو کردی بارور این نخل باور را منم دیدم^۱

تودر کربلا رفتی و من همراه تو بودم
تواز داغ پسر خون جگر خوردی منم خوردم
تورا از کینه دشمن اگر شد سینه داغستان
ولی باور نمی‌کردم سرت را روی نی بیسم

ه) زبان حال حضرت رقیه علیها السلام

رحم نیلی و اندامم کبود و خود سیه پوشم
من ویران نشین رأس پدر باشد در آغوشم

من آن شمع سراپا آتشم کن ناله خاموشم
همیشه طفل کوچک جا در آغوش پدر گیرد

و) زبان حال حضرت عباس علیه السلام

من دست ندارم تو مرا یاری کن
یک جرعه برای او نگهداری کن

ای مشک تو لا اقل وفاداری کن
من وعده ز آب تو به اصغر دادم

ز) زبان حال حضرت زینب علیها السلام

حضرت وقتی آمد کنار قتلگاه، زبان حالش این بود: آیا تو بادر منی؟ آیا تو پسر مادر منی؟^۲
آیا تو پاره دل منی؟

ج) نقل مسموع

۱. تعریف

نقل مسموع؛ یعنی بیان مطالب و مرثیه‌ها با استناد بر شنیده‌ها که به اعتبار منبع دریافت آن بر دو نوع است:

الف) مستقیم: خود فرد مستقیماً از گوینده مطلب را شنیده است.

۱. ای قلبها بسوزید، ص ۲۸۹.
۲. تظلم الزهراء، ص ۲۱۸.

ب) غير مستقيم: فرد به واسطة شخص یا اشخاص دیگر و یا منبعی مکتوب، مطلب مسموع را نقل می‌کند.

۲. شرایط نقل مسموع

الف) عدم تعارض مطلب مسموع با مبانی اعتقادی، روایی و تاریخی؛

ب) عقلانی بودن مطلب مسموع؛

ج) نقل بر مبنای استماع از قول علماء و بزرگان؛

د) بیان صریح نام یا منبعی که مطلب مسموع از آن نقل می‌شود؛

ه) بیان نام منبعی که مطلب مسموع در آن ثبت گردیده است؛

و) عدم شهرت کذب نقل مسموع.

۳. نحوه استفاده از مقتل

۱. انتخاب متن مورد نظر از منابع معتبر؛

۲. مطالعه دقیق متن مورد نظر؛

۳. تلحیص متن؛

۴. تبدیل زبان نوشتاری به گفتاری؛

۵. رعایت نکات بلاغی (چینش منطقی، عدم تکرار اسمای اشخاص و طولانی نکردن و...)؛

۶. استفاده از عبارات کلیدی عربی؛

۷. ترجمه دقیق و روان متن عربی؛

۸. حذف تعبیری که موجب وهن اهل بیت الله می‌شود؛

۹. تقطیع متن مرثیه (ممکن است متن انتخاب شده متشکل از چند مرثیه باشد، ولذا در ارائه مرثیه نباید تمامی مراثی استفاده شود).

لازم به ذکر است که مباحث اصلی پرورش مقتل و مرثیه خوانی در جلد دوم همین کتاب

(قطع سطح ۳) آمده است.

تمرین سبک ۶

بل جویان دشت کربلایی
کجایید ای شهیدان خدایی
پرنده ترز مرغان هوابی
کجایید ای سبکبالان عاشق

به هر گل می‌رسم می‌بویم اورا
گلی گم کرده‌ام می‌جویم اورا
یکی پراهن کهنه به تن داشت
گل من یک نشانی در بدن داشت

ز همراهان خود جا مانده‌ام من
همه رفتند و تها مانده‌ام من
کشی دست نوازش بر سر ما
کجایی ای امام و رهبر ما

چکیده

بعضی از مقالات معاصر عبارتند از: مع الركب الحسينی من المدينة الى المدينة، مقتل جامع سید الشهداء علیہ السلام، مقتل مقصومین علیہ السلام، قصہ کربلا، شهادت‌نامه امام حسین علیہ السلام، ثارالله، فروغ شهادت (اسرار مقتل سید الشهداء علیہ السلام)، مقتل الحسين علیہ السلام علامه عسکری علیہ السلام.

مقالات از جهت محتوایی به کتب: روایی، تاریخی، تحلیلی، ادبی، تحقیقی، ترکیبی و... تقسیم می‌شوند.

انواع استفاده از مقتل: به صورت زبان قال یا زبان حال و یا نقل مسموع.

کلامی را که از زبان صاحب آن سخن صادر شده است، زبان قال گویند. زبان قال دو قسم است: زبان قال معصوم علیہ السلام، زبان قال راوی؛ اگر شاعر یا نویسنده یا گوینده‌ای حال شخصی را به نحوی توصیف کند که منسوب الیه، خود نگفته باشد؛ ولی اگر می‌گفت، شاید چنین می‌گفت، به آن زبان حال گویند.

استفاده از زبان حال در مراثی شرایطی دارد: در شأن اهل بيت علیہ السلام باشد؛ برای عموم مردم مأнос، ملموس، منطقی و معقول باشد؛ با مبانی اعتقادی شیعه منافات نداشته باشد؛ کلماتی مانند: شاید، گویا و... که دال بر زبان حال بودن عبارات بکند، ذکر شود.

بیان مطالب و مرثیه‌ها با استناد بر شنیده‌ها را نقل مسموع گویند که یا مستقیم است و یا غیر مستقیم. نقل مسموع با رعایت شرایطی که ذکر شد، قابل استفاده است.

سؤالات

۱. پنج مقتل معاصر را نام ببرید.
۲. چهار ویزگی از ویزگیهای مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام را بنویسید.
۳. کتاب فروغ شهادت از کیست؟ کتاب را به طور اجمال معرفی کنید.
۴. برای استفاده از مقتل (معتبر، مشهور به ضعیف و معاصر) چه نکاتی را باید رعایت کرد؟
۵. نقل مسموع چیست؟ اقسام آن را بنویسید.
۶. زبان حال چیست؟
۷. شرایط زبان حال را بنویسید.

درس هفتم:

ارکان محتوایی ستایشگری (۳)

شعر [تعريف || اصطلاحات || آرایه‌های ادبی و کاربرد آن ||
قالبهای شعری || ویژگی‌های شعر منتخب || انواع شعر در
مرثیه‌خوانی || منابع شعری]

اهداف درس

۱. ارائه تعریف شعر؛

۲. آشنایی با آرایه‌های ادبی و اصطلاحات شعری؛

۳. شناخت قالبها و ویژگی‌های شعر؛

۴. معرفی منابع شعری مناسب با مرثیه (اشعار آینی)؛

۵. آشنایی و آموزش یک سبک مرثیه خوانی.

۳. شعر

الف) تعریف شعر (نظم)

نظم در لغت به معنی به هم پیوستن، آراستن، ترتیب دادن و در رشته کشیدن دانه‌های جواهر (مروارید) و کلام موزون و با قافیه است (بر خلاف نثر به معنای پراکنده کردن، کلام غیر منظوم).^۱

و در اصطلاح، سخنی است که عنصر تخیل و عاطفه را با زبان آهنگین عجین می‌کند که اگر

۱. فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، صص ۱۸۹۶-۱۹۰۹.

دارای وزن و قافیه باشد، همان شعر سنتی است و اگر فقط وزن داشته باشد؛ ولی قافیه یا ردیف نداشته باشد، شعر نو می‌باشد.

ب) اصطلاحات

مصارع:

در لغت به معنی یک لنگه از در و به این مشابهت، نصف بیت یا حداقل سخن منظوم، مصراج نام دارد.^۱ مثل: اگر که دل شکسته‌ای حسین را صدا بزن...

بیت

حداقل شعر، بیت نامیده می‌شود و در لغت به دو مصراج از شعر، یک بیت می‌گویند.^۲

قافیه (پساوند)

در لغت به معنای آخر چیزی است^۳ و در اصطلاح، به کلمات غیر تکراری گفته می‌شود که در پایان بیتها و مصراجها می‌آیند، به طوری که یک یا چند حرف آخر آنها با هم مشترک است. مثل: آدم و خرم در شعر زیر:

ای که به عشقت اسیر خیل بُنی آدمند سوختگان غمٰت با غم دل خرمند
که حروف: میم، نون و دال و حرکت ماقبل آن (مند) قافیه‌اند.

روی

آخرین حرف اصلی قافیه را روی گویند.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۱۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۶۵.

۴. همان، ص ۱۰۷۵.

ردیف

حرف یا کلمه مکرر که در آخر هر شعر پس از قافیه اصلی آورده می‌شود و عیناً از نظر لفظ و معنی یکسان می‌باشد.^۱ مثل:

جان به قربان حسین^۲ و فکر جاویدان اوست
مردوزن رادست حاجت جمله بر دامان اوست
او بود شمع فروزان بساط زندگی
صحنه گیتی منور از رخ تابان اوست
كلمات «اوست» که عیناً تکرار شده، ردیف و حروف الف، نون و حرکت ماقبل آنها در
كلمات جاویدان، دامان و تابان، قافیه هستند.

مصرع

به بیتی که هر دو مصraig آن قافیه داشته باشد «مُصَرِّع» می‌گویند.

مطلع و مقطع

بیت اول شعر (غزل و قصیده و...) را مطلع و بیت آخر را مقطع گویند.^۳

ج) آرایه‌های ادبی و کاربرد آن: تشبيه، استعاره و...

راه‌های پرورش معانی در زبان فارسی متفاوت و پر گستره‌اند. از آن میان، به چند راه اشاره می‌شود:

۱. وصف

وصف؛ یعنی به کار گرفتن صفات برای بازشناساندن چگونگی یک پدیده. صفت، برچسبی است که ارزش و محتوای موصوف را بیان می‌کند و ارزش سنج کلمات است. لذا وقتی به کلمه‌ای متصل می‌شود، باید خصوصیت و درجه ارزش آن را صحیح‌آ بازگوید.

۱. همان، ص ۱۰۳۸.

۲. همان، ص ۱۸۲۰ - ۱۸۳۸.

۳. بر بال قلم، ص ۲۳۹ - ۲۴۷.

به هنگام بیان مطلبی، با آوردن صفت، در واقع می‌خواهیم آب و رنگی به موصوف بزنیم تا همان احساس را که در ما هست، در مخاطب نیز ایجاد شود.

صفتهاي بکر، بدیع و زیبایی که در کلام کسی استفاده می‌شود، به کلامش رنگ خاصی می‌دهند و سیمای اندیشه‌های او را فروغ و جاذبه‌ای ویژه می‌بخشند. به این وصف زیبا و شورانگیز بنگرید:

این مهتاب که غمنگ می‌دمد و غروب می‌کند؛ این هاله که با حالت اندوهبار خود، همچون اشک در چشم آسمان حلقه می‌زند؛ این دشتهای خاموش که بسا روزها انسانهای رنجیده از آن عبور کرده‌اند؛ این نیزارهای در سکوت فرو رفته؛ این روستاهای شب گرفته؛ این جعد فغانگر ویرانه‌ها و این خون آوای شاهنگ نالان، چه رازها که نمی‌گویند و چه همدردیها که با انسان ندارند...!^۱

۲. تشبيه

تشیه؛ یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفت یا صفاتی، با هم مشترک باشند. تشبيه غالباً در خاطرهای تأثیری قوى دارد؛ زیرا ذهن را از آنچه پنهان است، به چیزی رهنمون می‌سازد که آشکار می‌باشد. و این، خود به خاطر خواننده آرامش می‌بخشد.

تشبيه چیزی را از آنچه هست، در وصفی خاص، عظیم‌تر و زیباتر می‌نماید و یا اینکه در مجال کوتاه و تنگنای عبارات کم، صفات و خصوصیات بی‌شماری را در مورد چیزی ثابت می‌کند و از همه مهم‌تر، جنبه تخیلی و تصویری، تشبيه است... از رهگذرن تشبيه، چیزهای گنگ و عناصر بی‌زبان طبیعت به سخن در می‌آیند و در جمادات، زندگی را احساس می‌کنیم.^۲

پایه‌های تشبيه

۱. مشبه: آنچه آن را به چیزی تشبيه می‌کنیم؛
۲. مشبه به: آنچه چیزی را به آن تشبيه می‌کنیم؛

۱. سرود جهشها، ص ۳-۴.

۲. صور خیال در شعر فارسی، ص ۶۱.

۳. ادات شبه: واژه شباهت نما!

۴. وجه شبه: مورد و جلوه مشترک در مشبه و مشبّه به.

نمونه: (حضرت) فاطمه^{علیها السلام} به کودک خویش خیره گشته بود و گهواره‌اش را با پای خود حرکت می‌داد. گهواره همچون قایقی بر دریاچه‌ای آینه گون، آرام در رفت و آمد بود.^۱ تشبيه‌های زیبا و لطیف، هم کلام را رونق و جلا می‌بخشند و هم اندیشه‌های سخنور را آسان‌تر به دیگران انتقال می‌دهند.

نمونه: «نهج البلاغه» کتابی است برای امروز و فردا و فرداهای دیگر؛ برای این نسل و همه نسلهای آینده. اثری است به درخشندگی آفتاب، به لطافت گل، به قاطعیت صاعقه، به غرّش طوفان، به تحرّک امواج ... و به بلندی ستارگان دوردست در اوج آسمانها.^۲

۴. استعاره

استعاره گامی فراتر از تشبيه بر می‌دارد؛ در استعاره، مشبه و مشبّه به و نیز ادات تشبيه را ذکر نمی‌کنند. همین سبب می‌شود که استعاره بسیار لطیف و ظریف گردد.

با استعاره به همه چیز جان بخشیده، به اشیاء بی روح حس و حرکت داده می‌شود و همه چیز لطافت می‌گیرد.

برای نمونه به تقاویت تشبيه و استعاره بنگرید:

تشبيه: نسیم صبا همانند دلبُری، بر چهره هستی بوسه زد.

استعاره: نسیم صبا بوسه زنان روان شد.

استعاره دونوع است:

الف) مصرحه

در این نوع، مشبه حذف و مشبّه به ذکر می‌شود. مثل:

۱. بهشت ارغوان، ص ۹۷.

۲. چرا نهج البلاغه این همه جاذبه دارد، ص ۱۸۳.

فردوسی: به رزم اندرون غرّشی کرد شیر.

که رستم به شیر تشبیه شده؛ ولی در هنگام بیان مشبه (رستم) حذف شده است.

ب) مکنیّه

در این نوع، مشبه به حذف و مشبه ذکر می‌شود. مثل:

خورشید با سر شاخه‌های بید مجnoon جلوی حیاط که نه از شرمساری؛ بلکه به عادت همیشگی سر به زیر داشتند، سلام و احوال پرسی کرد.

خورشید گویی آدمی با صفات و کارهای انسانی است که در اینجا مشبه به (آدمی) حذف شده است.

۴. کنایه

کنایه؛ یعنی کلمات را در معنی خودشان به کار گیریم؛ اما از آنها مراد و منظور دیگری داشته باشیم. اگر چیزی را به همان نام که هست، بنامیم، سه چهارم لذت وزیبایی بیان را از میان برده‌ایم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدین گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجو است، به صورت ناچیزی در می‌آید.

کنایه یکی از صورتهای بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم، لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد.^۱

نمونه: فراروی آینه ایستاده بود و خود را می‌آراست. می‌دانستم کجا می‌رود و آرایش برای کیست؛ لیک دلم تاب نیاورد که ببینم این نهال بهشتی هیمه دوزخی می‌شود ... مرا به خانه خویش خواست. رفتم و دیدم بساطی چیده‌اند و اهل حال جمع‌اند و به قمار سرگرم. چند دستی گوی به چوگانش خورد... گفتمش: ای دوست! شب از نیمه گذشت. تا کی سر جنگ داری؟ ... گفت: تا تیر در ترکش دارم، کمان از دست ندهم. مال پدر وی به پایان رسید و

۱. صور خیال در شعر فارسی، ص ۶۹

یاران به ترکش گفتند. پیش وی رفتم و گفتم: ای دوست! به ترکش تیر داری یا نه؟ لختی بیندیشید و قطره‌ای اشک بریخت و گفت: ای برادر! بادآورده را باد همی برد.^۱

د) قالبهای شعری

۱. قصیده

نوعی از شعر که بیشتر در وعظ و حکمت یا حماسه، مدح و ذم کسی یا چیزی گویند که دو مصraig بیت اول آن با مصraigهای دوم سایر ایيات دارای یک قافیه است^۲ یا به تعبیر دیگر، اشعاری است بر یک وزن و قافیه با مطلع مصريع و مربوط به یکدیگر درباره موضوع و مقصد معین از قبیل: مدح پادشاه، تهنیت جشن عید، شکر و شکایت، فخر و حماسه سرایی، مرثیه و تعزیت و مسائل اجتماعی، اخلاقی و عرفانی ساخته می‌شود.

تعداد ایيات قصیده از ۱۶ تا ۸۰ بیت؛ بلکه تا ۱۵۰ بیت؛ قصیده مهم‌ترین قالب شعری است که عمدۀ طبع آزمایی و پایه توانایی و نیروی سخندازی شاعر از نوع قصیده معلوم می‌شود که توانسته است مثلاً پنجاه بیت در یک موضوع بر وزن و قافیه با رعایت نکات بلاغت کلام از خود انشاء کند. مثال:

تشنگان عشق را ایام درمان خواهد آمد	غم مخور آخر طیب دردمدان خواهد آمد
آنقدر از کردگار خویشتن امیدوارم	که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد ^۳

۲. غزل

اشعاری است بر یک وزن و قافیه، با مطلع مصريع؛ و یا به تعبیر دیگر، نوعی از شعر که بیشتر درباره عشق و عشق‌بازی گفته می‌شود.^۴ حد متوسط تعداد ایيات آن ۵ تا ۱۲ بیت و گاهی تا ۱۵ بیت نیز گفته شده است.

۱. فن نویسنندگی، ص ۹۷.

۲. فرهنگ فارسی عمیق، ج ۲، ص ۱۵۸۱.

۳. سوز و ساز (مجموعه‌ای از اشعار در فراق امام زمان (ع)) شعر ۳۰ (مرحوم پیروی).

۴. فرهنگ فارسی عمیق، ج ۲، ص ۱۴۸۰.

غزل در لغت: به معنای عشقبارزی و حديث عشق و عاشقی کردن است و چون این نوع شعر مشتمل بر سخنان عاشقانه است، آن را غزل می‌گویند. البته ممکن است متضمن مضامین اخلاقی، حکمت و عرفانی نیز باشد.

غزل هر قدر لطیف‌تر و پرسوز و حال‌تر باشد، گیرنده‌تر و مطبوع‌تر است. بر خلاف قصیده که در آن فحامت و جزالت مطلوب است. غزل سرایان معروف عبارتند از: سعدی، حافظ، عراقی و خواجه‌ی کرمانی.

مثال:

بوی عطر جانفزای خاک پایت را بنازم	حال زیبای جمال دلربایت را بنازم
سر و نازم ناز کم کن نازهایت را بنازم	گرچه سرو ناز نازد بر قد و بالای نازش
از صفاتی قلب می‌گوییم صفاتیت را بنازم	ای صفاتی هر مصفاً مهدی زیبای زهراء
فاش می‌گوییم حبیبا من بلایت را بنازم	گر بلا بارده‌چو باران بر سرم در راه وصلت
عزت و جاه و جلال هر گدایت را بنازم ^۱	من گدایم من گدایم بر گدایان در تو

۳. قطعه

ایاتی است بر یک وزن و قافیه، بدون مطلع مصرع^۲ که از اول تا آخر همه مربوط به یکدیگر و راجع به یک موضوع اخلاقی، تربیتی و اجتماعی، حکایت شیرین و یا مدح و هجو و تهنیت و تعزیت باشد و حداقل دو بیت است. مثال:

لاف یاری و برادرخوانندگی دوست مشمار آنکه در نعمت زند

در پریشان حالی و درمانندگی دوست آن باشد که گیرد دست دوست

قطعه سرایان مشهور عبارتند از: سعدی، ابن یمین و سنایی.

۱. ناله‌های فراق، سید حسین هاشمی نژاد، ص ۲۱.

۲. وجه تفاوت قطعه با قصیده.

۴. رباعی

چهار مصراع شعر است که مصراع اول و دوم و چهارم آن با قافیه‌اند و بر وزن «لا حول و لا قوّة الا بالله» باشد. البته ممکن است مصراع سوم آن نیز با قافیه باشد.^۱

از مختروعات شعر فارسی است که عربها نیز تقلید کرده‌اند. شعرای بهنام رباعی سرا: سعدی، مولوی، خیام، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری و خواجهی کرمانی می‌باشند. مثال:

چون عید غدیر اشرف اعیاد است ذکر صلوات بهترین اوراد است

زیرا که دل آل محمد شاد است شادند اگر جمله محبان چه عجب

بر عالمیان رحمت رحمن زهراست در هر دو جهان سرور نسوان زهراست

نوری که دهد شاخه طوبی از اوست کوثر که خدا گفته به قرآن زهراست

شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است لب تشنۀ اگر آب نبیند سخت است

ما نوکر و ارباب تویی مهدی جان نوکر رخ ارباب تویی مهدی جان

۵. دو بیتی

مانند رباعی است، فقط در وزن متفاوت‌اند. بیشتر بر وزن «مفاعیلْ مفاعیلْ مفاعیلْ» است.

شعرای بهنام: بابا طاهر همدانی، عمر خیام و... . مثال:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

غم عشقت ییابان پرورم کرد فراقت مرغ بی بال و پرم کرد

به مو گفتی صبوری کن صبوری صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

غرييى و اسييرى و غم يار
غم يارم غم يارم غم يار

سه غم آمد به جانم هر سه يکبار
غرييى و اسييرى چاره داره

۶. مثنوی

در لغت به معنای دو به دو و در اصطلاح شعری است که هر دو مصraig آن قافیه داشته باشد و قافیه مصraig دوم آن مثل قافیه مصraig اول باشد^۱ که آن را مزدوج یا زوج زوج نیز می‌نامند و به عبارت دیگر، اشعاری است که در آن هر بیت دارای قافیه مستقلی باشد. تعداد ابیات آن محدود نیست. لذا این نوع شعر را برای ساختن تواریخ، قصص، طنز و افسانه‌های طولانی به کار می‌برند.^۲

مثنوی سازی در فارسی از قرن سوم و چهارم شروع شد. خوشترین وزنهای مثنوی همان است که در نظم شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی و خمسه نظامی به کار رفته. مثال:

بس خریدارند با این زمزمه	بر سر بازار مهر فاطمه
ما همه مفتون دیدار توییم	مادر مظلومها مایار توییم
یک به یک در آتش غم سوختیم	دیده بر درد دل تو دوختیم
سوز این اشک آورد دل را به حال	آتش این غم دهد دل را ملال
شمع نورانی هر محفل شود	اشک بر زهرا انیس دل شود
می‌کند ترسیم خط سرنوشت	اشک بر زهرا دهد بوی بهشت
کار دریا می‌کند هر قطره‌اش	عقده‌ها و می‌کند هر ذره‌اش
می‌کشاند رشته‌ام راتا بقیع	اشک بر زهرا برد دل را بقیع
بر مدینه می‌دهد دل را جواز	اشک بر زهرا و اندوه گداز
گیرد از یک چادر خاکی سراغ	اشک بر زهرا سخن گوید ز داغ
آشتنی کرده است بی شک با خدا	اشک بر زهرا به هر کس شد عطا

۱. فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۷۶۴.

۲. مثنوی انواع و اقسامی دارد: حماسی، عرفانی، داستانی و... مثلاً: شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی مولوی و...

۷. ترکیب بند و ترجیع بند

«ترجیع بند» از چند قطعه شعر تشکیل شده است که هر کدام از این قطعه شعرها دارای قافیه و وزن یکسان هستند و در آخر هر رشته شعر یک بیت یکسان با قافیه‌ای جداگانه تکرار می‌شود که در آخر هر قطعه این بیت تکرار می‌شود.

«ترکیب بند» نیز دقیقاً همین طور است؛ ولی بیت آخر بعد از هر قطعه تکرار نمی‌شود؛ بلکه هر بار بیتی با قافیه دیگر می‌آورند بر خلاف ترجیع بند.^۱ به عبارت دیگر، ترکیب بند و ترجیع بند، مرکب است از تعدادی غزل با قافیه‌های متفاوت که اگر با بیتی یکسان به یکدیگر متصل شوند، ترجیع بند؛ و اگر بیت رابط تغییر کند، ترکیب بند نامیده می‌شود.

مثال ترجیع بند:

در و دیوار خانه می‌داند	قصه را تازیانه می‌داند
قصه درد او چه جانکاه است	سخن از درد و صحبت از آه است
هر که زین ره نرفت، گمراه است	راه حق، جز طریق فاطمه نیست
گر خزف جلوه کرد، دلخواه است	در محیطی که موج گوهر نیست
ورنه این قبض و بسط گهگاه است	عمر دل کاش ادامه‌ای می‌داشت
در و دیوار خانه می‌داند	قصه را تازیانه می‌داند
آتش دل، زبانه‌ای می‌داشت	ساز غم گر ترانه‌ای می‌داشت
کوه غم گر دهانه‌ای می‌داشت	چون زیان دل آتش افshan بود
الفتی با ترانه‌ای می‌داشت	کاش مرغ غریب این گلشن
اگر انصاف خانه‌ای می‌داشت	یا اعلی‌ا با تو بود همسایه

مثال ترکیب بند:

به سرزمین غدیر و به روز عید غدیر	سلام خلق و خداوندگار حی قدیر
غدیر، روز علی، روز گفتن تکبیر	غدیر عید همه عیدهای خلق و خدا
سرود مشترک خلق و ذات حی قدیر	غدیر روز سرود علی ولی الله

خجسته عید على بـر خدا مبارک بـاد
 ولـی حضرت پـروردگار کـیست؟ عـلـی
 خـدـانـمـودـبـه او اـفـتـخـارـکـیـسـتـ؟ عـلـی
 نـمـوـدـخـصـمـزـتـیـغـشـفـارـکـیـسـتـ؟ عـلـی
 عـلـیـمـقـامـوـلـایـتـزـذـوـالـجـلـالـگـرفـتـ^۱
 اـزـشـعـرـایـمـعـرـوفـاـینـقـالـبـشـعـرـیـ: سـعـدـیـ، هـاتـفـاصـفـهـانـیـ، فـرـخـیـسـیـسـتـانـیـ.

۸. بحر طویل

نوعی شعر یا نثر موزون که در آن بر خلاف سایر قالبهای شعر سنتی فارسی، مصراعهای مساوی و بیت وجود ندارد و در عوض از یک یا چند قسمت با نام «بند» تشکیل می‌شود و سروden آن بیشتر از دوره صفویه مرسوم شده است.^۲

مثال: من و اوصاف تو ای عصمت داور، که تویی روح پیغمبر، که تویی جان مجسم، که تویی روح مصور، که تویی مادر سادات، و تویی سورة کوثر، که تویی شافعه خلق به محشر، که تویی خوبتر از مریم و هاجر، تو همان سیده عالمیانی، تو امینی تو امانی، همه جا نور عیانی، همه دم سرّ نهانی، تو همان جان جهانی، تویی آن شمسة افلک هدایت، تویی آن دخت نبوت، تویی آن مام ولایت، که محمد ﷺ، پدرت گفت: پدر باد فدایت، به جنان حضرت آدم به تو نازد، به فلک عیسی میریم به تو نازد، پدرت احمد خاتم به تو نازد، همه گویند که ما فاطمه داریم، دمامد، همه با هم گذرانند به مذاхی تو صبح و مساء را.^۳

ه) ویژگیهای شعر منتخب برای مجالس اهل بیت علیهم السلام

۱. در ابعاد ادبی، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی مشکل نداشته باشد؛
۲. از محتوای محکم و گویا برخوردار باشد؛

۱. نخل میثم، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲. واژه نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن)، ص ۲۷.

۳. نخل میثم، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳. از وزن مناسب به جهت تأثیرگذاری بیشتر و حفظ کردن بهتر برخوردار باشد؛
۴. مضمون ایات شعر با یکدیگر هماهنگ باشد؛
۵. در محتوا با مقتضیات شائی و سنتی مجلس سازگار باشد؛
۶. علقه و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام را بیشتر نماید؛
۷. ایمان و تقویا را تقویت کند؛
۸. دارای پیام (اعتقادی، اخلاقی و...) باشد.

و) انواع شعر

صرف نظر از قالبها و زمینه‌های معنوی، شعر حاصل تجربه عاطفی یا اندیشه و خیالی است که شاعر در آفرینش شعر خود به کار گرفته است و انواع مختلفی دارد. از جمله:

۱. حماسی

به نظاره گردن برادرشتند	سماواتیان پرده برداشتند
سرانگشت حیرت به دندان همه	سماواتیان محظوظ حیران همه
مگر با قدر هم ترازوست این	که یارب چه زور و چه بازوست، این
به نیروی و مردی بسان علی است	عجب صفت شکن، پهلوان یلی است

۲. مدحی

کربلا دریای عشق و یادگار زینب است	جمله صبر و وفادار انحصار زینب است
سرزمین نینوا از اعتبار زینب است	کربلا رونق بگیرد از مسیحای دمشق

۳. موعظه‌ای

غافل از واهمه روز حسابت نکند	سعی کن حرص و طمع خانه خرابت نکند
آن چنان باش که اریاب جوابت نکند	ای که دم می‌زنی از نوکری آل علی

۴. اتفاقدی

اگر بر بشر می‌رسد ظلم و جبر
بدیهای پندار و رفتار ماست
عجب کار ما زشت و شرم آور است

اگر رفته خورشید و ماه پشت ابر
دلیلش فقط قلب بیمار ماست
امام زمان را چه کس یاور است

۵. وصفی

من کی ام باب المرادم، من کی ام فتح المیینم
من کی ام شیرین کلامم، من کی ام شور آفرینم
من علی ^{علی} عالی اعلا امیرالمؤمنینم

من کی ام حبل المتنیم، من کی ام حق الیقینم
من کی ام کهف امانم، من کی ام حصن حصینم
من کی ام مهر سپهرم، من کی ام ماه زمینم

۶. داستانی

که جان و جهان باد او را فدا
که ای خوانده پروردگارت بتول
بگو با علی چیست میل دلت
وصیت نموده مرا عقل کل
مبادا میسر نگردد برا او
که حکم تو حکم رسول خدادست
مرا هست میل اناری و بس
ولی در مدینه اناری نیافت^۱

شنیدم علی آن ولی خدا
یکی روز گفتا به دخت رسول
الا ای خلائق همه سائلت
بگفتا که ای نفس ختم رسول
که با شوهرت خواهش دل مگو
ولی چون تو گویی، نگفتن خطاست
اگر باشدت یا علی دسترس
علی شاد و خندان به هر سو شتافت

۷. مناظره‌ای

گفتا تو خود حجایی، ورنه رخم عیان است
گفتا نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است

گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است
گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت

گفت آنکه سوخت اورا، کی ناله یا فغان است
گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است
گفتم غم یفزا، گفتا که رایگان است^۱

گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم
گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی
گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما

ز) منابع شعری

الف) کتب اشعار مراثی و موالید اهل بیت علیهم السلام

دیوان این افراد برای ستایشگری بسیار مناسب است:

۱. صائب تبریزی؛
۲. صغیر اصفهانی؛
۳. آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (معروف به دیوان کمپانی، به فارسی)؛
۴. آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (الأنوار القدسية، به عربی)؛
۵. جودی خراسانی (میرزا عبدالجواد)؛
۶. ریاضی یزدی؛
۷. حاج محمد جان قدسی مشهدی.
۸. نیّر تبریزی (آتشکده در مراثی)؛
۹. محنتشم کاشانی؛
۱۰. مقبل اصفهانی؛
۱۱. عمان سامانی؛
۱۲. حاج محمد علامه (هدیه مور)؛
۱۳. خوشدل تهرانی؛
۱۴. کتب کلامی زنجانی (۲۸ جلد)؛
۱۵. آه عاشقان از محمدعلی مجاهدی (پروانه)؛
۱۶. نخل میثم (۵ جلدی) از حاج غلامرضا سازگار؛

۱. دیوان فیض کاشانی، غزل شماره ۹۶

۱۷. آتش مهر از حاج غلامرضا سازگار؛
۱۸. ای اشکها بربزید از حبیب الله چایچیان (حسان)؛
۱۹. ای شمعها بسوزید از حبیب الله چایچیان (حسان)؛
۲۰. دل سنگ آب شد از علی انسانی؛
۲۱. گلاب و گل از علی انسانی؛
۲۲. ای قلبها بسوزید از حسن فرحبخش (ژولیده نیشابوری)؛
۲۳. ای چشمها بگریید از ژولیده نیشابوری؛
۲۴. گل فروش از ژولیده نیشابوری؛
۲۵. چه کنم دلم می‌سوzd از ژولیده نیشابوری؛
۲۶. دلا بسوز که سوز تو کارها بکند از ژولیده نیشابوری؛
۲۷. ارمغان مدینه از ژولیده نیشابوری؛
۲۸. بهار بی خزان از سید رضا مؤید خراسانی؛
۲۹. جلوه‌های رسالت از مؤید خراسانی؛
۳۰. باران نور از مؤید خراسانی؛
۳۱. گلهای اشک از مؤید خراسانی؛
۳۲. نغمه‌های ولایت از مؤید خراسانی؛
۳۳. سفینه نور از مؤید خراسانی؛
۳۴. گلبن وفا از سید هاشم وفایی؛
۳۵. گلبن شهادت از سید هاشم وفایی؛
۳۶. شکوفه‌های صلوات از سید هاشم وفایی؛
۳۷. که بربندید محملا (گردآوری)؛ جواد هاشمی، میثم کریمی؛
۳۸. جرس فریاد می‌دارد (گردآوری)؛ هاشمی و کریمی؛
۳۹. سلام بر حسین علیه السلام از محمد جواد غفورزاده (شفق)؛
۴۰. پاره‌های دل از مجتبی روشن روان؛
۴۱. پای بوس آفتاب (۵ جلدی، گردآوری) از مجتبی روشن روان؛

۴۲. حروف مقطعه از علی اکبر لطیفیان؛
۴۳. تولیت آدم از علی اکبر لطیفیان؛
۴۴. بیتهای بارانی از قاسم صرافان؛
۴۵. زخم سیب از یوسف رحیمی؛
۴۶. نور علی نور از یوسف رحیمی؛
۴۷. محراب شکسته از یوسف رحیمی؛
۴۸. در نواحی نوحه از یوسف رحیمی؛
۴۹. شعله‌های سوزان از محسن حافظی؛
۵۰. گلهای ولايت از محسن حافظی.

ب) کتب اشعار مربوط به امام زمان ع

۱. ناله‌های فراق از سید حسین هاشمی نژاد؛
۲. نوای فراق از علی اصغر یونسیان؛
۳. گردی از رهگذر دوست از یونسیان؛
۴. اشک فراق از محسن حافظی؛
۵. شده صبح جمعه من و تو از جواد حیدری.

تمرین سبک ۷

اگر آن گل پذیرد خار اویم	خدایا تشنۀ دیدار اویم
یگانه عروه و حبل المتن اوست	من لب تشنۀ را ماء معین اوست
ز هر شرّی وجود او نگهدار	خداوندا به حق آل اطهار
بلا گردان او کن جان ما را	نگهداری نما جانان ما را
گل رخسار او پژمرده باشد	مبارا خاطرش افسرده باشد
بیا و خار را با گل قرین کن	مرا یارب تو با او همنشین کن
ازین بیچارگیها راحتم کن	بیا و وصل او را قسمتم کن

چکیده

شعر در اصطلاح سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد یا عجین کردن تخیل و عاطفه را با زبان آهنگین، شعر گویند.

اصطلاحات شعری عبارتند از: قافیه (پساوند)، ردیف، مصیراع، بیت، مطلع و مقطع. آرایه‌های ادبی در مرثیه خوانی بسیار مؤثر است که شامل: وصف، تشییه، استعاره و کنایه می‌باشند.

قالبهای شعری عبارتند از: قصیده، غزل، قطعه، رباعی، دویتی، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند و بحر طویل.

شعر منتخب برای مجالس اهل بیت علیهم السلام باید از محتوای محکم، گویا، وزن مناسب، هماهنگی مضمون ایيات با هم، پیام، تقویت علقه و محبت به خدا و اهل بیت علیهم السلام، ایمان و تقوا برخوردار باشد.

سؤالات

۱. تعریف شعر چیست؟
۲. وصف یعنی چه؟ مثالی بزنید.
۳. انواع استعاره را با مثال توضیح دهید.
۴. وجه تسمیه قصیده چیست؟
۵. تفاوت رباعی با دویتی در چیست؟
۶. پنج مورد از ویژگیهای شعر منتخب برای مجالس اهل بیت علیهم السلام را بنویسید.
۷. ده عنوان کتاب شعر برای مراثی و موالید اهل بیت علیهم السلام ذکر کنید.

درس هشتم: ارکان مهارتی ستایشگری (۱)

صوت [اهمیت || تعریف || اقسام صدا || صدا سازی || عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت صدا || عوامل مؤثر در زیباسازی صدا]

اهداف درس

۱. ارائه تعریف صوت و اقسام صدا؛
۲. آشنایی با اهمیت و نحوه صداسازی؛
۳. آشنایی با عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت صدا؛
۴. شناخت عوامل مؤثر در زیباسازی صدا؛
۵. آشنایی و آموزش یک سبک مرثیه خوانی.

ارکان مهارتی

به کلیه اموری که در اجرای بهتر و مؤثرتر محتواهای ستایشگری نقش دارد و کمک می‌کند و به کارگیری آن امور الزامی است، ارکان مهارتی گویند:
ارکان مهارتی عبارتند از: صوت؛ سبک و فنون اجرا.

رکن مهارتی اول: صوت

۱. کلیات

الف) اهمیت صوت

از ابزار مهم مرثیه خوانی که در تمرکز شنونده بر مفاهیم، استعارات، کلمات، تمثیلات و...

تأثیر فراوانی دارد، صوت و صدای خوش است. البته تمام اینها بدون داشتن ابزار معنوی مانند سوز، عشق، معرفت، محبت، ولایت و تقوا تأثیر ندارند. در هر صورت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ستایشگری، داشتن جوهره صدایی است.

باید بدانیم که هر کس با آموزش برای صداسازی و تمرین دادن حنجره و جوارح صوی خود، می‌تواند دارای صوتی حزین و لحنی زیبا شود و از صدای خوشی برخوردار گردد؛ ولی این را هم باید دانست که پیشرفت افراد نسبت به یکدیگر متفاوت است. امروزه ثابت شده است که بیشتر مردم از تارهای صوتی خود خوب استفاده نمی‌کنند، گرچه بعضی از عوامل مانند: شکل فیزیکی حنجره، صدای خوب والدین و اجداد (ارث)، محیط زندگی و محل سکونت، در زیبا بودن صوت مؤثرند.

ب) تعریف صوت و چگونگی ایجاد آن

صوت؛ یعنی جهت دادن به آوایی که از تارهای صوتی (حنجره انسان) خارج می‌شود. حنجره در انتهای زبان و در بخش فوقانی نای قرار دارد و صوت از ارتعاش دو تیغه تارهای صوتی تولید می‌شود.

تارهای صوتی که کوچک‌ترین تار عضلانی بدن محسوب می‌شوند، در حنجره قرار دارند و پوشش مخاطی ویژه‌ای از آنها محافظت می‌کند و توسط اندامهای تشید کننده تقویت می‌شوند و صوت در محیط مستعد منتشر می‌گردد. این سه عامل (تولید، تشید و انتشار) از عوامل اصلی در مفهوم صوت هستند.

ج) اقسام صدا

در تولید، تشید و انتشار صوت، حدود ۷۳ عضله از عضلات بدن دخالت دارد و این عضلات در ناحیه شکم، سینه، کتفها، کمر، گردن و سر قرار دارند. صوت انسان از تارهای صوتی موجود در حنجره تولید شده و در فضاهای موجود در سینه، حنجره و سر تقویت و منتشر می‌شود.

باید توجه داشت که به فراخور طبقه صوتی انسان و فیزیک ذاکر، در طبقات مختلف صوتی،

عضلات هر یک از این قسمتها درگیر می‌باشد. در بعضی از طبقات صوتی عضلات بیشتری از سینه و شکم درگیر تشدید و تقویت صوت هستند و در طبقات میانی عضلات حنجره، فک و دهان و در طبقات بالاتر، عضلات سر درگیر هستند و به همین دلیل، صدا به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

۱. صدای سینه؛ ۲. صدای سر؛ ۳. صدای دهان؛ ۴. صدای حنجره؛ ۵. صدای خیشوم (بینی).^۱

نکته: این شرایط در حالت طبیعی خواندن و مرثیه سرایی است؛ اما اگر کسی به خاطر فیزیک خاص بدن خود و یا احیاناً به جهت مشکلی در اندام تکلم و یا ناآگاهی از مسئله خواندن دچار مشکل شود، مسئله فرق می‌کند. برای مثال، بعضی از افراد به خاطر نوع خاص دستگاه تکلم، بیشتر خروج صوت‌شان از بینی می‌باشد که به این صدایها صدای خیشومی گویند.

۲. صدادسازی

دادسازی در معنای عام عبارت است از: مجموعه تمرینها و نرم‌شها، بایدها و نبایدها و دیگر موارد برنامه‌ریزی شده‌ای که برای تولید بهترین صدای موجود در هر فرد به کار گرفته می‌شود. صدادسازی کمک می‌کند تا ذاکر یا گوینده، صدا را از جای درست و اصولی حنجره خارج کند.

الف) ثمرات صدادسازی:

۱. طنین زیبا؛ ۲. شناخت صدا از جهت مساحت و ویژگیهای صوت؛ ۳. خروج صوتی صحیح؛ ۴. شناخت نقاط ضعف صدا و تقویت نقاط قوت و...؛ ۵. کم شدن فشار روی صدا؛ ۶. تقویت و ارتفاع صدا.

ب) مراحل صدادسازی:

۱. تشخیص صدا

ابتدا مرثیه خوان باید جنس صدای خود؛ یعنی زیر یا بم بودن و فرم صدا؛ یعنی خام یا پخته بودن صدایش را تشخیص دهد.

۱. ماجرا یا قسمت درونی بینی، بن بینی، بیخ بینی (فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۹۰۰).

۲. خروج صدا از مخرج اصلی

منع اصلی صدا از زیر پرده دیافراگم است؛^۱ اما مخارج گوناگونی دارد. گاهی به ضرورت از خیشوم؛ گاهی از گلو؛ و گاهی از دهان خارج می‌شود. برای تمرین و تشخیص صدای اصلی، می‌توان ابتدا معمولی صحبت کرد یا متى خواند، سپس در ادامه به آن صوت داد.

ج) عوامل موثر در ارتقاء کیفیت صدا

(الف) تنفس صحیح

۱. اهمیت نفس گیری

شاید بتوان نفس گیری را مهم‌ترین بخش از مرحله خواندن نامید؛ چون اولاً هوا در ارتعاش تارهای صوتی تأثیر مستقیمی دارد، و ثانیاً اگر به صورت صحیح این کار انجام نشود، فشار مضاعف را بر تارهای صوتی به همراه خواهد داشت.

با نفس گیری صحیح، حنجره عکس العمل مناسب نشان می‌دهد و برای خواندن آماده می‌شود. نقش هوا برای تارهای صوتی، مثل سوخت برای وسایل نقلیه است. به طوری که اگر نفس کافی یا درست نباشد، ناچار برای تولید صوت و انتشار آن، به سایر اندامهای مربوطه فشار آورده و عوارض این فشار اضافه، از چهره شخص مشهود می‌گردد.

۲. مراحل نفس گیری

۱. کشیدن هوا به داخل ریه‌ها (دم)؛

۲. ذخیره سازی هوا در ریه‌ها؛

۳. هدایت هوای ذخیره شده به سمت تارهای صوتی (بازدم ملايم).

۱. دیافراگم یا حجاب حائز: عضله بزرگی در انسان و سایر پستانداران که مانند پرده‌ای بین قفسه سینه و حفره شکم است و عضله عمده تنفس به حساب می‌آید و هر مانعی در راه آزادی حرکت آن مانع عمل ریه شده و حیات شخص را به خطر می‌اندازد.

۳. اقسام نفس گیری

۱. از طریق قفسه سینه؛

۲. از شکم یا دیافراگم؛ به هنگام نفس گیری با دیافراگم، از آنجا که فشار به سمت شکم منتقل می‌شود، قفسه سینه حرکتی نمی‌کند.

بین این دو شیوه، نفس گیری از شکم صحیح‌ترین روش می‌باشد؛ چون اولاً حجم بیشتری از هوا در ریه‌ها وارد می‌شود و حتی قسمت پایین ریه که معمولاً به هنگام نفس کشیدن خالی می‌ماند نیز پر می‌شود. ثانیاً حجم هوای ذخیره شده در ریه‌ها قابلیت کنترل بیشتری دارد؛ زیرا پرده دیافراگم، پرده‌ای عضلانی است و با تمرین می‌توان آن را کنترل و تقویت نمود.

۴. تمرینات عملی نفس گیری صحیح

۱. به پشت (مثل حالت خواب) به روی زمین دراز کشیده، نفس بکشید؛

۲. در همان حالت درازکش، بدون هوا و تنها با عضلات، شکم را به داخل کشیده و نگهدارید؛

۳. به شکل درازکش، بدون هوا و تنها با عضلات، این بار شکم را به سمت بیرون متمایل کنید؛

۴. ترکیب تمرین ۱ و ۲؛ اما با خروج نفس و تطبیق خروج نفس و داخل رفتن شکم.

نکات:

۱. بهتر است این تمارین در سه حالت: خوابیده، نشسته و ایستاده انجام شوند؛

۲. با نفس صحیح (دیافراگمی) عضلات پشت سینه، قفسه سینه و دیافراگم به اندازه کافی قوی و هماهنگ می‌گردد و جریان هوایی که در حین خواندن آزاد می‌شود، به خوبی کنترل خواهد شد.

۳. فرق نفس گیری و نفس کشیدن:

الف) نفس گرفتن ارادی است؛ اما نفس کشیدن غیر ارادی؛

ب) در نفس گرفتن، هوای ذخیره می‌شود تا در زمان لازم از آن بهره برده شود؛ ولی در نفس کشیدن، هوای ذخیره نمی‌شود؛

ج) در نفس گرفتن، سعی در استفاده کردن از حجم کل ریه‌ها است؛ ولی در نفس کشیدن، فقط از قسمتهای بالای ریه‌ها استفاده می‌شود.

۴. از کانالهای زیر بهتر است نفس گیری انجام شود:

درست است که نفس گیری هم از طریق بینی و هم از طریق دهان صورت می‌گیرد و هوا به سمت ریه‌ها هدایت می‌شود؛ اما از طریق بینی ارجح است. به دو دلیل: یکی اینکه رطوبت موجود در حنجره بسیار مهم است. لذا هوای بیرون با گذشتن از فضای بینی، تدریجاً گرم می‌شود؛ ولی از طریق دهان، سبب خشکی دهان می‌شود و رطوبت زبان، کام و گلو با مجاورت هوای بیرون تبخیر شده و در نهایت، خشکی گلو ایجاد می‌شود و احساس تشنگی به وجود می‌آید.

دوم اینکه وقتی نفس گیری از طریق بینی صورت گیرد، از طریق فیلترهای بیشتری عبور می‌کند و هوایی که وارد سینه می‌شود، از گرد و خاک و آلودگی کمتری برخوردار است. نکته: ناهنجاریهایی مثل انحراف بینی، وجود پلیپ در بینی و... مانع برای تنفس محسوب می‌شوند و بر کیفیت صدا تأثیر نامطلوب دارند.

۵. تمرینهای افزایش نفس

تمرین اول:

در محلی آرام عضلات دهان و حنجره را شل کرده، نفس عمیق بکشید و در پایین ترین پرده حرف «آ» یا «آ» و یا کلماتی مانند: الله یا زینب را که فتحه دارند، به صورت ممتد و کشیده ادا کنید و ادامه دهید تا بازدم شما تمام شود. دوباره ریه‌ها را از هوا پر کرده، در حالت بازدم همین حروف یا کلمات را ادا کنید تا ۵ دقیقه در همین پرده و درجه ادامه داده و سپس در ۵ دقیقه دوم با یک پرده بالاتر از پرده اول همین تمرین را ادامه دهید و در هر ۵ دقیقه صدای خود را یک پرده و درجه بالا ببرید.

در هر روز یک تا سه نوبت، به طوری که فاصله هر نوبت حداقل یک ساعت و نیم باشد، این تمرین را انجام دهید. روزهای اول در هر نوبت به مدت ۱۵ دقیقه تمرین کنید و بعد از چند روز آرام تا ۳۰ دقیقه افزایش دهید. در صورت احساس سوزش یا خارش یا سرفه، لازم است به حالت پرده قبل برگشته و تمرین کنید و یا برای مدتی تمرین را قطع و دوباره آغاز نمایید.

حداقل تمرینات را بین یک تا دو ماه انجام دهید تا صدا از حالت خراشیدگی خارج شود. البته برای دوام صدای خوش، تمرین هر روزه لازم است. اگر تمرین در پرده های بالا و در فضای باز باشد، بهتر است. مهم ترین تمرین برای افزایش نفس، همین تمرین است. البته مواطن هوا سرد و تأثیر آن بر گلو باشد!

تمرین دوم:

نفس عمیق کشیده، ریه ها را از هوا پر کنید و آهسته و پیاپی کلمه «آه» را تکرار کنید! هرچه هوا آهسته تر خارج شود، بهتر است. این تمرین باعث بهتر شدن صدا نیز می شود.

تمرین سوم:

فک پایین را شل و رها کرده، نفسهای کوتاه و سریع بکشید و کم کم بر سرعتش بیفزایید! تا جایی که صدای برخورد نفس را به سقف دهان بشنوید. نفسها باید از دیافراگم شکم باشد، نه از تنگی گلو. این تمرین باعث تقویت عضلات زیر فک و اطراف گلو و شکم می شود.

تمرین چهارم:

بدن را شل کرده، هوا را به درون سینه بکشید و در حالی که کاغذ باریکی مقابل دهان قرار داده اید، هوا را طوری آرام خارج کنید که کاغذ حرکت نکند. این کار را روزی سه تا چهار بار انجام دهید تا هوای سینه یکنواخت شود. این تمرین باعث افزایش نفس و بالا رفتن ظرفیت هوایی ریه ها می شود.

تمرین پنجم:

دستهای خود را زیر چانه قرار داده، دهان را باز و بسته کنید! این تمرین باعث تقویت عضلات چانه و گلو می شود.

تمرین ششم:

نفس خود را در سینه حبس کرده، مدها را کشیده و ادا کنید! مثل: آ، او، ای. این تمرین باعث افزایش نفس می شود.

تمرین هفتم:

به پشت روی زمین بخوابید و سر و پا را همزمان بلند کرده، مقداری نگهدارید! این تمرین باعث افزایش نفس می‌شود.

تمرین هشتم:

به طور کلی ورزش کردن، مخصوصاً شنا و کوهنوردی، برای تقویت حنجره و بیشتر کردن نفس مؤثر است.

ب) حنجره**۱. آماده سازی حنجره**

حنجره انسان و تارهای صوتی مانند دیگر اعضای بدن، از تعدادی ماهیچه و عضله تشکیل شده است. همان طور که هنگام ورزش، ابتدا بدن خود را گرم می‌کنید و بعد تمرین را به اوج می‌رسانید، در اجرا و خواندن نیز باید اول عضلات حنجره را گرم و نرم کرد. البته ذاکرین مبتدی به این نکته باید بیشتر توجه داشته باشند؛ چراکه ممکن گاهی تارهای صوتی کاملاً باز نشده و آمادگی برای بالا بردن صدا را نداشته باشند و اگر بخواهند بدون تقویت حنجره بخوانند و صدا را به اوج برسانند، حتماً دچار گرفتگی طولانی مدت صدا یا زخم شدن گلو خواهند شد و طبعاً شخص نمی‌تواند مجلس را تا آخر به تنها بی اداره کند.

۲. شیوه آماده سازی حنجره**الف) اذان گفتن با صدای نرم و ملایم**

مناسب است به مدت ۲ ماه یا بیشتر هر روز اذان گفته شود. در این تمرین، بیشتر کشش صدایی مورد نظر است، تا حنجره برای خواندن آماده شود.

ب) گرداندن صدا در حنجره

كلماتی مانند «یا زینب»، «یا حسن» و... که فتحه دارند، تکرار شوند.

۳. گرم کردن حنجره و اهمیت آن

گرم کردن حنجره عبارت است از: کلیه اعمال و افعالی که به منظور آمادگی صدا، قبل از خواندن صورت می‌پذیرد. اصولاً قبل از گرم کردن حنجره، نباید به یکباره صدا را بالا برد؛ زیرا تارهای صوتی در اثر فشار زیاد آسیب خواهند دید.

۴. شیوه گرم کردن حنجره

۱. نفس گیری و خارج نمودن هوای گرم به دفعات و با آرامی از دهان و بینی؛
۲. نفس گیری و تلفظ حروف که صفت جهر دارند با لبهای بسته (حروفی که در هنگام تلفظ تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. مثلًاً حروف میم، نون و زاء)؛
۳. ادای یک کلمه در پرده‌های مختلف صوتی و رسیدن به اوج و نهایت همان پرده و برگشت به پرده اصلی؛
۴. کشیدن خمیازه مصنوعی یا ایجاد حالتی که انسان در هنگام بلعیدن لقمه بزرگ به خود می‌گیرد.

۵. تقویت حنجره

با خوراکی‌های مفید و مقوی:

خاک تربت: مفیدترین و موثرترین مقوی حنجره، خوردن و مالیدن مقداری تربت اعلای کربلا به گلو است؛

نوشیدنی‌ها: آب هویج، آب انار، آب آناناس، آب نخود پخته، آب شلغم، آب گرم با چند قطره آب لیمو و استفاده از آب گرم حین اجرای برنامه (با چند حبه قند یا بدون قند)؛

میوه‌جات: لیمو شیرین؛

غذاها: آش جو، پاچه گوسفند، غذاهای کم چرب و روان، مثل: سوپ شلغم، چغندر پخته (لبو)، آب گوشت کم چرب، تخم مرغ عسلی؛

لبنیات و پروتئینها: شیر گرم قبل از برنامه و بعد از آن، گوشت، مخصوصاً مرغ کباب شده (برای بالا بردن توانایی عمومی بدن) گوشت و مرغ آب پز؛

۶. مواظبت حنجره

برای مواظبت از حنجره لازم است:

الف) آب و هوایی

۱. پوشاندن سر، سینه و حنجره در سرمای زیر صفر درجه؛

۲. خروج از مجالس و محافل با مواظبت کامل از سر، سینه و حنجره؛

۳. استفاده از حمام گرم بعد از اجرای مرثیه؛

۴. خروج از حمام با مواظبت کامل از سر، سینه و حنجره؛

۵. مداوای حنجره در صورت بروز التهاب و عفونت.

ب) غذایی یا خوراکی

بخشی از خوراکیها باعث تقویت حنجره می‌شود که در بخش قبل گذشت و بخشی از خوراکیها نیز باعث تضعیف حنجره می‌شوند که عبارتند از: ترشیجات، ادویه جات، غذاهای سرخ کردنی، مخصوصاً بوی آنها، ته دیگ، غذاهایی داغ و چرب، چای داغ و پر رنگ، بستنی، شوریجات، آجیل (مخصوصاً قبل از برنامه)، شیرینی جات، نوشابه، عطریات، دخانیات، آب یخ و....

بخشی از خوراکیها نیز به عنوان داروهای رفع گرفتگی حنجره مفیدند. از جمله: به دانه، تخم بارهنگ، تخم شربتی، چهارتخمه (مقداری از هر کدام را در آب جوش خیس کرده و حدود یکی دو ساعت قبل از اجرا میل کنید و تا اجرا چیزی میل نشود).

داروهای لعاب دار گیاهی، مثل: صمغ درختی، شکر تیغال، قرص آلتادین، کتیرای کاغذی و همچنین قرقه کردن آب نمک در حین التهاب گلو، انجیر خشک که ذر شیر خیس خورده باشد، مغز بادام خیس خورده و پوست کنده و میل کردن روزانه، نشاسته یا فرنی، زرده تخم مرغ و به طور کلی، هرگونه مواد خوراکی و غذایی که موجب بهبودی شخص بیمار و کاهش عفونت در او می‌شود، در تقویت حنجره و مواظبت از آن مؤثر بوده، هرگونه مواد که موجب تشدید بیماری در افراد می‌شود نیز در تضعیف حنجره و صدا مؤثر است.

ج) استراحت

استراحت یکی از بهترین راه‌های مواظبت از حنجره و حفظ سلامتی است. زمان خستگی نباید ذاکر مجالس زیادی را قبول کند و با اینکه حنجره خسته شده، باز هم به مجلس دیگری برای اجرای برنامه برود؛ چراکه این کار باعث آسیب دیدن تارهای صوتی و حنجره می‌شود و حال آنکه لازم است به اندازه توان حنجره به اجرا پرداخته شود.

۳. عوامل مؤثر در زیباسازی صدا

اول: محزون کردن صدا

راهکارهای محزون کردن صدا:

۱. تحریر زدن؛
۲. مد دادن و کشیدن به جا؛ در ادای حرکات بلند و در انتهای کلمات آخر، هر بار که مکث می‌شود؛
۳. خارج نمودن هم زمان صدا از دهان و بینی.

تکرار زیاد و اجرای تمرين هفتگی:

برای اینکه تارهای صوتی لطمه نبینند و همیشه آمادگی برای اجرای برنامه داشته باشند، سعی شود هفته‌ای سه روز یا بیشتر تمرين صورت گیرد.

چند نکته:

۱. در فضاهای پر گرد و خاک و هوای آلوده تردد نشود؛
۲. از فریاد زدن بی جا به شدت پرهیز شود؛
۳. در مکانهای شلوغ و پر جمعیت از دستگاههای صوتی خوب استفاده شود تا به حنجره آسیب وارد نگردد.

دوم: رعایت مقامها (بم، زیر، اوج و...)

اگر ذاکر یا ستایشگر برای خواندن، مقامهای تعریف شده در اجرا را مراعات نماید، قطعاً ماندگاری حنجره بیشتر خواهد بود. در اجرا پنج مقام یا آوا یا پرده صوتی وجود دارد که عبارتند از:

۱. آوای بم: خواندن با صدایی آرام و با متنات و استفاده بیشتر از فضای دهان؛
۲. آوای زیر: افزودن بر حجم صدا و تیزتر و بلندتر و کشیده‌تر کردن صدا؛
۳. نقطه اوج آوا: بالا بردن به اندازه‌ای که بتواند، به مدت نسبتاً طولانی به اجرا پرداخته و به متن مقتل وارد شود؛
۴. شش دانگ صدا: بالا بردن صدا به مقدار توانایی حنجره و خواندن با حجم زیاد و صدای بالا و اجرای شاه بیت؛ منتهی طولانی نباشد؛
۵. آوای فرود: کاستن از حجم صدا و رساندن آن به مرحله بم اولیه (فرود).

تمرین سبک ۸

بیابانگرد تهایم نیامد	(دریغا...) الهی یار زیایم نیامد
قرار قلب شیدایم نیامد	امیر کاروان بی قراران
به دنبال تمنایم نیامد	هر آنچه من تمنا کردم ازاو
ولی بهر مداوایم نیامد	اگرچه داند او درد دلم را
سحر هم آن دل آرایم نیامد	سحر گفتم جمالش را بیینم
ولی یک شب به مأوایم نیامد	خبر دارم که او باشد به یادم
که یاری بر تسلایم نیامد	رسان دست مرا بر دست گرمش
چه سازم من که آقایم نیامد	هر آنچه وعده دادم بر دل خود

چکیده

جهت دادن به آوایی که از تارهای صوتی خارج می‌شود را صوت می‌گویند. صدا اقسامی دارد که عبارتند از: صدای سینه، سر، دهان، حنجره و خیشوم. مراحل صداسازی عبارتند از: تشخیص صدا و خروج صدا از مخرج اصلی. تنفس صحیح و حنجره (آماده سازی، تقویت و مواظبت از آن) از عوامل ارتقای کیفیت صدا است.

عوامل زیباسازی صوت عبارتند از: محزن کردن صدا و رعایت مقامهای صوتی است.

راهکارهای آماده سازی حنجره عبارت است از: اذان گفتن با صدای نرم و ملایم، گردانیدن صدا در حنجره و نفس کشیدن صحیح. مقامها و مراحل خواندن شامل آوای بم، آوای زیر، نقطه اوج آوا، شش دانگ صدا و آوای فرود می‌باشد.

سوالات

۱. منظور از ارکان مهارتی چیست؟
۲. تعریف صوت چیست؟
۳. اقسام صدا را بنویسید.
۴. مراحل صداسازی را توضیح دهید.
۵. راههای محزنون کردن صدا چیست؟
۶. مقامها در خواندن شامل چه چیزهایی است؟
۷. عوامل مؤثر در ارتقای کیفیت صدا را نام ببرید.

درس نهم: ارکان مهارتی ستایشگری (۲)

سبک [تعريف || روش یادگیری سبک || دستگاه‌ها || آواز || معرفی
چند سبک]

اهداف درس

۱. ارائه تعریف سبک؛
۲. آشنایی با روش‌های یادگیری سبک‌های مختلف؛
۳. معرفی سبک‌های مختلف مرثیه خوانی، مناسب با منبر و شأن طلاب و فضلا؛
۴. آشنایی با دستگاه‌ها و نغمات صوتی؛
۵. آشنایی و آموزش یک سبک نوحه خوانی.

رکن مهارتی دوم: سبک

الف) تعریف

سبک، در زبان عربی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سییکه، پاره‌ای از نقره گداخته را گویند. و در اصطلاح ادبی، به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است. مثل: سبک هندی، خراسانی، عراقی و

به عبارت بهتر، سبک هر کس، روشی است که برای بیان اندیشه خود بر می‌گزیند، مشروط بر اینکه این روش را خود ابداع کرده و یا حداقل با روش دیگران متفاوت باشد.^۱

۱. سبک خراسانی در شعر فارسی، صص ۴۹-۵۱.

کلمات معادل با سبک: طرز، طریقه، شیوه، نمط، سیاق، اسلوب و مانند اینها.

سبک در اصطلاح فن رثاء

شیوه‌ای در خواندن که مطابق با ردیفها و نغمه‌های آوازی در دستگاه‌های موسیقی باشد.

ب) روشهای یادگیری سبک

۱. آموزش به روش کلاسیک

آشنایی با انواع دستگاه‌ها، آوازها، گوشه‌ها، ردیفها و نغمه‌های موسیقی با حضور در کلاسهایی که توسط اساتید فن تدریس می‌شود. البته با توجه به گستردگی معارف دینی و وظيفة سنگین روحانیون و طلاب نسبت به پاسخگویی به نیازهای علمی و مذهبی جامعه و همچنین، با توجه به وجود روش یادگیری تجربی، ضرورتی برای یادگیری دستگاه‌های موسیقی برای طلاب احساس نمی‌شود.

۲. آموزش به روش تجربی (تقلیدی)

با گوش دادن به اجرای سخنرانان و ستایشگران محترم و تمرین کردن به همان سبک.

گوش دادن دو نوع است:

الف) مستقیم: با حضور در جلسات و هیئت‌ات مذهبی؛

ب) غیر مستقیم: استماع ضبط شده مراسمات.

نکته: مراد از تقلید در اجرای سبک مورد نظر می‌باشد، نه تقلید در صوت و صدا.

مراحل یادگیری سبک

۱. گوش کردن دقیق به سبک؛

۲. همراهی و زمزمه کردن در زمان گوش دادن، با توجه به نکات ذیل؛

۳. خواندن مستقل (بدون همراهی)؛

۴. خواندن اشعار دیگر با همان سبک.

برای یادگیری سبک لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. وقف و مکث: توجه به اینکه در کدام جمله یا کلمه وقف می‌شود و کجای شعر نفس

گیری؛

۲. اوج و فروز: سبک با چه صدایی آغاز شده و مجری در کجای شعر اوج گرفته و درجه

صدا در هر کلمه یا بیت در چه مرحله‌ای از مراحل خواندن و صدا قرار دارد؛

۳. کشیدگیها و مدها: توجه به اینکه چه صدایهایی مدد شده شده، کشیده می‌شوند.

نکته:

صدایها دو نوع می‌باشند: صدایهای کوتاه: -۶-۵ و صدایهای بلند: آ، ای، او. کشش به

موقع هر کدام از اینها لطافت و زیبایی خاصی به ذکر مصیبت می‌دهد.

در تلاوت قرآن فقط صدایهای بلند کشیده می‌شوند؛ ولی در مرئیه خوانی و ذکر مصیبت

علاوه بر صدایهای بلند، صدایهای کوتاه به تناسب کشیده می‌شوند.

* مثال: برای کشش صدای فتحه:

الف: تمام لذت عمرم همین آست که مولایم امیرالمؤمنین آست

ب: راوی می‌گوید: «لا انسی زینب بنت علی^{طلاقاً}؛ زینب را فراموش نمی‌کنم، آن ساعتی که از خیمه بیرون آمد.

* مثال: برای کشش کسره:

الف: اباصالح^إتماس دعا، هر کجا رفتی، یاد ما هم باش!

ب: برون شد ز جسم علی^{تیر} غم کفن شد به دستِ حسین و جسن

* مثال: برای کشش ضمه:

به حالم دشت و هامون گریه می‌کرد خداوندا دلم چون گریه می‌کرد

ولی دیلم کفن خون گریه می‌کرد ندیدم زخم پهلو را در آن شب

مثال ترکیبی:

دعا کن تا دلی هرگز نلرزد دلا دُنیا به یک آرزن تیرزد

نکته:

فواید کشش صداها:

- الف) عدم خستگی حنجره؛
- ب) سوزناکی بیشتر مرثیه؛
- ج) عدم گرفتگی صدا؛
- د) تجدید نفس مخفی؛
- ه) بالا بردن کیفیت صدا؛
- و) عدم خستگی مستمع.

۴. مقدار مد و کشیدگی: یعنی حروف مدي یا غیر آن، به چه اندازه کشیده شوند.

نکته: بیشتر حروف یا حرکاتی که در اجرای سبک کشیدگی دارند، در دو مورد است:

اول: حرکات بلند یا حروف عله: این حروف نوعاً کشیده می‌شوند، مگر اینکه در یک مصراع شعر چند کلمه پشت سر هم حرف عله داشته باشد که در این صورت بعضی از آنها مد داده می‌شوند و اگر در یک مصراع هیچ یک از کلمات حرف عله نداشته باشند، بعضی از کلماتی که فتحه دارند، کشیده می‌شوند. همچنین نوعاً کلمه اول مصراع مد داده نمی‌شود.

دوم: در صورت مکث در وسط یا آخر مصراع، کلمه آخر کشیدگی دارد، ولو حرکات بلند نداشته باشد.

۵. تحریر زدن: یعنی لرزاندن حرکات، حروف و کلمات و توجه به اینکه کدام حروف، حرکات و کلمات تحریر زده می‌شود و مقدار تحریر چقدر است.

دو نکته:

اول: تحریر نوعاً به دو صورت ایجاد می‌شود:

۱. با حرکت لبه؛ ۲. از طریق حنجره و لرزش زبان کوچک.

دوم: برای تقویت تحریر، بهترین راه این است که سبک و آهنگ اشعار دارای زمزمه را بدون تلفظ الفاظ و کلمات و بدون به کارگیری زبان، لبه و دندان؛ بلکه از طریق حنجره و تنفس، به طور متعدد اجرا کنند.

۶. لحن خواندن: یعنی توجه کردن، هم به نحوه تلفظ الفاظ و هم به نوع جمله که آیا شرطیه

است یا استفهامیه، خبریه یا...؟

مثال ۱ برای جمله شرطیه:

اگر چشم پر از خون است و جایی بهر پایت نیست

بیا چشم انتظارم پا به چشم دیگرم بگذار

مثال ۲ برای جمله استفهامیه:

دانی علی چه می کرد از بعد مرگ زهرا رازی که داشت در دل، ابراز چاه می کرد

ج) دستگاه‌ها^۱

موسیقی هفت دستگاه، پنج آواز و ده ردها ردیف و نغمه دارد.

دستگاه‌ها عبارتند از: ۱. شور؛ ۲. ماهور؛ ۳. چهارگاه؛ ۴. سه‌گاه؛ ۵. همایون؛ ۶. نوا؛ ۷.

راست پنجگاه.

۱. دستگاه شور

دستگاه شور را مادر دستگاه‌ها می‌نامند؛ چراکه به شکلی تمامی دستگاه‌ها و آوازها از این دستگاه مشتق می‌شوند. این دستگاه بسیار شاد و فرح بخش است و با توجه به گستردگی آن، مدادهان عزیز می‌توانند جهت ساخت آهنگهای شاد و نشاط آور در مراسم مولودی خوانی از آن استفاده کنند.

شور، آوازی مورد پسند عموم است و از جذبه و لطف خاصی برخوردار می‌باشد که بسیار شاعرانه و دلفریب است. آواز شور ریشه عمیقی در فرهنگ ایرانی دارد که بیانگر عرفان ایرانی و اسلامی است. یکی از متعلقات مهم دستگاه شور، «حجاز» است که آهنگ و لحن مخصوص عربهای در کشور ما از این گوشه برای قرائت قرآن مجید و مناجات‌های دینی و مذهبی استفاده می‌شود.

ویژگیها و کاربرد

دستگاه شور برای ابراز احساسات درونی، از قبیل: عشق و محبت، عاطفه و ترحم، حب و بغض و امثال آن بسیار مناسب است. ناله‌های شور کاملاً طبیعی است و غمگساری آن مانند آواز دشتی، خانمان سوز و جانگداز نیست. حالت مایه‌های شور جدی، حساس و مستعد حزن است.

۲. دستگاه ماهور

این دستگاه بسیار شاد، زیبا و دلنشیں می‌باشد. نوع بسیار زیادی در گوشه‌های این دستگاه وجود دارد که مداعhan عزیز می‌توانند به فراخور حال مجلسی که در آن برنامه اجرا می‌کنند، از این دستگاه استفاده ببرند. دستگاه ماهور، دستگاهی با طمأنیه و وقار است که خواننده در موقع سراییدن این نغمات، در صورتی که شعر مناسبی خوانده شود، ابهت و شوکت مخصوصی به این آواز می‌دهد. در بین دستگاه‌ها، ماهور کمتر مورد توجه است و دستگاه شور و سه گاه بیشتر متداول و مرسوم گشته؛ زیرا علاقه مردم بیشتر به موسیقی غم انگیز و حزن آور است؛ اما به نظر قدمای در دستگاه ماهور احساس شجاعت، شادی و امیدواری قابل بیان است.

در مداعی، دستگاه ماهور در محافل جشن و مولودی-خوانی جایگاه ویژه‌ای دارد. این دستگاه با توجه به ذات بشاش و سرور آور خود، مناسب مجالس ولادت ائمه علیهم السلام می‌باشد.

ویژگیها و کاربرد

ماهور آوازی است با وقار و ابهت که شوکت خاصی به شنوونده القا می‌کند و آهنگساز برای بیان شجاعتها و دلاوریها از این آواز استفاده می‌نماید. چون ماهور قرین موسیقی فرنگی است، بین جوانان جایگاه خاصی دارد؛ اما در مجموع این آواز طرب انگیز و شاد می‌باشد.

ماهور شکوه و بلندنظری می‌بخشد. بنابراین، می‌توان سرودهای مهیج را در این دستگاه اجرا کرد. مایه‌های اصلی دستگاه ماهور، آرامش بخش، متعادل و با ثبات هستند و از هرگونه تنش، نگرانی و هیجان‌زدگی دور بوده، می‌تواند خلق را در حالتی متعادل و پایدار نگهداشد.

۳. دستگاه چهارگاه

دستگاه چهارگاه، نمونه کاملی از تمام حالات و صفات موسیقی ماست؛ زیرا درآمد آن مانند ماهور، متین، شاد و خندان است. آواز زابل غم درونی و حزن اغلب آوازهای ما را دارد. گوشة مخالف حالت شکایت آمیز دارد و مانند دستگاه همایون، با تجربه و ناصح می‌باشد.

دستگاه چهارگاه دارای گوشه‌های متنوع و تا حدودی سخت است که دقت و ظرفت خاصی را می‌طلبد. فضای این دستگاه بیشتر از هر چیزی حماسی (مانند مارشهاي نظامي) است و کسی که آوازی را در این دستگاه می‌خواند، باید از تسلط و تبحر خاصی برخوردار باشد. رجز خوانی از شاخصه‌های این دستگاه می‌باشد. در مراسم تعزیه خوانی و نوحه‌های حماسی، این دستگاه کاربرد زیادی دارد.

این دستگاه به زیبایی می‌تواند حالت شوق و افتخار وصف ناپذیری را در شنونده به وجود آورد.

ویژگیها و کاربرد

دستگاه چهارگاه مناسب هنگام طلوع آفتاب می‌باشد و برای نشان دادن تمام حالات، صفات و کیفیات، مناسب است. «مبارک باد» مخصوص جشن‌های عروسی در این دستگاه است. البته به طور کلی مایه‌های چهارگاهی مستعد بروز گرایی، سرزنشگی و وجود می‌باشد.

۴. دستگاه سه گاه

حزن، اندوه، فراق و هجران، از خصوصیات بارز این آواز می‌باشد. این دستگاه بسیار می‌تواند راهگشای مدادهان عزیز در ساختن آهنگها و سبکهای سوزناک باشد.^۱ همچنین از دستگاه‌های قدیمی ایران بوده، به دلیل مهارتی که آذربایجان در اجرای این دستگاه دارند، در میان اهالی آذربایجان و قفقاز متداول است.

ویژگیها و کاربرد

سه گاه آوازی بی نهایت غم انگیز و حزن آور، و مجموعه‌ای است از آههای ممتدا، سوزان، غم انگیز و حزین. گوشه‌های این دستگاه، حاکی از ناله‌های فراق و شکایت از جور معشوق است که برای بیان احساس غم و اندوه مناسب بوده، به امیدواری می‌گراید.

میدان عمل و ابتکار مداع در دستگاه سه گاه بسیار گستردۀ و وسیع است و کاربردهای مختلفی از آن مستفاد می‌گردد. از جمله در خواندن اشعار حماسی که غم نهفته‌ای در ذات خود مکنون دارد، استفاده می‌شود. گوشة مخالف که اوچ بیان احساس عاشقانه و حزن آور است، در ستایشگری بسیار کاربرد دارد. من حيث المجموع دستگاه جامع و مانعی است که برای یک مداع دانستن و اجرای آن مفید است.

دستگاه سه گاه مناسب قبل از طلوع آفتاب می‌باشد؛ زیرا در بیان اندوه، ناکامی عمیق توأم با احساس پشیمانی و گناه و از دست دادگی موفق است و حزن ناشی از فقدان را به خوبی تخلیه می‌کند. همچنین، در نشان دادن بی وفایی و مرور آلام زندگی نیز مؤثر است.

۵. دستگاه همایون

همایون دستگاهی است با شکوه، مجلل و آرام و در عین حال، مؤثر، جذاب و زیبا. بیانش گویا و سحرانگیز است و شنونده بی اختیار در برایر این آواز سکوت می‌کند. درد، غم، ناله، شکوه و اندوه، حال و هوای همایون می‌باشد. آشنایی با این دستگاه در ساخت نواهای غمناک ایام محروم و شهادت ائمه علیهم السلام به ستایشگران کمک زیادی می‌کند.

ویژگیها و کاربرد

همایون مجموعه‌ای است از احساسات لطیف عالی و روحانی که گاه شخص را متنبه می‌کند و گاه از سر کبر و غرور سخن می‌راند و گاه فریادی سخت از دل داغدار سر می‌کشد و با هر ناله‌ای اشک از دیده می‌نشاند؛ ولی به زودی طرز کلام را عوض می‌کند و پند صبوری می‌دهد و سرشک از رخ مستمعین خود می‌شوید.

همایون چون دشتی، ناله‌ای نمی‌کند؛ بلکه چون تجربه دیدگان و زحمت کشیدگان تاب تحمل و

شکیابی دارد. این دستگاه در نغمه‌های غم انگیز همراه با غرور و وقار می‌تواند کاربرد فراوانی داشته باشد و بیشتر در مرثیه خوانی و ذکر مصائب اهل بیت^{علیهم السلام} بروز و ظهور پیدا کند که اگر با نغمه‌ها و الحان سوزناک همراه شود، تأثیرگذاری فراوانی بر مخاطب خواهد داشت. البته خواندن دستگاه همایون، اگر با عدم تسلط به گوشها همراه باشد و پیرامون مراحل ابتدایی دستگاه مانور داده شود، با نوعی یکنواختی مواجه خواهد شد که لازمه آن فراغیری گوشها و تنوع بخشیدن در اجرا می‌باشد.

۶. دستگاه نوا

این دستگاه حس و حال معنوی خاصی را به دنبال دارد. هنرمندانی که دنباله روی موسیقی عرفانی می‌باشند، از این دستگاه به وفور استفاده می‌کنند. حالتهای اجرای دستگاه نوا به آواز افشاری نزدیک می‌باشد.

ویژگیها و کاربرد

آوازی است در حد اعتدال که آهنگی ملایم و متوسط دارد؛ نه زیاد شاد است و نه زیاد حزن انگیز. معمولاً اشعار عارفانه، مثل اشعار حافظ را برای نوا انتخاب می‌کنند که تأثیر بسیار زیادی در شنونده ایجاد می‌کند. در موقع خستگی و فراغت، شنیدن این دستگاه بسیار دلنشیں و مطبوع است. نوا ناصحی است که با صبر و حوصله و با بیانی شیوا، نصایح خود را به شنونده خود می‌دهد. نوا در حالی که به مستمعین خود پند صبوری می‌دهد، از رنجهای زندگی نیز شکایت می‌کند؛ ولی شکایت این دستگاه، مانند دشتی و سه گاه غم و اندوه ندارد. مایه‌های نوا در بیان ناراحتی، شکوه و شکایت علني سر نمی‌دهد.

۷. دستگاه راست پنجگاه

بین ردیفهای آواز ایرانی، دستگاه راست پنجگاه یکی از دستگاه‌هایی است که کمتر به آن پرداخته شده. شاید یکی از دلایل آن، سخت بودن حالتهای اجرای این دستگاه می‌باشد. در خیلی از گوشه‌های این دستگاه، شنونده احساس می‌کند گوشها متعلق به دستگاه ماهر است؛ اما شروع و فرودهای منحصر به فردی دارد که مختص دستگاه راست پنجگاه می‌باشد.

ویژگیها و کاربرد

راست پنجگاه از سایر آوازها کامل‌تر می‌باشد؛ زیرا دارای تمام حالات و صفات آوازهای دیگر است. مایه‌های اصلی این دستگاه که معرف آن است، همانند حالت دستگاه ماهور، آرامش بخش و متعادل‌اند.

د) آوازها

۱. بیات اصفهان؛ ۲. دشتی؛ ۳. افشاری؛ ۴. ابوعطاء؛ ۵. بیات ترک (زند).

۱. آواز بیات اصفهان

برخی این آواز را از متعلقات دستگاه همایيون می‌دانند.

ویژگیها و کاربرد

بیات اصفهان از آوازهای قدیمی موسیقی ایرانی به شمار می‌آید که گاه شوخ و خوشحال و گاه محزون و غمگین است؛ ولی در کل جذاب و دلربا می‌باشد. این آواز در ستایشگری برای اشعار پند و اندرز یا شروع برنامه کاربرد دارد که در ابتدای مجلس ایاتی در این آواز به عنوان مقدمه اجرا شود؛ اما نمی‌توان کل یک برنامه را با این آواز اداره کرد. این آواز غم و شادی دلباختگی را با ملایمت بیشتری منعکس می‌کند.

۲. آواز دشتی

شکوه و شکایت، فراق یار، هجران، درد و غم و... پیام آواز دشتی است. اگر ستایشگران بتوانند با این آواز ارتباط برقرار کنند، می‌توانند خالق بسیاری از آهنگهای جاودان و ماندگار در عرصهٔ موسیقیِ مذهبی باشند.

این آواز را می‌توان آواز چوبانی ایرانی نامید. اصل این آواز از ناحیهٔ دشتستان (واقع در ایلات فارس) است که در قسمت شمال ایران، شهرهای مازندران و گیلان، تغییر شکل مختص‌ری داده و به صورت نغمهٔ گیلکی درآمده است.

ویژگیها و کاربرد

آواز دشتی مناسب برای غروب و عصر می باشد و با آنکه غم انگیز و دردناک است، در عین حال، بسیار لطیف و ظریف است. غم و حزنی که در آواز دشتی وجود دارد، می تواند ناشی از فراق یار، رنج و سختی زمانه و... باشد. در خواندن این آواز، احساس، نقش مهمی را ایفا می کند.

۳. آواز افساری

حالهای آواز افساری به دستگاه نوا شبه است زیادی دارد و در فرودهای خاصی که مختص آواز افساری است، تفاوت این دو آشکار می گردد.

ویژگیها و کاربرد

افشاری آواز متأثر کننده و دردناک است که سخن از درد و اندوه درونی دارد و آواز مناجات، راز و نیاز با معبد یگانه می باشد. افساری آوازی تأمل برانگیز است که انسان را به فکر و امید دارد و شاید به همین دلیل از این آواز برای خواندن مناجات استفاده می شود. به طور کلی این آواز برای نشان دادن حالاتی نظیر: هجران، درد و اندوه، ناکامی و خاطرات جانگداز و شکایت از بی و فایی یار است.

۴. آواز ابوعطای

این آواز از متعلقات دستگاه شور است و میان توده ملت رواج کامل دارد و در عین حال تا حدودی از آوازهای دیگر شادر و با نشاطتر است. برای ساختن آهنگهای شاد و فرح بخش، به خصوص در مراسم مولودی خوانی، این آواز می تواند گره گشای کار مذاحان باشد.

ویژگیها و کاربرد

انسان با گوش دادن به ابوعطای کمی به فکر فرومی رود و به مسائل فلسفی پیرامونش می اندیشد. به این ترتیب، تا اندازه ای می توان نتیجه گرفت کسانی که بیشتر به آواز ابوعطای علاقه دارند و آن را بیشتر از سایر دستگاه ها گوش می دهند، گوشه گیرتر هستند.

۵. آواز بیات ترک (زند)

آواز بیات ترک که قدمای به آن «آواز خدایی» یا «مقام الهی» می‌گفتند، مناسب‌ترین بسته و جایگاه برای خواندن مناجات‌ها و نیایشها است و اساساً بیات زند نام دارد که اشارت به زندها و پشت‌ها در زبان و آئینها و مناجات کهن و دیرپای ایرانیان دارد.

مرحوم رحیم مؤذن زاده اردبیلی در اجرا و بیان به وفور از آن استفاده کرده است که نمونه بارز آن، اذان معروفی است که با صدای ملکوتی آن زنده یاد شنیده‌ایم. معلوم نیست این آواز اختصاصی آذری زبانها باشد؛ زیرا آنان به سه گاه بیشتر علاقمند هستند. این آواز بی نهایت یکنواخت است؛ زیرا گوشاهایی که به مُددگردی عادت دارند، زود از شنیدن آن خسته می‌شوند.

ویژگیها و کاربرد

این آواز مانند ابواعطا مورد توجه عامه است و در ملودیهای عرفانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در وصل به معبد توانایی زیادی دارد.

ه) معرفی چند سبک

سبک ۱

این قدر ظلم به ذریه زهرانکنید
به سرشک غم ما خنده بی جانکنید
اسرا را سر بازار تماشا نکنید
دیگر از زخم زبان خون به دل ما نکنید
پای رأس شهدا هلهله بر پا نکنید
خنده بر گریه ذریه طاها نکنید
با دف و چنگ و نی و هلهله معنا نکنید
زخم را با زدن سنگ مداوا نکنید
روربرو با سر بریده بابا نکنید

شامیان خون به دل خون شده ما نکنید
بگذارید بگریم به مظلومی خویش
دین ندارید اگر غیرستان رفته کجا
هرچه خواهید به ما زخم رسانید؛ ولی
پیش چشم اسرا سنگ به سرها تزنید
این توقع که بگریید به ما نیست؛ ولی
آیهای کز لب خونین سرنی می‌شنوید
داغ دل چاره به خنديدين دشمن نشود
محمل دختر معصوم مصیبت زده را

سبک ۲

در قفس تنها و در بند رهایی نیستم
تا به پیری در خیال بی وفایی نیستم
دل به مهرت داده‌ام فکر جدایی نیستم
عاشقمن من در مقام خودنمایی نیستم
ورنه پیش هر کسی اهل گدایی نیستم
برگ خشکم لايق این آشنایی نیستم
ورنه خار راه از بی دست و پایی نیستم

مرغ عشقمن بسته دامم هوایی نیستم
کودکی بودم که بر لب داشتم نام تو را
ای بهشت آرزوها خار ناچیز؛ ولی
هرچه دارم از تو دارم ای تمام هستی ام
پیش همچون توکریمی دست خود کردم دراز
باغ سبز دامن پاک تو گل می‌پرورد
ای گل زهرا به خاک افتاده‌ام از اشتیاق

سبک ۳

به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار
بیا چشم انتظارم پا به چشم دیگرم بگذار
به پاداش خلوصش منقی بر مادرم بگذار
بیا و مُهر مِهرت بر نماز آخرم بگذار
اگر خواهی سرافرازم، بیا پا بر سرم بگذار
ز هم پاشیده شد، شیرازه‌ای بر دفترم بگذار
پس از من همچو بار غم به دوش خواهرم بگذار
سرافرازم کن و پا بر سر خاکسترم بگذار

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار
اگر چشمم پر از خون است و جایی بهر پایت نیست
مرا در کودکی مادر بلاگردان تو گرداند
به شکر اینکه گشتم کشته‌ات بر سجده افتادم
سجود عشق طولانی است، من سر بر نمی‌دارم
علم افتاده سویی مشک سویی دستها سویی
به دوش خود علم آسا نهادم بار عشقت را
بیا پرونده پروانه را ای شمع امضا کن

سبک ۴

کبوتر توام و آشیانه‌ام اینجاست
نشسته‌ام به سرایت که لانه‌ام اینجاست
نمی‌روم من از اینجا بهانه‌ام اینجاست
بیا بگو به دل من کوانه‌ام اینجاست

کجا روم من از این در که خانه‌ام اینجاست
اگرچه بال و پر من شکسته؛ اما شکر
دلم گرفته بهانه برای دیدن تو
به هر کرانه که رفتم دلم نشد آرام

که آخرین خبر و هم نشانه‌ام اینجاست
کجا روم که دل جاودانه‌ام اینجاست
که صاحب نمک این ترانه‌ام اینجاست
ز پیش دل نروم من که خانه‌ام اینجاست

به هر نشان که به من گفته شد سفر کردم
دلم به هر سفری رفته باز برگشت
ترانه‌های دل من فقط تورا جوید
اگر دلم به دل تو مقیم گردیده

سبک ۵

ای حریمت رشک رضوان، یا حبیبی یا حسین!
ای تنت اوراق قرآن، یا حبیبی یا حسین!
آمدم با چشم گریان، یا حبیبی یا حسین!
سر به نی تن در بیابان، یا حبیبی یا حسین!
سر بود در شام ویران، یا حبیبی یا حسین!
ای به خون غلطیده مهمان، یا حبیبی یا حسین!
خاک بود و جسم عربان، یا حبیبی یا حسین!
در طوف کعبه جان، یا حبیبی یا حسین!

ای مزارت کعبه جان، یا حبیبی یا حسین!
ای سرت بر نیزه قاری، ای رخت آیات نور
جابرم بر تربت عرض سلام آورده‌ام
گرچه چشم سر ندارم، دیدمت با چشم دل
پاسخم ده گرچه می‌دانم تنت در کربلاست
نحر مهمان را که دیده تشنه لب بین دو نهر
سنگ بود و صورت و تیر جفا و قلب تو
غسل کردم جامه احرام پوشیدم به تن

سبک ۶

نشکفته گل ز گلشن زهرا و حیدرم
یاری نموده‌ام پدرم را به پیکرم
لبخند تشنگی به لب آمد ز داورم
ناگه که تیر حرمله آمد به حنجرم
تا در جنان حق بروم نزد مادرم
آن منتقم به خون من و هم برادرم

من کودکی شهیدم و در خون شناورم
دیدم که باب تشنه لبم بی معین و یار
دیدم عدو گلوی مرا می‌کند نشان
من در کنار آب روان منتظر به آب
در پشت خیمه دفن شدم در جوار حق
بر حال من امام زمان گریه می‌کند

تمرین سبک^۹

نوحه خوانی

آمده سردار لشگر، نزد فرزند پیغمبر

ای برادر بده اذن میدان، روی خود را ز من بر مگردان
ای حسین جان حسین جان حسین جان (۲)
رخصتی ده بر گدایت، تا کنم جان را فدایت
جسم من خاک پایت حسین جان، هر دو دستم فدایت، حسین جان
یادگار حیدرم من، یک تنه یک لشگرم من
من ابوفاضلم ای جماعت، می‌کنم پیروی از ولایت
بر زمین افتاد علمدار، ناله زد با لحن خونبار
ای فدایت همه هست عباس، در رهت شد قلم دست عباس

چکیده

سبک، در زبان عربی به معنی گذاختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه، پاره‌ای از نقره گذاخته را گویند و در اصطلاح ادبی به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است. و در اصطلاح فن رثاء: شیوه‌ای در خواندن که هماهنگ با ردیف آوازی در دستگاه‌های موسیقی باشد.

روشهای یادگیری سبک: تقلید، نوشتن، تعلیم و آموزش دیدن.
موسیقی هفت دستگاه و پنج آواز و ددها ردیف و نغمه دارد.
دستگاه‌ها عبارتند از: سور، ماهور، چهارگاه، سه گاه، همایون، نوا، راست پنجگاه.
آوازها عبارتند از: بیات اصفهان، دشتی، افساری، ابوعطاء، بیات ترک (زند).

سؤالات

۱. سبک در اصطلاح فن رثاء چیست؟

۲. نکات مهم در گوش دادن به سبک چیست؟

۳. مراحل تقلید از صدا را بنویسید.

۴. اسامی دستگاه‌ها را بنویسید.

۵. فواید کشش فتحه را بنویسید.

درس دهم:

ارکان مهارتی ستایشگری (۲)

فنون اجرا [الف) مرثیه‌خوانی || مراحل آماده سازی مرثیه
(فیش‌نویسی) || گریز || نمونه فیش مرثیه || مراحل اجرای مرثیه]

اهداف درس

۱. آموزش فنون اجرای ستایشگری؛
۲. شناخت مراحل آماده سازی مرثیه قبل از اجرا؛
۳. آشنایی با فیش مرثیه؛
۴. آشنایی با گریز؛
۵. شناخت مراحل اجرای مرثیه؛
۶. آشنایی و آموزش یک سبک مرثیه خوانی.

رکن مهارتی سوم: فنون اجرا

به مجموعه مهارت‌هایی که در اجرای شعر و نثر، به جهت تعمیق محبت اهل بیت علیهم السلام و تأثیرگذاری بیشتر در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب با صوت و سبک متناسب به کار گرفته می‌شود، فنون اجرا می‌گویند.

این بخش شامل: انواع اجرا؛ اعم از اجرای مرثیه، دعا و زیارت، مولودی، نوحه و حتی خطبه خوانی می‌گردد. البته لازم به ذکر است که در این درس پیرامون فنون اجرای مرثیه، دعا و زیارت بحث شده و سه قسمت مولودی، نوحه و خطبه خوانی در درس مربوط به سطح ۳ تبلیغ بحث خواهد شد.

اجرای مرثیه

(الف) آماده سازی متن مرثیه (فیش نویسی)

برای ارائه مرثیه متقن، مستند و تأثیرگذار، لازم است ذاکر یا ستایشگر بعد از مطالعه و انتخاب متن مقتل و زیارتname و اشعار مناسب و قبل از اجرای مرثیه، مطالب و محتوای مورد نظر خود را در فیش مرثیه نوشته، تنظیم نماید.

به همین منظور، به مراحل نوشتمن فیش مرثیه و آماده سازی آن می پردازیم. فیش مرثیه شامل شش مرحله مهم می باشد که عبارتند از:

۱. مراحل نوشتمن فیش مرثیه

یک) شناسنامه فیش

شناسنامه فیش، اطلاعات اصلی فیش مرثیه است، شامل:

الف) تعیین موضوع سخنرانی. مثال: مقام رضا؛

ب) انتخاب شخصیت مرثیه. مثال: امام حسین علیه السلام؛

ج) تعیین موضوع خاص مرثیه (گوشه یا بخشی از کل مرثیه).

هر یک از اولیای خدا که به شهادت رسیده‌اند، مقتل و مرثیه آنها دارای ابعاد زیادی بوده، طبعاً هر مرثیه و مقتل چند نقطه اوج محتوایی و احساسی دارد و هر یک از نقاط اوج قابلیت یک مرثیه مستقل برای اجرا را دارد که به آن «بخشها» یا «گوشه‌های مرثیه» گفته می‌شود. لازم است ذاکر یک بخش یا گوشه از مراثی شخصیت مورد نظر را که دارای نقطه اوج محتوایی باشد، انتخاب نماید.

مثال: محاصره و ذبح امام حسین علیه السلام توسط دشمن.

د) تعیین نقطه اوج مرثیه

پس از انتخاب یک گوشه از مرثیه مورد نظر، ابتدا باید نقطه اوج محتوایی و احساسی آن؛ یعنی تأثیرگذارترین قسمت آن گوشة مرثیه، تعیین شود تا با توجه به آن فیش، مرثیه نگاشته شود. مثال: یکی از نقاط اوج محتوایی شهادت امام حسین علیه السلام لحظه‌ای است که خواهرش زینب علیه السلام نشستن شمر بر روی سینه برادر را می‌بیند.

دو) حلقة اتصال از سخنرانی به مرثیه

سخنران برای خروج از سخنرانی و ورود به مرثیه، به جهت تأثیرگذاری بیشتر در احساسات مخاطبین، لازم است با به وجود آوردن پیوندی مناسب، طوری مستمع را از سخنرانی به مرثیه انتقال دهد که مستمعین احساس جدایی سخنرانی و مرثیه خوانی را نکنند. این پیوند را حلقة اتصال می‌نامیم. البته قابل ذکر است که در گذشته به این بخش گریز گفته می‌شد؛ لکن از آنجا که گریز انواعی دارد و در بخش‌های دیگر از مرثیه نیز کاربرد دارد، لذا این نوع از گریز را حلقة اتصال نامیدیم. پیرامون تعریف گریز و انواع و شرایط آن، در ادامه همین درس توضیح داده می‌شود.

حلقة اتصال از سخنرانی به مرثیه به چند روش می‌باشد:

الف) استفاده از آیات قرآن

مثال: قرآن کریم در بیان یکی از حوادث روز قیامت می‌فرماید: «وَإِذَا الْمُؤْمُونَةِ^۱ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ^۲»؛ «در آن روز از دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند.» حال وقتی از دختران سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند، از مجرمین هم باید پرسیده شود که به چه جرمی آنها را کشته‌ید؟ باید از دشمنان اهل بیت علیهم السلام سؤال شود که به چه جرمی فرزندان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را کشته‌ید؟ به چه جرمی آنها را اسیر کردید؟ به چه جرمی آنها را آواره کردید؟

ب) استفاده از روایات

مثال: زید شحّام می‌گوید: با جمیعی از مردم کوفه در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن عفان شاعر بر حضرت وارد شد. حضرت او را نزدیک خود جای داده، فرمود: ای جعفر! جعفر عرض کرد: در خدمتم، جانم به فدای شما! فرمود: شنیده‌ام در مورد امام حسین علیه السلام.

۱. دختر زنده در گور شده.

۲. تکویر/۸-۹

شعر می‌گویی و اشعار خوبی هم می‌سُرایی؟ عرض کرد: بله، جانم فدایت! فرمود: پس شعری بگو. جعفر شعر خواند و حضرت و جمعیت اطراف ایشان گریه کردند.

حضرت طوری گریه کردند که اشک بر صورت و محاسن شریفshan سرازیر شد، سپس فرمودند: ای جعفر! به خدا قسم در حین خواندن تو ملانکه مقرب خداوند حاضر شدند و اشعار تورا شنیدند و همان طور که ما گریه کردیم، گریستند؛ بلکه بیشتر از ما گریه کردند.^۱

ج) استفاده از حکایات، شواهد تاریخی و اجتماعی

در «نهج البلاغه» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: شنیده‌ام که یکی از آنها بر زن مسلمانی داخل شده و دیگری بر زنی از اهل ذمه و خلخال و دستبند و گردبند و گوشواره‌اش را ربوده است و آن زن جز آنکه از او ترحم جوید، چاره‌ای نداشته است. آنها پیروزمندانه با غنایم، بی آنکه زخمی بردارند، یا قطراه‌ای از خونشان ریخته شود، بازگشته‌اند. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد؛ بلکه مرگ را سزاوارتر است.^۲
و ای کاش در کربلا هم تنها دستبند و گوشواره و گردبند ربوده می‌شد.... .

د) استفاده از جملات عاطفی و احساسی مرتبط با مرثیه

مثال: امام حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است. می‌خوايد هدایت بشید، می‌خوايد نجات پیدا کنید، باید در خانه امام حسین علیه السلام را بزنیدا باید سر سفره ابا عبدالله الحسین علیه السلام بنشینید....

ه) استفاده از اشعار متناسب و مرتبط (نصایح و پندیات که مرتبط با موضوع منبر و مرثیه باشد)

مثال۱: مایه بازار این دنیا زر است

مثال۲: گریه بر هر درد بی درمان دواست

۱. رجال کشی، ص ۲۸۹، ح ۵۰۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

سه) مقدمه

(الف) فرازهایی از زیارات یا ادعیه

از آنجا که ادعیه و زیارات مؤثر از زبان معصومین ﷺ صادر گردیده است، لذا ذکر فرازهایی از آنها می‌تواند تأثیر به سزاپی در بیشتر شدن احساسات و عواطف مستمعین بگذارد؛ اما لازم است این فرازها دارای خصوصیات و ویژگیهایی باشند که عبارتند از:

۱. مؤثر باشند؛ ۲. متنوع باشند؛ ۳. روان (مانوس و قابل فهم) باشند؛ ۴. به اندازه باشند؛ ۵. گلچین شوند؛ ۶. در حد امکان متناسب با گوشة منتخب مرثیه باشند؛ ۷. حتی المقدور محزون باشند.

مثال ۱: امام حسین ع: «السلام على من جعل الله الشفاء في تربته، السلام على من الاجابة تحت قبّته، السلام على من يكتنف ملائكة السماء.»^۱

مثال ۲: حضرت عباس ع: «السلام عليك أيها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله ولأمیر المؤمنین والحسين والحسین صلی الله علیہم وسلّم.»^۲

مثال ۳: حضرت علی اصغر ع: «السلام على الطفیل الرضیع المرمی الصریع، المذبوح بالسهم فی حجر ابیه.»^۳

(ب) شعر شروع (مدح)

شعر مدح شامل ذکر فضایل و مناقب و یا اظهار ارادت و مودت به اهل بیت ع می‌باشد.

مثال ۱: امام حسین ع

روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم
سبقت از مشک و گلاب و نافه و عنبر گرفتم
از برای افتخار از حضرت داور گرفتم
تا سراغ حضرتش از زینب مضطر گرفتم

من غم و مهر حسین با شیر از مادر گرفتم
بر مشام جان زدم یک قطره از عطر حسینی
عالم ذر ذره‌ای از خاک پای حضرتش
بر در دروازه ساعات یک ساعت نشستم

۱. زیارت ناحیه مقدسه.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس ع، ص ۷۱۵.

۳. زیارت ناحیه مقدسه.

من ز آه آتشینش پای تا سر در گرفتم
سر به راه دوست دادم زندگی از سر گرفتم
تا خودم از تشنگی آب ازدم خنجر گرفتم
حظ آزادی برای اکبر و اصغر گرفتم^۱

زینی دیدم چه زینب کاش مداحسن بمیرد
ناگه از بالای نی فرمود شاه تشهه کامان
اکبر کشتند و عون و جعفر و عباس و قاسم
گفت ساعی زین مصیت از دربار جانان

مثال ۲: حضرت علی اصغر علیه السلام

خود به تهایی صراط المستقیم
آبروی روی گلگون خدا
شیرمردی در لباس کودکی
خنده‌هایش دوست‌گش، دشمن‌شکن
روز عاشورا همه هستِ حسین
شانه ثاراللهش گهواره بود
حوض کوثر در گلوی خشک او
دستهای بسته‌اش مشکل‌گشا
آخرین سرباز و اول مرد بود
چشمهاش حرف می‌زد با پدر
من به تهایی تو را یک لشکرم
رمز پیروزیت در غربت منم
ازدم تیر سه‌شعبه آب خورد
اشک «میثم» وقف خون خنجرش^۲

کیست اصغر؟ اکبر ذبح عظیم
اختری بر شانه خون خدا
به‌ا چه می‌گوییم؟ حسین کوچکی
ماه رویش قاب عکس پنج تن
دستهای کوچکش دست حسین
دامن خورشید را مه‌پاره بود
گرد غربت گشته بر موئشک او
صورتش پژمرده؛ اما دل‌گشا
شیرخواری با پدر همدرد بود
حنجر خشکیده را کرده سپر
کای پدر گرچه علی^۳ اصغر
مهر مظلومیت عترت منم
بر فراز دست بابا تاب خورد
تا صف محشر سلام از داورش

(ج) آیه یا روایت متناسب

گاهی آیه یا روایت از بعد عاطفی استفاده می‌شود، گاهی از بعد اخلاقی و تربیتی، گاهی از بعد حمامی و... البته باید آیه یا روایت انتخاب شده هم مستند باشد و هم مرتبط با مرثیه.

۱. دیوان مرشد، ص ۱۷۳.

۲. نرم افزار نخل میثم، شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام.

مثال ۱: در مورد حضرت زهرا^{علیها السلام}، پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: «فاطمۃ بضعہ مِنی مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی»؛^۱ فاطمه پاره تن من است. هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

مثال ۲: حضرت باقر^{علیه السلام} در مورد امام حسین^{علیه السلام} فرمود: «بَكَتِ الْأُنْثَى وَالْجِنْنُ وَالظَّنِيرُ وَالْوَحْشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى ذَرَفَتْ دُمُوعُهَا»؛^۲ برای امام حسین^{علیه السلام} تمام آدمیان و جنیان و پرندگان و حیوانات وحشی گریه کردند تا حدی که اشکها یشان جاری شد.

مثال ۳: حضرت باقر^{علیه السلام} در مورد امام حسین^{علیه السلام} فرمود: «وَبَكَيَ لَهُ جَمِيعُ الْعَلَالِيقِ وَبَكَثَ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خُلُقِ رَبِّنَا وَمَا يُرِي وَمَا لَا يُرِي»؛^۳ و برای او همه خلائق گریستند و برای او هفت طبقه آسمان و زمین هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنهاست و هرچه از آفریده‌های پروردگار ما که در بهشت و دوزخ است و دیده می‌شود و دیده نمی‌شود، گریستند.

مثال ۴: در مورد امام حسین^{علیه السلام}: روایت ابن ابی المحمود از امام رضا^{علیه السلام} (که در درس اول نقل شد).

مثال ۵: امام سجاد^{علیه السلام} در مورد حضرت عباس^{علیه السلام} فرمود: «رَحْمَ اللَّهُ الْعَبَاسَ فَلَقِدْ آتَرَوْ أَنْلَى وَقَدَى أَخَاهَ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ»؛^۴ خدا حضرت عباس^{علیه السلام} را رحمت کند! حقاً که امام حسین^{علیه السلام} را بر خوبیشن مقدم داشت و جان خود را فدای آن حضرت نمود تا اینکه دستهای مبارکش قطع شد.

(د) جملات عاطفی و احساسی

جملاتی که برگرفته از حکایات، داستانها، کرامات، تشرفات و گزاره‌های حرفی باشد. مانند: «خدایا! امشب واسطه در خونت باب الحوایج علی اصغره، شیرخواره ابا عبدالله! دستان کوچکی داره؛ اما می‌تونه گره‌های بزرگی را واکنه! خدا به حق مظلومیت علی اصغر، به سوز دل ابی عبدالله...»

۱. اسرار آل محمد^{علیهم السلام}، ج ۲، ص ۸۶۹، ح ۴۸؛ امالی صدق، مجلس ۲۲، ح ۱۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۰۵؛ کامل الزیارات، باب ۲۶، ص ۷۹.

۳. کامل الزیارات، باب ۷۹، زیارت الحسین^{علیه السلام}، ص ۱۹۸، ح ۲.

۴. امالی صدق، مجلس ۷۰، ح ۱۰، ص ۴۶۲.

چهار) متن مرثیه (ذی المقدمه)

متن مرثیه شامل شعر، مقتل، پرورش مرثیه، اوج محتوایی و گریز است.

الف) شعر

استفاده از شعر در متن مرثیه به دو صورت است:

۱. غزل مرثیه: غزلی که در آن شاعر در انتهای شعرش به ابعاد مرثیه اشاره می‌کند.

مثال ۱: امام حسین علیه السلام

چشم تو چشمه طوباست، ابا عبدالله
قطره در کوی تو دریاست، ابا عبدالله
کار ما دست تو آقاست، ابا عبدالله
حرمت عرش معلى است، ابا عبدالله
او نظر کرده زهراست، ابا عبدالله
جلوهاش اکبر لیلاست، ابا عبدالله
پسرت مالک فرداست، ابا عبدالله
روضه خوان در دل صحراست، ابا عبدالله
همه جا سفره سقاست، ابا عبدالله
سینه زن زینب کبری است، ابا عبدالله
بردن نام تو غوغاست، ابا عبدالله
بر سر نعش تو دعواست، ابا عبدالله

چقدر نام توزیباست، ابا عبدالله
زائر کربلا حق شفاعت دارد
دستگیری ز گدا گردن هر ارباب است
مستجاب است دعا گوشہ شش گوشہ تو
هر کسی داد سلامی به تو واشکش ریخت
بارها گفت اگر من ز حسینم، دیدم
چشم ما روز قیامت به پر قنداق است
روزی گریه ما دست ربیب افتاده
باب بین الحرمين از حرم عباس است
هر که باشیم که سنگ توبه سینه بزینیم
مادرت گفت «بنی» دل ما ریخت به هم
مادرت گوشہ گودال تماشا می‌کرد

مثال ۲: حضرت عباس علیه السلام

ای نور دل حیدر، شمع شهداء عباس
ای ساقی غم پرور، میزان وفا عباس
ای صف شکن لشکر، سردار صفا عباس

ای ماه بنی هاشم خورشید لقا عباس
ای از تو دل اطفال، روشن به امید آب
ای تشنه آب آور، ای کشته نام آور

جان را به لب آوردی، با عین رضا عباس
در جمع فدایکاران، بودی به سزا عباس
بی دست شدی رهرو، در راه خدا عباس
دست من محزون گیر، از بهر خدا عباس

لب تشنه شدی در آب، لب دوخته برگشتی
ای میر علمداران، سقای وفاداران
تو درس وفا دادی، با دست جدا دادی
با این همه درد و غم، مارو به تو آورديم

۲. شعر مرثیه: یعنی شعری که از ابتدا وارد اصل مرثیه شده است. مانند زبان حال حضرت

زینب علیها السلام خطاب به برادر:

آیا تو بی برادر من؟ نیست باورم
نشناسمت کنون که تو هستی برادرم
ای کشتی نجات، گذشت آب از سرم
بی تو گمان بودن خود را نمی برم
دریاست در کنار من از دیده ترم
از جان خویش بگذرم و از تو نگذرم
کاین خاکها هنوز دهد بوی مادرم
بگذاشتم دو دست خود آنگاه بر سرم

ای مصحف ورق ورق، ای روح پیکرم
با آنکه در جوار تو یک عمر بوده‌ام
پامال جور و دستخوش کپنه‌ام بین
عمر منی که از کف من رفته‌ای و من
ای خشك‌لب، کنار فرات از غمت پیین
با کعب نی کنند جدا از توام ولیک
دیشب کنار پیکر پاکت چه‌ها گذشت
دیدم که دست ظلم، تو را سنگ می‌زند

ب) متن مقتول

آن بخش از مقتل که ناظر به مرثیه و برخوردار از حزن و اندوه بیشتری است.

مثال ۱: امام حسین علیه السلام

«فَوَقَتْ يَسْتَرِيْحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذَا آتَاهُ حَبْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبَهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبَهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعْبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ فَقَالَ علیه السلام: يَسِّمِ اللَّهُ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ - وَقَالَ: إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ بَنْتِ نَبِيٍّ غَيْرِهِ ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهِيرَهِ فَأَتَبَعَتِ الدَّمُ كَانَهُ مِيزَابٌ فَصَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ وَوَقَفَ...»^۱

۱. لهوف، ص ۱۰۲؛ تذكرة الخواص، ص ۲۵۲.

امام حسین علیه السلام لحظه‌ای برای استراحت توقف فرمود و در حالی که ضعف از جنگ بروی عارض (سلط) گشته بود، در همان حال سنگی از طرف دشمن آمد و به پیشانی حضرت اصابت کرد. امام علیه السلام پیراهن را بالا زد تا خون پیشانی را پاک کند که تیری سه شاخه و زهرآلود بر قلب مقدس امام نشست، پس امام علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مَلَكِ رَسُولِ اللَّهِ» و آنگاه سر به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوند! تو می‌دانی که اینها مردی را می‌کشند که بر کره زمین جز او کسی فرزند دختر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نیست، سپس تیر را از پشت کمر در آورد و خون چون ناودان فوران کرد و توان جنگ از امام می‌رفت. حضرت ایستاد...»

مثال ۲: حضرت علی اصغر علیه السلام

«... يَا قَوْمَ قَدْ قَاتَلْتُمْ شَيْعَتِي وَأَهْلَ بَيْتِي وَقَدْ بَقِيَ هَذَا الْطَّفْلُ، يَتَأَظَّلُ عَطَشًا، فَأَشْفُوْهُ شَزَّةً مِنَ الْمَاءِ؛^۱ اَيْ مَرْدَمَا شَمَا شَيْعَيَانَ وَخَانَدَانَ مَرَا كَشْتِيدَ وَفَقَطَ اِينَ طَفْلَ بَاقِي مَانَدَهُ اَسْتَهْ. او را با جرعة آبی سیراب کنیدا»

«لَقَاتَ رَأْهُمُ الْحُسَيْنُ علیه السلام مُصْرِبِينَ عَلَى قَتْلِهِ، أَخْذَ الْمُصَحَّفَ وَتَشَرَّهُ، وَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَنَادَى: بَيْنِي وَبَيْنِكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، وَجَدِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله علیه و آله و سلم، يَا قَوْمًا يَمْ تَسْتَحْلُونَ دَمِي؟!... فَالْتَّفَتَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَإِذَا بِطِفْلٍ لَهُ يَكِي عَطَشًا، فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ، وَقَالَ: يَا قَوْمًا إِنَّ لَمْ تَرَحْمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الْطَّفْلَ، فَرَمَّا رَجُلًا مِنْهُمْ يَسْتَهِمُ فَذَبَحَهُ، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام يَكِي وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونَا فَقَتَلُونَا، فَنَوْدِي مِنَ الْهَوَا: دَعَةُ يَا حُسَيْنُ! فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ؛^۲ وَقْتِي امام حسین علیه السلام دید که آنها بر کشتن او پاپشاری می‌کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: کتاب خدا و نیز جدم محمد صلوات الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا، میان من و شما [داوری کند]. ای مردم ابرای چه خونم را حلال می‌شمرید؟

سپس امام به سوی یکی از کودکانش که از تشنجی می‌گریست، رفت، او را بر سر دست گرفت و فرمود: ای قوم! اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم کنیدا در این حال مردی از آنان تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد. امام علیه السلام می‌گریست و می‌فرمود: خدایا! میان ما و

۱. لهوف، ترجمه رجالی تهرانی، ص ۱۵۸.

۲. تذكرة الخوارص، ص ۲۵۲.

گروهی که ما را دعوت کردند تا اری مان دهنده؛ اما ما را کشتند، داوری کن! در این هنگام از آسمان ندا رسید که: ای حسین! او را واگذار که در بهشت شیر دهنده‌ای برای او وجود دارد.»

ج) پرورش مرثیه

در این قسمت به شرح عبارات منتخب از مقتول پرداخته می‌شود، به گونه‌ای که مستمع را از فضای شنیداری به فضای دیداری منتقل نماید، تا جایی که حزن و اندوه مرثیه را درک کرده، خود را شاهد عینی واقعه حس کند.

مثال ۱: امام حسین علیه السلام

هیچ خواهری طاقت نداره لحظه جان دادن برادر رو ببینه، مخصوصاً اگه انس و علاقه خاصی بینشون بوده باشه. کدوم خواهری طاقت داره قاتل برادر رو ببینه، اونم روی سینه برادر؟ امان از آن لحظه‌ای که بی بی زینب کبری علیها السلام از خیمه بیرون دوید. ناگهان نگاهی به گودال قتلگاه انداخت، دید شمر ملعون روی سینه برادر نشسته... .

مثال ۲: حضرت عباس علیه السلام

معمولًاً هر کسی دوست داره لحظه آخر عمر، عزیزترین کسانش دورش باشن تا با اونا خداحافظی کنه، حرفاش رو بزنه، وصیتاش رو بگه. یا اگه تقاضایی داره، بگه. امان از آن لحظه‌ای که قمر منیر بنی هاشم علیهم السلام از کنار نهر علقمه برادر را صدا زد... .

د) اوج محتوایی

اوج محتوایی از سه بخش تشکیل شده است:

۱. عبارات عربی کلیدی

مثال ۱: امام حسین علیه السلام: «و شمّر جالسّ علی صَدِرِكَ»^۱

۱. زیارت ناحیه مقدسه.

مثال ۲: حضرت علی اکبر علیہ السلام: «فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَتْ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدَّهُ وَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَاتَلُوكُمَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى أَئْتِهَاكُمْ حُزْمَةُ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكُمْ الْعَفَافُ».»^۱

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر علیہ السلام: «يَا قَوْمٌ إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي، فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلِ.»^۲

۲. ترجمه و توضیح عبارات کلیدی

مثال ۱: امام زمان علیہ السلام می فرمایند: «و شمر بر روی سینه ات نشسته بود.»

مثال ۲: راوی گوید: امام حسین علیہ السلام آمد تا بر بالین علی اکبر علیہ السلام نشست و صورت خود را بر صورت او گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتد. چه جرأتی نسبت به خدا و هتك احترام پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم داشتند! بعد از تو خاک بر سر دنیا باد!

مثال ۳: امام حسین علیہ السلام صدا زد: ای مردم! اگر به من رحم نمی کنید، پس به این طفل رحم کنید.

۳. شعر مناسب اوج محتوایی

۱. امام علی علیہ السلام

خواستم گریه کنم طعنه‌ی اعداء نگذاشت

خواستم خنده کنم، ماتم طاها نگذاشت

خواستم من بروم، ام ایها نگذاشت

آن زمانی که در خانه، عدو آتش زد

برای مرگ علی دست بر دعا ببرید

به نسخه نیست نیازی طبیب را ببرید

ثُرد فاطمه با خود مرا شما ببرید

سلام من به شما ای فرشتگان خدا

۲. حضرت زهرا علیہ السلام

دستم شکست و بند ز دست تو وانشد

شرمنده‌ام حمایت من بی نتیجه ماند

۱. لهوف، ترجمه فهری، ص ۱۱۴.

۲. تذكرة الخواص، ص ۲۵۲.

که زیر لب طلب مرگ از خدا کردم
که از برای کمک فضه را صدا کردم

چنان به سینه من میخ در اصابت کرد
چنان ز سقط جنین طاقتم برفت از کف

هم نشان سیلی اشرار را باور کنید
باغبان و آتش گلزار را باور کنید

هم غلاف تیغ را هم بازوی بشکسته را
بال بلبل راشکسته باغ را آتش زند

۳. امام حسن علیه السلام

خون دلی بس سخت تر از زهر خوردم
بر مادرم می‌زد مغیره تازیانه
تاز تابوت همانا بدن آید یرون
ترسم از غصه روانش ز تن آید یرون

عمری ز دیدار مغیره رنج بردم
من خود به چشم خویش دیدم وحشیانه
تیرها را بکشید از بدن و از تابوت
مگذارید که زینب برود سوی بقیع

۴. امام حسین علیه السلام

گویم ز داستان سرش یا ز پیکرش
در پیش چشم زینب غم دیده خواهرش
پایی که تاخت بر بدن با سرت چه کرد
دشمن نگفتیست که با پیکرت چه کرد

پیکر هزار پاره و بر نوک نی سرش
گویم گر از سرش سر او ببرید شمر
دستی که بست بال تورا با پرت چه کرد
ای کشته‌ای که در دل تاریخ زنده‌ای

از روی دشت پیکر او را جدا کنید
فکری برای آمدن بوریا کنید

این کشته فتاده به هامون حسین ماست
کاری بر این مقطع الاعضاء نمی‌کنید

در این میان منم که دودستی به سر زنم

دستت به روی خاک و همه دست می‌زنند

۵. امام کاظم علیه السلام

پیروی از مكتب زهرا اطهر می‌کنم
یاد سیلی خوردن خاتون محشر می‌کنم

من در این کنج قفس غوغای محشر می‌کنم
گر زند سندي به رویم سیلی از راه استم

۶. امام رضا علیه السلام

در غریبی ز زهر کین جان داد	رفت و دور از مزار پیغمبر
همچو مادر به روی خاک افتاد	کنج حجره به خویش می‌پیچد

صورتش شد کبود واویلا	اشر زهر کینه کاری بود
لب خشکیده بود یا زهرا	ذکر پایانی اش در این عالم

چشم او بر وی او چشم به راه پرسش	دست مولا به دل و دست غلامش بر سر
حجره در بسته ولی باز به در چشم ترش	جگر پاره به جا بود و جگر گوشه نبود

۷. حضرت زینب علیها السلام

یک پیرهن نشانه برم نزد مادرم	این غم کجا برم که ز هجدہ عزیز خود
------------------------------	-----------------------------------

به شمری حیا گفتاعجب صبری است زینب را	به هنگامی که می‌بوسید رگهای گلو، حنجر
سر از تن جدا گفتاعجب صبری است زینب را	به هنگامی که زد دشمن به نیزه هیجله سر را

۸. حضرت عباس علیه السلام

برادری به سرش بود و هی به سر می‌زد	برادری به زمین بود و بال و پر می‌زد
برادری به سرش داد از جگر می‌ریخت	برادری به زمین از لبش جگر می‌ریخت

پایین جسم تو شده ام قد خمیده تر	بالای پیکر پسرم خم شدم؛ ولی
اما رباب از همه رنگش پریده تر	رنگ تمام منتظرانت پریده است

۹. حضرت علی اکبر علیهم السلام

نشست گرد غریبی به صورت پدرش	ز پاره پاره تن اوفتاده بر خاکش
که رفته بود دل از دست و نور از بصرش	گریست بر سر جسم علی بلند بلند

یالب گشای، بهر اذان در مقابلم
اکنون ز آب دیده بیین پای در گلنم

یا خیز و پیش من به نمازی دگر بایست
یک جرعه آب بهر توای گل نداشم

۱۰. حضرت علی اصغر ﷺ

ناگه که تیر حرمله آمد به حنجرم

من در کنار آب روان منتظر به آب

ناباورانه فرصت یک بوسه را گرفت
جبریل روضه خواند و خدا هم عزا گرفت

نگاه یک سه شعبه سراسیمه سر رسید
تا عرش رفت مرثیه سرخ حنجرش

وَ مُنْعَطِفًا أَهْوَى لِتَقْبِيلِ طَفْلَه

«با محبت و مهربانی حسین ﷺ خم شد که طفل را بیوسد؛ اما تیر قبل از او طفل را بوسید.»

ه) گریز (از مرثیه به مرثیه)

گریز

۱. تعریف گریز

گریز در لغت به معنای فرار است و گریز زدن؛ یعنی هنگام سخن گفتن یا نوشتن، از مطلبی به مطلب دیگر پرداختن.^۱ و در اصطلاح سخنرانی و مرثیه خوانی؛ یعنی منتقل کردن مستمع از حالتی به حالت دیگر یا از موضوعی به موضوع دیگر، به منظور تأثیرپذیری بیشتر بر عواطف و احساسات مخاطبین.

۲. شرایط گریز زدن

۱. با توجه به روایات معصومین ﷺ نوعاً گریز از مرثیه غیر کربلا به مرثیه کربلاست. مانند

۱. فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۶۸۵.

روایت امام حسن عسکری که خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله علیه السلام»^۱ و روایت امام رضا علیه السلام خطاب به ریان بن شبیب که فرمود: «یا ابن شیب... إِنْ كُنْتَ بَاكِيًّا لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيْهِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»^۲ اگر برای کسی یا چیزی خواستی گریه کنی، برای امام حسین علیه السلام گریه کن.»؛

۲. برای اجرای خوب و فنی باید بر مراثی معتبر اهل بیت علیهم السلام تسلط فی الجمله و کامل داشته باشد؛

۳. مرثیه دوم، لزوماً از مرثیه اول محزون‌تر باشد؛

۴. بین مرثیه اول و دوم تناسب، سنتیت و وحدت موضوعی وجود داشته باشد. مثلاً اگر مرثیه اول، کیفیت دفن است، در مرثیه دوم نیز گریز به کیفیت دفن زده شود؛

۵. استفاده از وجه تشابه یا تفاوت بین مرثیه اول و دوم که از آن به پایه گریز تعبیر می‌شود. مانند: لا یوم...، این کجا و آن کجا، نبودی بیینی، اما کجا بودی و... .

۶. مرثیه دوم از مرثیه اول کوتاه‌تر باشد؛

۷. محل گریز باید اواخر مرثیه باشد؛

۸. گریز در زمان مناسب و به جا باشد؛ یعنی پس از آماده سازی مستمع و تحریک او در مرثیه اول، او را به مرثیه دوم منتقل کند.

۳. انواع گریز

گریز انواعی دارد که فقط به دو نوع آن اشاره می‌شود:

الف) از شعر به مرثیه:

مرثیه خوان توجه داشته باشد که شاعر در کجای شعر خود و با چه عبارتی به مرثیه خوانی اشاره کرده است تا از اشاره شاعر به بهترین وجه استفاده کند و اگر شاعر اشاره‌ای نداشته باشد، خود مرثیه خوان با مهارتی که دارد، به گوشه‌ای از مرثیه اشاره کرده، از شعر به متن مرثیه منتقل شود.

۱. امالی صدق، مجلس ۲۴، ح ۳، ص ۱۱۶.

۲. همان، مجلس ۲۷، ح ۵، ص ۱۳۰.

مثال : ۱

آینه مادر ولایت	ای دختر و خواهر ولایت
آرام دل امام هفتم	بر ارض و سما ملیکه در قم
افتاده به خاک پایت عفت	معصومه به کنیه و به عصمت
بر خاک تو عرش سجده برده	در کوی توزنده جان مرده
اینجا حرم مطهر توست	قم تربت پاک پیکر توست
بَوْدَ زَحْرِيْم او نشانه	گرفاطمه دفن شد شبانه
من یافته‌ام کجاست آن قبر	کی گفته نهان زماست آن قبر
پیداشده در مدینه قم	آن قبر که در مدینه شد گم
دشنام دهد کسی به مهمان	قم شام نبود تا که در آن
گردد رخ میهمان ز خون رنگ	قم شام نبود تا که از سنگ
بیند سرنی سر برادر	قم کوفه نبود تا که خواهر
مهمان به خرابه جای گیرد	حاشا که قم این جفا پذیرد

مثال : ۲

به خون نشانده دل دودمان آدم را	حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را
نمی‌دهم به سرور بهشت این غم را	غم تو موهبت کبریاست در دل من
به عالمی ندهم این غبار ماتم را	غبار ماتم تو آبرو به من بخشید
رها نمی‌کنم این ریسمان محکم را	محبّت تو بود رشته نجات مرا
گزیده‌اند همیشه خط مقدم را	به عاشقان تو نازم که بهر جانبازی
به زخم‌های تو تقدیم کرده مرهم را	گناهکارم و یک عمر چشم گریانم
خموش می‌کنم از اشک خود جهنم را	به یمن گریه برای توروز محشر هم

ب) از مرثیه به مرثیه:

بدین معنا که در حین مرثیه‌ای که مشغول خواندن آن است، با استفاده از عباراتی خاص و با در نظر گرفتن شرایط گریز زدن، مستمع را به مرثیه‌ای دیگر منتقل کنند.

مثال ۱:

در ماجراهی هجوم به بیت آل الله، اولین استغاثه به پیغمبر ﷺ توسط حضرت زهرا عليها السلام بود که فریاد زد: «یا ابته! یار رسول الله! هکذا یفعل بحیبتک و ابنتک؟ ای پدر! ای رسول خدا! بنگر که چگونه با حبیبه و دختر تو رفتار می‌شود.» اینجا حضرت فاطمه عليها السلام این گونه استغاثه می‌کند؛ اما پنجاه سال بعد دخترش زینب کبری عليها السلام کنار گودال قتلگاه بین ازدحام جمعیتی که کنار پیکر مطهر امام حسین عليه السلام بودند، خطاب به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدا زد: «یا مُحَمَّدَاهَا! صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا الْحُسَيْنُ بِالْعَرَاءِ مُرْمَلٌ بِاللَّدَّمَاءِ مُقْطَعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَائِكَ سَبَّا يَا وَذِيَّكَ مُقْتَلَّهُ، وَ مُحَمَّدًا! خَدَى آسَمَانَ بَرْ تَوْ دَرُودَ فَرَسْتَد. این حسین توست که در این دشت خونبار به خون غلطیده، با اعضای قطعه افتاده، وای از این مصیبت، دختران تو اسپرند و فرزندات کشته شده.»^۱

مثال ۲:

امام حسین عليه السلام کنار بدن برادر بزرگوارش، امام حسن عليه السلام عرض کرد:

أَدْهُنْ رَأْسِيْ أَمْ تَطِيبُ مَحَاسِنِيْ	وَرَأْسُكَ مَعْفُوزُّ وَأَنْتَ سَلِيبُ
فَلَا زَلْتَ أَبِيكِيْ مَا تَقْنَتْ حَمَامَةُ	عَلَيْكَ وَمَا هَبَّتْ صَبَّا وَجَنُوبُ
بُكَائِيْ طَوِيلُّ وَ الدُّمُوعُ غَزِيرَةُ	وَأَنْتَ بَعِيدُّ وَالْمَزَارُ قَرِيبُ
فَلَيْسَ حَرِيبًا مَنْ اصِيبَ بِمَا لِيْ	وَلَكِنَّ مَنْ وَارَى أَخَاهُ حَرِيبُ ^۲

«آیا روغن به سر بمالم و محاسنم را به بوی خوش معطر نمایم، در حالی که سر تو را بر خاک گذارد و کفن بر بدنت پوشانده‌اند؟ پیوسته بر فراق تو گریه کنم تا وقتی که کبوتری بنالد و نسیم صبا و وزش باد در جریان باشد. گریه من طولانی و اشک چشمانم سرازیر خواهد بود، در حالی که تو از ما فاصله گرفتی؛ ولی دیدار ما نزدیک خواهد بود. غارت زده آن نیست که مالش را برده باشند؛ بلکه کسی است که برادری چون تو را درون خاک می‌گذارد.»^۳

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، باب ۲۰، ح ۱۵۱، ص ۲۹۴.

۲. وقعة الطف، ص ۲۵۹.

۳. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۴، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۰.

اینجا امام حسین علیه السلام این گونه می‌گوید؛ اما یک جا هم کنار جنازه غرق به خون برادر دیگر، حضرت عباس علیه السلام فرمود: «(الآن انکسر ظهری...)»

مثال: ۳

امان از لحظه‌ای که بند کفن مادر باز شد و دستان مبارک حضرت بیرون آمد. با یک دست حسن علیه السلام و با دست دیگر حسین علیه السلام را بغل گرفت. ملائكة الهی طاقت دیدن نداشتند، از آسمان ندا آمد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ ازْعَفْهُمَا عَنْهَا فَلَقِدْ أَبْكَيَا وَ اللَّهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ...»^۱; ای اباالحسن! حسن و حسین را از روی سینه فاطمه بردار. به خدا سوگند که ملائكة آسمانها را گریان کردند.»

یک بار اینجا از آسمان ندا آمد؛ اما یک بار دیگر هم از آسمان ندا آمد؛ آن هم لحظه‌ای بود که امام حسین علیه السلام دید تیر حرم‌له بر گلوی علی اصغر نشسته، منادی صدا زد: «دَعَةُ يَا حُسَيْنٌ فَإِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ»^۲; ای حسین! او را واگذار که در بهشت او را شیر می‌دهند.»

پنج) خاتمه (فروود و پایان)

هر مرثیه‌ای که ارائه می‌شود، همان گونه که مرحله شروع دارد، مرحله اوج و فرود هم دارد؛ یعنی نباید مرثیه خوان ناگهان در اوج مرثیه را تمام کند؛ بلکه باید با مهارت خاص و هنرمندانه مرثیه را با فرود به پایان برساند.

راهکارهای فرود مرثیه، عبارتند از:

الف) با استفاده از آیه

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىٰ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۳; «وَآتَانَ كَهْ ظَلْمٍ وَ سَطْمٍ كَرِدَنَد، بَهْ زَوْدِي خواهند دانست که به چه کیفرگاهی باز می‌گردند.»

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲. تذكرة الخواص، ص ۲۵۲.

۳. شعراء / ۲۲۷.

ب) با استفاده از ادعیه

مثل: «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْقَعَ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» و «يَا سَرِيعَ الرِّضَا إِغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءُ وَذُكْرُهُ شِفَاءٌ»^۱; ای که از بندگانت بسیار زود راضی می‌شود! بخشش بر بنده‌ای که جز دعا و تصرع به درگاهات مالک چیزی نیست؛ چراکه تو هرچه بخواهی، می‌کنی. ای که نامت دوای دردمدان و یادت شفای بیماران است.»

ج) با استفاده از شعر متناسب با پایان مرثیه

مانند اشعار زیر:

دشمنت کشت؛ ولی نور تو خاموش نگشت
آری، آن جلوه که فانی نشود نور خداست

عالی از این خوب‌تر پناه ندارد
شکر خدا که در پناه حسینیم

و آلَّ أَحْمَدَ مُظْلومُونَ قَدْ قَهْرُوا
كَانُهُمْ قَدْ جَنَوا مَا لَيْسَ يُعْتَقِرُ
لا أَضْحِكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ انْ ضَحِكَت
مَشَّرَّدُونَ تُفَوَّغَنَ عُقْرِ دارِهِمْ

شش) ذکر منابع

باید برای آیات، روایات، مقتل، حکایات، کرامات، اشعار و... منابع استفاده شده کهن و معتبر ذکر شود. هر اندازه منابع معتبرتر باشند، مرثیه و مقتل ارائه شده از اعتبار و تأثیر بیشتری برخوردار خواهند بود.

۱. دعای کعبیل.

۲. عيون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۲۶۶، شعر دعبل خزاعی. ترجمه: خدا تخداند دندان روزگار را، اگر بخواهد بخندد، در حالی که آل پیغمبر^{علیهم السلام} مورد ستم قرار گرفته و مغلوب شدند. آنها از وطن اصلی و خانه اجدادی خود رانده شدند، چنانکه گویا جنایتی مرتکب شده‌اند که استحقاق بخشش ندارند.

۲. نکات فیش نویسی

۱. از آنجا که بخش‌های مختلف فیش مرثیه باید با یکدیگر مرتبط باشند، لذا لازم است بین آن قطعات (بخشها) نوشته شده، جملاتی برای پیوند دادن مطالب اضافه شود؛
۲. گاهی لازم است اشعار نوشته شده تقطیع شده، بین آیات اشعار در فیش جملاتی اضافه شود؛
۳. در حاشیه برگه فیش، نکاتی که در خواندن مرثیه لازم است رعایت شود، بنویسید. مثلاً: جایی که باید صدا اوج بگیرد یا فرود داشته باشد، جایی که سرعت خواندن باید زیاد یا کم شود و... مشخص شود.

۳. ملاک‌های بررسی فیش مرثیه

۱. امتیاز ۱ تا ۶: تناسب حلقه اتصال با موضوع سخنرانی یا مرثیه؛
۲. امتیاز ۱ تا ۶: استفاده از زیارت‌نامه مناسب؛
۳. امتیاز ۱ تا ۶: استفاده از آیات و روایات و قطعات تاریخی و داستانی مناسب؛
۴. امتیاز ۱ تا ۶: استفاده از اشعار پر محتوا، سوزن‌نگار و مناسب؛
۵. امتیاز ۱ تا ۶: نوشتمن متن کامل مرثیه و پروردش آن؛
۶. امتیاز ۱ تا ۶: استفاده از عبارات عربی کلیدی مقتول؛
۷. امتیاز ۱ تا ۶: داشتن اوج محتوایی؛
۸. امتیاز ۱ تا ۶: استفاده از مقالات معتبر و ذکر سند مقتول و اشعار؛

۴. نمونه فیش مرثیه

فیش مرثیه				
نام و نام خانوادگی:	نام استاد:	کد:	دوره:	گروه:
حضرت عباس <small>علیه السلام</small>	شخصیت مرثیه			موضوع سخنرانی
تلاش حضرت عباس <small>علیه السلام</small> برای رساندن مشک به خیمه‌ها و جدا شدن دستهای حضرت				موضوع خاص مرثیه
فرمایش امام حسین <small>علیه السلام</small> : آئن انگستر ظهیری				اوج مرثیه

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطْبِعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْخَسِينِ»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛^۱

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار

به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ

قَلْيَاتِ الْبَابِ؛^۲ من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن است. هر کس علم

بخواهد باید از این در وارد شود.»

مرحوم علامه طباطبائی ره فرموده‌اند: مرحوم سید السالکین و برهان

العارفین، آقای سید علی قاضی طباطبائی ره (استاد ایشان) می‌فرمود: در

حين کشف، بر من روشن و آشکار شد که مظہر رحمت الهی در عالم

هستی، وجود مقدس حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام است و باب آن

حضرت و پیشکارش، سقای کربلا، سرحلقه وفا، آقا باب الحوائج الى

الله، ابوالفضل العباس علیه السلام است.^۴

زیارتname

آیه یا

روایت

جملات

احساسی

شعر

زمزمه

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار / به پیش چشم دشمن پای بر
چشم ترم بگذار

شعر

اگر چشمم پر از خون است و جایی بهر پایت نیست / بیا چشم انتظارم
پا به چشم دیگرم بگذار

پروردش مرثیه

سجود عشق طولانی است من سر بر نمی‌دارم / اگر خواهی سر افزارم، بیا
پا بر سرم بگذار

عبارات عربی

کلیدی و

سوژنات

علم افتاده سویی، مشک سویی، دستها سویی / ز هم پاشیده شد،
شیرازه‌ای بر دفترم بگذار

دستان مبارکش را قطع کردند، مشک را به گردن انداخت. دید تیرها به طرف او پرتاب می‌شود. نکند تیر به مشک آب بخوردا نکند مشک پاره شود! گویا عرضه می‌دارد: خدایا! هر چه تیر است، به بدن من اصابت کند؛ اما به مشک آب نخورد. صدای العطش بچه‌ها را می‌شنود: «فَسَمِعَ الْأَطْفَالُ يَتَأَذَّوْنَ الْعَطَشَ الْعَطَشَ». ^۵ انگار صدای سکینه می‌آید که به بچه‌ها می‌گوید: بچه‌ها! ناراحت نباشید. اینقدر ناله نکنید. عمومیم برای همه شما آب می‌آورد. عمومیم شجاع و قادرتش زیاد است؛ اما امان از آن لحظه‌ای که تیر به مشک آب خورد. آبها روی زمین ریخت. عباس دیگر نامید شد. با دست خالی کجا بروم؟ همان آقایی که تا چند لحظه قبل گویا صدا می‌زد: ای خدایا! مرا به خیمه برسان. حالا دیگر صدا می‌زنند: خدایا! کار عباس را همینجا تمام کن. دیگر روی رفتن به خیمه‌ها را ندارم. ناگهان یک ملعونی، چنان با عمود آهنهای به فرق مبارکش زد که: «فَانْقَلَبَ عَنْ قَوْبِيَهِ وَصَاحَ إِلَى أَخْيِهِ الْحُسَنِيِّ أَدْرِكْنِي؛» ^۶ از روی اسب به زمین افتاد و برادرش امام حسین علیه السلام را چنین صدا زد: مرا دریاب.»؛ یعنی حسین جان! من رفتم، خدا حافظ! همین که صدای عباس علیه السلام شد، امام با عجله کنار بدن برادر آمد. از شدت غم و اندوه بسیار گریست

اوج مرثیه

گریز

از مرثیه به مرثیه

زمزمه

<p>و فرمود: «الآن انكسَرَ ظَهْرِيٌّ وَ قَلْتُ حِيلَتِيٌّ وَ شَمْتُ بِي عَدُوّيٌّ؛^۷</p> <p>اکتون کھرم شکست و تدبیرم «اندک شد و دشمنم به شماتتم برخاست.»</p>	
<p>وَ بَأَنَّ الْإِنْكَسَارَ فِي جَبِينِهِ فَانْدَكَّتِ الْجَبَالُ مِنْ حَنِينَهِ؛^۸</p> <p>«آنقدر چهره امام حسین علیه السلام شکسته شد که جا داشت کوهها از ناله او متلاشی شوند.»</p>	آیه، شعر زمزمه
<p>۱. فرازی از زیارتname حضرت عباس علیه السلام؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵۶.</p> <p>۲. همان؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۲۳.</p> <p>۳. صحیفه امام رضا، کنگره جهانی امام رضا، مشهد، ۱۴۰۶ق، ص ۵۸.</p> <p>۴. پایگاه اطلاع‌رسانی «حوزه نت»، به آدرس: www.hawzah.net؛ به نقل از: مجله گلبرگ، ش ۶۶، مقاله «آیه وفا»، ص ۷۴.</p> <p>۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.</p> <p>۶. همان، ص ۴۲.</p> <p>۷. مثیر الأحزان، ص ۲۵۹.</p> <p>۸. مع الرکب الحسينی، محمد جعفر طبسی و عزت الله مولایی، مرکز الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۰۴.</p>	  

ب) مراحل اجرای مرثیه (چینش اجزای مرثیه)

۱. ذکر حلقة اتصال (با صدای استفاده شده در سخنرانی؛ اما شمرده‌تر، با طمأنیه و کمی محزون):
۲. ذکر فرازهایی از زیارات یا ادعیه، با آوای بم:
۳. خواندن شعر مدح (شروع) با آوای بم:
۴. ذکر جملات عاطفی و احساسی در اثنای شعر؛

۵. ذکر آیه یا روایت یا نکته متناسب؛
۶. ادامه اجرای شعر با آوای زیر و آوای اوچ؛
۷. اجرای متن مقتول، همراه با پرورش متن با آوای اوچ؛
۸. اجرای اوچ محتوایی همراه با ذکر جملات کلیدی عربی با آوای اوچ یا ششدانگ صدا؛
۹. اجرای گرینز، در صورت نیاز؛
۱۰. فرود از مرثیه و اجرای جملات پایانی؛
۱۱. گرفتن زمزمه از مخاطبین در بخشها و مقاطع مختلف و مناسب مرثیه؛
۱۲. دعای پایانی.

تمرین سبک ۱۰

فدای آن سر از تن جدایت	حسین جان ای حسین جانم فدایت
کفن بر جسم صد چاکت نکردند	اگر کشتند چرا خاکت نکردند
چرا زان دز نایابت ندادند	اگر کشتند چرا آبست ندادند
امان بر طفل بی تابت ندادند	اگر کشتند چرا مهلت ندادند
خزان این باغ و گلزارت نمودند	اگر کشتند چرا غارت نمودند
ترحم بر تن پاکت نکردند	دریدند سینهات را با سم اسب

چکیده

به مجموعه مهارتهایی که در اجرای شعر و نثر به جهت تعمیق محبت اهل بیت علیهم السلام و تأثیرگذاری بیشتر در اندیشه، احساس و رفتار مخاطب، با صوت و سبک متناسب به کار گرفته می‌شود، فنون اجرا گویند.

در این درس اجرای مرثیه طرح شد. ابتدا مراحل نوشتن فیش مرثیه که عبارت است از:

۱. شناسنامه فیش، شامل: تعیین موضوع سخنرانی، انتخاب شخصیت مرثیه، تعیین موضوع خاص مرثیه، تعیین اوچ مرثیه؛
۲. راهکارهای ایجاد حلقة اتصال از سخنرانی به مرثیه، شامل: استفاده از آیات قرآن، استفاده

از روایات، استفاده از حکایات و شواهد تاریخی و اجتماعی، استفاده از جملات عاطفی و احساسی مرتبط با مرثیه، استفاده از اشعار مناسب و مرتبط؛

۳. مقدمه، شامل: فرازهایی از زیارات یا ادعیه، شعر شروع (مدح)، آیه یا روایت مناسب، جملات عاطفی و احساسی؛

۴. متن مرثیه (ذی المقدمه)، شامل: شعر (غزل مرثیه یا شعر مرثیه)، متن مقتل، پرورش مرثیه، اوج محتوایی (عبارات عربی کلیدی، ترجمه و توضیح عبارات کلیدی اعم از زبان قال و زبان حال، شعر مناسب اوج محتوایی، نوشتن گریز)؛

۵. خاتمه، فرود و پایان (با استفاده از آیه، ادعیه و شعر پایانی)؛

۶. ذکر منابع.

و در آخر مراحل اجرای مرثیه که عبارت است از: ذکر حلقة اتصال، ذکر فرازهایی از زیارات یا ادعیه با آوای بم، خواندن شعر مدح با آوای بم، ذکر جملات عاطفی و احساسی در اثنای شعر، ذکر آیه یا روایت یا نکته مناسب، اجرای متن مقتل همراه با پرورش متن با آوای اوج، اجرای اوج محتوایی، اجرای گریز، فرود از مرثیه، اجرای جملات پایانی، گرفتن زمزمه، دعای پایانی.

سؤالات

۱. فنون اجرا را تعریف کنید.

۲. مراد از اوج محتوایی مرثیه چیست؟ توضیح دهید.

۳. حلقة اتصال چیست؟

۴. امام حسین علیه السلام کنار جنازه برادر بزرگوارش، امام حسن علیه السلام چه فرمود؟

۵. سه شرط از شرایط فرازهای استفاده شده از زیارات یا ادعیه را بنویسید.

۶. چهار شرط از شرایط گریز زدن را ذکر نمایید.

۷. تعریف گریز در لغت و اصطلاح چیست؟ بنویسید.

۸. تفاوت شعر مدح و شعر غزل مرثیه و شعر مرثیه را بنویسید.

درس یازدهم:

ارکان مهارتی ستایشگری (۴)

دعا خوانی [اصول، مراحل، انواع] تمرین دعا خوانی [فرازهایی از دعای کمیل] فرازهایی از دعای توسل [فرازهایی از دعای ندب] فرازهایی از دعای عهد [فرازهایی از زیارت عاشورا] فرازهایی از حدیث کسae [فرازهایی از زیارت جامعه کبیره]

اهداف درس

۱. آشنایی با اصول دعاخوانی؛
۲. شناخت مراحل دعاخوانی؛
۳. آشنایی با انواع دعاخوانی؛
۴. آشنایی و آموزش یک سبک از اشعار مناجاتی.

فنون اجرا

ب) دعا خوانی

اول: اصول

۱. صحیح خواندن عبارات دعا (امالی، اعراب، مخارج حروف و...);
۲. رعایت وقف و ابتداء؛
۳. واضح خواندن کلمات دعا؛
۴. خواندن کلمات دعا به صورت کامل و صحیح؛
۵. انتخاب سبک مناسب بر اساس محتوای دعاهای؛

۶. تناسب لحن خواندن با عبارات ادعیه و زیارات (سؤالی، خبری، تعجبی، حماسی، سلام، عن و...);
۷. رعایت فراز و فرود صدا؛
۸. رعایت سرعت و فرصت در اجرای دعا.

دوم: مراحل

الف) مقدمه (قبل از اجرای دعا)

۱. شروع با صلوات

نمونه ۱: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فِرْجَهُمْ.»

نمونه ۲: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا بَعْدِهِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.»^۱

۲. خواندن صیغه استغفاریا دعای سلامتی امام زمان ع (متاسب با مضماین دعای مورد نظر)

نمونه ۱: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الَّذِي أَنْتَ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَى تَوْبَةِ عَبْدِ ذَلِيلٍ خَاصِّ فَقِيرٍ بِائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ تَنْعِيًّا وَلَا ضَرًا وَلَا مَوْتًا وَلَا تُشْوِرًا.»^۲

نمونه ۲: «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ يَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةً وَاغْفِرْنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ.»^۳

نمونه ۳: «إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَانِي غَالِبٌ وَطَاعَتِي قَلِيلٌ وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مَقْرُبٌ إِلَيْنَا فَكَيْفَ حِيلَتِي يَا سَتَارَ الْعَيْوِبِ وَيَا غَلَامَ الْغَيْوِبِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلُّهَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَا غَفَارِ يَا غَفَارِ بِرَحْمَتِكَ يَا آرَحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۴

۱. عالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۴.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۸، تعقیب نماز عصر؛ البلد الامین، ص ۲۰.

۳. جنة الامان الواقعية، فصل ۴۶، ص ۲۴۶.

۴. مفاتیح الجنان، ص ۶۲، دعای صباح امیرالمؤمنین ع.

نمونه ۴: «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيًّا لِلْحُجَّةِ بِنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلَيْاً وَحَافِظَاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوعًا وَتُمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»^۱

۳. خواندن اشعار مناجاتی یا اشعار امام زمان (علیه السلام)

نمونه ۱:

به رستاخیز خود کسب سعادت می‌کند
با علی و فاطمه تجدید بیعت می‌کند
رزق ما را از سرشک و آه قسمت می‌کند
هر که اینجا از سرشک و ناله غفلت می‌کند
اوست مارا صاحب این حزب و شوکت می‌کند

هر که با اخلاص در این خانه خدمت می‌کند
هر که اینجا اشک می‌ریزد برای اهل بیت
رازق عالم به هر کس روزی اش را داده است
روز محشر از ندامت لب به دندان می‌گزد
من کی ام بی فاطمه؟ تو چیستی بی مهر او

نمونه ۲:

تو نور غیب نمایی خدا کند که بیایی
الا که هستی مایی خدا کند که بیایی
تو یادگار منایی خدا کند که بیایی
سرآید و تو برآیی خدا کند که بیایی
به دردها تو دوایی خدا کند که بیایی
دگر بس است جدایی خدا کند که بیایی

الا که راز خدایی خدا کند که بیایی
دمی که بی تو بیاید خدا کند که نباشد
تو مشعری عرفاتی، تو زمزمه توفراتی
شب فراق تو جانا خدا کند به سر آید
به سینه‌ها تو سروری به دیده‌ها همه نوری
قسم به عصمت زهرا بیا ز پرده کبری

نمونه ۳:

وی شمع فروزان شب تار کجایی
وی وارث پیغمبر مختار کجایی

ای روشنی دیده احرار کجایی
ای دسته گل سرسبد باغ رسالت

هستیم و همه طالب دیدار کجایی
بیان کن بنیاد ستمکار کجایی
جانها به لب آمد ز فراق رخ ماهت
ای منتقم خون شهیدان ره حق

۴. زمزمه گرفتن از مخاطب (در طول اجرای مقدمه و متن دعا)

نمونه ۱: خدا خدا خدا خدا! مرا مکن ز خود جدا.

نمونه ۲: «الله العفو، الله العفو»

نمونه ۳: يابن الحسن كجایی مردم از این جدائی

نمونه ۴: يا صاحب الزمان! الغوث الامان.

۵. توجه دادن و همراهی مستمع در طول اجرا (با استفاده از آیات، روایات، و جملات عاطفی و احساسی)

ب) متن دعا

۱. شروع متن دعا با آوای بم؛

۲. شروع دعا با بسم الله الرحمن الرحيم؛

پیامبر ﷺ از خدا نقل فرموده: هر کاری ولو کوچک باشد؛ در آن بسم الله الرحمن الرحيم

گفته نشود، به پایان نمی‌رسد.^۱

۳. ترجمه بعضی از فرازهای دعاها؛

مثال: در دعای شریف ابوحمزه ثمالی:

«سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْعُنْ يَتَّبِعِي وَبَيْنَ الْمُضْطَفَى وَآلِهِ خَيْرِتَكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتِمِ السَّيِّدِينَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَلْفُلِنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ وَأَعِنْيَ بِالْبُكَاءِ عَلَى تَفْسِي قَدْ أَفْتَيْتُ بِالْتَّسْوِيفِ وَالآهَالِي عُمُرِي؛

۱. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۷۰؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸۳: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ طَلَّابًا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ أَمْرِ ذَيْ تَالٍ لَمْ يُذْكُرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَهُوَ أَبْتَرُ». «

آقای من! مولای من! مهر و دوستی دنیا را از دلم بیرون ببر و بین من و پیامبرت حضرت محمد مصطفی ﷺ و خاندانش - که بهترین خلقت هستند - و خاتم انبیاء محمد ﷺ - که درود خدا بر او و آل او باد! - پیوند ایجاد کن و مرا به درجه توبه کنندگان به درگاهت منتقل نما و در گریه و زاری بر احوال خود یاری کن؛ زیرا من عمرم را در مسامحه و آرزو به فنا دادم.»

چند نکته:

- اول: جملات منتخب برای ترجمه با توجه به مفاهیم اخلاقی و عرفانی و احساسی باشد؛
- دوم: جمله‌های نامأنوس بیشتر ترجمه شوند؛
- سوم: از ترجمه بعضی جملاتی که در فرهنگ عمومی جامعه قبیح است، پرهیز شود.

۴. تشریح و تبیین مناسب بعضی فقرات دعا (با استفاده از آیات، روایات، حکایات و شواهد تاریخی معتبر)؛
۵. ایجاد ارتباط بین مستمع و دعا با ذکر جملات احساسی و عاطفی؛
۶. تکرار بعضی از فرازهایی که مستمعین با آنها مأносن می‌باشند.

دو نکته:

- اول: از آنجایی که ادعیه و زیارات از طرف معصومین ﷺ صادر گردیده، لذا توقیفی است و تکرار جملات باید به قصد رجاء و ثواب باشد، نه به قصد ورود؛ چراکه تشریح شده (بدعت) و حرام است.

- دوم: تکرار جملات و عبارات طوری القا و اجرا شود که باعث نگردد جملات برای مستمع ملکه شود، به طوری که احساس کند واقعاً در اصل دعا تکرار شده است.

نمونه ۱: یا نُورُّیا قُدُوسُ (در دعای کمیل).

نمونه ۲: «أَيْنَ الْحُسْنُ أَيْنَ الْحُسْنُ (در دعای ندبه).

نمونه ۳: «يَا وَجِيْهَا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ (در دعای توسل).

۷. اجرای مرثیه

دو نکته:

اول: سفارش بزرگان به اجرای مرثیه در قبل یا بعد از اجرای دعاست؛

دوم: در صورت اجرای مرثیه در وسط دعا، مرثیه طولانی نباشد.

(ج) دعاهای پایانی

چند نکته در دعاهای پایانی:

اول: توجه به مسائل روز اسلامی، مانند: اشغال بلاد اسلامی و مظلومیت آنان (یمن، میانمار، عراق و بحرین و...).

دوم: توجه به مسائل مهم کشور، از جمله: توجه به حفظ ارزش‌های نظام، یاد از امام راحل ره و شهداء، دعا برای مقام معظم رهبری ره و

سوم: توجه به مسائل مورد نیاز در منطقه تبلیغی، مانند: ازدواج، شغل جوانان، اعتیاد، خشکسالی، فسادهای اخلاقی و

سوم: انواع (ادعیه، زیارات و مناجات)

الف) مأثور: مانند دعاهای: کمیل، ابو حمزه، ندبه، عرفه، صباح و...؛

ب) غیر مأثور: مانند دعاهای: هفت هیکل، گنج العرش و...

یا زیارات امامزادگان مانند: حضرت زینب علیها السلام، حضرت رقیه علیها السلام و...

نکته: مأثور؛ یعنی از قول معصوم علیهم السلام باشد.

تمرین دعاخوانی

از آنجا که جامعه مذهبی تشیع این انتظار به حق را از طلاب و روحانیون دارند که توانایی قرائت خوب و جذاب دعاها و زیارات را داشته باشند، لذا معلمین گرامی باید برای قرائت دعاهای مشهور و پر کاربرد در جامعه امروزی، آمادگی و تسلط لازم را داشته باشند. بر همین

اساس، هفت دعا از دعاها و زیارات مؤثر را گلچین نموده، از هر کدام دو فراز انتخاب کنید تا تمرين شود و مهارت لازم در اجرا و قرائت آنها را کسب نمایید.

برای تمرين در گروههای مهارتی توجه به چند نکته لازم است:

۱. فرازهای مورد نظر برای اجرا و تمرين در جلسه بعد انتخاب و معرفی شوند؛

۲. فرازها توسط اعضای گروه حفظ شوند؛

۳. استاد راهنماییک یا چند سبک مناسب برای خواندن فرازها ارائه دهد؛

۴. معلمین گروه فرازها را چندین بار همخوانی کنند؛

۵. هر یک از اعضای گروه به نوبت فرازها را اجرا نمایند؛

۶. استاد راهنمای اشکالات هر کس را تذکر دهد تا در مرحله بعد اصلاح نماید.

۱. دعای کمیل

فرازهای

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَوَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ
خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبَرَوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِعَزَّتِكَ الَّتِي
لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلُّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَّا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ
الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءٍ كُلُّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَزْكَانَ كُلُّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ
شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورًا يَا قُدُوسًا يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ؛
خدا! من از تو می خواهم به حق آن رحمت که همه چیز را فرا گرفته و به آن نیرویت که همه
چیز را به وسیله آن زیر دست خودت قرار دادی و همه چیز در برابر آن خاضع و همه چیز در برابر
آن خوار است و به جبروت تو که با آن بر همه چیز چیره گشته و به عزت که چیزی در برابر آن
نایست و به عظمت و بزرگی ات که همه چیز را پر کرده و به سلطه ات که بر هر چیزی برتری یافته
و به ذات پاکت که پس از نابودی هر چیز، باقی است و به نامهای مقدس است که اساس هر
موجودی را پر کرده و به آن علم و دانشت که بر هر چیز احاطه یافته و به نور دانشت که در پرتوش،
همه چیز روشن گشته. ای نور حقیقی! ای منزه از هر عیب! ای آغاز موجودات اولین! و ای
آخرین آخرها.»

فراز اوج

«فِيَعْرِتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صادقاً لَيْنَ تَرَكَتْنِي ناطقاً لِأَضْجَنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ وَلِأَصْرَخَنَ إِلَيْكَ صُرَاحَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَلِأَبْكِيَنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَلِأَنْادِيَنَ أَيْنَ كُنْتَ يَا قَلَى الْمُؤْمِنِينَ ياغايةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغْيِثِينَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ؛ پس به عزت سوگند ای آقا و مولای من! به راستی قسم می خورم که اگر زبانم را (در جهنم) باز بگذاری، حتماً بین دوزخیان به سویت شیون سردهم، همچون شیون آرزومندان و به سویت فریاد برآورم، چون فریاد فریادرس خواهان و به سویت گریه می کنم، همچون کسانی که عزیز خود را گم کرده‌اند و با صدای بلند تو را ندا می‌زنم و می‌گویم که کجایی ای یار و نگهدار مؤمنان! ای منتهای آرمان عارفان! ای فریادرس درماندگان! ای محبوب دل راستگویان! و ای خدای جهانیان!»

۲. دعای توسل

فراز بم

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنِيَّتِكَ تَبَيِّنِ الرَّحْمَةَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهُنَا وَإِنَّا تَشْفَعُنَا وَتَوَسَّلُنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْمَنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ خُدَايَا از تو می خواهم و به سویت روکنم به وسیله پیامبرت؛ پیامبر رحمت، محمد ﷺ. ای ابا القاسم! ای رسول خدا! ای پیشوای رحمت! ای آقای ما و سرور ما! ما رو آوردیم و شفیع گرفتیم و توسل جستیم به وسیله تو به درگاه خدا و تو را پیش روی حاجتها خویش قرار دهیم. ای آبرومند نزد خدا! برای ما نزد خدا شفاعت کن!»

فراز اوج

«يَا أَبَا الْحَسْنِ! يَا عَلَيَّ بْنَ مُوسَى! أَتَيْهَا الرِّضَا يابَنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ! يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا! إِنَّا تَوَجَّهُنَا وَإِنَّا تَشْفَعُنَا وَتَوَسَّلُنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْمَنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهَا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ؛ ای اباالحسن! ای علی بن موسی! ای رضا! ای فرزند رسول خدا! ای

حاجت خدا بر خلقش! ای آقای ما و سرور ما! ما به سوی توروی آوردیم و از تو شفاعت خواهیم و در پیشگاه خدا به تو توصل جوییم و حاجات خود را به تو بازگو نماییم. ای آبرومند در پیشگاه خدا! برای ما نزد خدا شفاعت کن!»

۳. دعای ندبه

فراز بم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ إِذَا اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ ، مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الرُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الْأُنْيَا الدَّيْنِيَّةِ، وَرُخْزَفَهَا وَزَبِرْجَهَا، فَشَرَطْتُكُمْ لَكَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفَاءَ بِهِ سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و صلووات خدا بر آقای ما، محمد ﷺ پیامبر خدا و خاندانش به همراه سلام بسیار زیاد. خدایا! سپاس سزاوار توست، به خاطر قضا و قدرت که بر دوستانت جاری ساختی. آنهایی که وجودشان را برای خودت و دینت خالص کردی؛ چون بزرگ نعیم باقی بی زوال ابدی را که نزد توست، بر آنان اختیار کردی، بعد از آنکه زهد در مقامات و لذات و زیب و زیور دنیای دون را بر آنها شرط فرمودی. آنها هم بر این شرط متعهد شدند و تو نیز می دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد.»

فراز اوچ

«أَيْنَ مَعْرُ الْأَوْلَيَاءِ وَمَذْلُ الْأَعْدَاءِ أَيْنَ جَامِعُ الْكَلْمَةِ عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلَيَاءِ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَتَأْشِيرُ رَأْيَةِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا ، أَيْنَ الطَّالِبُ يُذْهُولُ الْأَنْتِيَاءَ وَأَبْتَاءَ الْأَنْتِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ يَدِمُ الْمُقْتُولَ بِكَرْبَلَاءَ؛ كَجَاسْتَ عَزْتَ بِخُشْ دوستان وَخَوارِ كَنْدَهْ دشمنان؟ كَجَاسْتَ گَرْدَآورَنَهْ سخنان پراکنده بر محور تقوا؟ كَجَاسْتَ آن درگاه خداوندی که از آن وارد شوند؟ كَجَاسْتَ آن چهره الهی که دوستان به سوی او رو آورند؟ كَجَاسْتَ آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان؟ كَجَاسْتَ صاحب روز پیروزی و برپا دارنده پرچم هدایت؟ كَجَاسْتَ جمع کننده

جامهٔ صلاح و خشنودی (بعد از تفرقه و پراکندگی)؟ کجاست خونخواه پیامبران و فرزاندان ایشان؟ کجاست خونخواه شهید کربلا؟»

۴. دعای عهد

فراز بزم

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْكُوُسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَخْرِ الْقَسْبُورِ وَمُنْزِلَ الشَّوْرَأةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالرَّبُورِ وَرَبَّ الظَّلَلِ وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُفَرَّقِينَ وَالْأَتْبَيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوْجَهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُبَيِّنِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيِّا قَيُّومُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشَرَّقْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُونَ؛ خَدَايَا! ای پروردگار نور بزرگ! و پروردگار تخت بلند! و پروردگار دریای جوشان! و فرستنده تورات و انجل و زبورا! و پروردگار سایه و آفتاب داغ! و فرود آورنده قرآن بزرگ! پروردگار فرشتگان مقرب! و پیغمبران و رسولان! خدايَا! از تو می خواهم به روی کریمت، و به نور وجه نوربخشت، و فرمانروایی دیرینهات، ای زنده و پا بر جای دائم! از تو می خواهم به حق نامت که به آن آسمانها و زمینها روشن شد.»

فراز اوچ

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغَرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ نَاظِرِي بِنَظَرِكَ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهَّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مَهْجَهُ وَأَسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَأَنْقِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ؛ خَدَايَا! آن چهره درخشان و ارجمند و پیشانی نورانی را به من نشان ده! و سرمه دیدارش را با یک نگاه به جمالش به دیده ام بکش. خدايَا! در فرجش تعجیل کن، خروجش را آسان و راهش را وسیع گردان. مرا سالک راهش قرار ده و فرمانش را نافذ و پشت او را محکم گرдан!»

۵. زیارت عاشورا

فراز بزم

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَيْرَةِ اللَّهِ وَابْنَ حَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ

الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالوَيْثَرُ الْمُؤْتُورُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْزُواحِ الَّتِي حَلَّتْ يُفَنَّائِكَ عَلَيْكُمْ مِنْيٍ جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَبْدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ؛ سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ! سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي فَرِزَنْدِ رَسُولِ خَدَا! سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي فَرِزَنْدِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَرِزَنْدِ سَرُورِ اوْصِيَا! سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي اَيْ پَسْرِ فَاطِمَهِ، سَرُورِ زَنَانِ عَالَمِ! سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي خُونِ خَدَا وَپَسْرِ خُونِ خَدَا کَهْ خُونَتْ رَابِهِ نَاحِقَ رِيْخَنْدَ وَخُودِ خَدَا خُونَتْ رَادَدِخَواهِي مِنْ کَنْدِ. سَلامٌ بَرْ تَوَاهِي بَرْ رَوَانَهَاهِي کَهْ فَرُودَ آمَدَنْدَ بَهْ آسَتَانَتِ، بَرْ شَمَا هَمَگِي اَزْ جَانِبِ مِنْ سَلامِ خَدَا بَادَا هَمِيشَهْ تَا پَا بَرْ جَاهِيمِ وَبَرْ جَاهِستِ شَبِ وَرَوزِ.»

فراز اوج

«وَأَسَأْلُ اللَّهِ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّاءِنِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِيِّي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابَا بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمُ رِزْيَتِهَا فِي الإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ تَنَالَهُ مِنْكَ صَلَواتٌ وَرَحْمَةً وَمَغْفِرَةً؛ وَخَدَا رَاهِبِ حَقِّ شَمَا وَبِهِ مَنْزَلَتِي در پیشگاهش دارید، قسم می دهم که به ازای این مصیبتی که به خاطر مصیبت شما بر من وارد شده، برترین ثواب مصیبت زدگان را به من عطا فرماید. مصیبتی که چه بزرگ است و چه گران است داغ آن در عالم اسلام و بر اهل آسمانها و زمین. خدایا! مرا در این جایگاهم (المصیبت دیدن) از کسانی قرار ده که به صلووات، رحمت و آمرزش تو نایل می شوند.»

۶. حدیث کسae

فراز بیم

«عَنْ جَابِرِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ فَاطِمَةِ الرَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: سَمِعْتُ فاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ: أَسَلامٌ عَلَيْكَ يَا فاطِمَةُ! فَقَلَّتْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ. قَالَ: إِنِّي أَجُدُّ فِي بَدَنِي صُعْفًا. فَقَلَّتْ لَهُ: أُعِيْدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبْنَاهُ مِنَ الْضُّعْفِ! فَقَالَ: يَا فاطِمَةُ! اِيْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَّيْتُهُ بِهِ، فَأَتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَّيْتُهُ بِهِ؛ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ نُقلَ مِنْ کَنْد از حضرت فاطمه زهراء^{علیها السلام}، دخت رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: روزی پدرم، رسول خدا^{علیه السلام} به خانه ما وارد شد و فرمود: درود بر توای فاطمه^ا عرض کردم: بر شما سلام باد. فرمود: در بدنم احساس

ضعف می‌کنم. گفتم: ای پدر بزرگوار! پناه به خدا از ضعف شما. فرمود: ای فاطمه! برایم کسae
یمانی را بیاور و مرا بدان پوشان! من کسae یمانی را برایش آوردم و حضرت را با آن پوشاندم.»

فراز اوج

«فقال الامین جبرائيل: يا رب! وَمَنْ تَحْتُ الْكَسَاءِ فَقَالْ عَزْوَجْلُ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ التَّبُوَّةِ وَمَعْدُنُ
الرِّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلَهَا وَبَنْوَهَا، فَقَالْ جَبَرَائِيلُ: يا رب! أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ
لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا...؛ جَبَرَائِيلُ امِينٌ عَلَيْهِ سُؤَالٌ كَرِدَ: پُرُورِدَگارا! چه کسانی زیر کسae هستند؟
خداآوند عزوجل فرمود: آنها اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستند. آنها فاطمه، پدرش،
شوهرش و فرزندانش هستند. جَبَرَائِيلُ عَلَيْهِ گفت: پُرُورِدَگارا! آیا به من هم اجازه می‌دهی که به
طرف زمین بروم تا ششمین نفر از این گروه باشم؟»

۷. زیارت جامعه کبیره

فراز بم

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ التَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْقَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ
مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخَزانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَأَصْوَلَ الْكَرِمِ وَقَادَةِ الْأُمَمِ وَأَوْلَيَاتِ النِّعَمِ وَعَنَاصِرِ
الْأَنْبَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةِ الْعِبَادِ وَأَزْكَانِ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الإِيمَانِ وَأَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ وَسُلَالَةِ
الثِّيَّينَ وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةِ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ سلام بر شما ای
خاندان نبوت و جایگاه رسالت و مرکز رفت و آمد ملائکه و محل نزول وحی و معدن رحمت
الله و خزانه داران علم و ریشه‌های بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امتها و سرپرستان نعمتها و
بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها و درهای ایمان
و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پُروردگار
جهانیان! و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.»

فراز اوج

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُسْدٌ وَوَصِيَّتُكُمُ التَّثْقُوَى وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ وَعَادُتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَسِجِّيَّتُكُمْ
الْكَرْمُ وَسَائِنُكُمُ الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرَّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَخَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَذْمٌ إِنْ ذُكْرٌ

الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَزْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ يَأْبِي أَنْتُمْ وَأَمْيٰنِي وَنَقْسِي؛ سخن شما
(اَهْل بَيْتِ الْحَسَنِ) نور، دستورتان (مايه) هدایت، سفارش شما به تقوا، کار شما خیر، عادت شما
خوبی کردن، رسم شما کرم، شأن شما حق، راستی و همراهی است و گفتار شما محکم و
قاطعانه و رأی شما دانش و برداری و دوراندیشی است. اگر از خیر یاد شود، شما آغاز و ریشه و
شاخصار و معدن و جایگاه و پایان آن هستید. پدر و مادر و جانم به فدائی شما!»

تمرین سبک ۱۱

اشعار مناجات

چرا توای شکسته دل خدا خدا نمی‌کنی؟ خدا بی نیاز را چرا صدا نمی‌کنی؟

دل خدا (۲)

به نیمه شب چرالی بی به ناله وانمی کنی؟	سحر به باغ ناله ها گل مراد می‌دهد
برای درد بی دوا چرا دعا نمی‌کنی؟	به هر لب دعای تو فرشته بوسه می‌زنند
چرا میان گریه ها خدا خدا نمی‌کنی؟	به قطره قطره اشک تو خدا نظاره می‌کند
چرا صفا نمی‌دهی حرم‌سرای سینه را؟	چرا کنون نمی‌گنی ز دل غبار کینه را؟

چکیده

اصول دعاخوانی عبارتند از:

صحیح خواندن عبارات دعا (املایی، اعراب، مخارج حروف و...)، رعایت وقف و ابتداء،
واضح خواندن کلمات دعا، خواندن کلمات دعا به صورت کامل و صحیح، انتخاب سبک
مناسب بر اساس محتوای دعاها، تناسب لحن خواندن با عبارات ادعیه و زیارات (سوالی،
خبری، تعجبی، حماسی، سلام، لعن و...)، رعایت فراز و فروود صدا، رعایت سرعت و فرصت
و....

مراحل اجرای دعا عبارتند از:

الف) مقدمه، شامل: شروع با صلوات، خواندن صیغه استغفار یا دعای سلامتی امام
زمان (علیهم السلام)، خواندن اشعار مناسب با دعا مثل اشعار مناجاتی یا اشعار امام زمان (علیهم السلام)، زمزمه گرفتن

از مخاطب، توجه دادن و همراهی مستمع در طول اجرا با استفاده از آیات، روایات، جملات عاطفی و احساسی.

ب) متن دعا، شامل: شروع با صدای بم، شروع با بسم الله الرحمن الرحيم، ترجمة بعضی از فرازهای دعاها، شرح و تبیین بعضی فقرات دعا با استفاده از آیات، روایات، حکایات و شواهد تاریخی معتبر، ایجاد ارتباط بین مستمع و دعا با ذکر جملات احساسی و عاطفی، تکرار بعضی از فرازهایی که مستمعین با آنها مأنسوس می‌باشند، اجرای مرثیه و... .
ج) دعاهای پایانی.

۳. انواع ادعیه، زیارات و مناجات مأثور، مانند: دعای کمیل، زیارت عاشورا، مناجات شعبانیه و... و غیر مأثور، مانند دعای هیکل، زیارات امامزادگان و... .

سؤالات

۱. پنج اصل از اصول دعاخوانی را بنویسید.
۲. مراحل اجرای دعا چیست؟
۳. برای ترجمة بعضی فرازهای دعا، چه نکاتی را باید رعایت نمود؟
۴. دو نکته مهم در گرفتن زمزمه و تکرار بنویسید.
۵. در دعاهای پایانی باید به چه مسائلی توجه نمود؟
۶. مراحل تمرین فرازهای دعا را بنویسید.
۷. چرا باید فرازهای تمرینی حفظ شوند؟
۸. این فراز را ترجمه کنید: «سَيِّدِي أَخْرُجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُضْطَقَى وَآلِهِ خَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتْلُنِي إِلَى ذَرْجَةِ التَّؤْيِةِ إِلَيْكَ وَأَعِنِّي بِالْبَكَاءِ عَلَى نَفْسِي فَقَدْ أَنْتَنِي بِالْتَّسْوِيفِ وَالآمَالِ عُمُرِي.»

درس دوازدهم: آداب و آفات ستایشگری

آداب و اخلاق || آفات و آسیب‌ها

اهداف درس

۱. آشنایی با آداب و اخلاق ستایشگر و ذاکر؛

۲. آشنایی با آداب و اخلاق مجالس اهل بیت^{علیهم السلام}؛

۳. آشنایی با آفات و آسیبهای ستایشگری؛

۴. آشنایی و آموزش یک سبک مولودی خوانی.

آداب و اخلاق ستایشگری

۱. تعریف

آداب در لغت: جمع ادب، به معنی عادات و رسوم یا روش‌های نیکو می‌باشد.^۱

اخلاق در لغت: از ماده خُلق (قفل) و از ماده خُلُق (عنق) به معنای عادت، طبع، مروت و خوبی است.^۲

در اصطلاح: مجموعه امور گفتاری و رفتاری که موجب زینت، ارتقای محبت و رعایت شأن و منزلت اهل بیت^{علیهم السلام} می‌شود.

۱. فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۹.

۲. همان، ماده خُلق، ص ۸۷۳؛ المنجد، ص ۱۹۴، ماده خُلُق.

۲. اقسام

آداب و اخلاق ستایشگری دو قسم است:

الف) آداب و اخلاق ناظر به ستایشگر و مرثیه خوان؛

ب) آداب و اخلاق ناظر به مجالس جشن، عزا و دعا.

الف) آداب و اخلاق ستایشگر و ذاکر

۱. آداب ظاهري

امور گفتاري و رفتاري در ظاهر ستایشگران که موجب زينت، ارتقا و افزايش معرفت، محبت و رعایت شان و منزلت اهل بيت ﷺ می شود. اين گروه آداب عبارتند از:

۱. آراستگي ظاهري: ستایشگر باید از پوشش مناسب برخوردار بوده، نسبت به آراستگي چهره، محاسن، استعمال بوی خوش، مسواك زدن و... دقت لازم را داشته باشد؛

۲. مخاطب شناسی: ذاکر باید مخاطب خود را بشناسد؛ هم از جهت علمي و هم از جهت ظرفيت حضور در مجلس و به طور کلي، ذائقه مخاطب را بداند؛

۳. مدیريت مجلس: اينكه در كجا بنشيند تا بر مجلس تسلط و احاطه بيشتر داشته باشد: به صورت هنرمندانه از مخاطبين تقاضا کند تا در مكان مناسب جمع شوند که بهتر بتواند تأثيرگذار باشد. همچنين، به موقع از مخاطبين بخواهد رو به قبله بنشينند، و موقع دعا از مستمعين بخواهد تا دستها را بالا بگيرند و...؛

۴. کم توقعی: اين طور نباشد که ملاک در قبول دعوت مجالس، فقط کثرت جمعیت يا داشتن سیستم صوتی قوي باشد؛ ولی اگر مجلسی جمعیت مناسب يا سیستم صوتی مناسبی نداشت، قبول دعوت نکند؛

۵. خوش قولی: وقتی از ستایشگر دعوت می شود، لازم است به قولی که داده، پاییند باشد؛

۶. مطالعه کردن مقتل: ذاکر و ستایشگر باید اهل مطالعه، مخصوصاً مطالعه مقاتل معتبر باشد تا بتواند مراثي معتبر و مستند بخواند و صرفاً به شنیدهها اكتفا نکند؛

۷. داشتن دوستان خوب: ذاکر و ستایشگر باید در انتخاب دوست و همراهان خود دقت

نماید تا افراد سودجو و فرصت طلب با استفاده از همراهی با ایشان، سوءاستفاده نموده و چهره ستایشگر را مخدوش ننمایند؛

۸. صحیح خواندن عبارات عربی: زیان عربی در عین حال که بسیار صحیح است؛ لکن ظرفات خاصی دارد که اگر حرکتی اشتباه تلفظ شود، چه بسا معنای کلمه یا جمله تغییر می‌یابد، کما اینکه در جمله: «**فَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةٌ قَتَلَشُكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةٌ ظَلَمَشُكَ**» (پس خدا لعنت کند مردمی را که تو را کشتند و خدا لعنت کند مردمی را که به تو ستم کردند). اگر به این صورت؛ یعنی تاء دوم مضموم خوانده شود: **فَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةٌ قَتَلَشُكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةٌ ظَلَمَشُكَ...** (لعنت خدا بر امتی که من تو را کشتم و لعنت خدا بر امتی که من به تو ستم کدم). معنای جمله کاملاً غلط و بد می‌شود.

۹. رعایت فاصله دهان و میکروفون: تا صدا خوب منتقل شود و صدای دستگاه صوتی بیش از اندازه کم و زیاد نباشد که مخاطبی را اذیت کند؛ این فاصله باید حدود چهار انگشت باشد؛ چراکه رعایت این فاصله باعث انتقال مناسب صدا به مستمع شده، سبب جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر خواهد شد؛

۱۰. احترام به پیشکسوتان: اگر اهل منبر و بزرگانی در مجلس حضور دارند، به آنها احترام گذاشته و کسب اجازه کند؛

۱۱. احترام خاص در بردن نام اهل بیت علیهم السلام: از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با احترام و عظمت یاد شود و شأن آنان رعایت گردد. مثلاً موقع نقل از آنان بگوید: امام علیهم السلام «فرمود»، و طرف مقابل آنها «عرض کرد»، یا موقع نام بردن از ایشان، حتماً با پیشوند مناسب، مانند: حضرت، آقا، امام و... باشد و بلا فاصله بر آنها درود و سلام بفرستد.

۱۲. وقت شناسی، دو حالت دارد:

الف) به همان مدت و مقداری که از او خواسته شده، بخواند؛

ب) در وقت و ساعتی که از اول قول داده، در مجلس حاضر شود.

۱۳. انتقادپذیری: از آنجا که انتقاد به جا مایه رشد و ارتقای فرد می‌شود و طبعاً تأثیر خواندن، عزاداری و... را بیشتر می‌کند، لذا ستایشگر باید گوش شنوا داشته و انتقاد دیگران را، ولو غیر وارد باشد، بشنود؛ اگرچه به آن عمل هم نکند؛

۱۴. میهمان نوازی: اگر مرثیه خوان و ذاکری به عنوان میهمان در جلسه حضور دارد، پسندیده است به او احترام گذاشته و از او بخواهد که ابتدا او بخواند و یا به احترام او در آن جلسه نخواند و از او درخواست مرثیه خوانی کند.

۲. آداب باطنی

امور گفتاری و رفتاری که در ظاهر ستایشگر دیده نمی‌شود؛ اما رعایت آنها موجب زینت، ارتقای محبت و رعایت شأن و منزلت اهل بیت الله می‌شود و آنها عبارتند از:

۱. توسل قلبی به اهل بیت الله قبل از اجرا: ستایشگر باید بداند که آنکه می‌تواند ذکر مصیبتش را تأثیرگذار قرار دهد، خود اهل بیت الله هستند، لذا توسل قلبی قبل از مجلس با ایشان می‌تواند این تأثیرگذاری را ارتقا دهد؛

۲. طهارت و وضع: ستایشگری برای اولیای خدا از مصاديق عبادت بوده، پسندیده است عبادت را با طهارت و پاکیزگی انجام دهد؛

۳. تقوا: حداقل تقوا، انجام واجبات و ترک محرمات است که برای مسلمان و شیعه، مخصوصاً ستایشگران ضروری است؛

۴. تواضع: از نشانه‌های مؤمن، فروتنی و افتادگی در مقابل دیگران است که طبعاً این نشانه برای ستایشگران ضروری تر است؛

۵. حسن خلق: خوش اخلاقی چنان اهمیتی دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را معادل نصف دین^۱ و حتی کل دین دانسته‌اند و به مردی که از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! دین چیست؟ فرمودند: خوش اخلاقی؛^۲

۶. صداقت (در قول و فعل): صداقت از صدق است، به معنای هماهنگی میان گفتار و عمل و حتی اعتقاد، و طبعاً اگر در ستایشگری صداقتی دیده شود، مرثیه خوانی او نیز مؤثر نخواهد بود.

۷. رازداری: از آنجا که مستمعین ستایشگران را رازداران خود می‌دانند، گاهی اسرار و

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۰.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۹.

مشکلات زندگی خصوصی خود را با آنان در میان می‌گذارند. لازم است ستایشگر رازدار بوده، مشکلات او را برای دیگران افشا نکند؛

۸. خلوت شبانه: اگر انسان اهل نمازش و راز و نیاز شبانه باشد، به تصریح بزرگان؛ هم نفع مادی دارد و هم نفع معنوی و قطعاً در تأثیرگذاری مرثیه خوانی دخالت دارد؛

۹. عزت نفس: نفس مؤمن محترم و عزیز است، حتی اهل بیت علیهم السلام اجازه نداده‌اند که مؤمن نفس خود را خوار یا تحقیر کند. بر همین اساس، ستایشگر لازم است عزت نفس خود را حفظ کرده، به خاطر مادیات خود را در مقابل دیگران تحقیر نکند؛

۱۰. اخلاص: مرثیه خوانی برای اهل بیت علیهم السلام عبادت است و عبادت هم اگر به خاطر خدا نباشد، هیچ ارزشی ندارد، لذا ستایشگر باید مرثیه خود را از روی اخلاص بخواند و به خاطر شهرت، ثروت یا... نخواند.

ب) آداب و اخلاق مجالس

۱. مجالس جشن

با وضو و طهارت بودن؛
پوشیدن لباسهای شاد؛
فضاسازی مناسب با جشن و شادی؛
نصب پرچمهای رنگی؛
چراغانی کردن؛
نصب چایگاه شاد و متناسب؛
پخش شیرینی و شکلات؛
اجrai شاد و با نشاط، نه محزون، بی حال و.... .

۲. مجالس عزا

با وضو و طهارت بودن؛
سیاه پوشی مکان برگزاری جلسه؛

پوشیدن لباس مشکی، مخصوصاً در عزاداری امام حسین علیه السلام؛
 محزون بودن؛
 آرامش و سکوت موقع اجرای مرثیه؛
 خوب گوش کردن؛
 تباکی و ...

۳. مجالس دعا

رو به قبله نشستن؛
 با وضو و طهارت بودن؛
 توبه و استغفار کردن از گناهان؛
 درود و صلوات بر پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم و خاندان پاکش فرستادن؛
 توجه کردن به معانی و مضامین دعاها و ...

آفات و آسیبهای ستایشگری

۱. تعریف

آفت، در لغت؛ یعنی زیان، بلا، ضرر و به طور کلی هر چیزی که مایه تباہی شود و آسیب در لغت؛ یعنی آزار، خسارت، رنج، صدمه، درد است.^۱
 در اصطلاح به مجموعه عواملی که باعث لطمہ زدن و انحراف از اهداف و رسالت‌های ستایشگری و ماهیت اصلی عزاداری می‌شود و طبعاً مانع از رسیدن به نتیجه مطلوب که همان تأثیرگذاری بر عواطف، اندیشه و رفتار مستمعین بر اساس ملاکها و معیارهای اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، آفات و آسیبهای مرثیه خوانی گفته می‌شود.

۲. اقسام

آفات و آسیبهای ستایشگری دو قسم است:

الف) آفات و آسیبهای ناظر به ستایشگر؛

ب) آفات و آسیبهای ناظر به مجالس (جشن، عزا و دعا).

الف) آفات و آسیبهای ناظر به ستایشگر

۱. آفات ظاهری

امور گفتاری و رفتاری در ظاهر ستایشگران که موجب تنزل شأن و منزلت اهل بیت ﷺ شده و طبعاً در احساس، اندیشه و رفتار مستمع تأثیر منفی می‌گذارد. مانند:

۱. استعمال و اعتیاد به مواد مخدر؛
۲. اصرار بر خواندن در بعضی مجالس؛
۳. اصرار بر خاموشی مجلس؛
۴. غلوگویی در شعر؛
۵. غلوکردن در معرفی شخصیتهای حاضر در مجلس؛
۶. بدقولی (در حضور به موقع)؛
۷. بی انصافی (در دریافت حق الزحمه یا هدیه)؛
۸. لغو و بیهوده گویی، گفتار هرزه، بد زبانی (مثل شمر پدر سوخته)؛
۹. تملق و چاپلوسی (نسبت به میزان یا افراد ذی نفوذ)؛
۱۰. خودستایی؛
۱۱. جناحی کردن مجلس؛
۱۲. تقلید کردن از دیگر ستایشگران در صدا؛
۱۳. برخورد احساسی.

۲. آفات باطنی

۱. حسادت؛

۲. لقمه حرام و شبههناک؛

۳. شهرت طلبی؛

۴. بخل (در اعطای شعر و...);
۵. خلف وعده (تفاوت گذاشتن در دادن وعده‌ها);
۶. ریاکاری;
۷. تکبر و عجب;
۸. شهوت و حرص خواندن;
۹. دنیاطلبی.

ب) آفات و آسیبهای مجالس

۱. مجالس جشن

۱. بی توجهی به احکام و تکالیف دینی؛
۲. برگزاری مراسم بدون محوریت عالم دینی؛
۳. عدم وقار در شیوه برگزاری مجالس (بعضی ادا و اصول در آوردنها در کف زدن و...);
۴. استفاده از سبکهای غیر مناسب؛
۵. رفتارهای نامناسب، مثل: بالا و پایین پریدن، قهقهه زدن و... .

۲. مجالس عزا

۱. جذب مردم به هر وسیله: بعضی معتقدند هدف عزاداری، اشک ریختن است، پس به هر وسیله که می‌شود، باید کاری کرد که مردم گریه کنند؛ چه با آلات موسیقی و چه با سبکهای مبتذل! و حال آنکه این خود بزرگ‌ترین آسیب عزاداری است؛
۲. طرح جدایی دین از سیاست: گروهی معتقدند عزاداری ربطی به سیاست و حکومت ندارد و حال آنکه اشک بر ائمه علیهم السلام بهترین سلاح مبارزه با ظلم است (مثل عزاداری حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام که خود سلاح مبارزه بود.);
۳. عدم رعایت شأن مجالس اهل بیت علیهم السلام، مثل ادا و اصول در آوردن در سینه زنی، گریه کردن و...؛

۴. استفاده از سبکهای غیر مناسب؛
۵. رفتارهای غیر شرعی، مانند: قمه زنی، تیغ زنی و...؛
۶. رفتارهای نامناسب، مثل: بالا و پایین پریدن، به کار بردن کلمات رکیک در برخی مناسبات مثل عمرکشون و... .

۳. مجالس دعا

۱. استفاده از سبکهای غیر مناسب؛
۲. تحریک عواطف و احساسات مخاطب بیش از اندازه و به انحراف کشاندن مجلس؛
۳. طولانی کردن مجالس دعا؛
۴. غلط خواندن کلمات و عبارات دعا؛
۵. تکرار زیاد بعضی فرازهای دعا؛
۶. مرثیه خوانی زیاد، خصوصاً بین دعا.

تمرین سبک ۱۲

مولودی خوانی

یک گل آمد از نسل مرتضی	نام نیکویش حضرت رضا
گویم از دل و جان	بالبان خندان
يا امام رضا، يا امام رضا	
هشتمین ولی، ماه منجلى	پور احمدی، سومین علی
سواره تبارک	مقدمت مبارک
يا امام رضا، يا امام رضا	
قبله دلم شمع محفلم	نام نیکویت حل مشکلم
يادگار نجمـه	ثـامـنـ الـائـمـهـ
يا امام رضا، يا امام رضا	

چکیده

آداب در لغت: جمع ادب، به معنی عادات و رسوم پا روشاهای نیکو می‌باشد.

اخلاق در لغت: از ماده خُلق (قفل) و از ماده خُلق (عنق) به معنای عادت، طبع، مردم و دین.

در اصطلاح: مجموعه امور گفتاری و رفتاری که موجب زینت، ارتقای محبت، و رعایت

شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام می‌شود.

آداب و اخلاق ستایشگری دو قسم است:

۱. آداب و اخلاق ناظر به ستایشگر و مرثیه خوان که یا ظاهری است و یا باطنی؛

۲. آداب و اخلاق ناظر به مجالس جشن، عزا و دعا.

آفات و آسیب در لغت: رنج، زخم، صدمه، آزار، زیان و ضرر، آفت و بلا است، و در اصطلاح به مجموعه عواملی که باعث لطمہ زدن و انحراف از اهداف، رسالت‌های ستایشگری و ماهیت اصلی عزاداری و طبعاً مانع از رسیدن به نتیجه مطلوب - که همان تأثیرگذاری بر عواطف، اندیشه و رفتار مستمعین بر اساس ملاکها و معیارهای اهل بیت علیهم السلام است - آفات و آسیبهای مرثیه خوانی گفته می‌شود که به دونوع تقسیم می‌شود: ناظر به ستایشگر؛ و ناظر به مجالس اهل بیت علیهم السلام.

آفات و آسیبهای ستایشگری دو قسم است:

۱. آفات و آسیبهای ناظر به ستایشگر که یا ظاهری است یا باطنی؛

۲. آفات و آسیبهای ناظر به مجالس جشن، عزا و دعا.

سؤالات

۱. آداب و اخلاق مرثیه خوانی را تعریف کنید.

۲. پنج مورد از آداب ظاهری ذاکران اهل بیت علیهم السلام را بنویسید.

۳. پنج مورد از آداب باطنی ستایشگران اهل بیت علیهم السلام را بنویسید.

۴. به پنج نمونه از آفات ظاهری مرثیه خوان و ستایشگر اشاره کنید.

۵. به پنج نمونه از آفات باطنی مرثیه خوان و ستایشگر اشاره کنید.

۶. مجالس اهل بیت علیهم السلام به چند دسته تقسیم می‌شود؟ آفات یکی از آنها را بنویسید.

۷. آفات و آسیب در اصطلاح مرثیه خوانی را تعریف کنید.

معرفی اجمالی مقاتل

از قرن اول تا قرن چهاردهم و معاصر

قرن اول

۱. مقتل الحسين عليه السلام اصبح بن نباته تمیمی کوفی (م ۶۴ یا ۱۰۰ق).

قرن دوم

۲. مقتل ابی عبد الله الحسین عليه السلام، جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ق).

۳. المراثی، جعفر بن عفان طابی (م ۱۵۰ق).

۴. تسمیه من قتل مع الحسین عليه السلام من ولدہ و اخوته و اهل بیتہ و شیعته، فضیل بن زیر اسدی رسان کوفی.

۵. مقتل الحسین عليه السلام، عمار بن ابی معاویہ بجلی ذهنی (عمار دهنی، م ۱۳۳ق).

۶. مقتل ابو مخنف لوط بن یحیی غامدی (م ۱۵۷ یا ۱۵۸ق).

قرن سوم

۷. مقتل الحسین عليه السلام، هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ق).

۱. الفهرست شیخ طوسی، ص ۳۸، ش ۱۰۹؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۲۸، ش ۲۳۲.

۳. فهرست ابن ندیم، ص ۱۱۱.

۴. رجال نجاشی، ص ۴۳۵، ش ۱۱۶۶.

٨. مقتل ابى عبدالله الحسين عليه السلام، محمد بن عمر واقدى (م ٢٠٧ق).^١
٩. مقتل ابى عبدالله الحسين عليه السلام، ابو عبيده معمر بن مثنى تيمى (م ٢١٠ق).^٢
١٠. مقتل الحسين عليه السلام، نصر بن مزاحم منقري (م ٢١٢ق).^٣
١١. مقتل الحسين عليه السلام، ابو عبيد قاسم بن سلام هروي (م ٢٢٤ق).
١٢. مقتل الحسين عليه السلام و السيرة فى مقتل الحسين عليه السلام، ابوالحسن على بن محمد مدانى (م ٢٢٥ق).^٤
١٣. مراثى الحسين عليه السلام، ابو عبدالله محمد بن زياد معروف به اعرابى (م ٢٣٠ق).^٥
١٤. ترجمة الحسين عليه السلام و مقتله من الطبقات الكبرى ، محمد بن سعد (م ٢٣٩ق).
١٥. كتاب المقتل، احمد بن حنبل (م ٢٤١ق).
١٦. مقتل الحسين عليه السلام، ابو اسحاق ابراهيم بن اسحاق احرمی نهاوندی (م ٢٦٩ق).^٦
١٧. كتاب المقتل، عبدالله بن عمرو وراق (م ٢٧٤ق).
١٨. مقتل الحسين بن على عليه السلام، ابن قتيبة دينوری (م ٢٧٦ق).
١٩. ترجمة و مقتل امام حسين عليه السلام (ج ٣ از انساب الاشراف)، احمد بن يحيى بن جابر بلاذری (م ٢٧٩ق).
٢٠. مقتل الحسين عليه السلام، ابوبكر عبدالله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس قرشی اموی معروف به ابن ابی الدنيا (م ٢٨١ق).
٢١. گزارش قیام کربلا در الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری (م ٢٨٢ق).
٢٢. مقتل الحسين عليه السلام، ابراهیم بن محمد بن سعید ثقی کوفی (م ٢٨٣ق).^٧
٢٣. مقتل الحسين عليه السلام، حسن بن سهل مجوز بصری (م ٢٩٠ق).

١. فهرست ابن نديم، ص ٥٩.

٢. الذريعة، ج ٢٢، ص ٢٨.

٣. الفهرست شیخ طوسی، ص ١٧١؛ رجال نجاشی، ص ٤٢٧.

٤. الفهرست شیخ طوسی، ص ٩٥.

٥. الذريعة، ج ٢٠، ص ٢٩٣.

٦. الفهرست شیخ طوسی، ص ٧؛ رجال نجاشی، ص ١٩.

٧. الفهرست شیخ طوسی، ص ٤.

٢٤. مقتل ابى عبدالله الحسين عليه السلام، ابن واصح احمد بن اسحاق يعقوبى (م ٢٩٢ يا ٢٨٤ق).^١

٢٥. مقتل الحسين عليه السلام، ابو عبدالله محمد بن زكريا غالابي بصرى بغدادى (م ٢٩٨ق).

قرن چهارم

٢٦. مقتل الحسين عليه السلام، محمد بن سليمان كوفى (م ٣٠٠ق).

٢٧. مقتل الحسين عليه السلام يا مولد الحسين عليه السلام و مقتله، ابوالفضل سلمة بن خطاب براوستانى (م ٣٠١ق).

٢٨. گزارش قیام عاشورا در کتاب تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری (م ٣١٠ق).

٢٩. مقتل الحسين عليه السلام، عبد الله بن محمد بن عبدالعزيز بغوى معروف به حافظ بغوى (م ٣١٧ق).^٢

٣٠. مقتل الحسين عليه السلام، ابو جعفر محمد بن يحيى بن عطار فمى.^٣

٣١. قیام عاشورا در کتاب العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی (م ٣٢٨ق).

٣٢. مقتل الحسين عليه السلام و ذكر الحسين عليه السلام، ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد عيسى جلودى ازدى بصرى (م ٣٣٢ق).

٣٣. قیام عاشورا در کتاب المحن، ابوالعرب محمد بن احمد بن تمیم تمیمی (م ٣٣٣ق).

٣٤. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالحسين عمر بن حسن شیبانی قاضی معروف به ابن اشنانی بغدادی (م ٣٣٩ق).

٣٥. گزارش قیام کربلا در مروج الذهب ومعادن الجوهر، ابوالحسن على بن الحسين بن على مسعودی (م ٣٤٦ق).

٣٦. گزارش واقعه کربلا در کتاب البدء والتاريخ، مظہر بن طاهر مقدسی (م ٣٥٥ق).

٣٧. مقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهانی (م ٣٥٦ق).

١. اهل البيت في المكتبة العربية، ص ٥٣٧.

٢. کشف الظنون، ج ٢، ص ٧٩٤.

٣. رجال نجاشی، ص ٣٥٣.

- .٣٨. مقتل الحسين عليه السلام، سليمان بن احمد حافظ طبراني (م ٣٦٠ق).
- .٣٩. كامل الزيارات، على بن قولويه قمي (م ٣٦٨ يا ٣٦٩ق).^١
- .٤٠. مقتل الحسين عليه السلام، ابو جعفر محمد بن على بن موسى بن بابويه قمي، مشهور به شيخ صدوق (م ٣٨١ق).^٢
- .٤١. مقتل الحسين عليه السلام، محمد بن على بن فضل تمام بن شهریار اصفهان معروف به ابن سکین (م ٣٨١ق).^٣
- .٤٢. مقتل الحسين عليه السلام، ابو جعفر محمد بن احمد بن يحيى اشعری قمي.
- .٤٣. كتاب المقتول، محمد بن ابراهیم بن یوسف کاتب شافعی.
- .٤٤. قیام سیدالشهدا حسین بن علی عليه السلام و خونخواهی مختار به روایت طبری و انشاء ابوعلی محمد بن محمد بلعمی.
- .٤٥. كتاب المراثی، محمد بن عمران مرزبانی خراسانی (م ٣٨٤ق).
- .٤٦. مقتل ابی عبدالله الحسین عليه السلام و ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی عليه السلام، ابو جعفر محمد بن يحيى بن عمران اشعری قمي.^٤
- .٤٧. مقتل الحسين عليه السلام، ابو سعید الحسن بن عثمان بن زياد تستری.^٥

قرن پنجم

- .٤٨. مقتل الحسين عليه السلام، ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م ٤٠٥ق).
- .٤٩. تاریخ و قیام امام حسین عليه السلام در کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (م ٤١٣ق).^٦
- .٥٠. نورالعین فی مشهد الحسین عليه السلام، ابو اسحاق اسفراینی (م ٤١٨ق).

١. معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٥٠؛ کلیات فی علم الرجال، ص ٢٩٩.

٢. رجال نجاشی، صص ٣٨٩-٣٩٢.

٣. همان، ص ٣٨٥.

٤. همان، ص ٣٤٨؛ فهرست ابن نديم، ص ٤٠٦.

٥. الذريعة، ج ٢٢، ص ٢٥؛ امامی شیخ صدوق، ص ٢١٥.

٦. رجال نجاشی، ص ٣٩٩؛ معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٢٠٦.

٥١. بخش تاریخ عاشورا از کتاب تجارب الامم و تعاقب الهمم، ابوعلی مسکویه رازی (م ٤٢١ق).
٥٢. مقتل الحسين بن على عليه السلام، ابو زید عمارة بن زید خیوانی همدانی (م ٤٥٠ق).
٥٣. مقتل الحسين عليه السلام، شیخ الطائفه شیخ طوسی (م ٤٦٠ق).^١
٥٤. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری.

قرن ششم

٥٥. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی (م ٥٦٨ق).
٥٦. مقتل نور الانہمة نور الانہمة (فارسی)، ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی (م ٥٦٨ق).
٥٧. مقتل الحسين عليه السلام، سید نجم الدین محمد بن امیر بن ابوالفضل جعفری قوسینیم (م ٥٨٥ق).
٥٨. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالقاسم مجیر الدین محمود بن مبارک واسطی بغدادی (م ٥٩٢ق).
٥٩. مقتل الشهداء (فارسی)، ابوالمفاحر رازی.

قرن هفتم

٦٠. مثیر الاحزان، نجم الدین جعفرین محمد، مشهور به ابن نما حلی (م ٤٤٥ق).
٦١. درر السّمط فی خبر السبط، محمد بن عبدالله بن ابی بکر قضاعی معروف به ابن ابار بلنسی (م ٤٥٨ق).
٦٢. مقتل الحسين عليه السلام، عزالدین ابومحمد عبدالرزاق بن رزق الله بن ابی بکر بن خلف جزری رسعنی (م ٦٦١ق).
٦٣. الملهوف فی قتلی الطفوف (لهوف)، ابوالقاسم رضی الدین علی بن موسی سید بن طاووس حلی (م ٦٦٤ق).

قرن هشتم

٦٤. گزارش واقعه عاشورا بر اساس کتاب الکامل البهائی فی السقیفة، عمادالدین طبری (م ٧٠١ق).
٦٥. البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ٧٧٤ق).

قرن نهم

٦٦. **تسلية المجالس وزينة المجالس**، سید محمد بن ابی طالب حسینی موسوی حائری کرکی.

قرن دهم

٦٧. **روضة الشهداء**، کمال الدین ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (م ٩١٠ق).

قرن یازدهم

٦٨. **نور العین**، قاضی نورالله شوشتری (شهادت ١٠١٩ق).^۱

٦٩. **الم منتخب فی جمع المراثی و الخطب**، فخرالدین بن محمد بن علی طریحی الفخری (م ٨٥٠ق).

٧٠. **رياض القدس المسمی بحدائق الانس**، مشهور به ریاض القدس، صدر الدین واعظ قزوینی (م ٨٩٠ق).

قرن دوازدهم

٧١. **مَحن الابرار**، محمدباقر مجلسی (م ١١١٠ق).

٧٢. **مقتل الامام الحسين** علیہ السلام، عبدالله بحرانی (م ١١٣٠ق).

٧٣. **تظلّم الزهراء** علیہ السلام من اهراق دماء آل العباء، رضی بن نبی قزوینی (م ١١٣٤ق).

قرن سیزدهم

٧٤. **الدّموعة الساکبة**، محمدباقر بن محمد اکمل بھبھانی، معروف به علامه وحید بھبھانی (م ١٢٠٥ق).

٧٥. **مُحرِق القلوب**، ملا محمدمهدی نراقی (م ١٢٠٩ق).

۱. فواید الرضویه، ص ۹۷

٧٦. مهيج الاحزان و موقد النيران فى قلوب اهل الايمان، ملا حسن بن على يزدي حائرى (م ١٢٦٤ق).^١
٧٧. اكسير العبادات فى اسرار الشهادات، آخوند ملا آقا بن عابد بن رمضان بن على بن زاهد شيروانى، معروف به ملا فاضل دربندى حائرى (م ١٢٨٦ق).
٧٨. ناسخ التواريخ، ميرزا محمدتقى لسان الملك سپهر کاشانى (م ١٢٩٧ق).
٧٩. انوار الشهادة فى مصائب عترة الطاهرة،شيخ محمد حسن بن على يزدي (م ١٢٩٧ق).

قرن چهاردهم

٨٠. اکليل المصائب فى مصائب الاطائب، ميرزا محمد بن سليمان تنکابنى (م ١٣٠٢ق).
٨١. خصایص الحسینیة، شیخ جعفر شوشتري (م ١٣٠٣ق).
٨٢. قمقام زخار و صمصم بتار، حاج میرزا فرهاد معتمدالدوله (م ١٣٠٥ق).^٢
٨٣. تذكرة الشهداء، ملا حبیب الله شریف کاشانی (م ١٣٤٠ق).
٨٤. فرسان الهیجاء، ذبیح الله بن محمد على بن اکبر بن اسماعیل المحلاتی العسكري (م ١٣١٠ق).
٨٥. بیت الاحزان فى مصائب سیدة النسوان، محدث حاج شیخ عباس قمی (م ١٣٥٩ق).
٨٦. نفس المهموم فى مصائب سیدنا المظلوم، محدث حاج شیخ عباس قمی.
٨٧. ابصار العین فى احوال انصار الحسین علیہ السلام، شیخ محمد سماوی (م ١٣٧٠ق).
٨٨. لواچ الاشجان فى مقتل الحسین علیہ السلام، سید محسن امین عاملی (١٢٨٤-١٣٧١ق).
٨٩. معالی السبطین فى احوال السبطین الامامین الحسن و الحسین علیہما السلام، محمدمهدی حائری مازندرانی (م ١٣٨٥ق).
٩٠. مقتل الحسین علیہ السلام، سید عبدالرزاق الموسوی مقرم (م ١٣٩١ق).

١. عواند الایام، ص ٧٩٣.

٢. الكرام البررة، ج ١، ص ٣٤٨، رقم ٦٨٦.

٣. ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٨.

معاصر

۹۱. مع الركب الحسينی من المدینة الى المدینة، حجج اسلام؛ عزت الله مولایی و محمد جعفر طبیسی.
۹۲. مقتل جامع سیدالشہداء علیہ السلام، گروهی از اساتید و تاریخ پژوهان حوزوی، تحت نظرارت استاد مهدی پیشوایی.
۹۳. مقتل مucchomین علیہ السلام، اساتید و حدیث پژوهان پژوهشکده باقر العلوم علیہ السلام.
۹۴. قصه کربلا، علی نظری منفرد.
۹۵. شهادتname امام حسین علیہ السلام، محمد محمدی ری شهری و گروهی از حدیث پژوهان.
۹۶. مقتل ثارالله، حسین عندلیب همدانی.
۹۷. فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشہداء علیہ السلام)، علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی).
۹۸. مقتل الحسین علیہ السلام، علامه سید مرتضی عسکری.

فهرست منابع

١. قرآن کریم
٢. اسدالغابه فی معرفة الصحابة، علی بن محمد ابن اثیر، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
٣. اسرار آل محمد ﷺ (ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی)، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، نشر الهدای.
٤. اعلام الوری بالاعلام الهدی، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، انتشارات موسسه آل البيت ع.
٥. اعيان الشیعہ، سید محسن امین عاملی، انتشارات دار التعارف، ۱۴۲۱ق.
٦. اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی، انتشارات آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
٧. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
٨. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، انتشارات دار الجبل، لبنان.
٩. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرتة فی السنّة، ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
١٠. الامالی، شیخ طوسمی، محمد بن حسن، اول، انتشارات دار الثقافة.
١١. الامالی، مفید، محمد بن محمد، اول، بنیاد پژوهش های اسلامی.
١٢. الامالی، ابن بابویه (صدقوق)، محمد بن علی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چهارم، انتشارات کتابخانه اسلامیه.
١٣. الامان من أخطار الأسفار والأزمان، ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، موسسه آل البيت ع لاحیاء التراث
١٤. البرهان فی تفسیر القرآن (تفسیر البرهان)، بحرانی، سیدهاشم، دوم، انتشارات تهذیب.
١٥. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

١٦. التوحيد، ابن بابويه قمي (صدقوق)، محمد بن على، اول، انتشارات دليل ما.
١٧. الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندي، سعيد بن هبه الله، موسسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
١٨. الخصال، ابن بابويه(شيخ صدقوق)، محمد بن على، انتشارات جامعه مدرسین، ١٣٦٢ش.
١٩. الدر المنشور في التفسير بالتأثر، جلال الدين سيوطى، عبدالرحمن بن ابي بكر، انتشارات دار عالم الكتب.
٢٠. الذريعة الى تصانيف الشيعه، آقا بزرگ تهراني، محمد محسن، انتشارات دار الاضواء.
٢١. الشعائر الحسينيه الهارفه، بستانی، محمد جواد، موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبيان.
٢٢. الفضائل، بن جبرائيل القمي، شاذان، انتشارات شريف الرضي، ١٣٦٣ش.
٢٣. القاموس المحيط والقاموس الوسيط...، الشيرازى الفيروزآبادی، مجdal الدین ابو طاهر، دار الكتب العلمية.
٢٤. الكافي، کلینی، محمد بن يعقوب، نهم، انتشارات اسلامیه.
٢٥. الكرام البرة، (طبقات اعلام الشيعه)، آقا بزرگ تهراني، محمد محسن، انتشارات دار المرتضى للنشر، مشهد.
٢٦. المحاسن، ابن خالد البرقى، ابوجفر (احمد ابن محمد)، انتشارات دار الكتب الاسلامیه، قم.
٢٧. المزار الكبير، ابن مشهدی، ابوعبدالله محمد بن جعفر، موسسه نشر الاسلامیه، قم، ١٣٧٨ش.
٢٨. المستدرک على الصحيحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، انتشارات دار الفكر، بيروت.
٢٩. الملهوف على قللي الطفوف، ابن طاووس، على بن موسى، هدفهم، انتشارات نوع.
٣٠. اهل البيت في المكتبة العربية، طباطبائي يزدي، سیدعبدالعزیز، اول، انتشارات آل البيت عليهم السلام.
٣١. ای قبلها بسویزد، فرجبخش (زویلده نیشابوری، حسن)، انتشارات ستانی.
٣٢. آه سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه لهوف)، فهری زنجانی، سید احمد، چاپ و نشر بین الملل.
٣٣. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار عليهم السلام، مجلسی، محمد باقر بن محمد، سوم، دار الكتب الاسلامیه.
٣٤. بر بال قلم، حسينی (زرفا)، سید ابوالقاسم، چهارم، انتشارات ظفر.
٣٥. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ابن رستم طبری (عمادالدین طبری)، ابوجعفر محمد بن على، انتشارات مکیال، ١٣٧٩ش.
٣٦. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد عليهم السلام، ابن فروخ صفار (صفارقمی)، محمد بن حسن، نشر آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
٣٧. بلد الامین، کفعی، تقی الدین ابراهیم بن على انتشارات صدقوق، ١٣٨٣ش.

۳۸. بهشت ارغوان، (مؤلف: کمال السيد)، ترجمه حسینی، ابوالقاسم، اول، انتشارات پارسایان.
۳۹. تاج اللغة و صحاح العربية (الصحاح في اللغة)، ابن حماد الجوهري، ابونصر اسماعيل ابن حماد، انتشارات دار العلم ملايين، بيروت.
۴۰. ترجمه کامل الزیارات، ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، انتشارات پیام حق، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۱. تعلیم و تربیت اسلامی، شریعتمداری، علی، نشر امیر کبیر.
۴۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ملا محسن، سوم، انتشارات نوید اسلام.
۴۳. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، بیست و هشتم، دار الكتب الاسلامیة.
۴۴. تفسیر نور، قراتی، محسن، هفدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم.
۴۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابن بابویه (صدقوق)، محمد بن علی، دوم، انتشارات اخلاق.
۴۶. جنه الامان الواقعه و جنه الايمان الباقیه (مصباح الكفعی)، کفعی، ابراهیم بن علی، انتشارات موسسه النعمان و النشر.
۴۷. چرا نهنج البلاغه این همه جاذبه دارد؟، مکارم شیرازی، ناصر، مقاله ارائه شده در کنگره هزاره نهنج البلاغه.
۴۸. حلیه الابرار فی احوال محمد و آلہ الاطھار علیہ السلام، بحرانی، سید هاشم، موسسه معارف الاسلامیه.
۴۹. دانشنامه امام حسین علیه السلام، محمدی ری شهری، محمد، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۵۰. دیوان اشعار، فیض کاشانی، ملامحسن، کتابخانه ثانی، ۱۳۶۶ ش.
۵۱. رجال الكشی (اختیار معرفه الرجال)، کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۵۲. رجال نجاشی، نجاشی، ابوالحسین احمد بن علی بن احمد، بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۵۳. رسائل، انصاری، مرتضی (بن محمد امین)، مجمع الفکر الاسلامی.
۵۴. روضه الواعظین وبصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، نگاران، قم، ۱۳۹۴ ش.
۵۵. ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکتبه واللقب، مدرس تبریزی، محمدعلی، خیام، چاپ سوم، ۱۳۷۴ – ۱۳۹۱.
۵۶. سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمد جعفر، فردوسی، قم، ۱۳۷۲ ش.
۵۷. سرود جهشها، حکیمی، محمد رضا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۴ ش.
۵۸. سلیم بن قیس الھالی (اسرار آن محمد علیہ السلام)، ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، پنجم، انتشارات دلیل ما.
۵۹. سیری در سیره نبوی، شهید مطهری، مرتضی، سوم، انتشارات صدرا.

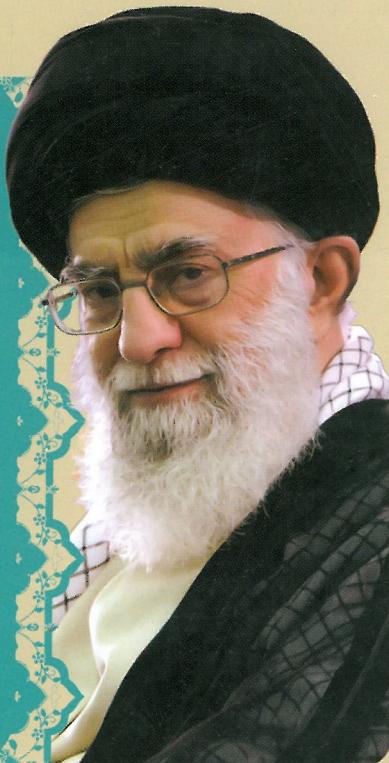
۶۰. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، پنجم، انتشارات آگاه.
۶۱. عقد الفرید، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، موسسه الفکر الاسلامی، ۱۳۷۴ش.
۶۲. عوامل العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال، بحرانی، عبدالله بن نورالله، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۶۳. عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، دار الهادی، ۱۳۷۹ش.
۶۴. عيون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه(صدقوق)، محمد بن علی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۶۵. فردوسی و جامی، ریاحی، محمد امین، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۶۶. فرسان الهیجاء فی تراجم اصحاب سید الشهداء علیه السلام، محلاتی، ذبیح اللہ، المکتبۃ العیدریۃ، قم، ۱۳۸۶ش.
۶۷. فرهنگ فارسی عمید، عمید، حسن، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.
۶۸. فن نویسنده‌گی، وزین پور، نادر، موسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۴۹ش.
۶۹. فهرست ابن ندیم، ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق، مطبعة الرحمانیة، ۱۳۴۸.
۷۰. فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول معروف به الفهرست، طوسی، محمد بن حسن، مکتبة طباطبائی، ۱۳۷۸.
۷۱. فواید الرضویه در احوال علماء مذهب جعفریه، (محدث) قمی، عباس، انتشارات دار الثقلین، ۱۳۸۷ش.
۷۲. قاموس الرجال، شوشتی، محمد تقی، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، قم، ۱۳۸۴ش.
۷۳. قاموس قرآن، قرشی، سیدعلی اکبر، دار الكتب الاسلامیہ، ۱۳۵۴ش.
۷۴. قرب الاستناد، حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسن، موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۷۵. کامل الزیارات، ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد، اول، موسسه نشر اسلامی.
۷۶. کشف الظنون عن اسمی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، محمد بن عبدالله، مکتبة الاسلامیہ و الجعفری تبریزی، چاپ سوم، ۱۳۴۶.
۷۷. کفایه الاثر فی النص علی الانمه الاثنی عشر، خرازقمی رازی، علی بن محمد، دلیل ما، ۱۳۸۷.
۷۸. کلمات قصار، امام خمینی، روح الله الموسوی، سوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷۹. کلیات فی علم الرجال، سبعحانی، جعفر، ششم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۸۰. لسان العرب، ابن منظور، جلال الدین محمد بن مکرم، انتشارات دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۹ق.
۸۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، انتشارات سیروس، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.

٨٢. مثير الاحزان و منير سبل الاشجان، ابن نما حلی، جعفر بن ابی ابراهیم، مطبعة الحیدریة، ١٣٢٩.
٨٣. معجم البيان، طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ١٣٣٩.
٨٤. مستدرک الوسائل، (محدث) نوری، حسین بن محمد تقی، سوم، موسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، بیروت.
٨٥. مصباح المتهجد، طوسی، محمد بن حسن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٨٢.
٨٦. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، خوبی، سید ابوالقاسم، نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم
٨٧. مقاطیح الجنان، محدث قمی، عباس، سی ام، الهادی عليه السلام.
٨٨. مقتل الحسين (خوارزمی)، اخطب خوارزم، موفق بن احمد خوارزمی، انوار الهدی، قم.
٨٩. مقتل الحسين (مقرم)، المقرم، سید عبدالرازاق الموسوی، انتشارات دلیل ما، ١٣٨٧.
٩٠. مقتل الحسين ومصرع اصحابه و اهله فی کربلا (ابی مخنف)، ابو مخفی، لوط بن یحیی بن سعید، دار الزهراء، ١٣٨٨.
٩١. من لا يحضره الفقيه، ابن بابویه القمی (شيخ صدوق)، محمدين علی، پنجمن، انتشارات امام مهدی عليه السلام.
٩٢. مناقب آل ابی طالب عليه السلام ابن شهر آشوب مازندرانی، حافظ ابو جعفر محمد بن علی، موسسه انتشارات علامه، قم.
٩٣. ناله های فراق، هاشمی نژاد، سید حسین، سازمان تبلیغات اسلامی، ١٣٦٨.
٩٤. نخل میثم، سازگار، غلامرضا، حق بین، ١٣٧٥.
٩٥. ارغون ساز فلک، شهرزاد فرخ کیش، علی اصغر رضایت، اول، نشر موعود، تهران.
٩٦. نوادر المعجزات فی مناقب الأنمه الھداء عليه السلام، ابن رستم طبری (شیعی)، ابو جعفر محمد ابن جریر، دلیل ما، ١٣٨٥.
٩٧. نورالثقلین، حوزی، عبد علی بن جمعه، انتشارات موسسه التاریخ العربی.
٩٨. وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، پنجمن، انتشارات اسلامیه، تهران.
٩٩. وقایع الایام فی تتمة المحرم الحرام، تبریزی خیابانی، علی، اول، انتشارات غرفه الاسلام.
١٠٠. وقعه الطف لابی مخنف، الیوسفی الغروی، محمدهادی، مجمع جهانی اهل بیت عليه السلام، چاپ سوم، ١٣٩٥.

مقام معظم رهبری حنفه الله تعالی:

«مامسلمان‌ها و به مخصوص ماشیعیان،
امتیازی داریم که دیگر ملیت‌ها و
ادیان این امتیاز را بدهند. قدر ما ندارند و آن
عبارت است از اجتماعات دینی که به
شکل رویمرو، چهره به چهره، نفس به
نفس تشکیل می‌شود که این را در
جهات دیگر دنیا و در ادیان دیگر
کمتر می‌شود پیدا کرد. هست؛ نه
به این قوت، نه به این وسعت، نه به این
تأثیرگذاری و محتواهی را فی،»

(بيانات معظم رهبر در تاریخ ۱۴۷۸/۴/۲)



ذکری انتشارات



978 800 6041 87 1